



کانون وکلای دادگستری مرکز

ایران دادخواه

ویژه نامه بررسی نقش کانون وکلا
و نهادهای مدنی در پسا جنگ

■ بایادداشت هایی از اعضای
کانون های وکلای دادگستری ایران



اداره روابط عمومی کانون وکلای دادگستری مرکز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ

خداوند ما را کفایت می کند، او بهترین وکیل و بهترین سرپرست و بهترین یاور است.

«آیات ۱۷۳ سوره مبارکه آل عمران و ۴۰ سوره مبارکه انفال»

سر دبیر: علیرضا حسینی

مشاور ویژه نامه: مرتضی شیخ الاسلامی

دبیر تحریریه: عباس طهماسبی زاده

معاون نشریات اداره روابط عمومی: ساناز کشور دوست

معاون هماهنگی اداره روابط عمومی: امیر مولایی

گرافیک و صفحه آرایی: ملیحه عنبری

عکاس: محسن کمالی

ویراستار: هومن لازمی

همکاران ویژه نامه:

پویان کا کا افشار، مرضیه داورزنی، هدیه رکنیان ابجری، الهام زیدی یام،

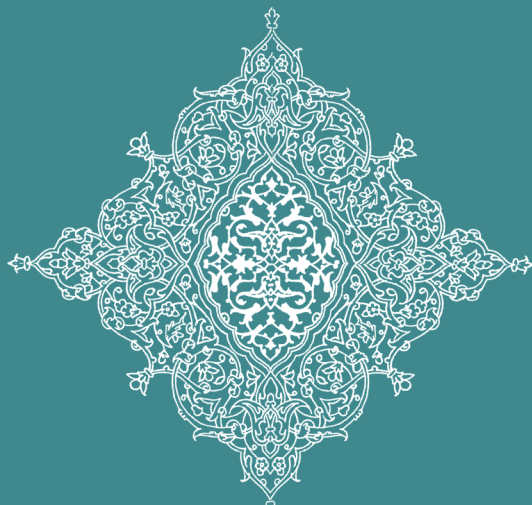
حسین حق، فرشاد گلزاری، گل آرا رشنوادی، پیام نقی زاده باقی، آرمین

اسحاق محمدی، نعیمه درویشی و مریم پالشی



فهرست

فصل نخست	یادداشت اعضای هیئت مدیره ۳
فصل دوم	گزارش ۱۵
فصل سوم	یادداشت ۴۳
فصل چهارم	گپ و گفت ۵۳
فصل پنجم	روایت برون مرزی ۸۵
فصل ششم	یادداشت همکاران ۹۷
فصل هفتم	گزارش تصویری ۲۶۵



فصل نخست

یادداشت اعضای هیئت مدیره



کانون کتابی و کتابخانه‌ای مرکز

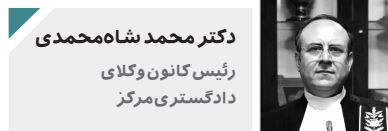
پساجنگ و مسئولیت تاریخی کانون وکلای دادگستری

بحران ملی، از زمان وقوع تا دوران پس از آن، در کنار مردم و در چارچوب قانون ایفای نقش کند.

در جریان جنگ اخیر، کانون وکلای دادگستری مرکز تلاش کرد مسئولیت خود را صرفاً در محدوده وظایف اداری و حرفه‌ای تعریف نکند. از نخستین روزهای بحران، مجموعه‌ای از اقدامات در حوزه‌های حقوقی، حمایتی و اجتماعی در دستور کار قرار گرفت؛ از مکاتبات و نامه‌نگاری‌های رسمی با مراجع و مجامع بین‌المللی و انتشار بیانیه‌های حقوقی گرفته تا استقرار واحدهای معاضدت حقوقی در سطح پایتخت و فراهم کردن امکان بهره‌مندی شهروندان از مشاوره و خدمات حقوقی و پذیرش وکالت‌های رایگان.

این اقدامات، بیش از آنکه واکنشی مقطعی به یک وضعیت استثنایی باشد، بازتاب همان فلسفه‌ای بود که نهاد وکالت بر پایه آن شکل گرفته است: دفاع از حق، حتی در دشوارترین شرایط.

در روزهایی که بخشی از شهروندان با نگرانی‌ها و مسائل حقوقی ناشی از شرایط جنگی مواجه بودند، تلاش شد دسترسی آنان به مشاوره و حمایت حقوقی، تا حد امکان استمرار یابد و هیچ شهروندی از



جنگ، هر چند با پایان مخاصمات نظامی و فروکش کردن صدای سلاح‌ها وارد مرحله‌ای دیگر می‌شود، اما آثار آن بر زندگی انسان‌ها، حقوق اشخاص، مناسبات اجتماعی و مسئولیت نهادهای مدنی، به پایان نمی‌رسد. در واقع، پایان جنگ را می‌توان آغاز مرحله‌ای دانست که در آن، صیانت از حقوق آسیب‌دیدگان، جبران خسارت‌ها، احقاق حقوق تضییع شده و بازسازی اعتماد عمومی، اهمیتی هم‌سنگ با مدیریت پیامدهای مادی و اقتصادی جنگ پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، نهادهای مدنی بیش از هر زمان دیگری باید نسبت خود را با جامعه و مسئولیت‌های تاریخی و اجتماعی خویش بازتعریف کنند. کانون وکلای دادگستری، به عنوان یکی از دیرپاترین نهادهای مدنی و حرفه‌ای کشور، از این قاعده مستثنا نیست. ماهیت وجودی این نهاد مدنی با دفاع از حق، آزادی‌های مشروع و تضمین دسترسی مردم به عدالت پیوند خورده است و این مسئله اقتضا می‌کند که در تمام مراحل یک

امکان پیگیری حقوق قانونی خود محروم نماند.

در کنار این اقدامات، موضوع مسئولیت حقوقی تجاوز به سرزمین و حقوق ملت ایران نیز از منظر حقوق داخلی و بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت. کانون وکلای دادگستری مرکز در همین راستا، ضمن همانندیشی با صاحب‌نظران و هماهنگی با نهادهای مسئول، زمینه‌های حقوقی طرح دعای و پیگیری مسئولیت متجاوزان را مورد بررسی قرار داد. بخشی از این اقدامات و دیدگاه‌های حقوقی در ویژه‌نامه «وکیل ایران» که به همت اداره روابط عمومی کانون وکلای دادگستری مرکز منتشر شد، انعکاس یافت تا مستندات و مباحث حقوقی مرتبط با این موضوع، در حافظه حرفه‌ای و تاریخی جامعه حقوقی کشور ثبت و قابل استفاده باشد.

با این حال، مسئولیت کانون وکلا با پایان جنگ خاتمه نمی‌یابد. چه بسا در دوران پسا جنگ، وظیفه نهادهای حقوقی و مدنی، به دلیل پیچیدگی مسائل پیش رو، اهمیتی مضاعف پیدا کند. جنگ ممکن است به پایان رسیده باشد، اما پرونده حقوقی آن برای بسیاری از شهروندان، خانواده‌ها، صاحبان کسب و کار و حتی برای یک ملت، همچنان مفتوح باشد. خسارت‌های انسانی و مادی، مسائل مربوط به اموال و اماکن، حقوق اشخاص، آثار ناشی از جابجایی و آسیب‌های

اجتماعی، مسئولیت عاملان و متجاوزان و چگونگی مطالبه و جبران خسارت، همگی موضوعاتی هستند که در مرحله پسا جنگ نیازمند بررسی دقیق حقوقی خواهند بود. از منظر حقوقی، مطالبه حق، تابع زمان و شرایط نیست. حق، حتی در هنگامه بحران نیز حق است و تغییر شرایط نمی‌تواند اصل آن را زایل کند. از همین منظر، دوران پسا جنگ را باید دوره گذار از «مدیریت بحران» به «احقاق حق و ترمیم حقوق» دانست که در آن، قانون باید بتواند میان واقعیت‌های پیچیده ناشی از جنگ و حقوق اشخاص، رابطه‌ای روشن، منصفانه و قابل اجرا برقرار کند.

کانون وکلا ذاتاً یک نهاد مدنی و مدافع حق است و استقلال آن، پیش شرط ایفای مسئولیت اجتماعی و حقوقی آن در دفاع از حقوق مردم است. کانون وکلا هنگامی می‌تواند در برابر تضییع حق، مطالبه‌گر و مؤثر باشد که بتواند با اتکا به قانون، دانش حقوقی و ظرفیت جامعه وکالت، مسائل را شناسایی، تبیین و برای حل آنها راهکار ارائه کند.

بر همین اساس، کانون وکلای دادگستری مرکز در دوران پسا جنگ نیز خود را در برابر مسئولیتی اجتماعی و حقوقی می‌داند که باید آن را با جدیت دنبال کند. این مسئولیت به معنای ایفای نقش حرفه‌ای و مدنی در جایگاه نهاد وکالت است که می‌تواند از ارائه مشاوره و معاضدت حقوقی به شهروندان آسیب دیده تا مشارکت کارشناسی در

هزاران وکیل دادگستری، علاوه بر دانش و تجربه حرفه‌ای، از نزدیک با مسائل و دغدغه‌های مردم مواجهند و می‌توانند در شناسایی خلأهای حقوقی، ارائه راهکارهای عملی و دفاع از حقوق شهروندان نقش‌آفرین باشند. استفاده از این ظرفیت، می‌تواند بخشی از مسئولیت اجتماعی نهاد وکالت در دوران پساجنگ باشد.

ویژه‌نامه حاضر با عنوان «نقش کانون وکلا و نهادهای مدنی در پساجنگ»، تلاشی است برای طرح همین پرسش و گشودن باب یک گفتگوی حقوقی و مدنی درباره آینده. اگر در ویژه‌نامه «وکیل ایران» بخشی از تلاش‌های جامعه وکالت در دوران جنگ و مسئولیت‌های حقوقی ناشی از آن روایت شد، این بار می‌کشیم نگاه خود را به مرحله‌ای معطوف کنیم که پس از جنگ آغاز می‌شود؛ مرحله‌ای که در آن، قانون، عدالت، مطالبه حقوق و بازسازی اعتماد اجتماعی، بیش از همیشه به یکدیگر پیوند می‌خورند.

امروز وظیفه ما آن است که اجازه ندهیم پایان مخاصمه، به معنای پایان مطالبه حق تلقی شود. جنگ ممکن است پایان یابد، اما مسئولیت دفاع از حق ادامه دارد. کانون وکلای دادگستری مرکز نیز بر این باور است که در این مسیر، در کنار مردم، در چارچوب قانون و با اتکا به دانش و تجربه جامعه وکالت، به مسئولیت حرفه‌ای و مدنی خود عمل خواهد کرد.

تدوین راهکارهای حقوقی، بررسی ابعاد مسئولیت بین‌المللی و کمک به فرآیند مطالبه حقوق ملت ایران امتداد یابد.

کانون وکلای دادگستری مرکز، همچون گذشته، آمادگی خود را برای همکاری حقوقی و کارشناسی با نهادهای مسئول در این مسیر اعلام می‌کند. این آمادگی در جریان دیدارها و ملاقات‌های اعضای هیأت مدیره کانون با مقامات و مسئولان ذی‌ربط نیز مورد تأکید قرار گرفته است. باور ما این است که در مسائل ملی، هر نهاد باید در حدود صلاحیت و مسئولیت قانونی خود، تمام ظرفیت‌های حرفه‌ای و تخصصی خویش را برای صیانت از منافع عمومی به کار گیرد و نهاد وکالت نیز از این قاعده مستثنا نیست.

از سوی دیگر، پساجنگ تنها عرصه مطالبه خسارت و پیگیری مسئولیت حقوقی نیست؛ عرصه بازسازی سرمایه اجتماعی نیز هست. جامعه‌ای که از یک بحران عبور کرده است، بیش از هر چیز به اعتماد، عدالت و اطمینان از حاکمیت قانون نیاز دارد. نهادهای مدنی می‌توانند در این مسیر، واسطه‌ای میان جامعه و ساختارهای رسمی باشند؛ مسائل و مطالبات مردم را بشنوند، آنها را در چارچوب قانون صورت‌بندی کنند و برای حل آنها ظرفیت کارشناسی و اجتماعی خود را در اختیار فرآیند تصمیم‌گیری قرار دهند. در این میان، جامعه وکالت نیز سرمایه‌ای بزرگ و کم‌نظیر در اختیار کشور است.

بازسازی واقعی یک کشور از دل قانون و اجرای عدالت می‌گذرد

حمایت از زیان‌دیدگان و اعاده نظم حقوقی و اجتماعی مواجه است. در این وضعیت، جایگاه نهادهای مدنی و به‌ویژه کانون‌های وکلا از سطح ارائه خدمات حرفه‌ای فراتر می‌رود و به رکنی اساسی در تحقق عدالت انتقالی، تثبیت حاکمیت قانون و بازسازی سرمایه اجتماعی ارتقاء می‌یابد.

کانون وکلا، به‌مثابه نهادی حقوقی و مستقل، متکفل دو رسالت بنیادین است: از یک سو، صیانت از استقلال حرفه وکالت و حقوق بنیادین شهروندان و از سوی دیگر، مشارکت فعال در ارتقای فرهنگ حقوقی جامعه. این رسالت در دوران پسا جنگ از اهمیتی مضاعف برخوردار می‌شود، چراکه جامعه در این برهه بیش از هر دوره دیگری نیازمند اعتماد به نهادهای حقوقی و اطمینان از دسترسی برابر به عدالت است.

یکی از نخستین تکالیف کانون وکلا در این مرحله، تأمین حمایت‌های حقوقی اعم از مشاوره‌های حقوقی و یا وکالت از زیان‌دیدگان محاصره می‌باشد. بدیهی‌ست وجه دیگر حمایتی کانون وکلا، اقامه دعوا در نهادهای بین‌المللی برای جبران خسارات ناشی از جنایات دشمن در حق ملت متبوع است. بسیاری

سعید باقری

نایب رئیس کانون وکلای
دادگستری مرکز



جنگ، نه تنها ساختمان‌ها و تأسیسات شهرها را ویران می‌کند، بلکه به اعتماد مردم به یکدیگر و به نهادهای جامعه نیز خدشه وارد می‌سازد. وقتی گرد و غبار جنگ فرو می‌نشیند، برای مطالبه خسارات مالی و روحی ناشی از جنگ، مردم به کسانی نیاز دارند که دانش حقوقی داشته باشند و از آن‌ها برای احقاق حقوقشان دفاع کنند. در این میان، کانون وکلا و نهادهای مدنی می‌توانند پلی باشند میان مردم آسیب‌دیده و عدالتی که باید دوباره برقرار شود. بازسازی واقعی یک کشور، از دل قانون و اجرای عدالت می‌گذرد، نه فقط بازسازی ناشی از تولید آجر و سیمان و بازسازی ساختمان‌ها.

مخاصمات مسلحانه، فارغ از ماهیت و گستره‌شان، علاوه بر ایجاد خسارات کالبدی و آسیب‌های روان‌شناختی، موجب اختلال در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و نظام حقوقی کشورهای متأثر می‌شوند. در مرحله پسا جنگ، جامعه با چالش‌های چندوجهی از جمله جبران خسارات وارده، احیای اعتماد عمومی،

ایفاء کند. وضعیت پساجنگ، اغلب خلأهای قانونی یا نارسایی‌هایی را آشکار می‌سازد که پیش از بحران، از دید مقنن و دستگاه‌های اجرائی پنهان مانده بودند. بهره‌گیری از ظرفیت علمی و تخصصی حقوق‌دانان در ارائه پیشنهادها، اصلاحی به قوه مقننه و نهادهای سیاست‌گذار، می‌تواند به تدوین مقرراتی کارآمدتر و متناسب با مقتضیات جدید جامعه بینجامد.

در کنار کانون، سایر نهادهای مدنی نیز ظرفیت‌های قابل‌توجهی در کاهش آسیب‌های اجتماعی پساجنگ دارند. نهادهای خیریه، سازمان‌های مردم‌نهاد، تشکلهای تخصصی و انجمن‌های علمی و صنفی می‌توانند بخشی از تکالیف بازسازی اجتماعی را برعهده گیرند. هم‌افزایی و همکاری میان این نهادها و دستگاه‌های عمومی، با حفظ استقلال جامعه مدنی، موجب افزایش اثربخشی سیاست‌های بازسازی می‌شود.

بازسازی واقعی یک کشور، از دل قانون و اجرای عدالت می‌گذرد نه فقط بازسازی ناشی از تولید آجر و سیمان و بازسازی ساختمان‌ها



از اشخاص، در نتیجه جنگ با طیف گسترده‌ای از مسائل حقوقی مواجه می‌شوند، از جمله: زوال حقوق مالکیت، ورود خسارات جسمانی و روان‌شناختی، اختلافات ناشی از آوارگی اجباری، فقدان یا انهدام اسناد رسمی و پیچیدگی‌های ناشی از مطالبات خسارت. ارائه خدمات حقوقی، تأمین مشاوره رایگان برای اقشار آسیب‌پذیر و تسهیل دسترسی ایشان به مراجع قضائی، می‌تواند نقشی مؤثر در تخفیف آلام اجتماعی و پیشگیری از تعمیق احساس تبعیض و بی‌عدالتی ایفاء کند.

از نظر حقوق عمومی، صیانت از حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان در پساجنگ اهمیت ویژه‌ای دارد. وضعیت بحرانی ممکن است اقتضائات خاصی را بر نظام حکمرانی تحمیل کند، اما تجربه حقوقی کشورهای مختلف مؤید این اصل است که استقرار امنیت پایدار تنها در بستر التزام به قانون، رعایت حقوق بنیادین اشخاص و تقویت نهادهای مستقل ممکن خواهد بود. کانون در این مسیر می‌تواند از طریق دفاع از دادرسی عادلانه، حفظ استقلال وکیل و تضمین حق دسترسی شهروندان به مشاوره حقوقی، به استقرار حکمرانی قانون‌محور مساعدت کند.

کانون همچنین می‌تواند در فرآیند اصلاح تقنینی و بازبینی سیاست‌های عمومی پساجنگ، نقشی مؤثر و سازنده

نقش کانون وکلای دادگستری و نهادهای مدنی در ارتقای امنیت اقتصادی و تضمین سرمایه‌گذاری

امروزه شاخص‌های حاکمیت قانون، استقلال نهادهای حقوقی و کیفیت نظام حل و فصل اختلافات، از مهم‌ترین معیارهای ارزیابی ریسک سرمایه‌گذاری در جهان به شمار می‌روند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر همین مبانی استوار است. اصول ۲۲، ۴۶ و ۴۷ با حمایت از مالکیت مشروع و حقوق اشخاص، و اصل ۴۴ با شناسایی نقش بخش خصوصی در اقتصاد، بستری حقوقی برای فعالیت‌های اقتصادی فراهم کرده‌اند. افزون بر این، قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی (FIPPA) با هدف تضمین حقوق سرمایه‌گذاران خارجی، انتقال سود و اصل سرمایه و برخورداری آنان از حمایت‌های قانونی، گامی مهم در همسوسازی نظام حقوقی ایران با استانداردهای پذیرفته‌شده سرمایه‌گذاری بین‌المللی برداشته است. با این حال، تجربه جهانی نشان می‌دهد که وجود قوانین مناسب، شرط لازم است، نه شرط کافی؛ اعتماد سرمایه‌گذار را وجود نهادهایی جلب می‌کند که اجرای مؤثر این حقوق را تضمین کنند. در این میان، نهادهای مدنی مستقل، به‌ویژه کانون وکلای دادگستری

بابک جعفری

نایب رئیس کانون وکلای
دادگستری مرکز



تجربه تاریخی ملت‌ها نشان داده است که پایان هر جنگ، نه پایان بحران، بلکه آغاز آزمونی دشوارتر برای بازسازی سرمایه‌های مادی، انسانی و نهادی است. جنگ، افزون بر تخریب زیرساخت‌های اقتصادی، اعتماد عمومی، امنیت روانی و پیش‌بینی‌پذیری فضای کسب‌وکار را نیز متأثر می‌سازد. از این رو، موفقیت دوران پساجنگ بیش از آنکه به حجم منابع مالی وابسته باشد، به کیفیت نهادهای حقوقی، استحکام حاکمیت قانون و میزان اعتماد سرمایه‌گذاران به نظام حقوقی کشور بستگی دارد.

در ادبیات توسعه، «امنیت اقتصادی» بدون «امنیت حقوقی» قابل تصور نیست. سرمایه، برخلاف تصور رایج، بیش از آنکه به دنبال سود باشد، به دنبال اطمینان است؛ اطمینان از اینکه مالکیت مشروع محترم شمرده می‌شود، قراردادهای الزام‌آور هستند، به اختلافات با سرعت و بی‌طرفی رسیدگی می‌شود و تصمیمات حقوقی از ثبات و قابلیت پیش‌بینی برخوردارند. به همین دلیل

محرمانگی، انعطاف‌پذیری و امکان انتخاب داوران متخصص، نسبت به بسیاری از شیوه‌های سنتی حل اختلاف، اطمینان بیشتری برای فعالان اقتصادی ایجاد می‌کند.

مرکز دآوری کانون وکلای مرکز با اتکاء به اعتبار تاریخی کانون، استقلال نهادی، حضور حقوق‌دانان و وکلای برجسته و رعایت استانداردهای حرفه‌ای رسیدگی، ظرفیت تبدیل به یکی از مهم‌ترین مراجع حل اختلافات سرمایه‌گذاری در کشور را دارد. مزیت اساسی این مرکز، آن است که برخلاف بسیاری از نهادهای وابسته به ساختارهای اجرائی، از دل جامعه مدنی برخاسته و سرمایه اصلی آن، اعتماد عمومی و استقلال حرفه‌ای است.

سرمایه‌گذار خارجی، پیش از آنکه نرخ بازده اقتصادی را محاسبه کند، ریسک حقوقی سرمایه‌گذاری را ارزیابی می‌کند. اگر بداند در صورت بروز اختلاف، مرجعی مستقل، متخصص و بی‌طرف خارج از ساختارهای اجرائی و سیاسی، صلاحیت رسیدگی به اختلافات او را دارد، با اطمینان بیشتری وارد تعامل اقتصادی خواهد شد.

از همین منظر، توسعه و تقویت جایگاه مرکز دآوری کانون وکلای دادگستری، نه صرفاً یک موضوع صنفی، بلکه بخشی از راهبرد ملی ارتقای امنیت اقتصادی و جذب سرمایه خارجی است.

جایگاهی ممتاز دارند. کانون وکلای مرکز، به‌عنوان کهن‌ترین و مستقل‌ترین نهاد مدنی حقوقی کشور، طی نزدیک به یک قرن فعالیتش، همواره نماد دفاع از حاکمیت قانون، استقلال حرفه وکالت و تضمین حقوق شهروندان بوده است. سرمایه اجتماعی انباشته این نهاد، امروز می‌تواند به یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اعتمادسازی در فرآیند بازسازی اقتصادی کشور تبدیل شود.

اقتصاد پس از جنگ بیش از هر زمان دیگری نیازمند اعتماد است؛ اعتمادی که نه با شعار، بلکه از مسیر نهادهای مستقل و قانون‌مدار ایجاد می‌شود. سرمایه‌گذار داخلی، زمانی سرمایه خود را وارد چرخه تولید می‌کند که به امنیت حقوقی دارایی خویش اطمینان داشته باشد و سرمایه‌گذار خارجی نیز تنها زمانی حاضر به ورود به یک بازار خواهد شد که مطمئن باشد در صورت بروز اختلاف، از سازوکارهای عادلانه، تخصصی، بی‌طرف و قابل اتکاء برای احقاق حق برخوردار است.

در این چارچوب، توسعه دآوری نهادی، یکی از مهم‌ترین ابزارهای ارتقای امنیت سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود. امروزه در اغلب قراردادهای بزرگ سرمایه‌گذاری و تجارت بین‌الملل، شرط دآوری به‌عنوان مهم‌ترین تضمین اجرای قرارداد پذیرفته می‌شود. علت این امر روشن است؛ دآوری به دلیل سرعت، تخصص،

وکیل تراز

۱. رعایت حق کرامت مردم

در آموزه‌های قرآنی، مردم به‌عنوان «ستون‌های جامعه اسلامی» و عاملان اصلی تحوّل و پیشرفت به‌شمار آمده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ درحقیقت، خداوند حال هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آن قوم خود درصدد تغییر حال خویش باشند» (سوره رعد، آیه ۱۱). بنابراین، از بایسته‌های ترقّی، پیشرفت و عظمت جامعه اسلامی بهره‌بردن از هر ظرفیتی‌ست که در هدایت این پتانسیل ملّی و به‌ثمررساندن آن نقش دارد. در این میان، «وکیل تراز» می‌تواند با توانمندسازی حقوقی مردم از طریق آموزش، مشاوره و افزایش سواد حقوقی جامعه گامی مهم در تثبیت حق کرامت مردم بردارد. جامعه‌ای که مردم آن حقوق و تکالیف خود را می‌شناسند، کمتر گرفتار تضییع حق، سوءاستفاده، منازعات فرسایشی و بی‌اعتمادی خواهد شد و این مؤلفه در دوران پسا‌جنگ اهمیتی دوچندان دارد.

۲. رعایت حق مشورت و بهره‌مندی از خرد

اهل خبره در دوران پسا‌جنگ

از دستورهای کلیدی‌ای که خداوند متعال به پیامبر خویش فرموده است،

دکتر محمود حبیبی

عضو هیئت مدیره کانون
وکلا و دادگستری مرکز



برخی، وکالت را نهادی صرفاً برای حل و فصل منازعات و دفاع از حقوق اشخاص در مراجع قضائی می‌دانند؛ نگاهی که صحیح است، اما با واقعیت‌های پیچیده جهان امروز فاصله دارد. در روزگاری که مناسبات بین‌المللی در «دوگانه جنگ و صلح»، «تحریم و تعامل»، «منازعه و مذاکره» و «رقابت‌های حقوقی و رسانه‌ای» جریان دارد، نقش وکیل نمی‌تواند به‌حضور در دادگاه و دفاع از موکل محدود بماند؛ بلکه از یک «مدافع دعاوی» فراتر می‌رود و به «معمار سازندگی و عدالت» تبدیل می‌شود.

قرآن کریم، در ترسیم مؤلفه‌های عزت، اقتدار و پیشرفت جامعه اسلامی، مجموعه‌ای از اصول بنیادین را ارائه کرده است که می‌توان با الهام از آن‌ها، جایگاه «وکیل تراز تمدن اسلامی» را بازتعریف کرد؛ وکیلی که در کنار تخصص و مهارت حرفه‌ای، از تعهد، امانت، استقلال و مسئولیت اجتماعی برخوردار است و دانش حقوقی خود را در مسیر صیانت از حقوق مردم، منافع عمومی و اقتدار ملّی به کار می‌گیرد.

هراس بیفکنید و همچنین گروه دیگری غیر از این‌ها را که شما نمی‌شناسید و خدا آن‌ها را می‌شناسد! و هرچه در راه خدا اتفاق کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد!» (سوره انفال، آیه ۶۰). واژه «قوت» به هر نوع نیرو و قدرتی که موجب پیروزی در جنگ است، اطلاق می‌شود. این آیه به اصلی حیاتی یعنی لزوم آمادگی رزمی کافی در برابر دشمنان اشاره می‌کند و از مسلمانان می‌خواهد که در مواجهه با دشمن، «شدت عمل» به خرج دهند تا بازدارندگی از رهگذر آن نمایان شود و بر محاسبات دشمن اثر گذارد. این تعبیر، به قدری وسیع است که بر هر عصر و زمان و مکانی کاملاً تطبیق می‌کند چراکه کلمه «قوه» نه تنها وسایل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را در بر می‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرت‌ها اعم از نیروهای مادی و معنوی را شامل می‌شود و در عصر حاضر، قدرت حقوقی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. تسلط وکیل تراز بر حقوق بین‌الملل، معاهدات و رویه محاکم بین‌المللی، تنظیم قراردادهای هوشمند و پیش‌بینی بندهای حل اختلاف، ارائه راهکارهای حقوقی برای کاهش آثار تحریم‌ها و صیانت از منافع اقتصادی کشور موضوعی عزتمندانه و بازدارنده برای جامعه اسلامی به ارمغان می‌آورد.

رعایت حق مشورت در حکمرانی‌ست. در آیات متعددی به این مهم پرداخته شده است: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ و در کار با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد» (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹). در آیه دیگری نیز می‌فرماید: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (سوره شوری، آیه ۳۸). یعنی در کارها با یکدیگر مشورت می‌کنند. مراد از کلمه «امر» در این آیات شریفه امارت، حکومت و اداره شئون امت اسلامی‌ست. حضور وکیل تراز در سطوح عالی تصمیم‌گیری و ارائه مشاوره‌ها و خدمات تخصصی حقوقی باید به راهبردی حرفه‌ای برای کاهش خطا و افزایش اقتدار ملی تبدیل شود.

۳. بهره‌بری از فنون نظامی کارآمد و ظرفیت بازدارندگی حقوقی

خداوند متعال در سوره انفال، در دستوری جامع، می‌فرماید: «وَأَعِذُوا لَهُمْ مَا اسْتَنْظَعْتُمْ مِنْ قُوِّهِ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَغْلُمُونَ؛ و آنچه در توان دارید، از نیرو و اسبان آماده در برابر آنان فراهم سازید تا به وسیله آن دشمن خداوند و دشمن خود را به

۴. بهره‌مندی از متخصصان و متعهدان در

اداره جامعه

بی‌گمان، تمامی مؤلفه‌های بیان‌شده تا بدین جا هریک اثرات مطلوبی دارد، اما بهره‌مندی از متخصصان و متعهدان جامعه اسلامی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده و به نوعی جهت‌دهنده مؤلفه‌های پیشین است.

قرآن کریم، در آیاتی چند، از اثرگذاری افرادی که از دو ویژگی «درايت و تخصص در کار» و «امانت‌داری و پاک‌دستی در وظایف محوله» یاد می‌کند و بر حضور آنان در مدیریت کلان جامعه تأکید می‌نماید.

در آیه ۵۵ سورة يوسف بر اوصاف «حَفِیْظٌ عَلِیْمٌ؛ نگه‌دارنده و آگاه!» و در آیه ۲۶ سورة قصص «الْقَوِیُّ الْأَمِیْنُ؛ قوی و امین» برای عبور از بحران‌های اجتماعی اصرار دارد که تبیین این دستورهای الهی در «قسم‌نامه وکلا»، به‌عنوان سند بیان‌کننده مسئولیت اجتماعی وکیل تراز، به‌خوبی منعکس شده است. در این میان، در دوران پسا جنگ که نبردها به میدان حقوق، رسانه و افکار عمومی منتقل شده‌اند، «وکیل تراز تمدن اسلامی» کسی است که با تخصص و تعهد، می‌تواند منافع ملی و بین‌المللی را برای مردم تأمین و تضمین کند. مؤید این سخن، نیازمندی اقدامات و رفتار دولت‌ها در عصر حاضر به مشروعیت بین‌المللی و همراهی

افکار عمومی است.

نیازی به گفتن نیست که اوضاع پیچیده روابط جهان نیاز به وکلای ماهر، باتجربه، کارآمد و مستقل را به حضوری ضروری مبدل ساخته است.

در جهان امروز که سرنوشت ملت‌ها بر «دوگانه جنگ و صلح»، «تحریم‌های هوشمند» و «منفعت‌جویی» در جریان است، به‌کارگیری دستورهای قرآن کریم برای عزت و سربلندی جامعه اسلامی امری انکارناپذیر است و این مهم، نیازمند کارشناسی دقیق و تحلیل‌های عمیق حقوقی است.

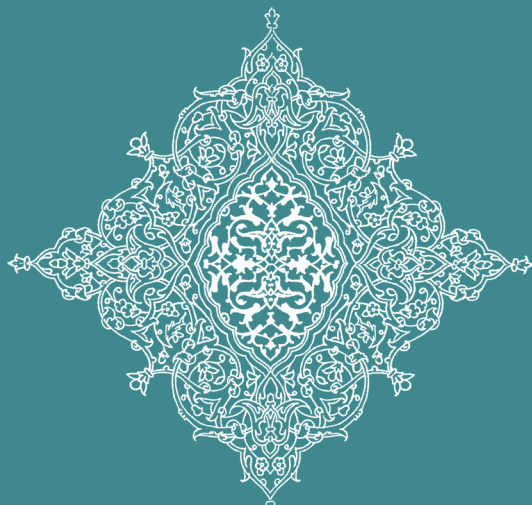
قرآن کریم برای دستیابی جامعه اسلامی به حقوق خویش گاه دستور جنگ می‌دهد: «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفَ بِأَسْ الذِّينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا؛ پس در راه خدا نبرد کن که جز بر نفس خویش مکلف نیستی و مؤمنان را به جنگ برانگیز. شاید خدا آسیب کافران را از شما باز دارد و خشم و عذاب خدا از هر خشم و عذاب دیگری سخت‌تر است». (سورة نساء، آیه ۸۴) و گاه آنان را به صلح و سازش دعوت می‌کند: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * وَإِنْ يَرِيدُوا أَنْ يَخَذُوكَ فَإِنْ حَسِبْتَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يُدْكِبُ بَنُورَهُ بِأَلْمُؤْمِنِينَ * وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ

مردم و منافع ملی دفاع کند و با انعقاد قراردادهای بین‌المللی، در راستای صیانت از حقوق ملی و نیز ایجاد اجماع جهانی در برابر متجاوز بکوشد. آنچه بر ضرورت این نقش می‌افزاید، ناقص و زودگذر بودن بهره‌گیری از «سرمایه‌های خدادادی سرزمینی» همانند «تنگه هرمز» بدون اتکاء به نیروی انسانی متخصص و متعهد است. بدین منظور، پیشنهاد می‌شود که حاکمیت و مسئولان اداره کشور با پاسداشت «حق تعیین سرنوشت» از ظرفیت بالای وکلای امین، متعهد و متخصص بهره‌ بیشتری برند و این فرایند نه به‌عنوان امری تجملی، بلکه بخشی از الزامات حکمرانی حرفه‌ای و صیانت از منافع ملی به حساب آید تا از رهگذر آن، زمینه هرچه بیشتر استیفای حقوق «ملت و دولت اسلامی» مهیا شود و «ایران عزیز و مقتدر» به جایگاه اصلی خویش نایل آید.

**«وکیل تراز تمدن اسلامی»
کسی‌ست که با تخصص و تعهد،
می‌تواند منافع ملی و بین‌المللی را
برای مردم تأمین و تضمین کند**



أَلَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ اگر دشمنان به صلح روی آوردند، تو هم پیشنهاد آن‌ها را برای صلح بپذیر و بر خدا توکل کن که یقیناً او شنوا و داناست و اگر بخواهند در جریان مذاکرات تو را فریب دهند، یقیناً خدا تو را کافی‌ست؛ اوست کسی که تو را با امداد غیبی و همچنین کمک مؤمنان نیرومند و قوی می‌گرداند. همان خدایی که میان دل‌های مؤمنین الفت و پیوند عمیقی برقرار می‌کند الفتی که اگر همه آنچه را روی زمین است، هزینه می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان چنین الفتی ایجاد کنی ولی خدا میان مردم ایجاد الفت کرد؛ زیرا خداوند توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است» (سوره انفال، آیات ۶۱-۶۳) و درعین‌حال بر عزتمندانه بودن آن تأکید می‌کند: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَزِيَكُمْ أَعْمَالُكُمْ؛ پس، هرگز سست نشوید و دشمنان را به صلح دعوت نکنید زیرا شما در موقعیت برتر قرار دارید و خداوند با شماست و چیزی از ثواب اعمالتان را کم نمی‌کند.» (سوره محمد، آیه ۳۵). ناگفته پیداست که استیفای حقوق ملی و بین‌المللی مردم، در گرو شناخت درست و کارشناسی‌شده دستورهای قرآنی‌ست و «وکیل خبره» از مراجعی‌ست که می‌تواند با درنظرگرفتن شرایط، مصالح حاکم بر کشور و نیز شناخت قوانین حقوقی سازمان‌های بین‌المللی از حقوق



فصل دوم

گزارش



کانون مطالعاتی و ادبستی مرکز

محکومیت حمله آمریکا و اسرائیل به ایران در نشست رئیس کانون وکلای مرکز و رئیس IBA

به آثار و تبعات این اقدام از منظر حقوق بین‌الملل تأکید کرد. دکتر شاه‌محمدی همچنین با اشاره به برخی حملات صورت گرفته به اماکن غیرنظامی، از جمله مدرسه میناب، باشگاه ورزشی دخترانه لامرد، پل ۲۸ کرج و مراسم عروسی کوهستک، این موارد را از جمله مصادیق بارز نقض حقوق بین‌الملل عنوان و بر ضرورت بررسی ابعاد حقوقی چنین حوادثی تأکید کرد.

رئیس کانون وکلای دادگستری مرکز در این رایزنی، رعایت اصول بنیادین حقوق بین‌الملل را از جمله مبانی اساسی برای تنظیم روابط میان دولت‌ها دانست و تأکید کرد که حاکمیت کشورها، تمامیت ارضی و استقلال دولت‌ها از اصولی هستند که رعایت آنها باید در هر شرایطی مورد توجه قرار گیرد.

دکتر شاه‌محمدی همچنین از موضع‌گیری و بیانیه کانون بین‌المللی وکلای در محکومیت حمله آمریکا و اسرائیل به ایران و تأکید این نهاد بر ضرورت پایداری همه کشورها به اصول حقوق بین‌الملل قدردانی کرد.

این دیدار در ادامه مجموعه اقداماتی قرار داشت که کانون وکلای دادگستری مرکز با هدف پیگیری حقوقی موضوع و انعکاس دیدگاه‌های جامعه وکالت ایران در مجامع

در پی تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل به خاک ایران، کانون وکلای دادگستری مرکز، در راستای وظایف حرفه‌ای و حقوقی خود و با هدف پیگیری ابعاد حقوقی این تجاوز و تبیین آثار آن از منظر حقوق بین‌الملل، علاوه بر صدور بیانیه و مکاتبات با نهادها و مراجع ذی‌ربط، رایزنی‌هایی را با مقامات و نهادهای حقوقی بین‌المللی در دستور کار قرار داد. این پیگیری‌ها با تأکید بر ضرورت توجه به اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، از جمله حاکمیت دولت‌ها، تمامیت ارضی کشورها و منع توسل غیرقانونی به زور انجام شد.

یکی از این رایزنی‌ها در حاشیه کنفرانس سالانه کانون بین‌المللی وکلای (IBA) در کپنهاگ دانمارک صورت گرفت؛ جایی که دکتر محمد شاه‌محمدی، رئیس کانون وکلای دادگستری مرکز، به همراه دکتر رضا یزدی، دبیر کمیسیون بین‌المللی کانون، با آقای کلودیو ویسکو، رئیس کانون بین‌المللی وکلای (IBA)، دیدار و درباره ابعاد حقوقی حمله آمریکا و اسرائیل به ایران گفت‌وگو کردند.

در این دیدار، رئیس کانون وکلای دادگستری مرکز ضمن تشریح مواضع کانون درباره حمله نظامی صورت گرفته، بر ضرورت توجه جامعه حقوقی بین‌المللی



از سوی دیگر، دکتر رضا یزدی، دبیر کمیسیون بین‌الملل کانون وکلای دادگستری مرکز، در این دیدار بر اهمیت تداوم ارتباطات حقوقی و حرفه‌ای با نهادهای بین‌المللی تأکید کرد و رایزنی با IBA را بخشی از ظرفیت‌های کانون برای پیگیری مسائل مرتبط با حقوق بین‌الملل و حقوق مردم در عرصه بین‌المللی دانست.

رویکرد کانون وکلای دادگستری مرکز در این زمینه، بر استفاده از ظرفیت جامعه حقوقی و نهادهای بین‌المللی برای تبیین ابعاد حقوقی وقایع و طرح دیدگاه‌های نهاد وکالت ایران استوار است؛ رویکردی که در کنار بیانیه‌ها و مکاتبات رسمی، تلاش دارد موضوعات مرتبط با حقوق مردم و اصول حقوق بین‌الملل را در مجامع تخصصی و حرفه‌ای نیز مطرح و پیگیری کند.

و نهادهای بین‌المللی دنبال کرده است. کانون مرکز پیش از این نیز با صدور بیانیه‌ها و انجام مکاتبات رسمی، نسبت به حمله نظامی آمریکا و اسرائیل و آثار آن بر حقوق مردم و اصول حقوق بین‌الملل موضع‌گیری کرده بود و در ادامه تلاش کرد این موضوع را از طریق ظرفیت‌های ارتباطی و حرفه‌ای خود در سطح بین‌المللی نیز پیگیری کند.

در ادامه این رایزنی، کلودیو ویسکو، رئیس کانون بین‌المللی وکلا، ضمن تأکید بر موضع این نهاد در قبال تجاوز نظامی به ایران، بر پابندی IBA به اصول و مقررات حقوق بین‌الملل تأکید کرد. وی همچنین با ابراز علاقه‌مندی برای سفر به ایران، این سفر را در صورت فراهم شدن شرایط لازم، فرصتی برای توسعه ارتباطات مستقیم و گفت‌وگو میان دو نهاد عنوان کرد.

در نشست معاون امور حقوقی و بین الملل وزارت امور خارجه
با رئیس و اعضای هیأت مدیره کانون تأکید شد؛

کانون وکلای دادگستری مرکز، پای کار دادخواهی حقوقی مردم ایران

حقوقی موجود برای پیگیری حقوق مردم ایران در مراجع داخلی و بین المللی گفت و گو کردند. محور اصلی این نشست، چگونگی استفاده از ظرفیت نهاد وکالت در مستندسازی و پیگیری حقوقی آثار جنگ، بررسی پرونده های مرتبط با جنایات ارتكابی علیه مردم ایران و تقویت همکاری میان کانون وکلای دادگستری مرکز و وزارت امور خارجه بود.

در این نشست دکتر محمد شاه محمدی، رئیس؛ وکیل سعید باقری و وکیل بابک جعفری، نواب رئیس؛ دکتر وحید قاسمی عهد و دکتر محمود حبیبی از اعضای هیأت مدیره؛ دکتر سهیل طاهری، دادستان انتظامی و دکتر محمدعلی بهمنی قاجار، دبیر کمیته بین الملل ستاد مرکزی دفاع حقوقی از کشور در کانون وکلای دادگستری مرکز از سوی کانون و دکتر کاظم غریب آبادی، معاون امور حقوقی و بین الملل و دکتر عباس باقرپور، مدیرکل حقوقی وزارت امور خارجه و هیأت همراه این وزارتخانه حضور داشتند.

در ادامه رایزنی ها و تعاملات کانون وکلای دادگستری مرکز با نهادهای حاکمیتی و حقوقی کشور، با هدف بهره گیری از ظرفیت های تخصصی نهاد وکالت در مسیر استیفای حقوق مردم ایران و پیگیری ابعاد حقوقی تجاوز به خاک کشور، نشست مشترک میان مسئولان وزارت امور خارجه و رئیس و اعضای هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز برگزار شد. این نشست، در امتداد مجموعه اقداماتی قرار داشت که کانون وکلای مرکز در جریان جنگ تحمیلی اخیر، از جمله از طریق تشکیل کمیته امور بین الملل ستاد حقوقی دفاع از کشور، مکاتبه و رایزنی با نهادهای حقوقی بین المللی، مستندسازی وقایع و ارائه خدمات حقوقی و معاضدتی به آسیب دیدگان، دنبال کرده است.

در این چارچوب، عصر سه شنبه ۱۷ شهریور ۱۴۰۵، معاون امور حقوقی و بین الملل وزارت امور خارجه و هیأت همراه با رئیس و اعضای هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز در محل کانون دیدار و درباره ظرفیت های



■ دکتر شاه‌محمدی: در راستای تأمین منافع ملی حاضر به همکاری با وزارت خارجه هستیم

در ابتدای این نشست دکتر محمد شاه‌محمدی، رئیس کانون وکلای دادگستری مرکز در سخنانی با اشاره به جایگاه کانون وکلا در ساختار حقوقی کشور و نقش نهاد وکالت در پاسداری از حقوق مردم، بر شناسایی ظرفیت‌های این نهاد مدنی در راستای تأمین منافع ملی تأکید کرد.

دکتر شاه‌محمدی در ادامه با اشاره به اقدامات کانون وکلای دادگستری مرکز در جریان جنگ‌های تحمیلی ۱۲ و ۴۰ روزه، گفت: در جریان این جنگ تجاوزکارانه، کانون وکلای مرکز به عنوان یک نهاد مدنی مستقل و همراه با منافع ملی، توانست ظرفیت خود را به خوبی به

اجرا بگذارد. در جریان این جنگ بود که بسیاری به فواید و مزایای مدنی بودن کانون وکلا پی بردند چرا که با بهره‌گیری از این خصیصه بود که توانستیم بهترین ظرفیت خود را در راستای استیفای حقوق مردم ایران و کشور به کار گیریم. به گفته رئیس کانون وکلای دادگستری مرکز، بخش قابل توجهی از اقدامات کانون در جریان جنگ تحمیلی سوم در ویژه‌نامه «وکیل ایران» به چاپ رسیده است.

دکتر شاه‌محمدی در بخش دیگری از سخنان خود با بیان اینکه در حدود ۳۰ درصد جامعه وکلا در پایتخت کشور را خانواده بزرگ ایثارگران تشکیل می‌دهند، تصریح کرد: در جریان جنگ تحمیلی سوم، کانون علاوه بر برگزاری نشست‌ها، تولید محتوا، نامه‌نگاری با مراجع معتبر

سخنانی با اشاره به تلاش‌های آمریکا و همپیمانانش در تضییع حقوق مردم ایران در جریان جنگ اخیر، تأکید کرد: ما در مجموعه حاکمیتی کشور در بهره‌گیری از ظرفیت‌های حقوقی و پیگیری آسیب‌های ناشی از جنگ و تحریم‌ها ضعیف عمل کرده‌ایم؛ به طور مثال تلاش‌های ما در پیگیری حقوقی آثار تحریم‌ها علیه مردم ایران هیچگاه به نتیجه نرسیده است، لذا باید از ظرفیت غنی حقوقی کشور که بخش بزرگی از آن در کانون‌های وکلای دادگستری متجلی است، استفاده کرد.

دکتر غریب‌آبادی با تأکید بر اینکه ایران از ظرفیت حقوقی بسیار بالا و گسترده‌ای برخوردار است، گفت: به دلیل اینکه ساختار حقوقی ما هیچگاه منسجم نبوده، نتوانستیم کار حقوقی بزرگی در زمینه عداوت‌ها علیه مردم ایران انجام دهیم، این در حالی است که نهادهای مدنی ما از جمله کانون وکلای مرکز نقش مهمی در خارج از کشور دارند. ما بسیاری از کارها را دولتی می‌کنیم، در حالی که نقش کانون وکلا در زمانی اهمیت پیدا می‌کند که این نهاد، یک نهاد حقوقی مدنی و مستقل بماند و بتوانیم از ظرفیت آن استفاده کنیم.

معاون امور حقوقی و بین‌الملل وزارت امور خارجه با اشاره به اقدامات این معاونت در جریان جنگ تحمیلی اخیر، گفت: ما در این زمینه شبکه‌ای را ایجاد

حقوقی بین‌المللی، استقرار واحدهای ارائه خدمات مشاوره‌ای و معاضدتی به صورت تلفنی و حضوری در سطح شهر برای کمک به آسیب‌دیدگان ناشی از جنگ و خانواده‌های شهدای این جنایت، تفاهم‌نامه سه‌جانبه‌ای را نیز با کانون سردفتران و دفتریاران و کانون کارشناسان رسمی دادگستری استان تهران به منظور تسهیل اخذ وکالت از قربانیان جنگ منعقد کرد.

وی با تأکید بر اینکه باید از سرمایه کانون وکلا به تناسب نیازهای کشور بهره گرفت، خاطرنشان کرد: ما در کانون وکلای دادگستری مرکز بارها اعلام آمادگی کرده‌ایم متناسب با اقتضائات نهاد مدنی، در چارچوب قانون و در راستای تأمین منافع ملی حاضر به همکاری با مجموعه حکمرانی کشور از جمله وزارت امور خارجه هستیم و امیدواریم حاکمیت نیز از این ظرفیت بالقوه و تخصصی که از اعتبار بین‌المللی نیز در مراجع حقوقی بین‌المللی برخوردار است استفاده کند.

■ دکتر غریب‌آبادی: آمادگی وزارت خارجه برای تسهیل حضور کانون وکلای مرکز در بخش حقوقی گروه بریکس و سازمان همکاری شانگهای

در ادامه این نشست نیز دکتر کاظم غریب‌آبادی، معاون امور حقوقی و بین‌الملل وزارت امور خارجه در

میزگرد و همایش‌های بزرگ بین‌المللی با حضور اساتید صاحب‌نام بین‌المللی در موضوعات مرتبط با جنگ به ویژه مسئولیت‌پذیری کشورهای ثالث در جریان جنگ هستیم. ضمن اینکه آمادگی داریم یادداشت تفاهمی را با کانون وکلای دادگستری مرکز در ارتباط با موضوعات حقوقی از جمله جنگ اخیر به امضا برسانیم.

معاون امور حقوقی و بین‌الملل وزارت امور خارجه همچنین ضمن تقدیر از ویژه‌نامه «وکیل ایران» که به منظور ارائه گزارش عملکرد کانون وکلای دادگستری مرکز در جریان جنگ تحمیلی سوم به چاپ رسیده است، گفت: تدوین و مستندسازی اقدامات کانون اقدام بسیار ارزنده‌ای است که در تاریخ نیز به ثبت خواهد رسید.

وی تصریح کرد: انتظار ما از کانون وکلا و نهاد وکالت این است که همه

کرده و در پی این تلاش‌ها بود که دنیا پذیرفت که در ایران جنایت علیه بشریت صورت گرفته است.

وی در ادامه پرونده جنایت در مدرسه میناب، پرونده سلاح‌های شیمیایی به کار گرفته علیه مردم ایران، بحث تروریسم و پرونده رسانه‌های ضد ایرانی را چهار پرونده مهمی توصیف کرد که پیگیری آن در دستور کار معاونت امور حقوقی و بین‌الملل وزارت امور خارجه قرار دارد و گفت: در این میان اولویت اصلی ما پیگیری جنایت مدرسه میناب است. در این زمینه علاوه بر شناسایی قربانیان و تعیین وکلای بین‌المللی برای پیگیری این پرونده، کلیه مستندات حقوقی مرتبط نیز گردآوری شده و قصد داریم ضمن طرح دعوا در مراجع بین‌المللی، از حقوق مردم ایران دفاع کنیم. ضمن اینکه پیگیری پرونده رهبر شهید را نیز در دستور کار داریم. در همین راستا در حال برنامه‌ریزی برای برگزاری مجموعه سمینارها و میزگردهای تخصصی بین‌المللی برای آماده‌سازی ذهنی در سطح جهانی هستیم.

دکتر غریب‌آبادی افزود: می‌پذیریم که کانون وکلای دادگستری مرکز ظرفیت خوبی برای کمک به وزارت امور خارجه در امور حقوقی به ویژه پرونده جنایت مدرسه میناب دارد که باید از آن بهره‌گرفت. ضمن اینکه آماده برگزاری نشست‌های مشترک،

دکتر غریب‌آبادی: تدوین و مستندسازی اقدامات کانون وکلای مرکز در جنگ تحمیلی اخیر در ویژه‌نامه «وکیل ایران» اقدام بسیار ارزنده‌ای است که در تاریخ ثبت خواهد شد



کانون وکلاست. باید از ظرفیت این کهن نهاد مدنی که به خاطر اعضای متخصص دارای اعتبار بین‌المللی است، بهره‌برداری کرد.

■ وکیل بابک جعفری: ضرورت ایجاد کرسی مشورتی کانون وکلای دادگستری

مرکز در وزارت امور خارجه

وکیل بابک جعفری، دیگر نایب رئیس کانون وکلای دادگستری مرکز نیز در این نشست با بیان اینکه باید از ظرفیت‌های حقوقی کانون وکلا به خصوص در جنگ تحمیلی اخیر بهره گرفت، خواستار ایجاد کرسی مشورتی کانون وکلای دادگستری مرکز در وزارت امور خارجه شد.

■ دکتر قاسمی عهد: مستقل بودن نهاد وکالت، امکان دفاع از منافع مردم ایران نزد

مراجع حقوقی بین‌المللی را فراهم می‌کند

در ادامه این نشست نیز دکتر وحید قاسمی عهد، بازرس و عضو هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز به توصیف ویژگی‌های مدنی بودن کانون وکلا پرداخت و آن را یک ظرفیت بزرگ برای نظام حکمرانی کشور عنوان کرد و گفت: مدنی و مستقل بودن نهاد وکالت، این امکان را به ما می‌دهد که بتوانیم از منافع مردم ایران نزد مراجع معتبر حقوقی بین‌المللی دفاع کنیم. دولتی کردن کانون وکلا، این امکان را از کشور سلب می‌کند.

ظرفیت‌های خود را در راستای تأمین منافع ملی به کار گیرد و ما نیز در وزارت خارجه از همکاری با شما استقبال می‌کنیم و قصد داریم از ظرفیت کانون وکلای مرکز در کمیته مشورتی حقوقی وزارت امور خارجه استفاده کنیم.

دکتر غریب‌آبادی در بخش دیگری از سخنان خود از آمادگی وزارت امور خارجه برای تسهیل حضور کانون وکلای دادگستری مرکز در بخش‌های حقوقی گروه بریکس و سازمان همکاری شانگهای خبر داد و گفت: ما در وزارت خارجه تشکیل مرکز داوری مشترک بریکس را نیز در دستور کار داریم. همچنین آماده هرگونه همکاری به منظور تقویت حضور کانون وکلای مرکز در مجامع بین‌المللی هستیم.

■ وکیل سعید باقری: یکی از حوزه‌های نفوذ، تخریب نهادهای مدنی از جمله کانون وکلاست

در ادامه این جلسه نیز وکیل سعید باقری، نایب رئیس کانون وکلای دادگستری مرکز با تأکید بر بهره‌گیری از ظرفیت نهاد وکالت در عرصه‌های مختلف از جمله عرصه بین‌المللی، گفت: نباید با کانون وکلا نامهربان بود. برخی ارگان‌ها و دستگاه‌ها از جمله صداوسیما باید دست از تخریب کانون وکلا بردارند. من معتقدم یکی از حوزه‌های نفوذ همین تخریب نهادهای مدنی از جمله

حقوقی درباره جنگ تحمیلی سوم باید مدیریت شده و از چندپارگی در این زمینه جلوگیری کرد، گفت: بنده معتقدم تمامی اقدامات حقوقی دستگاه‌ها و نهادها از قوه قضائیه تا دولت و وزارت خارجه و نیز نهادهای مدنی از جمله کانون وکلا باید تجمیع و از موازی کاری پرهیز کرد. این پتانسیل عظیم باید از یک مرکز مدیریت شود. در این ستاد اولویت‌ها باید شناسایی و تقسیم کار صورت گیرد. ما نیز در کانون وکلای مرکز آمادگی داریم در راستای دفاع از کشور به صورت شبانه‌روزی تلاش کنیم.

■ دکتر بهمنی قاجار، اقدامات کانون وکلای مرکز در جریان جنگ تحمیلی سوم را تشریح کرد

دکتر محمدعلی بهمنی قاجار، دبیر کمیته بین‌الملل ستاد مرکزی دفاع حقوقی از کشور در کانون وکلای دادگستری مرکز نیز در این نشست ضمن تشریح روند تشکیل این کمیته و نیز اقدامات آن در جریان جنگ تحمیلی سوم، گفت: ما در کانون، ظرفیت‌های حقوقی لازم برای پیگیری ابعاد و تبعات جنگ علیه ایران را در دادگاه‌های داخلی و بین‌المللی و مراجع جهانی حقوق بشر بررسی کرده‌ایم و آماده‌ایم در جایگاه «دوستان دیوان کیفری بین‌المللی» (ICC) در مسیر مستندسازی ابعاد جنگ علیه ایران و آثار ویرانگر آن گام برداریم.

■ **دکتر حبیبی: یکی از شاخصه‌های توسعه کشورها، صدور آرای دستگاه قضایی در اثر دادرسی عادلانه و با حضور وکیل مستقل است**

دکتر محمود حبیبی، دیگر عضو هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز نیز در این نشست اظهار کرد: بر اساس گزارش‌های معتبر منتشر شده، یکی از شاخصه‌های توسعه این است که آرای دستگاه قضایی کشورها، در اثر دادرسی عادلانه و با حضور وکیل مستقل صادر شده بود، امری که با حضور و تقویت کانون وکلای دادگستری در کشور محقق می‌شود.

■ دکتر باقرپور: ارزش افزوده کانون وکلا در مدنی و مستقل بودن آن است

در ادامه این نشست دکتر عباس باقرپور، مدیرکل حقوقی وزارت امور خارجه در سخنانی تأکید کرد: ما در وزارت خارجه اصرار و درخواست داریم که کانون وکلا همچنان یک نهاد مدنی و مستقل باقی بماند، چون ارزش افزوده نهاد وکالت در جایی است که دولت و وزارت خارجه در استیفای حقوق مردم ایران قابلیت پیگیری نداشته باشند.

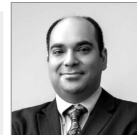
■ دکتر طاهری: پتانسیل عظیم حقوقی شکل گرفته در حوزه جنگ باید از یک مرکز مدیریت شود

دکتر سهیل طاهری، دادستان انتظامی کانون وکلای دادگستری مرکز نیز در این دیدار با تأکید بر اینکه فعالیت‌های

تشریح فعالیت‌های حقوقی کمیته امور بین الملل ستاد حقوقی دفاع از کشور در دفاع مقدس سوم

بین الملل آقایان دکتر بیک‌زاده، دکتر علوم‌ی‌زدی، دکتر مشکان مشکور، استاد کورش احمدی، دکتر محسن عبداللهی، دکتر علیرضا ابراهیم گل و دکتر صابر نیاورانی و همچنین مقامات و کارشناسان دولتی آقایان دکتر توکل حبیب‌زاده (رئیس مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری) و دکتر محسن رهامی (معاون معاونت حقوقی ریاست جمهوری) و دکتر باقرپوراردکانی (مدیرکل امور حقوقی بین‌المللی وزارت امور خارجه) و دکتر عزت‌الله همتی (رئیس اداره حقوقی مرزها وزارت امور خارجه) و دکتر امین ترفع (رئیس مرکز امور بین‌الملل وزارت راه و شهرسازی) حضور داشتند و سخنانی ایراد و نظرات و دیدگاه‌های خود را بیان کردند. نشست در چهار محور امکان‌سنجی طرح دعوا از طرف دولت و مردم ایران در مراجع قضائی و شبه‌قضائی بین‌المللی و دادگاه‌های داخلی، بررسی راهکارها و آثار توسل به سازوکارهای غیرقضائی در نهادهای بین‌المللی، بررسی استدلال‌ها و دفاعیات احتمالی ایران در برابر دعاوی کشورهای ثالث و نیز وضعیت حقوقی تنگه هرمز و امکان‌سنجی بازخوانی

دکتر محمدعلی
بهمی قاجار
دبیر کمیته امور بین‌الملل
ستاد حقوقی دفاع از کشور



■ مقدمه

به دنبال تشکیل ستاد حقوقی دفاع از کشور در کانون مرکز، ستاد مزبور با تشکیل جلساتی، جهت بررسی ابعاد حقوقی و بین‌المللی جنگ تجاوزکارانه چهل‌روزه علیه کشورمان، کمیته امور بین‌الملل را تشکیل داد.

این کمیته، در وهله نخست در روز شنبه ۲۹ فروردین‌ماه نشست تخصصی با موضوع بررسی راهکارهای استیفای حقوق مردم ایران در جنگ تحمیلی سوم به میزبانی کانون وکلای دادگستری مرکز و با حضور استادان برجسته حقوق بین‌الملل ایران، هیئت‌رئیس، هیئت‌مدیره و دادستان محترم کانون وکلای دادگستری مرکز، مقامات عالی و مدیران کل و کارشناسان امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری و معاونت حقوقی ریاست جمهوری و وزارت‌خانه‌های امور خارجه و راه و شهرسازی برگزار کرد.

در این جلسه استادان برجسته حقوق



حقوقی سازمان هواپیمایی کشوری) و آقایان دکتر میلاد صادقی و دکتر سعید عباسی برگزار شد، به طور خاص موضوع خسارت به هواپیماها و فرودگاه‌ها غیرنظامی ایران بررسی گردید و ضمن تأکید بر اینکه ماهیت دوگانه برخی فرودگاه‌ها نمی‌تواند حمله نظامی به آنان را توجیه کند، بر حمله به فرودگاه‌های غیرنظامی، فرودگاه‌های دارای کاربری دوگانه، هواپیماهای در حال پارک ایران، به عنوان عمده‌ترین مصادیق نقض فاحش مقررات ناظر بر حقوق جنگ و حقوق بین‌الملل هوایی، تأکید شد.

موضوع استفاده از ظرفیت شورای ایکنائو برای طرح شکایت از سوی ایران نیز

رژیم حقوقی آن برگزار شد. در خاتمه این نشست ضمن بررسی کلیاتی از ابعاد و پیامدهای حقوقی جنگ تجاوزکارانه علیه ایران، ایجاد چهار کارگروه با عنوان‌های کارگروه دعاوی، کارگروه حقوق بین‌الملل و دیپلماسی، کارگروه حقوق شهروندی و کارگروه تنگه هرمز به تصویب رسید.

همچنین مقرر شد در راستای عناوین موضوعی کارگروه‌ها، جلساتی برگزار شود. در این چارچوب در مورخ چهارشنبه ۹ اردیبهشت‌ماه، جلسه بررسی موردی مسئولیت بین‌المللی و راهکارهای جبران خسارت و مطالبه غرامت برگزار شد. در این جلسه که با حضور خانم وحیده نجفی (مدیرکل

همکاری کردند.

باتوجه به مصوبه نشست تخصصی با موضوع بررسی راهکارهای استیفای حقوق مردم ایران در جنگ تحمیلی سوم، در وهله نخست برگزاری جلسات دو کارگروه دعاوی و تنگه هرمز در دستور کار قرار گرفت.

در روز پنجشنبه هفدهم اردیبهشت ماه ۱۴۰۵ نخستین جلسات کارگروه‌های دعاوی و تنگه هرمز با میزبانی کانون وکلا برگزار و از طرف کانون آقایان دکتر بابک جعفری (نایب رئیس کانون وکلا) و دکتر سهیل طاهری (دادستان کانون وکلا) و دکتر محمدعلی بهمنی قاجار (دبیر کمیته امور بین الملل ستاد حقوقی دفاع از کشور) و سرکار خانم سعیده حسین زاده و آقایان رسول رضایی چپانه و ابوذر نصرالهی (از کمیته تولید محتوای ستاد حقوقی دفاع از کشور) مسئولیت

بررسی شد و با اشاره به اینکه کشورهای جنوبی حاشیه خلیج فارس اقدام به طرح شکایت علیه ایران در شورای ایکائو کرده و حتی توانسته‌اند ایران را محکوم کنند، تصریح شد که ایران نیز شکایتی در شورای ایکائو مطرح کرده است که این شکایت در دست رسیدگی ست.

اینکه مقررات بین المللی ناظر بر فرودگاه‌ها و هواپیماهای غیرنظامی و حمل و نقل و راهبری هوایی عمدتاً مربوط به دوران صلح است و با شروع مخاصمه مسلحانه امکان دارد قواعد جنگ بر قواعد دوران صلح اولویت پیدا کند، می‌تواند یک چالش در پیگیری‌های حقوقی ایران از بسترهای موجود باشد، اما باتوجه به اینکه شورای ایکائو در عمل در بررسی شکایت کشورهای جنوبی حاشیه خلیج فارس به موضوع شرایط جنگی توجه نکرده است انتظار می‌رود تا رویکرد مشابهی را نیز در مورد شکایت ایران اتخاذ نماید.

در کنار این جلسات، ستاد حقوقی دفاع از کشور با نمایندگی سرکار خانم جوانمردی مدیر داخلی کانون و دکتر محمدعلی بهمنی قاجار با کمیته اضطراری جنگ که از طرف سرکار خانم دکتر محمد بیگی نماینده محترم قزوین در مجلس شورای اسلامی و عضو کمیسیون بهداشت مجلس تشکیل شده است، جهت تدوین و تنظیم نامه ارسالی کمیسیون بهداشت مجلس به سازمان جهانی بهداشت

اصل تجاوز به قلمرو ایران مسلم است. توسل به زور انجام شده به وسیله دولت ایالات متحده آمریکا و رژیم اسرائیل هیچ نوع مجوز و توجیه بین المللی و حقوقی ندارد



۱- دعاوی حقوقی

۱-۱- مسئولیت بین‌المللی متجاوزان:

اصل تجاوز به قلمرو ایران مسلم است. توسل به زور انجام‌شده به وسیله دولت ایالات متحده آمریکا و رژیم اسرائیل هیچ نوع مجوز و توجیه بین‌المللی و حقوقی ندارد. این توسل به زور نه در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد و با مجوز شورای امنیت صورت گرفته و نه بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد و دفاع مشروع قابل توجیه است. عناوینی مانند: دفاع پیش‌دستانه یا مداخله بشردوستانه و مسئولیت حمایت نیز جدای از اینکه در جایگاه آنان به عنوان هنجار حقوقی تردید جدی وجود دارد، با شرایط حمله صورت گرفته به ایران هیچ نوع انطباقی ندارند.

در وهله نخست هیچ نوع قطعنامه شورای امنیت که بتوان از آن تفسیری برای انجام عملیات نظامی علیه ایران ارائه داد، وجود ندارد. دفاع مشروع نیز بایستی در پاسخ به یک عملیات نظامی دولتی مستقیم و با رعایت دو شرط ضرورت و تناسب باشد که در جنگ اخیر هیچ نوع عملیات نظامی از طرف ایران علیه آمریکا و اسرائیل صورت نگرفته بود تا طرف‌های آمریکایی و اسرائیلی بتوانند به دفاع مشروع استناد نمایند. بنابراین دفاع مشروع نیز وجود ندارد، دفاع پیش‌دستانه نیز جز در چارچوب دفاع مشروع قابل تفسیر نیست که جدای

برگزاری نشست را برعهده داشتند.

در کارگروه دعاوی اساتید ذیل: آقایان دکتر محسن عبداللهی استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی، دکتر علیرضا ابراهیم گل استاد برجسته حقوق بین‌الملل، دکتر سعید عباسی وکیل دادگستری و دکتر میلاد صادقی وکیل دادگستری و سرکارخانم دکتر پریسا روشنفکر وکیل دادگستری حضور داشتند.

در کارگروه تنگه هرمز اساتید دکتر مشکان مشکور، دکتر صابر نیاورانی و جناب آقای استاد کورش احمدی حاضر بودند.

جلسه دوم کارگروه‌های دعاوی و تنگه هرمز نیز با حضور اشخاص حاضر در جلسه قبلی و آقایان دکتر دالوند (مدیرکل حقوقی وزارت ارتباطات) و دکتر نوبان فشندی وکیل دادگستری در مورخ شنبه ۲۶ اردیبهشت‌ماه برگزار و افزون بر موارد سابق، مسئله عبور کابل‌های ارتباطاتی و فیبر نوری از تنگه هرمز به طور خاص بررسی شد.

باتوجه به دو جلسه برگزارشده کارگروه‌ها و با این توضیح که ممکن است برخی از مواردی که در ذیل می‌آید با نظرات فردی کارشناسان محترم شرکت‌کننده در کارگروه‌ها به طور کامل منطبق نباشد، موارد ذیل به عنوان جمع‌بندی کلی دبیر کمیته بین‌الملل ارائه می‌گردد:

الف - کارگروه دعاوی:

بازتاب یافته است، به جهت انجام عمل متخلفانه تجاوز که در زمره نقض‌های شدید قواعد آمره حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود و کاملاً قابلیت انتساب به عملیات نظامی دولت آمریکا و رژیم اسرائیل را دارد، واجد مسئولیت بین‌المللی هستند.

۱-۲- مسئولیت بین‌المللی کشورها و

سازمان‌های بین‌المللی ثالث

تجاوز یک جنایت بین‌المللی و نقض فاحش قواعد آمره حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود به عبارتی دیگر، تعهد به عدم توسل به زور یک تعهد عام الشمول بین‌المللی در برابر جامعه جهانی محسوب می‌شود و تمام کشورهای جهان و نیز سازمان‌های بین‌المللی در برابر نقض این تعهد هم حق و هم مسئولیت دارند. بنابراین کشورها و سازمان بین‌المللی ثالث در برابر تجاوز آمریکا و اسرائیل مکلف بودند که:

یک- از هرگونه حمایت از تجاوز و همکاری با متجاوزان خودداری نمایند.

دو- از شناسایی آثار تجاوز خودداری نمایند.

سه- تجاوز را محکوم نمایند.

چهار- با همکاری با یکدیگر تلاش نمایند تا تجاوز را متوقف نموده و عواقب و پیامدهای آن را کاهش بدهند.

متأسفانه در جنگ حاضر، بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی

از اینکه رویه قضائی دیوان بین‌المللی دادگستری صراحتاً دفاع پیش‌دستانه را رد می‌کند، اصولاً هیچ دلیلی مبنی بر امکان وقوع حملات از سوی ایران وجود نداشته تا دفاع پیش‌دستانه را توجیه نماید. درباره مداخله بشردوستانه یا مسئولیت حمایت نیز در وهله نخست مداخله بشردوستانه هیچگاه به‌عنوان یک هنجار حقوقی پذیرفته نشده و در دهه‌های اخیر حتی به مثابه یک دکترین نیز منسوخ شده است مسئولیت حمایت نیز بیشتر در حد یک دکترین مطرح است و اگرچه دیدگاه‌هایی درمورد تبدیل وی به قاعده عرفی وجود دارد اما هنوز چنین دیدگاه‌هایی مورد اجماع علمی قرار نگرفته‌اند، در وهله بعدی چنین ادعاهایی به‌طور رسمی از سوی متجاوزان مطرح نشده است، ضمن اینکه اقدامات صورت گرفته با معیارهای مسئولیت حمایت نیز که بر استفاده از گزینه نظامی به‌عنوان آخرین گزینه تأکید دارد، هماهنگی ندارند.

باتوجه به این توضیحات، اصل تجاوز محرز است و تجاوز نیز نقض یک جنایت بین‌المللی محسوب گردیده و نقض فاحش قواعد آمره حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود. بنابراین متجاوزان بر اساس قواعد عام و عرفی حقوق بین‌الملل که در طرح مسئولیت بین‌المللی سال ۲۰۰۱ تنظیمی کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد نیز

شش- مسئولیت دولت‌های متجاوز و هم‌پیمانان آنان به جبران کامل خسارات مادی و معنوی وارد شده از طریق اعاده به وضع سابق، غرامت و جلب رضایت

هفت - مسئولیت‌های دولت‌های متخلف نسبت به خسارت تأخیر تأدیه در جبران خسارات

۴-۱- محدوده خسارات

■ خسارات ناشی از تجاوز نظامی

■ خسارات ناشی از تلفات جانی

■ حملات انجام شده بدون رعایت اصل تفکیک

■ خسارات ناشی از حملات به اموال خصوصی غیر نظامیان

■ خسارات ناشی از حملات به اماکن دولتی

■ خسارات ناشی از حملات به بیمارستان‌ها و مراکز خدمات بهداشتی

■ خسارات ناشی از حملات به میراث فرهنگی که نقض کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه نیز می‌باشد.

■ خسارات ناشی از حملات به هواپیماها و فرودگاه‌ها غیر نظامی ایران که نقض معاهده هوانوردی غیر نظامی بین‌المللی کنوانسیون ۱۹۴۴ شیکاگو نیز به شمار می‌رود

■ خسارات ناشی از حملات به خطوط ریلی

■ خسارات ناشی از حملات به زیر

ثالث نه تنها از عمل به تعهدات خود خودداری ورزیدند بلکه با متجاوزان در جهت تجاوز به ایران همکاری نزدیک داشتند، اقدامات این کشورهای ثالث واجد مسئولیت بین‌المللی بوده و اولاً می‌تواند اقدامات متقابل ایران در هدف قرار دادن مبدا تجاوز به کشور را موجه سازد و ثانياً کشورهای ثالث را نسبت به نقض‌هایی که متجاوزان با مساعدت آنان مرتکب شده‌اند، واجد مسئولیت می‌نماید. (ماده ۱۶ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مصوب ۲۰۰۱)

۱-۳- آثار و قلمرو مسئولیت بین‌المللی

عمده‌ترین پیامدهای مسئولیت بین‌المللی متجاوزان و دولت‌های ثالث هم‌پیمان آنان، عبارت‌اند از:

یک - قانونی بودن دفاع مشروع ایران در برابر تجاوز

دو - قانونی بودن اقدامات متقابل ایران نسبت به نقض‌های فاحش قواعد حقوق بین‌الملل در مقابل ایران

سه - قانونی بودن اقدامات ایران که برای حفظ منافع اساسی ایران ضروری بوده‌اند.

چهار - تعهد دولت‌های متجاوز به توقف تجاوز و توقف نقض‌های حقوق بین‌الملل

پنج - تعهد دولت‌های متجاوز به عدم تکرار اعمال متخلفانه بین‌المللی

و عدم امکان محکومیت دولت‌ها در دادگاه‌های داخلی کشورهای دیگر

۲- دعاوی کیفری

متجاوزان در مظان اتهام ارتکاب چهار جنایت برجسته بین‌المللی: نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و تجاوز هستند.

۲-۱- نسل‌کشی

در جنایت نسل‌کشی باید هدف و نیت نابودی تمام یک گروه ملی و مذهبی و قومی یا نژادی باشد. برخی اقدامات آمریکا و اسرائیل در حملات علیه زیر ساخت‌های ایران مانند: فولاد و پتروشیمی و پل‌ها و فرودگاه‌ها و ریل‌ها و بیمارستان‌ها و انبارهای نفت را می‌توان اقداماتی با چنین نیاتی دانست که با بندهای یک تا سه ماده ۲ کنوانسیون جلوگیری از کشتار جمعی و مجازات آن مصوب ۹ دسامبر ۱۹۴۸ انطباق دارد، در این بندها اقدامات ذیل با هدف نابودی یک گروه به‌عنوان مصادیق نسل‌کشی ذکر شده است:

۱. قتل اعضای آن گروه.
۲. صدمه شدید به سلامت جسمی و یا روحی افراد آن گروه.
۳. قراردادن عمدی گروه در معرض وضعیت زندگانی نامناسبی که منتهی به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آن بشود.

ماده ۳ کنوانسیون مذکور نیز در دو بند

ساخت‌های اقتصادی

- خسارات غیرمستقیم ناشی از بیکاری و عدم‌النفع و تورم و ازمیان‌رفتن مزیت‌های تجاری و بازرگانی
- خسارات معنوی

۱-۵- چالش‌ها در طرح دعاوی حقوقی

مهم‌ترین چالش‌ها در طرح دعاوی حقوقی برای مطالبه غرامت و جبران خسارت عبارت‌اند از:

- یک- فقدان مرجع قضائی عام بین‌المللی برای مطالبه غرامت
- دو- عدم پذیرش صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری توسط ایران و متجاوزان
- سه- نبود معاهده دوجانبه میان ایران و متجاوزان ناظر بر پیش‌بینی سازوکار قضائی یا غیرقضائی حل اختلافات میان ایران و متجاوزان (به استثنای دیوان داورى دعاوى ایران و ایالات متحده آمریکا)

چهار- چالش مطالبه مسئولیت اقدامات ناشی از جنگ به‌عنوان یک اقدام حاکمیتی (خسارات ناشی از جنگ از شمول دعاوی تجاری و دعاوی مربوط به اقدامات غیر حاکمیتی و خسارات مربوط به دوران صلح مستثنی هستند و همین نیز موضوع را برای پیگیری در مراجعی مانند دیوان داورى یا شورای ایکائو پیچیده می‌کند.)

پنج- اصل مصونیت اموال دولت‌ها

۴ و ۳ به:

۳. تحریک مستقیم و علنی برای ارتکاب ژنوسید.

و

۴. شروع به ارتکاب به ژنوسید

اشاره کرده است. اگر در انطباق اقدامات متجاوزان با نسل‌کشی تردید وجود داشته باشد، در اینکه سخنان ترامپ درباره تهدید به نابودی تمدن ایرانی و هدف قراردادن استان زیر ساخت‌های انرژی و حیاتی ایران، مصداق بارز تحریک به ژنوسید و نسل‌کشی هستند تردیدی وجود ندارد.

۲-۲- جنایت علیه بشریت

بر اساس ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مشهور به اساسنامه رم، جنایت علیه بشریت عبارت است از انجام هر یک از اعمال ذیل به‌عنوان بخشی از یک حمله علیه گروهی غیرنظامی که به شکل گسترده یا سازمان‌یافته صورت بگیرد، با اطلاع از حمله:

و در صدر این اعمال به قتل اشاره شده است، بی‌تردید اقداماتی چون کشتار کودکان مدرسه میناب را می‌توان از مصادیق جنایت علیه بشریت دانست.

۲-۳- جنایات جنگی

هدف قراردادن عمدی اماکن غیرنظامی، هدف قراردادن اماکن دارای کاربری

دوگانه و هدف قراردادن بیمارستان‌ها و اموال فرهنگی و اشخاص غیرنظامی و نظامیان خارج از موقعیت رزمی مانند ناو دنا و استفاده از سلاح‌های ممنوعه، همگی مصادیق جنایات جنگی هستند که به برخی از آنان در ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز اشاره شده است.

۲-۴- تجاوز

تاکنون تعریف مورد اجماعی درمورد تجاوز در عرف بین‌المللی یا در یک عهدنامه بین‌المللی صورت نگرفته است اما باتوجه به قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی ملل متحد می‌توان گفت که اقدامات دولت‌های آمریکا و اسرائیل علیه ایران و نیز اقدامات دولت‌های ثالث مساعدت‌کننده با آنان مصداق بارز تجاوز بوده است.

خسارات ناشی از جنگ از شمول دعاوی تجاری و دعاوی مربوط به اقدامات غیر حاکمیتی و خسارات مربوط به دوران صلح مستثنی هستند و همین نیز موضوع را برای پیگیری در مراجعی مانند دیوان داوری یا شورای ایکائو پیچیده می‌کند



۳- طرف دعوا

در دعوای مسئولیت بین‌المللی دولت ایالات متحده آمریکا و رژیم اسرائیل و دولت‌های ثالث مساعدت‌کننده به متجاوزان طرف دعوای احتمالی ایران و دارای مسئولیت هستند و در دعوای کیفری فرماندهان و آمران و مباشران و معاونان جنایات بین‌المللی مسئولیت دارند.

۴- مراجع صالح برای طرح دعوا علیه کشورها

۴-۱- مراجع قضائی عام

دیوان بین‌المللی دادگستری مهم‌ترین و عام‌ترین مرجع قضائی بین‌المللی است، نه ایران و نه ایالات متحده آمریکا و نه رژیم اسرائیل، صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری را نپذیرفتند. بنابراین امکان اعمال صلاحیت دیوان برای بررسی به اختلافات حقوقی ناشی از جنگ تجاوزکارانه علیه ایران وجود ندارد. یک فرض برای اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری، استناد به کنوانسیون منع ژنوسید است، در صورتی که کشورهای عضو، صلاحیت دیوان برای اختلافات ناشی از کنوانسیون را پذیرفته باشند، امکان ارجاع به دیوان وجود دارد اما ایالات متحده آمریکا صلاحیت دیوان برای رفع اختلافات ناشی از کنوانسیون را نپذیرفته است. بنابراین امکان ارجاع به دیوان در

چارجوب کنوانسیون منع ژنوسید نیز وجود ندارد، اما یک فرض دیگر امکان ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری در راستای اعتراض به رای شورای ایکائو مستند به ماده ۸۴ معاهده هوانوردی غیرنظامی بین‌المللی کنوانسیون شیکاگو است که به نظر می‌رسد چنین فرضی فارغ از میزان نتیجه‌بخش بودن آن امکان‌پذیر است اگرچه این امکان وجود دارد که دیوان در نهایت به دلیل شرایط جنگی حاکم بر تخریب هواپیماهای و فرودگاه‌های غیرنظامی ایران صلاحیت خود وفق کنوانسیون شیکاگو را احراز ننماید.

۴-۲- مراجع قضائی حقوق بشری

مهم‌ترین مرجع قضائی حقوق بشری، دیوان اروپایی حقوق بشری است برخی کشورهای اروپایی عضو دیوان مذکور مانند بریتانیا یا قبرس، پایگاه‌های نظامی خود را در اختیار متجاوزان آمریکایی و اسرائیلی قرار دادند، آیا این کشورها نسبت به جنایات ضد حقوق بشری که با استفاده از پایگاه‌های آن علیه شهروندان ایرانی صورت گرفته، مسئولیت دارند؟ به نظر می‌رسد که به چنین مسئولیتی باتوجه به قواعد عام مسئولیت بین‌المللی وجود دارد اما آیا بر اساس این مسئولیت، دیوان اروپایی حقوق بشر می‌تواند نسبت به مسئولیت این کشورها در برابر چنین

نقض‌هایی اعمال صلاحیت نماید؟ به نظر می‌رسد نقض حقوق بشر باید در قلمرو دولت عضو دیوان صورت گرفته باشد تا دیوان بتواند بر عملکرد دولت ناقض اعمال صلاحیت نماید. در این جا ابهامی به وجود می‌آید، مساعدت به یک دولت متجاوز برای حمله به کشوری دیگر قطعاً نقض حقوق بین‌الملل هست ولی آیا صرف این مساعدت بدون توجه به نقض‌های حقوق بشری که پیامد آن بوده است، می‌تواند نقض حقوق بشری تلقی گردد یا خیر؟ جای سوال دارد و نیازمند بررسی بیشتری است.

۳-۴- مراجع شبه قضائی

از جمله مراجع شبه قضائی می‌توان به مراجع حقوق بشری مانند کمیته حقوق بشر ملل متحد نهاد ناظر بر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کمیته حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و کمیته حقوق کودک اشاره کرد اگرچه ایالات متحده آمریکا صلاحیت شبه قضائی کمیته‌های فوق را نیز پذیرفته است اما می‌توان موارد نقض را برای ثبت در گزارش‌های سالانه و موضوعی این کمیته‌ها، مطرح کرد.

شکایت به یونسکو بابت تخریب میراث فرهنگی ایران و نقض کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه در حمایت از اموال فرهنگی یکی دیگر از اقدامات ممکن برای ایران است که این اقدام بر اساس گزارش

رسانه‌ها عملی شده است. شکایت به سازمان بهداشت جهانی و نیز شکایت به سازمان بین‌المللی کار نیز عملی‌ست. به طور خاص بر اساس مواد ۲۴ تا ۲۶ اساسنامه سازمان بین‌المللی کار (ILO) هم تشکلهای کارگری و کارفرمایی و هم دولت‌ها می‌توانند نسبت به نقض حقوق بین‌المللی کار و به طور مشخص مقابله نامه‌های مصوب سازمان علیه دولت‌هایی که مرتکب به نقض آن شده‌اند، طرح دعوا نمایند باید دید آیا حملات آمریکا و اسرائیل که منجر به بیکاری میلیون‌ها نفر از کارگران ایرانی شده و یا شرایط کار آنان را غیر انسانی و سخت ساخته است نقض کدام یک از مقابله نامه‌های سازمان بین‌المللی کار است و آیا مقابله نامه مذکور جزئی از حقوق بنیادین کار و به عبارتی قواعد آمره حقوق بین‌الملل کار است که همه دولت‌ها به آن متعهد هستند و یا به طور خاص دولت‌های آمریکا و اسرائیل به این مقابله نامه‌ها ملحق شده‌اند یا خیر تا بتوان نسبت به نقض این مقابله نامه‌ها، آنان را مسئول دانست؟

یکی دیگر از این مراجع شبه قضائی شورای ایکائو (سازمان بین‌المللی هوانوردی غیرنظامی) است. تاکنون هم کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس از این ظرفیت برای طرح دعوا علیه ایران استفاده کرده و متأسفانه توانسته‌اند در شورای ایکائو ایران را محکوم نمایند و

مذکور ارجاع داد. اگرچه کنوانسیون مذکور درمورد هواپیماهای در حال پرواز است اما پروتکل جلوگیری از اعمال غیر قانونی خشونت آمیز در فرودگاه‌هایی که در خدمت هواپیمایی کشوری بین‌المللی می‌باشند مصوب ۱۹۸۸ مونترال که پروتکل مکمل و الحاقی به کنوانسیون ۱۹۷۱ می‌باشد، صلاحیت کنوانسیون مونترال را به فرودگاه‌ها و هواپیماهای غیرنظامی در حالت پارک و حالت غیر پرواز نیز تعمیم می‌دهد.

۴-۵- مراجع صالح برای شکایات کیفری

مهم‌ترین مرجع صالح برای شکایت کیفری، دیوان بین‌المللی کیفری است، بر اساس بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، ایران می‌تواند بدون اینکه عضو دیوان گردد و به صورت موردی صلاحیت دیوان را درباره جرایم

هم ایران اقدام به طرح دعوا در شورای ایکائو نموده است.

۴-۴- مراجع دآوری

دیوان دآوری دعاوی ایران و آمریکا می‌تواند مهم‌ترین مرجع دآوری برای طرح دعوا علیه آمریکا باشد، دولت ایالات متحده آمریکا به استناد بند اول بیانیه ۱۹۸۱ الجزایر متعهد به عدم مداخله در امور داخلی ایران شده است. حمله به تاسیسات هسته ای ایران در جنگ ۱۲ روزه و تجاوز همه‌جانبه و پردامنه در جنگ ۴۰ روزه و نیز اقرار صریح رئیس جمهوری آمریکا به توزیع سلاح بین گروه‌های مسلح تجزیه طلب ایرانی جهت ایجاد جنگ داخلی در ایران مواردی هستند که می‌توان مستند به بیانیه الجزایر آمریکا را دارای مسئولیت دانسته و دیوان دآوری دعاوی ایران و آمریکا را دارای صلاحیت رسیدگی به این اقدامات دانست.

بر همین اساس دولت ایران دعوا به‌عنوان پرونده ۳۴-الف علیه ایالات متحده آمریکا طرح نموده است. افزون بر این مرجع دآوری، می‌توان مستند به ماده ۱۴ کنوانسیون جلوگیری از اعمال غیر قانونی علیه امنیت هواپیمایی کشوری مصوب ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱ (اول مهرماه ۱۳۵۰) در مونترال، پس از مذاکره برای حل اختلاف، موضوع اختلاف را به دآوری مندرج در ماده ۱۴ کنوانسیون

شکایت به یونسکو بابت تخریب میراث فرهنگی ایران و نقض کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه در حمایت از اموال فرهنگی یکی دیگر از اقدامات ممکن برای ایران است که این اقدام بر اساس گزارش رسانه‌ها عملی شده است



بین‌المللی که متجاوزان در جریان جنگ تجاوزکارانه دوازده روزه و چهل روزه مرتکب شده‌اند بپذیرد. نقطه ضعف این موضوع، امکان تبدیل آن به شمشیر دو دم است چرا که ممکن است با پذیرش این اعمال صلاحیت، امکان رسیدگی قضائی علیه برخی مقامات خودمان نیز به وجود می‌آید. دیگر امکان برای تعقیب کیفری، متهمان به جنایات بین‌المللی در جنگ تجاوز کارانه علیه ایران، استفاده از ظرفیت صلاحیت جهانی و مراجعه به دادگاه‌های داخلی کشورهایی است که اصل صلاحیت جهانی را پذیرفته‌اند، برای این اقدام، نخست باید توجه داشت که مصونیت دیپلماتیک مانع از طرح شکایت علیه مقاماتی می‌گردد که فعلاً مصونیت دیپلماتیک و سیاسی دارند، دوم اینکه باید فهرست متهمان نظامی و ... که متهم به ارتکاب جنایات بین‌المللی هستند را استخراج و در کشورهایی که اصل صلاحیت جهانی را پذیرفته‌اند، علیه آنان طرح شکایت کرد. کانون وکلای دادگستری می‌تواند با ثبت نام خود در جایگاه دوستان دادگاه (دیوان کیفری بین‌المللی) پرونده جنایات رخ داده شده در ایران را تکمیل و به دادستانی دیوان کیفری بین‌المللی تقدیم کند. چنین اقدامی اگرچه دادستان دیوان را مکلف به رسیدگی نمی‌کند و اصولاً چنین حقی هم به دادستان دیوان نمی‌دهد اما برای ثبت

و ضبط جنایات بین‌المللی رخ داده شده علیه ایران و شهروندان ایران لازم است.

۴-۶- مراجع قضائی ایران

صلاحیت مراجع قضائی ایران برای پیگیری ابعاد حقوقی جنگ از دو منظر کیفری و حقوقی قابل بررسی است. از منظر کیفری مستنداً به مواد ۳ تا ۵ و ۸ و ۹ قانون مجازات اسلامی، دادگاه‌های ایران می‌توانند نسبت به کلیه جرایم که در ایران و یا علیه منافع ملی ایران در خارج از ایران رخ داده شده است اعمال صلاحیت نمایند همچنین بر اساس ماده ۸ قانون مجازات اسلامی می‌توان علیه کسانی که نسبت به اتباع ایرانی مرتکب جرم شده‌اند اعمال صلاحیت کرد، ماده ۹ قانون مجازات اسلامی نیز به نوعی به صلاحیت جهانی دلالت دارد. با این وجود فقدان یک قانون مستقل درمورد جنایات بین‌المللی و در واقع عدم جرم انگاری درباره جرایم بین‌المللی مانند: نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی و تجاوز یک خلا حقوقی مهم در نظام حقوق کیفری ایران است. درباره جنبه حقوقی موضوع می‌توان در مراجع قضائی ایران برای مطالبه غرامت طرح دعوا کرد اگرچه ایران به عرف بین‌المللی درمورد اصل مصونیت دولت‌ها پایبند است بنابراین از منظر اصولی نمی‌تواند اموال دولت‌ها را در راستای اعمال محکومیت آنان ضبط و



تهران اقامه دعوا کنند. در این صورت دادگاه مرجوع الیه مکلف است به عنوان عمل متقابل به دعاوی مذکور رسیدگی و طبق قانون، حکم مقتضی صادر نماید.

در این قانون تصریح شده است: فهرست دولت‌های مشمول عمل متقابل توسط وزارت امور خارجه تهیه و به قوه قضائیه اعلام می‌شود. درباره قلمرو و شمول قانون هم ذکر شده است:

الف- خسارات ناشی از هرگونه اقدام و فعالیت دولت‌های خارجی در داخل یا خارج ایران که مغایر با حقوق بین‌الملل است و منجر به فوت یا صدمات بدنی

توقیف نماید. اما باتوجه به این که در سال‌های گذشته اصل مصونیت اموال دولت‌ها به طور خاص از طرف ایالات متحده آمریکا بارها نقض شده است، ایران هم قانونی به نام قانون صلاحیت دادگستری ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی در مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۷ به تصویب رسانده است. بر اساس این قانون برای مقابله و جلوگیری از نقض مقررات و موازین حقوق بین‌الملل، اشخاص حقیقی و حقوقی می‌توانند از اقدامات دولت‌های خارجی که مصونیت قضائی دولت جمهوری اسلامی ایران و یا مقامات رسمی آن را نقض نمایند، در دادگستری

دولت مذکور در فهرست اعلامی وزارت امور خارجه در زمره دولت‌های مشمول اقدام متقابل ذکر شده باشد.
ب- کارگروه کارگروه تنگه هرمز در موضوع تنگه هرمز موارد ذیل بررسی گردید:

۱- مشروعیت اقدامات ایران در تنگه هرمز در دوران جنگ

اجماع نسبی وجود دارد که اقدامات احتیاطی ایران در تنگه هرمز در دوران جنگ برای جلوگیری از عبور با ضرر و تهدید امنیت ملی ایران، در چارچوب دفاع مشروع بوده و قانونی است. همچنین این نکته باید مورد توجه قرار بگیرد که با آغاز جنگ، قواعد حقوق مخاصمات مسلحانه بر سایر قواعد حقوق بین‌الملل اولویت دارند بنابراین محدودیت‌های اعمال شده از سوی ایران در مورد تنگه هرمز در دوران جنگ را باید در وهله نخست از منظر حقوق مخاصمات مسلحانه بررسی کرد تا حقوق دریاها و سایر قواعد حقوق بین‌الملل. در این چهارچوب اقدامات ایران در تنگه را می‌توان جزئی از دفاع مشروع ایران در برابر تجاوز صورت گرفته علیه ایران، دانست.

۲- محدوده حاکمیت ایران بر تنگه هرمز

تنگه هرمز به طور کامل در محدوده دریای سرزمینی ایران و عمان قرار دارد و

یا روانی یا ضرر و زیان مالی اشخاص می‌گردد.

ب- خسارات ناشی از اقدام و یا فعالیت اشخاص یا گروه‌های وحشت‌افکن (تروریستی) در داخل یا خارج ایران که دولت خارجی آنها را تشویق یا از آنها حمایت می‌نماید و یا اجازه اقامت یا تردد و یا فعالیت در قلمرو حاکمیت خود را به آنها می‌دهد و اقدامات مذکور منجر به فوت یا صدمات بدنی یا روانی یا ضرر و زیان مالی می‌شود.

باتوجه به این قانون، دادگاه‌های ایران صلاحیت رسیدگی به اقدامات ایالات متحده آمریکا که منجر به بروز خسارت علیه شهروندان ایرانی شده است را دارند، اما در مورد شمول این قانون به اسرائیل تردید وجود دارد چرا که دولت ایران، از شناسایی اسرائیل به عنوان یک دولت خودداری کرده و آن را رژیم صهیونیستی می‌داند و در این جا تردید وجود دارد که آیا می‌توان اسرائیل را از مصادیق دولت خارجی دانست یا خیر؟ همچنین اینکه بر اساس این قانون بتوان علیه دولت‌های حاشیه خلیج فارس یا دولت‌های اروپایی که ممکن است با متجاوزان همکاری داشته و منجر به بروز خسارت علیه شهروندان ایران شده‌اند، طرح دعوا کرد باید گفت که چنین صلاحیتی براساس بند الف ماده ۱ این قانون وجود دارد اما این صلاحیت منوط به آن است که نام

هیچ بخشی از آن در دریای آزاد نیست.

۳- تکالیف ایران به عنوان کشور ساحلی

ایران اگرچه در محدود دریای سرزمینی خود حق حاکمیت دارد اما این حق حاکمیت نامحدود نیست و ایران براساس حقوق بین الملل مکلف به تامین کشتیرانی آزاد در تنگه هرمز در شرایط غیر جنگی است. کلیه کشورها باید از ایجاد هرگونه ممانعتی نسبت به عبور و مرور آزادانه کشتی ها از دریای سرزمینی شان، خودداری نمایند. تنگه هرمز اگرچه جزئی از دریای سرزمینی ایران و عمان است و جزئی از دریاهای آزاد نیست اما تنگه بین المللی و آبراهه بین المللی است. براساس قواعد کنوانسیون حقوق دریاهای مصوب ۱۹۸۲ و تلقی بیشتر کشورها از عرف بین المللی، رژیم عبور ترانزیت بر تنگه ها حکمفرما است.

اما ایران با صدور اعلامیه تفسیری در زمان امضا کنوانسیون ۱۹۸۲ مخالفت خود با عبور ترانزیت را اعلام کرد و سرانجام هم کنوانسیون ۱۹۸۲ را تصویب نکرد بنابراین ایران نه تعهد عهدنامه ای نسبت به رژیم عبور ترانزیت دارد نه ماهیت عرفی این رژیم را مورد پذیرش قرار داده است و ایران را تنها می توان متعهد به عبور بی ضرر دانست.

درمورد تنگه هرمز وجود ندارد. نظام حقوقی ایران هم از جهت حقوق و تعهدات بین المللی ایران و هم از جهت حقوق داخلی روشن است. از منظر حقوق بین الملل، حقوق و تعهدات ایران نسبت به تنگه هرمز باتوجه به عرف بین المللی و امضا کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای توسط ایران و عدم تصویب این کنوانسیون و بیانیه تفسیری که ایران در زمان امضای کنوانسیون صادر کرد، مشخص می گردد؛ براین اساس ایران به عبور بی ضرر کشتی های دوست از تنگه متعهد است. ولی عبور ترانزیت را نپذیرفته است. همچنین بخش شمالی تنگه جزئی از دریای سرزمینی ایران است، از منظر حقوق داخلی نیز حقوق و تعهدات ایران در تنگه به جهت وجود قانون مناطق دریایی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و دریای عمان مصوب ۱۳۷۲ مشخص و روشن است، در چنین شرایطی وزارت خارجه از ابزارهای لازم برای دفاع از حقوق ایران در تنگه هرمز بهره مند است و هرگونه قانونگذاری بیشتر درباره تنگه غیر ضروری بوده و فقط کار را برای وزارت خارجه خودمان سخت تر می کند.

۵- امکان سنجی ایجاد نظام مدیریت و

کنترل ایران در تنگه هرمز براساس حقوق بین الملل

۴- عدم نیاز به قانونگذاری درباره تنگه هرمز
نیازی به هیچ قانونگذاری جدیدی

ارتباطاتی وجود دارد یا وجود ندارد؟ اگر وجود دارد که قواعد مشخصی داریم و احتمالاً ایران از این بابت درآمذزایی هم کرده و می‌کند و اگر ندارد ایران قطعاً می‌تواند، عبور این کابل‌ها را نظام مند کرده و در مقابل مطالبه هزینه نماید.

۸- امکان غیرنظامی کردن تنگه هرمز

باتوجه به اینکه تنگه هرمز یک دریای نیمه‌بسته است، یعنی خلیج فارس را به یک دریای آزاد یعنی دریای عمان وصل می‌کند در صورت موافقت کلیه کشورهای ساحلی خلیج فارس امکان غیرنظامی کردن تنگه هرمز منتفی نیست.

■ نتیجه‌گیری نهایی

- امکان طرح دعوا از سوی شهروندان ایرانی وجود دارد و کانون وکلا می‌تواند در این راه نقش آفرینی کند.
- طرح دعوای مطالبه غرامت و جبران خسارات در دادگاه‌های داخلی ایران و

امکان ایجاد نوعی نظام مدیریت و کنترل بر تنگه در چارچوب حقوق بین‌الملل منتفی نیست اما باید ابعاد حقوقی و قلمرو شمول آن به دقت ارزیابی و امکان‌سنجی و مشخص گردد و در هر حال توجه شود که این مدیریت باید در چارچوب حقوق بین‌الملل قابل توجیه بوده و اجماع بین‌المللی و منطقه‌ای را علیه ایران ایجاد ننماید.

۶- ضرورت همکاری با عمان

هر نوع بازخوانی رژیم حقوقی تنگه هرمز باید با همکاری و تعامل با عمان صورت بگیرد.

۷- مسئله عبور کابل‌های ارتباطاتی از بستر

تنگه هرمز

کابل‌های ارتباطاتی از جمله کابل‌های فیبر نوری و ... از بستر تنگه هرمز عبور می‌کنند و بستر در حاکمیت مطلق ایران و عمان است و هیچ نوع استفاده‌ای از بستر دریا بدون اجازه ایران و عمان میسر نیست، بنابراین در وهله نخست باید مشخص کرد که چه میزان کابل نوری از کدام منطقه تنگه هرمز عبور می‌کند و تابع چه نظام حقوقی و چه قواعد خاصی است؟ اگر کابل‌ها از قلمرو عمان می‌گذرد که ایران حقی در این باره ندارد اما اگر از قلمرو ایران می‌گذرد دو فرض وجود دارد یا قرارداد خاصی درباره این عبور میان ایران و مالک کابل‌های

تنگه هرمز به طور کامل در محدوده دریای سرزمینی ایران و عمان قرار دارد و هیچ بخشی از آن در دریای آزاد نیست



که مشمول قانون صلاحیت دادگستری ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی در مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۱۷ هستند و طرح دعاوی باتوجه به فهرست مذکور، ضروری است.

■ پیشنهاد به دولت و مجلس برای تصویب قانون صلاحیت دادگستری ایران برای رسیدگی به جرایم بین‌المللی و پیگیری این پیشنهاد تا تصویب آن به فوریت، ضرورت دارد.

■ ضرورت آمادگی برای پاسخ به دعاوی مطروحه علیه دولت ایران

■ ایران حق دارد در شرایط جنگی، محدودیت‌های لازم را بر رفت و آمد کشتی‌ها در تنگه هرمز ایجاد نماید، در شرایط جنگی قواعد حقوق مخاصمات مسلحانه حاکم خواهد بود.

■ ضرورت دارد تا اقدامات ایران در تنگه هرمز با حقوق بین‌الملل در انطباق باشد تا اجماع جهانی علیه ایران صورت نگیرد.

به قانونگذاری جدید درمورد تنگه هرمز نیازی نیست هر نوع قانونگذاری در مجلس درباره تنگه هرمز می‌تواند اقدامی یک طرفه و مغایر حقوق بین‌الملل تلقی شده و قدرت عمل وزارت امور خارجه را محدود نماید. در صورت نیاز به هر نوع قانونگذاری کسب نظر مشورتی وزارت امور خارجه و اخذ رضایت شورای عالی امنیت ملی، ضروری است.

محکومیت دولت‌های متجاوز یکی از اولویت‌های حقوقی است.

■ طرح دعا از طرف شهروندان ایران در مراجع قضائی حقوق بشری و مراجع شبه قضائی به طور خاص دیوان اروپایی حقوق بشر، می‌تواند مورد بررسی بیشتر قرار بگیرد.

■ طرح دعا از طرف تشکل‌های کارگری و میراث فرهنگی و ... یونسکو و سازمان بین‌المللی کار می‌تواند مورد بررسی قرار بگیرد.

■ طرح دعا در مراجع داوری به شرح ذکر شده در گزارش از سوی دولت ایران امکان‌پذیر است.

■ طرح شکایت کیفری بر اساس اصل صلاحیت جهانی قابل رسیدگی است.

■ مستند سازی جنایت ارتكابی در ایران، از سوی کانون وکلای دادگستری مرکز و تقدیم آن به دیوان کیفری بین‌المللی در جایگاه دوستان دادگاه امکان‌پذیر است.

■ نامه‌نگاری از طرف کانون وکلا به ریاست قوه قضائیه جهت افزایش شعب رسیدگی‌کننده به امور بین‌الملل یا افزایش دادرسان شعبه ۵۵ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع شهید بهشتی که شعبه اختصاصی رسیدگی به دعاوی بین‌المللی است باتوجه به تراکم دعاوی موجود، ضرورت دارد.

■ نامه‌نگاری به وزارت امور خارجه درمورد اطلاع از فهرست دولت‌هایی

دکتر بیگ زاده، دکتر علمی یزدی، دکتر مشکان مشکور، استاد کورش احمدی، دکتر محسن عبداللہی، دکتر علیرضا ابراهیم گل، دکتر صابر نیاورانی، دکتر محسن رهامی، دکتر میلاد صادقی، خانم دکتر وحیده نجفی، دکتر نوبان فشندی، دکتر سعید عباسی، خانم دکتر پریسا روشنفر، دکتر نیک بین، سرکار خانم سعیده حسین زاده، جنابان آقایان رسول رضایی چپانه و ابوذر نصراللہی و هیئت‌رئیس و هیئت‌مدیرۀ محترم کانون وکلای دادگستری مرکز به‌خصوص شخص رئیس محترم کانون جناب دکتر محمد شاه‌محمدی و دادستان کانون وکلای دادگستری مرکز جناب دکتر سهیل طاهری، اعضای ستاد مرکزی دفاع از حقوق کشور و به طور ویژه جناب دکتر کارن روحانی، همکار ارجمند جناب دکتر صالح نقره کار، جناب آقای شیخ الاسلامی سرپرست حوزه ریاست کانون، سرکار خانم جوانمردی مدیر داخلی کانون، مدیران کل و کارشناسان وزارت‌خانه‌های امور خارجه، راه و شهرسازی و ارتباطات و معاونت حقوقی ریاست جمهوری و مرکز معاونت حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری.

با سپاس

دکتر محمدعلی بهمنی قاجار

دبیر کمیته امور بین الملل ستاد حقوقی

دفاع از کشور

امکان تفسیر موسع‌تر از مقررات بین‌المللی برای بازخوانی رژیم حقوقی تنگه هرمز در جهت منافع ملی ایران به‌ویژه با همکاری عمان میسر است.

ضرورت‌ها در ادامه فعالیت کمیته امور بین‌الملل ستاد حقوقی دفاع از کشور:

■ هماهنگی بیشتر با وزارت امور خارجه و مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری

■ قوه قضائیه و به طور خاص ستاد حقوق بشر و معاونت بین‌الملل قوه قضائیه

■ ستاد کل نیروهای مسلح

■ وزارت‌خانه‌های:

راه و شهرسازی و میراث‌فرهنگی و گردشگری، ارتباطات، کشاورزی، صمت، کار، آموزش و پرورش، ورزش و سازمان محیط زیست

■ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

■ حضور در دیوان بین‌المللی کیفری و ثبت نام به‌عنوان دوستان دادگاه

تقدیر و تشکر از همه اساتید و پژوهشگران و همکارانی که تاکنون با کمیته امور بین‌الملل همکاری کرده‌اند.

دعوت از اساتید و محققان که تاکنون با کمیته همکاری نکرده‌اند برای ادامه فعالیت کمیته.

در خاتمه لازم است قدردانی ویژه نمایم از:

استادان گران‌قدر

اعضای هیئت مدیره دوره سی و سوم



بابک جعفری
نائب رئیس



دکتر محمد شاه محمدی
رئیس کانون



سعید باقری
نائب رئیس



سجاد شکوری راد
دبیر



دکتر میترا ضرابی
دبیر



دکتر علی صدری خانلو
بازرس



دکتر وحید قاسمی عهد
بازرس



علی باراحمدی
عضو اصلی



سپهیل نظری
عضو اصلی



دکتر محمود حبیبی
عضو اصلی



حسین طالع
عضو اصلی



دکتر کارن روحانی
عضو اصلی



دکتر شهرار مفیدیان
عضو علی البدل



دکتر غلامرضا امیبی
عضو علی البدل



دکتر احمدرضا اسعدی نژاد
عضو علی البدل



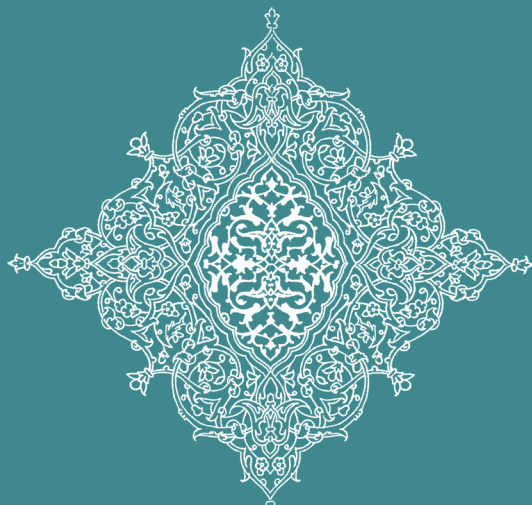
علی نصیری درونکلا
عضو علی البدل



ریحانه بهنامی
عضو علی البدل



اکبر سرداری زاده
عضو علی البدل



فصل سوم

یادداشت



کانون ملی واکه‌ست‌ی مرکز

نقش ملی کانون‌های وکلای دادگستری در حمایت از آسیب‌دیدگان جنگ

آسیب‌دیده به عدالت، چه در سطح ملی
چه بین‌المللی، است.

دکتر بهنام حبیب‌زاده‌مومن

رئیس سابق کانون وکلای
دادگستری مرکز



۱- تشکیل سازوکارهای تخصصی حمایت

حقوقی از قربانیان جنگ

با تجاوز و تحمیل جنگ اول و دوم توسط آمریکا و رژیم اسرائیل به کشور و با این رویکرد که همه ایرانیان، قربانیان مستقیم و غیرمستقیم جنگ هستند، یکی از اقدامات عملی‌ای که می‌تواند در چارچوب مسئولیت اجتماعی کانون وکلا مورد توجه قرار گیرد، ایجاد ساختارهای تخصصی برای حمایت حقوقی از قربانیان جنگ تحمیلی‌ست.

با لحاظ این موضوع که در جنگ نامشروع اول و دوم، برخی از کانون‌های وکلا اقدامات مناسبی در حمایت معاضدتی از شهروندان آسیب‌دیده انجام دادند، اما با ایجاد ساختارهایی منسجم و هدفمند، می‌توانند در قالب تشکیل کمیته‌ها یا کارگروه‌های تخصصی با حضور وکلای متخصص در حوزه حقوق بین‌الملل، وکلای دغدغه‌مند معاضدتی در حوزه مسئولیت مدنی و اجتماعی، متخصصان حقوق خانواده و ... نقش به‌سزایی ایفاء کنند. وظیفه این مجموعه‌ها می‌تواند شامل موارد زیر باشد: شناسایی نیازهای حقوقی آسیب‌دیدگان، ارائه مشاوره حقوقی مقتضی، راهنمایی

جامعه امروز ایران از نهادهای حقوقی انتظار دارد که در برابر بحران‌های انسانی و اجتماعی، ناظر و تحلیل‌گر صرف نباشند، بلکه در حدود صلاحیت و رسالت خود، نقش فعال و مسئولانه ایفاء کنند. جنگ، یکی از پیچیده‌ترین وضعیت‌هایی‌ست که نظام حقوقی یک جامعه با آن مواجه می‌شود. در چنین وضعیتی، بسیاری از افراد نه تنها امنیت جسمانی، روانی و مالی خود را از دست می‌دهند، بلکه امکان شناخت، پیگیری و دفاع حرفه‌ای از حقوق خویش را نیز بعضاً ندارند.

در این میان، کانون‌های وکلای دادگستری به‌عنوان قدیمی‌ترین نهاد حقوقی و مدنی با استقلال ذاتی خود می‌توانند با تکیه بر ظرفیت حرفه‌ای و اجتماعی ارزشمند، نقش مهمی در حمایت از شهروندان آسیب‌دیده ایفاء کنند. بدون تردید این نقش، به معنای ورود کانون‌ها به حوزه‌های سیاسی یا جایگزینی با مسئولیت‌های نهادهای رسمی نیست، بلکه ایفای یک وظیفه مدنی و حقوقی و فراهم‌کردن امکان دسترسی شهروندان

خانواده‌های قربانیان، بررسی مسیرهای قانونی مطالبه خسارات در سطح داخلی و بین‌المللی و همچنین همکاری در تهیه گزارش‌های تخصصی حقوقی برای سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی چون شورای حقوق بشر سازمان ملل، دادگاه کیفری بین‌المللی و یا دادگاه‌های صلاحیت‌دار خارجی.

درحقیقت ایجاد چنین سازوکاری، نشان‌دهنده گذار کانون وکلا از یک سازمان صرفاً اداری و صنفی به یک نهاد فعال و دغدغه‌مند اجتماعی است.

می‌تواند نقش حیاتی ایفاء کند و با انجام این رسالت اجتماعی، قطعاً در کنار و در تراز ملت بودن وکیل معنا می‌یابد و چهره اخلاقی و غیرمادی نیز از یک وکیل به جامعه ارائه می‌شود. براین اساس، کانون وکلا می‌تواند با برنامه‌ریزی منسجم و هدفدار وکلای داوطلب را سامان‌دهی کند و خدمات مشاوره‌ای رایگان یا کم‌هزینه را با اطلاع‌رسانی مقتضی، با استفاده از رسانه‌های اثرگذار جمعی ارائه دهد و این اقدامات درحقیقت تحقق عملی اصل برابری در دسترسی به عدالت است.

۲- معاضدت حقوقی، تضمین دسترسی برابر به عدالت

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های مسئولیت اجتماعی امر وکالت که در قانون وکالت، لایحه قانونی استقلال کانون وکلا و قوانین دیگر پیش‌بینی شده، حمایت از افرادی است که به دلیل وضعیت اقتصادی یا اجتماعی، توانایی بهره‌مندی از خدمات حقوقی را ندارند. قربانیان جنگ، غالباً در وضعیتی قرار می‌گیرند که علاوه بر تحمل خسارت انسانی، با مشکلات مالی و اداری متعدد نیز مواجه‌اند. خانواده‌ای که یکی از اعضایش را از دست داده، فردی که مجروح شده یا شخصی که اموالش آسیب دیده، ممکن است به دلیل شدت حادثه و وضعیت روحی و روانی توان پیگیری حقوقی مؤثر را نداشته باشد. در چنین وضعیتی، نظام معاضدت حقوقی

۳- مستندسازی حقوقی، حفاظت از حقیقت برای آینده

یکی از مهم‌ترین وظایف پس از وقوع آسیب‌های ناشی از جنگ، ثبت دقیق و حرفه‌ای وقایع است. بسیاری از حقوق قربانیان در آینده، وابسته به اسناد و مدارکی است که در زمان مناسب جمع‌آوری شده‌اند. مستندسازی حقوقی، باید فراتر از ثبت احساسات یا روایت‌های عمومی باشد و بر استانداردهای حرفه‌ای استوار شود تا به‌ویژه در مراجع بین‌المللی استنادپذیر و مدلل باشد. این فرآیند، می‌تواند شامل این موارد باشد: الف- ثبت مشخصات کامل قربانیان؛ ب- جمع‌آوری اسناد پزشکی و مالی؛ ج- ثبت اظهارات شهود؛ د- بررسی وضعیت محل حادثه قبل و بعد از واقعه؛ ه- حفظ تصاویر و مدارک مرتبط؛ و- تحلیل حقوقی وقایع.

مشارکت نهادهای مدنی در بازسازی ایران پساجنگ با تمرکز بر نهاد وکالت

پرهزینه، می‌تواند به نقطه‌ای برای بازنگری در شیوه‌های حکمرانی تبدیل شود. یکی از واقعیت‌هایی که در تحلیل چنین بحران‌هایی نباید نادیده گرفته شود، این است که بسیاری از مخاطرات ملّی، پیش از تبدیل شدن به بحران، قابلیت مدیریت حقوقی و سیاسی به وسیله فن‌سالاران حقوقی از قبیل جامعه وکالت به عنوان حامیان پیش‌تاز حقوق سیاسی مدنی را دارند.

طرح این گزاره، نه با هدف بازخوانی تقصیرها، بلکه با هدف تقویت ظرفیت‌های پیشگیرانه توسط بازوان پرتوان جامعه وکالت، در آینده است. در این میان، نهاد وکالت به عنوان یک نهاد مدنی-تخصصی، می‌تواند در کنار سایر ارکان، در بازتعریف رابطه میان دولت و جامعه و ارتقای کیفیت تصمیم‌سازی نقش ایفاء کند.

۱. حکمرانی همکارانه: از ضرورت نظری تا نیاز عملی

حکمرانی در جهان معاصر، مبتنی بر تمرکز صرف قدرت نیست، بلکه بر شبکه‌ای از کنش‌گران دولتی و غیردولتی استوار است. پیچیدگی روابط بین‌الملل، توسعه حقوق فرامرزی و افزایش هزینه

زهرا جوانمردی

مدیر داخلی کانون وکلای
دادگستری مرکز



بازسازی ایران پس از جنگ، فراتر از بازسازی زیرساخت‌ها، مستلزم بازاندیشی در الگوهای حکمرانی و بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای مدنی است. از جمله نهاد وکالت به عنوان یک تشکل صنفی، مدنی و بخشی از جمهوریت نظام در کشور.

این مقاله با رویکردی جامعه‌شناسانه و نگاه خیرخواهانه، بر این فرض استوار است که بخشی از هزینه‌های تحمیل‌شده به کشور، ناشی از کم‌توجهی به ظرفیت‌های کارشناسی، به‌ویژه در حوزه حقوقی و بین‌المللی بوده است. در این چارچوب، نهاد وکالت دادگستری به عنوان یک تشکل مردم‌نهاد و عضوی از سلول‌های جمهوریت نظام می‌تواند با ایفای نقش در حکمرانی همکارانه، به عنوان شریک مشورتی در تصمیم‌سازی‌های کلان، در کاهش ریسک‌های ملّی و ارتقای کارآمدی نظام حقوقی کشور نقش‌نمایی ملّی و فراملّی داشته باشد.

تجربه جنگ، هرچند ناخواسته و



می‌توان به صورت حرفه‌ای این پرسش را مطرح کرد که آیا در تصمیمات کلان، به‌ویژه در حوزه‌های حساس بین‌المللی، از تمامی ظرفیت‌های حقوقی کشور استفاده شده است؟

به نظر می‌رسد در برخی موارد:

■ تحلیل‌های حقوقی، به‌ویژه در حوزه حقوق بین‌الملل، در حاشیه تصمیم‌سازی قرار گرفته‌اند؛

■ ارتباط ساختارمند میان نهادهای مدنی حقوقی و مراجع تصمیم‌گیر، تقویت نشده است؛

■ و ظرفیت هشداردهی حقوقی پیرامون پیامدهای اقدامات، به صورت نهادی به کار گرفته نشده است.

بیان این ملاحظات، از نظر مسئولیت

خطاهای تصمیم‌گیری، ایجاب می‌کند که دولت‌ها از ظرفیت نهادهای حرفه‌ای بهره‌مند شوند.

حکمرانی همکارانه، در این معنا، نه یک انتخاب تزیینی، بلکه یک ضرورت کارکردی است. نهادهایی مانند کانون وکلا، می‌توانند در این چارچوب، به عنوان بازوی مشورتی مستقل، به ارتقای کیفیت تصمیمات همانند یار کمکی در طول دو جنگ اخیر آمریکا و اسرائیل علیه کشور با دفاع حقوقی از منافع و مصالح کشور، کمک کنند.

۲. تأملی انتقادی بر گذشته؛ خلأ بهره‌گیری از ظرفیت حقوقی

بدون ورود به داورهای سیاسی،

آشنایی وکلا با نظام تحریم‌ها، مفاد معاهدات، آشنایی با مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و رویه‌های قضائی جهانی، امکان کاهش هزینه‌های حقوقی تصمیمات را فراهم می‌کند.

۳. مشارکت در دیپلماسی حقوقی و بازیگری در میدان جمهوریت در جهان امروز بخشی از تعاملات بین‌المللی، در قالب استدلال‌های حقوقی شکل می‌گیرد. استفاده از ظرفیت وکلای متخصص به‌عنوان بازیکنان فعال جمهوریت در کشور، می‌تواند جایگاه حقوقی کشور را تقویت کند.

۴. بازسازی نظم حقوقی داخلی و حمایت از حقوق شهروندان، به‌عنوان سوگند و رسالت وکلا به شرح مندرج در قانون اساسی کشور

پیش و پس از جنگ، افزایش اختلافات و دعاوی، ضرورت حضور فعال وکلای

حرفه‌ای نهاد وکالت است؛ چراکه وکیل، بناء به ماهیت حرفه خود، موظف به پیش‌بینی پیامدها و کاهش مخاطرات حقوقی‌ست. به یقین، می‌توان اقرار کرد که جامعه ده‌ها هزار نفری وکلای اندیشه‌ورز و آشنا با حقوق و نظامات بین‌الملل در ایران ظرفیت و سرمایه است که در صورت به‌کارگیری، این نهاد می‌تواند هر خطر امنیتی‌ای را از جانب نقشه‌های نرم استعمار پیش‌بینی کند و خنثی سازد، چنان‌که در طول تاریخ و تمدن ایران، وکلای میهن‌پرست و شجاع سرباز صادق وطن با اسلحه مؤثر قانون و علم حقوق بوده‌اند.

۳. ظرفیت‌های نهاد وکالت در حکمرانی پسا‌جنگ

نهاد وکالت می‌تواند در فرآیند بازسازی، نقشی فراتر از کارکرد سنتی خود ایفاء کند:

۱. تحلیل حقوقی پیشینی تصمیمات کلان برای طراحی مبلمان آینده سیاسی-حقوقی ایران وکلای وطن‌دوست با اشراف بر نظام‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی، قادرند پیش از اتخاذ تصمیمات، پیامدهای حقوقی آن را تبیین کنند.

۲. مدیریت ریسک‌های حقوقی در عرصه بین‌الملل

در طول تاریخ و تمدن ایران،
وکلای میهن‌پرست و شجاع،
سرباز صادق وطن با اسلحه مؤثر
قانون و علم حقوق بوده‌اند



مستقل را دوچندان می‌کند. در چند ماه اخیر که دشمن به کشور تعرض کرد، کنش‌ها و واکنش‌های جامعه وکالت در قالب موضع‌گیری حمایتی از کشور با صدور بیانیه‌ها و اعلامیه‌های حمایتی اماره و سندی بر همکاری مشارکتی نهاد وکالت با حاکمیت بود.

۴. الگوی پیشنهادی؛ نهاد وکالت به مثابه شریک مشورتی برای تحقق حکمرانی همکارانه، پیشنهاد می‌شود:

الف: ایجاد سازوکار رسمی برای مشارکت نهاد وکالت در فرآیندهای مشورتی کلان؛
ب: تشکیل کارگروه‌های تخصصی حقوق بین‌الملل با حضور وکلای مجرب؛
پ: به رسمیت شناختن نقد حقوقی، به عنوان ابزار ارتقای تصمیم‌سازی؛
ت: حفظ استقلال نهاد وکالت به عنوان پیش‌شرط ارائه نظر کارشناسی بی‌طرفانه؛
ث: در نظر گرفتن استفاده از ظرفیت وکلا در سیاست‌گذاری‌های پیشگیرانه، نه صرفاً پسینی، در طراحی اطلس سیاسی-حقوقی آینده ایران، توسط حاکمیت.

۵. بازسازی ایران پس از جنگ؛ فرصت هم‌افزایی ملی

بازسازی کشور، نیازمند هم‌افزایی میان دولت و نهادهای مدنی است. در این

میان، نهاد وکالت می‌تواند:

۱. در طراحی سازوکارهای جبران خسارت مشارکت کند،
۲. به احقاق حقوق آسیب‌دیدگان یاری رساند؛ همان طور که در ایام جنگ کمک کرد،
۳. در تقویت حاکمیت قانون، به عنوان زیربنای توسعه پایدار، نقش‌آفرین باشد،
- این مشارکت، زمانی مؤثر است که مبتنی بر اعتماد متقابل و استفاده واقعی از ظرفیت‌های تخصصی باشد.

نتیجه‌گیری

■ تجربه جنگ، هرچند پرهزینه، می‌تواند به فرصتی برای ارتقای حکمرانی تبدیل شود، مشروط بر آنکه با نگاهی دیگر به آن نگریسته شود.

■ نهاد وکالت، به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای مدنی-حرفه‌ای، با برخورداری از دانش حقوقی ملی و بین‌المللی و آشنایی با نظامات حقوقی فرامرزی، این ظرفیت را دارد که به عنوان «یار دانای حکمرانی» در کنار ساختارهای رسمی ایفای نقش کند.

این همراهی، نه در قالب تأیید بی‌چون و چرا، بلکه در چارچوب نقد مسئولانه، ارائه راهکار و تلاش برای کاهش هزینه‌های ملی معنا می‌یابد. پذیرش این نقش، می‌تواند گامی مؤثر در جهت تحقق حکمرانی عقلانی، مشارکتی و مبتنی بر منافع ملی باشد.

صلح از اعتماد آغاز می‌شود نه میدان نبرد

که «مدیریت جنگ» اهمیت دارد، «مدیریت صلح» حیاتی‌ست. اگر وضعیت استثنائی جنگ دائمی تبدیل شود، جامعه به تدریج فرسوده می‌شود و سرمایه اجتماعی، که بزرگ‌ترین پشتوانه امنیت ملی‌ست، آسیب می‌بیند.

صلح پایدار از جایی آغاز می‌شود که شهروندان، احساس کنند حقوقشان محترم شمرده می‌شود و قانون بر روابط میان دولت و مردم حاکم است. امنیت و آزادی، برخلاف آنچه گاه تصور می‌شود، دو رقیب نیستند؛ دو بال یک پروازند. امنیت بدون آزادی، به سختی دوام می‌آورد و آزادی بدون امنیت نیز فرصت شکوفایی پیدا نمی‌کند. هنر حکمرانی، ایجاد توازن میان این دو است.

امروز، شاید مهم‌ترین سرمایه ایران نه تجهیزات نظامی، بلکه انسجامی باشد که در روزهای سخت جنگ شکل گرفت. این همبستگی، سرمایه‌ای گران‌بهاست که نباید با پایان درگیری‌ها از میان برود. اکنون زمان آن است که این سرمایه اجتماعی، به مشارکت سیاسی و حقوقی تبدیل شود؛ نخبگان، دانشگاهیان، رسانه‌ها، بخش خصوصی و جامعه مدنی باید در طراحی آینده کشور سهم داشته باشند. صلحی که مردم در ساختن آن نقش نداشته باشند، شکننده خواهد بود.

دوران پس از جنگ، بهترین فرصت برای

دکتر محمد جلیلیان

وکیل پایه یک دادگستری



جنگ‌ها روزی پایان می‌یابند؛ با پیروزی، فرسایش یا مذاکره. اما سرنوشت ملت‌ها را نه پایان شلیک گلوله‌ها، بلکه کیفیت صلح رقم می‌زند. تاریخ بارها نشان داده است که اگر صلح بر پایه عدالت، قانون و اعتماد عمومی نباشد، تنها به آتش‌بسی موقت تبدیل خواهد شد؛ آتش‌بسی که هر لحظه شکستن آن ممکن است، سراسر تاریخ حکایت از آتش‌بس‌ها و جنگ‌های بی‌پایان دارد؛ اگر جنگ جهانی اول پایان بود، جنگ جهانی دوم آغاز نمی‌شد.

ایران نیز امروز، پس از تجربه جنگ و تحمل هزینه‌های سنگین انسانی، اقتصادی و اجتماعی، در نقطه‌ای قرار گرفته است که باید هم‌زمان، به دو پرسش پاسخ دهد: چگونه جنگ را متوقف و از بازگشت آن جلوگیری کنیم؟ پاسخ به پرسش دوم، اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا صلح پایدار، محصول حکمرانی خوب است، نه صرفاً توافق سیاسی.

در جنگ، امنیت ملی اولویت هر کشوری‌ست. دولت‌ها ناگزیرند برای دفاع از تمامیت ارضی و جان شهروندان، تصمیم‌های سخت بگیرند. اما همان اندازه

خداشه‌ای بر ساختار صلح وارد نشد. پس از گذشت حدود چهار سال نیز هیچ قدرتی نتوانسته است آن را مخدوش کند.

دوم، شکاف بین مردم و حکمرانی‌ست. پس از جنگ، شکافی بین این دو ساختار پدید خواهد آمد. حکمران با بستر مردم، در قلمرو حاکمیت خود و با اصلاحات و مشارکت، اجازه تعمیق این شکاف بین دو هرم را نخواهد داد.

سوم، شکاف طبقاتی، اجتماعی، امنیتی، سیاسی و اقتصادی‌ست. حاکمیت با اتخاذ سیاست نوگرایانه پسا جنگ و با سرعت و پیش از فروپاشی ارکان حاکمیت، باید این حفره‌ها را ترمیم کند.

در نهایت، اگر هدف، رسیدن به صلحی پایدار و عزتمند است، این مسیر از میز مذاکره آغاز نمی‌شود؛ از بازسازی اعتماد میان حکومت و جامعه آغاز می‌شود. کشوری که در داخل از انسجام، قانون‌مداری و مشارکت عمومی برخوردار باشد، در عرصه بین‌المللی نیز با قدرت بیشتری از منافع ملی خود دفاع خواهد کرد.

شاید مهم‌ترین درس جنگ همین باشد: صلح را نمی‌توان تنها با امضای یک توافق‌نامه حفظ کرد؛ صلح، هر روز در رفتار حکومت، در اجرای قانون، در احترام به حقوق شهروندان و در اعتماد متقابل میان مردم و حاکمیت ساخته می‌شود. اگر این بنیان‌ها استوار باشند، آتش جنگ خاموش می‌شود؛ نه فقط در مرزها، بلکه در ذهن و آینده یک ملت.

اصلاحات حقوقی و نهادی‌ست. هر بحرانی، نقاط ضعف ساختار حکمرانی را آشکار می‌کند و هر بازسازی موفق، از دل همین آسیب‌شناسی متولد می‌شود. بازنگری در قوانین، افزایش شفافیت، تقویت پاسخ‌گویی، ارتقای کارآمدی نهادهای عمومی و توسعه نظارت قانونی، نه نشانه ضعف، بلکه نشانه بلوغ نظام حکمرانی‌ست. دولت‌هایی که پس از بحران، خود را اصلاح می‌کنند، در برابر بحران‌های آینده نیز مقاوم‌تر خواهند بود.

در کنار این اصلاحات، عدالت ترمیمی نیز نباید فراموش شود. جنگ فقط ساختمان‌ها را ویران نمی‌کند؛ اعتماد، امید و آرامش را نیز زخمی می‌کند. خانواده‌های آسیب‌دیده، مجروحان، آوارگان و همه کسانی که هزینه جنگ را پرداخته‌اند، نیاز دارند که احساس کنند رنجشان دیده شده است و برای جبران آن برنامه‌ای وجود دارد. ترمیم این زخم‌ها، تنها با بودجه عمرانی ممکن نیست؛ نیازمند گفت‌وگو، همدلی، جبران منصفانه و سیاست‌گذاری شهروندمحور است.

در کنار این الزامات، باید به خطراتی که جامعه پسا جنگ را تهدید می‌کند نیز توجه شود.

نخست، شکاف در حاکمیت و ایجاد چنددستگی در قدرت و اعمال حاکمیت است. در جنگ تحمیلی رژیم بعثی عراق بر ایران، پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد در مرداد ۱۳۶۷، رهبری مقتدر ایران قطعنامه را پذیرفتند و اجازه هیچ



کانون دکلاهی دادگستری مرکز

ره آورد ۳۳

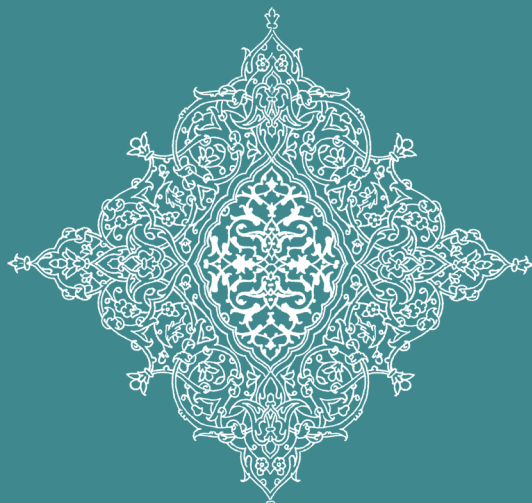
گزارش عملکرد کانون وکلای دادگستری مرکز

ویژه هیأت عمومی



روابط عمومی کانون وکلای دادگستری مرکز

شهریور ۱۴۰۵



فصل چهارم

گپ و گفت



کانون مطالعاتی و کتابخانه مرکزی



فرآیند بازسازی ملی بدون ترمیم آسیب‌های روانی جامعه و بازآفرینی هویت مشترک ممکن نیست

گفت‌وگوی اجتماعی نیز بخشی از فرآیند پساجنگ است. در این میان، نهادهای مدنی و صنفی می‌توانند به‌عنوان واسطه‌ای میان جامعه و ساختار رسمی، بخشی از بار این فرآیند را بر عهده‌گیرند.

خانه سینما، به‌عنوان یکی از نهادهای صنفی و مدنی اثرگذار در حوزه فرهنگ، از جمله نهادهایی است که ظرفیت آن برای ایفای چنین نقشی قابل بررسی است؛ نهادهای که علاوه بر نمایندگی مطالبات حرفه‌ای سینماگران، از امکان اثرگذاری بر

همایون اسعدیان

مدیرعامل خانه سینما

جنگ، علاوه بر آثار مستقیم انسانی و اقتصادی، مناسبات میان دولت، جامعه و نهادهای مدنی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. در چنین شرایطی، بازسازی کشور صرفاً به بازسازی زیرساخت‌های فیزیکی محدود نمی‌شود و ترمیم سرمایه اجتماعی، بازسازی اعتماد عمومی و تقویت ظرفیت‌های

مهم‌ترین مأموریت خانه سینما در دوره پسا بحران چیست و چه نقشی در بازسازی کشور دارد؟

مأموریت محوری خانه سینما در این دوران، «معماری گفت‌وگوی ملی» و «تسهیل ارتباطات فرهنگی فرامرزی» است. فرآیند بازسازی ملی، بدون ترمیم آسیب‌های روانی جامعه و بازآفرینی هویت مشترک ممکن نیست. خانه سینما نقش خود را در دو سطح تبیین می‌کند: در سطح داخلی، بستر لازم را برای تولید آثاری فراهم می‌آورد که به جای تعمیق اختلافات، بر نقاط مشترک انسانی و تکرار فرهنگی تأکید می‌کنند و فاصله‌های اجتماعی را کاهش می‌دهند. در سطح بین‌المللی با تکیه بر اعتبار جهانی سینمای ایران، سازوکارهای حضور بین‌المللی فیلم‌سازان را تسهیل می‌کند تا از طریق دیپلماسی سینمایی، چهره‌های متمدن، گفت‌وگوپذیر و پویا از جامعه ایران به جهان معرفی شود.

تجربه بحران‌ها چه درس‌هایی برای بازتعریف رابطه دولت، صنف و عرصه بین‌الملل به همراه دارد؟

این تجربه‌ها ضرورت‌گذار از مدیریت کنترل‌محور به «مدیریت تسهیل‌گر و تعاملی» را گوشزد می‌کنند. تحلیل فرآیندهای ارتباطی نشان می‌دهد که ممیزی‌های سلیقه‌ای و نگاه‌های امنیتی به حوزه فرهنگ، پویایی رسانه را سلب و جامعه را از یک ابزار ترمیمی کارآمد محروم

افکار عمومی، بازنمایی مسائل جامعه و توسعه ارتباطات فرهنگی در سطح داخلی و بین‌المللی برخوردار است. در همین چارچوب، با همایون اسعدیان، مدیرعامل خانه سینما، درباره کارکرد نهادهای مدنی در دوره پسا جنگ، ظرفیت سینما در بازسازی اعتماد و همبستگی اجتماعی، نسبت دولت و نهادهای صنفی و الزامات حقوقی و نهادی برای ایفای نقش مؤثرتر جامعه سینمایی در فرآیند بازسازی کشور گفت‌وگو کرده‌ایم.

بحران‌ها چه تصویری از ظرفیت و کارآمدی سینما و نهادهای مدنی در مدیریت بحران اجتماعی به نمایش می‌گذارند؟

بحران‌های اجتماعی و ملی، پتانسیل ساختاری نهادهای مدنی (به‌ویژه جامعه اصناف سینمایی) را به عنوان میانجی‌های فعال مدنی آشکار می‌سازد. سینمای ایران در مواجهه با گسست‌های ناشی از بحران، نقشی انسجام‌بخش ایفاء و فراتر از صنعتی هنری، به عنوان نخ تسبیح سرمایه اجتماعی عمل می‌کند. این نهاد مدنی با تکیه بر مرجعیت فرهنگی‌اش، شکاف‌های روانی و ارتباطی جامعه را ترمیم می‌نماید و همبستگی ملی را قوام می‌بخشد.

با این حال، تحلیل رفتارهای ساختاری نشان می‌دهد که رویکرد تصدی‌گرایانه و مداخله‌جویانه بخش دولتی، مانع از به‌کارگیری تام و تمام این ظرفیت بی‌بدیل می‌شود؛ امری که ضرورت بازنگری در حدود اختیارات قانونی صنف را برجسته می‌سازد.

پویایی سینما در سطوح داخلی و بین‌المللی می‌شوند. برای رفع این چالش‌ها، راهکارهای زیر اتخاذ می‌شوند:

۱- تسهیل حقوقی تولیدات مشترک (Co-production): تدوین آیین‌نامه‌ها و پروتکل‌های حقوقی مشخص در خانه سینما، جهت تسهیل فرآیند سرمایه‌گذاری و همکاری فیلم‌سازان ایرانی با نهادهای فرهنگی بین‌المللی.

۲- به‌کارگیری نهادهای داوری تخصصی صنف: استفاده از ظرفیت شوراهای داور صنف برای حل و فصل سریع اختلافات قراردادی دوران بحران، به‌منظور حفظ امنیت اقتصادی پروژه‌ها.

۳- کاهش بوروکراسی نظارتی: تعامل مستمر با نهادهای سیاست‌گذار، جهت ساده‌سازی قوانین ساخت و نمایش، تا سینماگران بتوانند بدون لکنت، راوی جامعه خود باشند.

آینده ایران پس‌بحران و نقش خانه سینما در

تحقق آن را در یک جمله بیان می‌کنید؟

«ایران فردا، جامعه‌ای سرشار از مدارا و گفت‌وگوست که هم‌بستگی داخلی خود را با هنر، و جایگاه بین‌المللی‌اش را با تعامل فرهنگی به دست می‌آورد».

خانه سینما به‌عنوان تسهیل‌گر اصلی، مسیر جهانی‌شدن آثار فیلم‌سازان را هموار می‌سازد، از موانع اداری و حقوقی تولید می‌کاهد و با حفظ کرامت و امنیت شغلی اعضا، بسترساز تحقق این گفت‌وگوی ملی و بین‌المللی می‌شود.

می‌کند. بنابراین، درس‌کلیدی این است که دولت باید صنف را به‌عنوان یک شریک استراتژیک و مستقل در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی به رسمیت بشناسد و با حرکت به سمت مقررات‌زدایی حقوقی، فضاء را برای تولیدات مشترک بین‌المللی و پویایی بخش خصوصی هموار کند.

سینمای ایران چگونه به بازسازی اعتماد،

هم‌بستگی اجتماعی و تقلیل شکاف‌ها کمک می‌کند؟

سینما به‌عنوان «نهاد ارتباطی واسطه»، فضایی برای هم‌ذات‌پنداری و تفاهم جمعی خلق می‌کند. سالن تاریک سینما و صفحه نمایش، بستری برای مواجهه بی‌واسطه شهروندان با واقعیت‌ها و دردهای مشترک فراهم می‌آورد. فیلم‌سازان با روایت صادقانه واقعیت‌ها، لایه‌های مختلف جامعه را به درک متقابل دعوت می‌کنند. خانه سینما با حمایت از سینمای مستقل و متکثر، به پرکردن شکاف‌های ناشی از سوءتفاهم‌های اجتماعی کمک می‌کند و فرآیند گفت‌وگو را که نیاز حیاتی جامعه امروز است، سرعت می‌بخشد.

دغدغه امروز سینماگران چیست و چه

راهکارهای حقوقی و صنفی‌ای برای تحقق نقش انسجام‌بخش سینما پیشنهاد می‌شود؟

دغدغه اساسی، وجود موانع ساختاری (حقوقی، اداری و مالی) است که مانع از



نهادهای صنفی مستقل وارد شوند، جامعه داوری‌هایشان را می‌پذیرد

و دل‌سوزی‌های آن‌ها را با جان و دل
می‌پذیرد.

**رسانه‌ها در دوران پسا جنگ چه مسئولیتی
در حفظ انسجام ملی و بازسازی اعتماد
عمومی برعهده دارند؟**

پیش از هر چیز، باید اشاره کنم که بخشی
از پازل آنچه در این سال‌ها به رخ داده‌ای
منتتهی به هجدهم و نوزدهم دی‌ماه، قبل
و بعد از جنگ دوازده‌روزه و سپس جنگ
رمضان انجامید، به نظرم باید در افقی

دکتر فیاض زاهد

رئیس هیئت‌مدیره انجمن صنفی روزنامه‌نگاران
استان تهران

رئیس هیئت‌مدیره انجمن صنفی
روزنامه‌نگاران استان تهران معتقد است
اگر نهادهای صنفی، مستقل و ملی به‌عنوان
بازوهای همکار و نیروی واسطه، در فرایند
تصمیم‌گیری مداخلت پیدا کنند، به دلیل
اینکه جامعه به این نهادها و مجموعه‌ها
اعتماد دارند، داوری‌ها، مصلحت‌سنجی‌ها

که رسانه‌هایی در داخل یک کشور حضور نداشته باشند، اما مخاطبان اصلی آن‌ها در نقطه‌ای دیگر، یعنی در داخل جمهوری اسلامی ایران، باشند. به نظر من، این مسئله ناشی از رفتار نامناسبی بود که در مقطعی در ایران در پیش گرفته و منجر به مهاجرت بخش وسیعی از روزنامه‌نگاران، خبرنگاران و فعالان رسانه‌ای و، متأسفانه، جذب آن‌ها در شبکه‌های معاند و ضد منافع ایران شد.

در واقع، دشمن توانست از ظرفیت بچه‌هایی که ما تربیت کردیم، به دلایل مختلف از جمله وضعیت سخت زندگی، مهاجرت و علاقه آن‌ها به انجام فعالیت‌های مطبوعاتی و رسانه‌ای، بهره برد و آن‌ها را به افراد دارای مرجعیت تبدیل کند. چنان‌که واقعاً در مقطعی، بیش از جنگ رمضان، فکر می‌کنم بر اساس پیمایش‌های مختلف، رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی، محل رجوع روزانه مردم بودند و آن‌ها به افکار عمومی در ایران جهت می‌دادند.

در مقابل، شما در داخل کشور صدوسیما را دارید که اتفاقاً تنها در جهت منافع ملی ایران و ایجاد استحکام و پیوندهای اجتماعی حرکت نکرد، بلکه خودش روی دیگر سکه افراط، تندروی و گرایش‌های ضدملی بود. این وضعیت به ما که به نوعی متولی، دست‌کم در حوزه صنفی یا حرفه‌ای، جامعه رسانه‌ای و مطبوعاتی بودیم، واقعاً لطمه و آسیب روحی و حرفه‌ای وارد کرد.

در کنار این مسئله، اتفاق دیگری که رخ داد این بود که وقتی مثلاً ما قانون مطبوعات

گسترده‌تر و در پازل عمومی تحولات چیده شود که به عنوان پازل‌هایی که یک فرایند را نشان می‌دادند از آن نام می‌برم.

این فرایند، ناشی از غفلت ما بود یا نشان‌دهنده هوشمندی دشمنان این کشور. اینکه چگونه می‌توان مطالبات به حق مردم، نارسایی در پاسخ به انتظارات، تحریم‌ها، فشارهای بین‌المللی، رفتار ظالمانه نظام بین‌الملل، لابی‌های صهیونیستی، استقلال ایران و مجموعه‌ای از این عوامل را در کنار حکمرانی ناصحیح و نامناسب و فقدان ادراک دقیق از آنچه در صحنه بین‌المللی رخ می‌دهد، قرار داد.

در کنار همه این موارد، ناآگاهی از فرایندهای بین‌المللی و، از همه مهم‌تر، بی‌توجهی به تأثیری که رسانه‌ها در تخریب و جهت‌دهی افکار عمومی دارند، نیز بسیار مهم است.

به نظرم، به‌استثنای رادیوهای دوران جنگ جهانی دوم، یعنی رادیوهای آزادی که در مناطق اشغال‌شده توسط ارتش نازی اخبار پخش می‌کردند؛ برای مثال، رادیو مقاومت فرانسه که از لندن برنامه پخش می‌کرد، یا رادیوهای که در دوران جنگ سرد در کشورهای اروپای غربی برای آن سوی «پرده آهنین» برنامه پخش می‌کردند، ایران ازجمله استثناء‌هایی‌ست که شبکه‌های گسترده ماهواره‌ای تلویزیونی و رادیویی با مرجعیت خارجی (هرچند در ابتداء ضعیف، اما به تدریج قدرتمند) برای داخل کشورمان برنامه پخش می‌کنند.

امروز در دوران جدید، خیلی کم پیش می‌آید

مسئولانه، شفافیت و حفظ منافع ملی

تعداد برقرار کرد؟

در صنف خودمان، سال‌ها پیش کتابی نوشتم با عنوان «مدیریت رسانه در بحران‌های بین‌المللی» و در آنجا توضیح دادم که رسانه در وضعیت بحران چگونه باید نقش خود را ایفاء کند.

در مطالعه‌ای که انجام دادم، متوجه شدم که در سال‌های زیادی، به‌ویژه پس از جنگ ویتنام در آمریکا و مخصوصاً در جنگ اول آمریکا علیه عراق، اتفاق جدیدی رخ داد. آن اتفاق این بود که رسانه‌ها به نوعی به شعبه‌ای از عملیات پنتاگون تبدیل شدند؛ البته نه به معنای نیروی عمل‌کننده، بلکه به‌عنوان یک شریک و همکار که به آن‌ها گفته شده بود خطوط قرمز کجاست، در چه حوزه‌هایی می‌توانند فعالیت کنند و در چه حوزه‌هایی نمی‌توانند ورود کنند. اساساً به آن‌ها گفته می‌شد در برخی حوزه‌ها

را می‌نوشتیم، در جلسات مختلفی که من، به‌عنوان رئیس هیئت‌مدیره انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران، یا دیگر همکارانم شرکت می‌کردیم، بعضی از ارکان متوجه نبودند که اگر قرار است حکمرانی شود و یک مرجعیت به وجود بیاید، بهتر است این مسئولیت به نهادهای مستقل داخل کشور واگذار شود و همه‌چیز حاکمیتی، دولتی و امنیتی نشود.

اتفاقاً اگر نهادهای صنفی، مستقل و ملی به‌عنوان بازوهای همکار و نیروی واسطه، در این فرایند مداخلیت پیدا کنند، به دلیل اینکه روزنامه‌نگار، خبرنگار، فعال رسانه‌ای و فرد حرفه‌ای به این نهادها و مجموعه‌ها اعتماد دارد، داورى‌ها، مصلحت‌سنجی‌ها و دل‌سوزی‌های آن‌ها را با جان و دل می‌پذیرد؛ تا اینکه همین مطالب را یک نهاد امنیتی یا قضائی بشنود. البته به نظر من در مقاطعی، دست‌کم متولیان امر متوجه بودند که این مسئله چقدر اهمیت دارد، اما ما همچنان با وضعیت مطلوب فاصله داریم.

من فکر می‌کنم برای ایفاء نقش مثبت و خروجی اثرگذار، ابتداء باید جلوی آن سطح از خرابکاری‌ها را بگیریم و یک ارتباط وثیق، معنادار و مبتنی بر اعتماد میان نهادهای حرفه‌ای، صنفی و مدنی و حاکمیت ایجاد کنیم. هرچقدر سطح این ارتباط و اعتماد افزایش پیدا کند، بیشتر به انسجام، باور عمومی و منافع ملی ایران کمک خواهد کرد.

چگونه می‌توان میان اطلاع‌رسانی

اگر روزنامه‌نگاران شناخته‌شده و مستقل ایران شروع به اعلام وضعیت و شرح آنچه در داخل کشور می‌گذرد کنند، این مسئله بسیار بسیار مؤثر خواهد بود و اتفاقاً به حاکمیت و منافع ملی بیشتر کمک خواهد کرد



اما چند ساعت بعد، رسانه‌های اسرائیلی مدعی شدند که رهبر انقلاب شهید شده‌اند تا اینکه سرانجام در ساعت ۲۰، رسانه‌های فارسی‌زبان اعلام کردند که چنین ادعائی صحت ندارد.

تأثیر این اقدامات یک‌باره آن‌هم در حوزه رسانه‌ای چیست؟

واقعیت این است که شما وقتی مرتب یک موضوع مهم و عیان را تکذیب می‌کنید، مردم هم واقعیت‌های اطراف خود را می‌بینند. مردمی که در اطراف آن منطقه زندگی می‌کنند، می‌دانند که آنجا بمباران شده است. رانندگان تاکسی‌هایی که در مرکز تهران رفت‌وآمد می‌کردند، خودشان دیده‌اند که آن منطقه بمباران شده است. در وضعیت بحرانی، رسانه باید یک اتاق بحران و یک اتاق هماهنگی درست کند. من در همان کتاب نیز توضیح داده‌ام که رسانه در وضعیت بحران چگونه باید عمل کند. البته می‌دانم که اکنون در صداوسیما چنین اتفاقی وجود دارد، اما واقعاً چه کسانی در آن حضور دارند؟ یک عده تحلیلگر که من اسمشان را نمی‌برم و حرف‌هایی می‌زنند که با واقعیت فاصله دارد. یک بار، می‌گویند روز است و بعد معلوم می‌شود شب بوده است؛ یک روز با قاطعیت می‌گویند جنگ نمی‌شود و فردایش کشور بمباران می‌شود! علاوه بر این، متأسفانه غرض‌ورزی‌ها و رقابت‌های سیاسی نیز وجود دارد. نهاد رسانه ملی که باید مورد وثوق و اعتماد همه

می‌توانید به ما کمک کنید و در برخی حوزه‌ها نمی‌توانید.

به‌عنوان نمونه امروزه در اسرائیل، پروتکلی وجود دارد که رسانه‌های اسرائیلی آن را رعایت و دنبال می‌کنند؛ از جمله عدم پوشش برخی مناطق تخریب‌شده یا آمار دقیق کشته‌شده‌ها. از آنجا که رابطه وثیقی میان دولت‌ها و رسانه‌های خودشان وجود دارد، آن‌ها توانسته‌اند یک رابطه معنادار با رسانه‌ها ایجاد کنند و مخاطب هم تا حد زیادی از آن تبعیت می‌کند.

برای مثال، امروز اگر شما بخواهید حتی در داخل ایران یک خبر درست و دقیق دریافت کنید، گاهی مجبورید کانال‌های اسرائیلی یا پلتفرم‌هایی مانند «آکسیوس» را بررسی کنید و در این میان، باید بر بازگشت مرجعیت رسانه‌ای به داخل کشور تلاش کرد و متمرکز شد. یعنی هنوز اگر صداوسیما بگوید یک اتفاق دروغ است، واقعاً بدون تعصب می‌گویم که بخشی از مخاطبان ایرانی ممکن است آن را برعکس معنا کنند. این اتفاق، باید به جایی برسد که مردم بگویند «ممکن است ما با مواضع این رسانه مشکل داشته باشیم، اما این رسانه در حال انتشار خبر درست است».

مثلاً یکی از کارهای خوبی که صداوسیما انجام داد، این بوده که در همان ابتدای حمله رژیم صهیونیستی به ایران، اسامی شهدا را اعلام کرد. مثلاً اعلام شد که این میزان از مقامات نظامی و امنیتی و ... شهید شده‌اند ولی حمله به بیت رهبری نیز تکذیب شد.

آحاد جامعه، به‌ویژه جامعه‌ای که در حال جنگ است، باشد، تبدیل می‌شود به یک پروپاگاندا سیاسی برای یک جناح اقلیت. به نظر من، ما با صداوسیما داستانی بسیار مفصل و عجیب و غریب داریم. صداوسیما از کارکرد ملی خودش سال‌هاست فاصله گرفته و اگر قرار باشد در رسانه اتفاقی بیفتد، اتفاقاً به مهم‌ترین نقطه‌ای که باید با این میزان کارمند، بودجه، پوشش و گستردگی توجه شود، همین جاست.

را حفظ کند. حفظ این استقلال منوط به عملکرد حرفه‌ای، جذب نیروهای حرفه‌ای و کنش حرفه‌ای‌ست. اما وقتی رسانه با هزار محدودیت روبه‌رو می‌شود، اقتصاد رسانه نیز ضعیف است و وضعیت کشور هم به‌گونه‌ای نیست که ارکان رسمی بتوانند به کمک این رسانه‌ها بیایند، طبیعی‌ست که اگر بگوییم رسانه‌های مستقل می‌توانند به راحتی دوام بیاورند و زنده بمانند صرفاً این یک شعار خواهد بود.

رسانه‌های مستقل چگونه می‌توانند به کاهش شایعات یا تقویت سرمایه اجتماعی کمک کنند؟

یک واقعیت را نباید نادیده گرفت و آن اینکه مسئله رسانه در ایران، امروز پیوند عمیقی با اقتصاد دارد. من به‌عنوان رئیس هیئت‌مدیره انجمن، روزی نیست که در معرض مراجعه روزنامه‌نگاران بیکار نباشم. من و همکارانم در چند ماه گذشته جلسات مختلفی با رئیس سازمان تأمین اجتماعی، وزیر رفاه، مقامات این حوزه‌ها، وزیر محترم ارشاد و معاون محترم مطبوعاتی وزیر داشته و گفته‌ایم که باید فکری برای همکارانمان کرد.

برای ما بسیار مهم بود که همکارانمان جلوی زن و بچه‌هایشان شرمندة نشوند اما مسئله اقتصاد رسانه، بسیار اهمیت دارد که متأسفانه حالا گریبان همه را گرفته است. بدون شک رسانه می‌خواهد استقلال خود

تجربه جنگ چه الزامات تازه‌ای برای حرفه روزنامه‌نگاری ایجاد کرد و چه درجه‌هایی را گشود؟

به نظرم یکی از مسائلی که ما در پانزده سال گذشته با آن درگیر بوده‌ایم، قطع ارتباط ما با جامعه حرفه‌ای روزنامه‌نگاری جهان و نهادهای بین‌المللی این حوزه بوده است. ما تلاش می‌کنیم این رابطه را مجدداً برقرار کنیم.

بخشی از این مسئله، ناشی از ادراکات غلط امنیتی بود و بخشی هم به تحریم و نپرداختن حق عضویت مربوط می‌شد که البته مذاکرات زیادی در این زمینه داشته‌ایم و دوستان ما نیز پیگیر بوده‌اند.

این مسئله از این جهت مهم است که باید صدای جامعه مستقل مطبوعات و رسانه‌های ایران، که عموماً با قاطعیت مخالف اسرائیل و تهاجم خارجی به ایران‌اند، به گوش روزنامه‌نگاران و رسانه‌های مستقل جهان برسد.

داشته باشیم. کسی از ما نپرسید که شما چه انتظاری دارید، چه کمکی می‌توانید به ما بکنید یا ما چه کمکی می‌توانیم از شما بخواهیم.

ظرفیتی بسیار مهم در اینجا بود که می‌توانست صدای بلندی ایجاد کند، اما متأسفانه از آن استفاده نشد.

من فکر می‌کنم باید برای این مسئله، یک سازوکار و سازمان مشخص طراحی شود. شاید بهترین جا برای این کار، معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد باشد تا بتواند حلقه اتصال میان نهادهای مستقل حرفه‌ای و رسانه‌ای با ارکان امنیتی در زمان جنگ را ایجاد کند. این اقدام، می‌تواند جلوی برخی سوء تفاهم‌ها را بگیرد و برخی مزاحمت‌ها علیه فعالیت حرفه‌ای روزنامه‌نگاران را کاهش دهد. همچنین باعث می‌شود، روزنامه‌نگاران بدانند در چه حوزه‌هایی باید مراقبت بیشتری داشته باشند و در نهایت، با یک تعامل و تفاهم دوطرفه، به تأمین منافع ملی کشور کمک کنند.

بدون شک رسانه می‌خواهد استقلال خود را حفظ کند. حفظ این استقلال منوط به عملکرد حرفه‌ای، جذب نیروهای حرفه‌ای و کنش حرفه‌ای‌ست



شاید مخاطب خارجی تصور کند صرفاً صدای حکومت از ایران می‌آید، اما اگر روزنامه‌نگاران شناخته شده و مستقل ایران شروع به اعلام وضعیت و شرح آنچه در داخل کشور می‌گذرد کنند، این مسئله بسیار بسیار مؤثر خواهد بود و اتفاقاً به حاکمیت و منافع ملی بیشتر کمک خواهد کرد.

نکته دوم در حمله رژیم صهیونیستی و تفاوت این دوره با دوره‌های گذشته، کاهش محدودیت برای عکاسان بود. اگر قرار باشد فجایی که در ارتباط با کشتار غیرنظامیان رخ می‌دهد، حوادثی مثل حمله به مدرسه میناب یا موشک باران مناطق به‌گوش جهان برسد، عکاسان و روزنامه‌نگاران مستقل و حرفه‌ای باید در صحنه حاضر شوند.

به‌عنوان مثال، یکی دو عکس در جریان جنگ ویتنام وجود داشت که بر افکار عمومی آمریکا درباره جنگ تأثیر بسیار زیادی گذاشت. شاید نتوان گفت که این تصاویر به‌تنهایی افکار عمومی را کاملاً تغییر دادند، اما تأثیر بسیار زیادی داشتند و سپس می‌بینید که رسانه چگونه می‌تواند افکار عمومی را جهت‌دهی کند. نکته سوم، تشکیل یک اتاق هماهنگ میان ارکان اداره‌کننده جنگ و امنیت با جامعه رسانه‌ای و نهادهای مستقل است که این مسئله اهمیت بسیار زیادی دارد.

در تمام این دوران، هیچ‌کس از ما دعوت نکرد که به‌عنوان یک نهاد مستقل که در میان همکارانمان مرجعیت و مقبولیت داریم، در یک فرایند هماهنگ حضور



نهادهای مدنی نه رقیب دولت، بلکه بازوی توانمند حاکمیت در مدیریت بحران هستند

کشور با مشارکت همه ایرانیان و با اتکاء به توان داخلی با سرعت بیشتری پیش برود.

جنگ رمضان (چهل‌روزه) چه تصویری از ظرفیت و کارآمدی نهادهای مدنی در مدیریت بحران و حمایت از جامعه به نمایش گذاشت؟

جنگ دوازده‌روزه و همچنین چهل‌روزه، با آسیب‌های جدی، شهادت جمعی از هم‌وطنان، فرماندهان ارشد و رهبر عزیزمان همراه بود، اما در کنار همه غم‌ها

محمود نجفی‌عرب
رئیس اتاق بازرگانی تهران

رئیس اتاق بازرگانی تهران با تأکید بر اینکه مشارکت نهادهای مدنی نباید به دوران بحران محدود بماند، گفت: نهادهای مدنی می‌توانند با ایجاد گفت‌وگو، جلب مشارکت اجتماعی و تقویت اعتماد میان مردم، فعالان اقتصادی و دولت، به شکل‌گیری فضائی کمک کنند که بازسازی

و تلخی‌ها، تصویری ارزشمند از سرمایه اجتماعی ایران و ظرفیت بالای نهادهای مدنی و بخش خصوصی را نیز به نمایش گذاشت. در این مقطع، جامعه ایران نشان داد که در وضعیت بحرانی، همدلی، مسئولیت‌پذیری و مشارکت اجتماعی همچنان از مهم‌ترین نقاط قوت کشور است.

در این ایام، صرفاً شاهد کمک‌های مودی نبودیم؛ بلکه توانمندی شبکه گسترده‌ای از تشکلهای اقتصادی، انجمن‌های تخصصی، اتاق‌های بازرگانی، سازمان‌های مردم‌نهاد، خیریه‌ها و فعالان بخش خصوصی را دیدیم که بدون تشریفات پیچیده اداری و با سرعت عمل بالا برای تأمین نیازهای مردم و حمایت از آسیب‌دیدگان وارد میدان شدند. این تجربه بار دیگر نشان داد که هرچا دولت با اعتماد، بخشی از مسئولیت را به نهادهای مدنی و بخش خصوصی واگذار کرد، امور با چابکی بیشتر، بوروکراسی کمتر و اثربخشی بالاتر پیش رفت.

و تلخی‌ها، تصویری ارزشمند از سرمایه اجتماعی ایران و ظرفیت بالای نهادهای مدنی و بخش خصوصی را نیز به نمایش گذاشت. در این مقطع، جامعه ایران نشان داد که در وضعیت بحرانی، همدلی، مسئولیت‌پذیری و مشارکت اجتماعی همچنان از مهم‌ترین نقاط قوت کشور است.

در این ایام، صرفاً شاهد کمک‌های مودی نبودیم؛ بلکه توانمندی شبکه گسترده‌ای از تشکلهای اقتصادی، انجمن‌های تخصصی، اتاق‌های بازرگانی، سازمان‌های مردم‌نهاد، خیریه‌ها و فعالان بخش خصوصی را دیدیم که بدون تشریفات پیچیده اداری و با سرعت عمل بالا برای تأمین نیازهای مردم و حمایت از آسیب‌دیدگان وارد میدان شدند. این تجربه بار دیگر نشان داد که هرچا دولت با اعتماد، بخشی از مسئولیت را به نهادهای مدنی و بخش خصوصی واگذار کرد، امور با چابکی بیشتر، بوروکراسی کمتر و اثربخشی بالاتر پیش رفت.

از سوی دیگر، این دو مقطع بار دیگر نشان داد که سرمایه اصلی ایران، مردم آن هستند. هنگامی که کشور با تهدید خارجی مواجه می‌شود، اختلاف سلیقه‌ها و دیدگاه‌های مختلف جای خود را به دفاع از منافع ملی می‌دهد. مردم ایران در این روزها ثابت کردند که امنیت، استقلال و تمامیت ارضی کشور برای آنان در اولویت قرار دارد و برای حفظ ایران، از جان، مال،

به اعتقاد شما، مهم‌ترین مأموریت نهادهای مدنی در دوره پسا جنگ چیست و این نهادها باید چه نقشی در بازسازی کشور ایفاء کنند؟

مهم‌ترین مأموریت نهادهای مدنی در دوره پسا جنگ، کمک به افزایش تاب‌آوری جامعه و مشارکت فعال در بازسازی اقتصادی و اجتماعی کشور است. تجربه روزهای جنگ نشان داد که این نهادها از توان، تجربه و شبکه ارتباطی گسترده‌ای برخوردارند و می‌توانند در کنار دولت، بخشی از بار سنگین بازسازی را بر عهده بگیرند.

بازسازی صرفاً به معنای ترمیم زیرساخت‌های آسیب‌دیده نیست؛ بلکه بازگرداندن رونق به تولید، احیای کسب‌وکارها، حمایت از واحدهای صنعتی و خدماتی آسیب‌دیده، حفظ اشتغال،

داخلی با سرعت بیشتری پیش برود. معتقدم دولت در دوره پسا‌جنگ، باید توجه ویژه‌ای به تقویت سرمایه اجتماعی داشته باشد؛ زیرا مهم‌ترین پشتوانه هر کشوری در عبور از بحران‌ها، اعتماد و مشارکت مردم است. هر اندازه این سرمایه اجتماعی تقویت شود، امکان استفاده از ظرفیت نهادهای مدنی، تشکلهای تخصصی و بخش خصوصی نیز افزایش خواهد یافت و فرآیند بازسازی با سرعت و کیفیت بیشتری پیش خواهد رفت.

تجربه جنگ چه درس‌هایی برای تقویت همکاری میان دولت، نهادهای عمومی و تشکلهای مدنی به همراه داشت؟

مهم‌ترین درس جنگ این بود که هیچ دولتی، به تنهایی قادر به مدیریت همه ابعاد یک بحران بزرگ نیست. عبور موفق از بحران، نیازمند شکل‌گیری یک همکاری واقعی و مبتنی بر اعتماد میان دولت، نهادهای عمومی، تشکلهای مدنی، بخش خصوصی و خود مردم است. هر یک از این بخش‌ها ظرفیت‌ها و توانمندی‌هایی دارند که در کنار یکدیگر می‌توانند سرعت و کیفیت مدیریت بحران را به شکل قابل توجهی افزایش دهند.

تجربه جنگ نشان داد که هرگاه دولت از ظرفیت نهادهای مدنی و بخش خصوصی استفاده کرد، بسیاری از نیازها با سرعت بیشتر، هزینه کمتر و بوروکراسی محدودتر پاسخ داده شد. تشکلهای اقتصادی،

تقویت امید اجتماعی و بازسازی اعتماد نیز بخشی از این فرآیند است. نهادهای مدنی، تشکلهای اقتصادی و بخش خصوصی می‌توانند در همه این حوزه‌ها نقش‌آفرین باشند؛ از شناسایی نیازهای واقعی و ارائه راهکارهای کارشناسی گرفته تا بسیج منابع، هماهنگی میان فعالان اقتصادی و اجرای طرح‌های حمایتی.

یکی از مهم‌ترین درس‌های این تجربه، آن است که دولت باید بیش از گذشته به ظرفیت نهادهای مدنی اعتماد کند. هر جا از توان بخش خصوصی و تشکلهای تخصصی استفاده شد، تصمیم‌گیری‌ها چابک‌تر، اجرای برنامه‌ها سریع‌تر و نتایج اثربخش‌تر بود. امروز نیز اگر هدف، بازسازی هرچه سریع‌تر کشور و بازگشت اقتصاد به مسیر رشد است، این هدف بدون مشارکت واقعی بخش خصوصی و نهادهای مدنی محقق نخواهد شد.

در کنار این مسئولیت‌ها، نهادهای مدنی وظیفه مهم دیگری نیز بر عهده دارند و آن، تقویت هم‌بستگی ملی است. همان‌گونه که مردم در روزهای سخت جنگ نشان دادند منافع ملی را بر هر اختلافی ترجیح می‌دهند، امروز نیز باید همین روحیه همدلی حفظ شود. نهادهای مدنی می‌توانند با ایجاد گفت‌وگو، جلب مشارکت اجتماعی و تقویت اعتماد میان مردم، فعالان اقتصادی و دولت، به شکل‌گیری فضائی کمک کنند که بازسازی کشور با مشارکت همه ایرانیان و با اتکاء به توان

اتاق‌های بازرگانی، انجمن‌های تخصصی، خیریه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد توانستند با اتکاء به شبکه‌های ارتباطی و اجرایی خود، در تأمین نیازهای مردم، حمایت از واحدهای تولیدی و کمک به آسیب‌دیدگان نقش مؤثری ایفاء کنند. این تجربه بیانگر آن است که مشارکت نهادهای مدنی نباید به دوران بحران محدود بماند، بلکه باید به بخشی از ساختار حکمرانی و مدیریت کشور تبدیل شود. البته در این بین، باید تأکید کنم که تمامی اعضای دولت و در رأس آنها شخص رئیس‌جمهور در این دوران شبانه‌روز پای کار بودند و اجازه نداند کشور با کمبود مواجه شود.

امروز باید از تجربه ارزشمند دوران جنگ، برای اصلاح شیوه حکمرانی استفاده کنیم. لازم است سازوکارهای مشخصی برای همکاری مستمر میان دولت، نهادهای عمومی، بخش خصوصی و تشکلهای مدنی طراحی شود تا در وضعیت عادی نیز از ظرفیت این نهادها در تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرای برنامه‌های توسعه استفاده شود. هرچه این همکاری نهادمندتر و مبتنی بر اعتماد باشد، تاب‌آوری کشور در برابر بحران‌های آینده نیز افزایش خواهد یافت و مسیر توسعه با مشارکت همه ارکان جامعه هموارتر خواهد شد.

بخش خصوصی چه نقشی در بازسازی اقتصاد پس از جنگ می‌تواند ایفاء کند؟

بخش خصوصی، باید یکی از بازیگران اصلی بازسازی اقتصاد پس از جنگ باشد. تجربه کشورهای مختلف نیز نشان می‌دهد که هیچ کشوری، صرفاً با اتکاء به منابع و امکانات دولت نتوانسته است دوران پساجنگ را با موفقیت پشت سر بگذارد. موتور اصلی بازسازی، سرمایه‌گذاری، تولید، کارآفرینی و نوآوری ست و این ظرفیت‌ها بیش از هر جای دیگری در بخش خصوصی وجود دارد. در وضعیت امروز، مهم‌ترین وظیفه بخش خصوصی، بازگرداندن چرخ تولید به حرکت، حفظ و ایجاد اشتغال، بازسازی واحدهای صنعتی و اقتصادی آسیب‌دیده، جذب سرمایه، توسعه صادرات و مشارکت در اجرای پروژه‌های زیربنایی ست. بخش خصوصی علاوه بر منابع مالی، از تجربه مدیریتی، چابکی و توان اجرای پروژه‌ها نیز برخوردار است و می‌تواند بسیاری از طرح‌های بازسازی را با سرعت و بهره‌وری بیشتری به سرانجام برساند. البته دولت و حاکمیت، باید بسترهای مشارکت بخش خصوصی در دوران بازسازی و پساجنگ را فراهم کند و دست از اقتصاد دولتی و دستوری بردارد.

حاکمیت باید بخش خصوصی را نه صرفاً یک مجری، بلکه یک شریک راهبردی در فرآیند بازسازی بداند. این مشارکت زمانی شکل می‌گیرد که دولت فضای کسب‌وکار را بهبود ببخشد، مقررات زائد را کاهش دهد، امنیت سرمایه‌گذاری را تقویت

اقتصادی در دوران پسا جنگ، تداوم نگاه بوروکراتیک و دولتی به اقتصاد است. دولت باید دست از قیمت‌گذاری دستوری و اقتصاد دستوری بردارد. امروز بخش خصوصی، بیش از هر چیز به ثبات، اعتماد و پیش‌بینی‌پذیری نیاز دارد. تغییرات مکرر مقررات، فرآیندهای طولانی صدور مجوز، محدودیت در تأمین مالی، دشواری دسترسی به سرمایه در گردش و تصمیمات غیرمنتظره، از مهم‌ترین چالش‌هایی هستند که می‌توانند روند احیای تولید و سرمایه‌گذاری را با کندی مواجه کنند.

از سوی دیگر، بازسازی اقتصاد به منابع مالی گسترده نیاز دارد و طبیعی‌ست که دولت به تنهایی قادر به تأمین همه این منابع نباشد. بنابراین، باید زمینه‌ای فراهم شود که سرمایه‌های بخش خصوصی و حتی سرمایه‌های خرد مردم با اطمینان وارد چرخه تولید و بازسازی

کند و از مداخلات غیرضروری در اقتصاد فاصله بگیرد. هرچه اعتماد میان دولت و فعالان اقتصادی بیشتر باشد، سرمایه‌های بیشتری به سمت تولید و بازسازی کشور هدایت خواهد شد.

از سوی دیگر، جنگ اخیر نشان داد که بخش خصوصی تنها یک بازیگر اقتصادی نیست، بلکه در بزنگاه‌های ملی، مسئولیت اجتماعی خود را نیز به خوبی ایفاء می‌کند. در روزهای بحران، بسیاری از بنگاه‌ها، تشکلهای اقتصادی و کارآفرینان با تأمین کالاهای مورد نیاز، حمایت از آسیب‌دیدگان و مشارکت در اقدامات امدادی، در کنار مردم و کشور قرار گرفتند. همین تجربه ثابت کرد که بخش خصوصی، در کنار توان اقتصادی، از سرمایه اجتماعی ارزشمندی نیز برخوردار است.

به باور من، اگر دولت از این تجربه درس بگیرد و از ظرفیت بخش خصوصی و نهادهای مدنی در قالب یک مشارکت واقعی استفاده کند، بازسازی اقتصاد کشور نه تنها با سرعت بیشتری انجام خواهد شد، بلکه می‌تواند به فرصتی برای نوسازی صنایع، افزایش بهره‌وری، جذب سرمایه‌گذاری و تقویت بنیان‌های اقتصاد ملی تبدیل شود.

مهم‌ترین موانع پیش روی فعالان

اقتصادی در دوران پسا جنگ چیست؟

مهم‌ترین مانع پیش روی فعالان

حاکمیت باید بخش خصوصی را نه صرفاً یک مجری، بلکه یک شریک راهبردی در فرآیند بازسازی بداند. این مشارکت زمانی شکل می‌گیرد که دولت فضای کسب‌وکار را بهبود ببخشد، مقررات زائد را کاهش دهد و ...



نهادینه سازد که بدون در نظر گرفتن منافع عموم مردم هیچ اقدامی نمی‌کند. بنابراین بازتعریف رابطه هم بر این محور می‌تواند انجام شود.

مهم‌ترین دغدغه امروز اعضای تشکل یا صنف تحت مدیریت شما پس از جنگ چیست و چه راهکارهایی برای رفع آن پیشنهاد می‌کنید؟

بازگشت به مسیر توسعه و رونق کسب و کار، مسئله اصلی صنایع کشور است. اقتصاد ایران با رکود مواجه می‌باشد و جنگ به آن عمق بیشتری داده است. در این وضعیت، دغدغه اصلی همه فعالان اقتصادی و نهادهای مدنی حامی آن‌ها، کمک به کشور برای عبور از بحران است. بلا تکلیفی نه جنگ و نه صلح، موقعیت سختی را رقم زده است که نمی‌تواند پایدار باشد.

اگر بخواهید آینده ایران در دوران پساجنگ را در یک جمله ترسیم کنید، آن جمله چیست و نقش نهادهای مدنی را در تحقق آن چگونه توصیف می‌کنید؟

تلاش برای ایجاد وحدت ملی، با هدف عبور از بحران‌ها و نوسازی اقتصاد و جامعه ایران. به طور حتم نهادهای مدنی با تلاش‌های خود و ایجاد امید و انگیزه در مردم می‌توانند نقش مهمی در این مسیر داشته باشند. مردم هنوز به نهادهای مدنی اعتماد دارند و این عنصر در شرایط پساجنگ بسیار کاربردی است.

شوند. تحقق این هدف، مستلزم ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری، شفافیت در سیاست‌گذاری و تقویت اعتماد عمومی و البته مبارزه جدی با فساد است.

جنگ معمولاً به سرمایه اجتماعی آسیب می‌زند. نهادهای مدنی چگونه می‌توانند در بازسازی اعتماد عمومی، همبستگی اجتماعی و مشارکت شهروندان نقش آفرینی کنند؟

تجربه نهادهای مدنی و تخصصی، مانند اتاق بازرگانی، این است که در دوره بحران‌های عمومی مانند جنگ یا فراگیری بیماری، حس همکاری مشترک برای عبور از بحران‌های مشترک تقویت می‌شود. به طور نمونه صنایع بزرگ کشور، در حال حاضر، دچار مشکلاتی یک‌سان شده‌اند. آن‌ها برای اینکه بتوانند دولت را مجاب به همکاری بیشتر کنند، به سمت کارهای مشترک می‌روند و در نتیجه موفقیت‌های بیشتری هم کسب می‌کنند.

همکاری میان بخش خصوصی و نهادهای حاکمیتی چگونه باید بازتعریف شود؟

قدم اصلی، در این مسیر، بازتعریف نفع مشترک است. جامعه ذی‌نفعان باید به این باور برسد هر قدمی که حاکمیت برمی‌دارد، مصلحت نیروهای دیگر را در نظر دارد. اساساً حاکمیت زمانی به موفقیت می‌رسد که این اصل را، به طور مطلق، در ذهن مردم و فعالان اقتصادی



نهادهای مدنی می‌توانند در زمینه آسیب‌های کالبدی و انسانی وارد شده به کشور کمک کنند

مؤثر توصیف کرد و گفت که این اثربخشی مستلزم وجود یک رابطه متقابل و سازنده میان دولت، نهادهای نظامی و نهادهای مدنی است.

جنگ تحمیلی سوم چه تصویری از ظرفیت و کارآمدی نهادهای مدنی در مدیریت بحران و حمایت از جامعه به نمایش گذاشت؟

در پاسخ به شما، ابتداء باید مقدمه‌ای را عرض کنم که برای این بحث ضروری است و آن اینکه سازمان‌های غیردولتی را می‌توان به

کامبیز نوروزی

حقوق‌دان و کنش‌گر اجتماعی

یک حقوق‌دان و کنش‌گر اجتماعی، با بیان اینکه نهادهای حکمرانی اساساً نگاه مثبتی به نهادهای مدنی ندارند و آن‌ها را وارد فرآیندهای تصمیم‌گیری و اجرائی نمی‌کنند و تلاش می‌شود این نهادها، حتی‌الامکان از عرصه عمومی دور نگه داشته شوند، نقش نهادهای مدنی در پسا جنگ را مهم و

سازمان‌ها، متناسب با ماهیتشان، حوزه عمل و کارکرد خاص خود را دارند، اما فصل مشترک تمام آن‌ها این است که همگی، امکان جلب مشارکت گروهی برای انجام فعالیت‌های عام‌المنفعه و در جهت خیر عمومی را دارند. هریک از این سازمان‌ها، اعم از سازمان‌های حرفه‌ای، اتحادیه‌ها، انجمن‌های صنفی و نهادهای و انجمن‌های داوطلبانه، متناسب با موضوع فعالیت خود می‌توانند کارکردهای خاصی داشته باشند.

به صورت مشخص کدام نهادهای مدنی و

انجمن‌های صنفی موضوع بحث شماست؟

به عنوان مثال، کانون‌های وکلای دادگستری را در نظر بگیرید. ده‌ها هزار وکیل در ایران وجود دارد؛ در میان آن‌ها وکلای عالم و دانشمند و همچنین وکلای جوان‌تر و کم‌تجربه‌تر نیز حضور دارند، اما به صورت کلی یکی از اقداماتی که کانون‌های وکلای دادگستری می‌توانند انجام دهند، روشنگری‌های حقوقی‌ست. به عنوان مثال، در همین جنگی که در ایران اتفاق افتاد و کشور مورد تجاوز ایالات متحده و رژیم اسرائیل قرار گرفت، مباحث بسیار فراوان و گسترده حقوقی وجود داشت که می‌شد درباره آن‌ها مطالب بسیاری نوشت. اگر چنین می‌شد، بر افکار عمومی ایران، محافل بین‌المللی و افکار عمومی جهانی مؤثر بود؛ اما متأسفانه چنین واکنشی را از کانون‌های وکلا شاهد نبودیم یا اینکه میزان و عمق آن چندان چشمگیر نبود. سازمان نظام پزشکی می‌توانست در این ایام

چند دسته تقسیم کرد که هر دسته، متناسب با ماهیت خود، کارکردهای متفاوتی دارند.

یک دسته، سازمان‌های حرفه‌ای هستند. در ایران، به سازمان‌هایی حرفه‌ای گفته می‌شود که طبق قانون تشکیل شده‌اند و صنف معینی را دربرمی‌گیرند و تمام اعضای آن صنف، تحت شمول مقررات آن نهاد قرار دارند. مهم‌ترین این نهادها، کانون وکلا، سازمان نظام پزشکی، سازمان نظام مهندسی و سازمان نظام پرستاری هستند.

دسته دیگری از سازمان‌های غیردولتی، ذیل قانون نظام صنفی فعالیت می‌کنند که همان اتحادیه‌های صنفی هستند و تعداد زیادی از آن‌ها در کشور وجود دارد و این اتحادیه‌ها در سطح بالاتر نیز مجامعی دارند.

دسته دیگر، انجمن‌های صنفی‌اند که ذیل قانون کار تشکیل می‌شوند. هر صنف می‌تواند انجمن خود را تشکیل دهد. عضویت در سازمان‌های حرفه‌ای و اتحادیه‌های صنفی، ضروری‌ست و مادام که فرد از آن‌ها مجوز نگیرد، نمی‌تواند فعالیت کند اما عضویت در انجمن‌های صنفی که ذیل قانون کار تشکیل می‌شوند اختیاری‌ست. دسته دیگر نیز نهادهای داوطلبانه هستند. در این نهادها، افرادی که احساس مسئولیت اجتماعی می‌کنند، برای پرداختن به موضوعی معین گرد هم می‌آیند، از وزارت کشور مجوز می‌گیرند و انجمن یا نهادی را تشکیل می‌دهند؛ مانند انجمن‌های مرتبط با حقوق کودکان، زنان و محیط زیست. نکته مهم اینکه هریک از این

نمادین انجام دادند. این اقدامات در واقع رفتارهایی هستند که این نهادها می‌توانند انجام دهند. اما متأسفانه در ایران، نهادهای حکمرانی اساساً نگاه مثبتی به سازمان‌های حرفه‌ای، اتحادیه‌ها، انجمن‌های صنفی و انجمن‌های داوطلبانه ندارند. درحالی‌که این نهادها بسیار مهم هستند، به بازی گرفته و وارد فرآیندهای تصمیم‌گیری و اجرایی نمی‌شوند و تلاش می‌شود حتی‌الامکان از عرصه عمومی دور نگه داشته شوند.

در دوره پساجنگ و در وضعیت فعلی، مهم‌ترین مأموریت نهادهای مدنی چیست و اساساً این نهادها باید چه نقشی در بازسازی کشور ایفاء کنند؟

همان‌طور که عرض کردم، سازمان‌های حکمرانی در ایران اساساً مایل به ارتباط گسترده با این نهادها نیستند؛ درحالی‌که نهادهای مدنی می‌توانند نقش مهمی در جامعه ایفاء کنند.

ما اکنون در وضعیت پساجنگ با چند مسئله اساسی مواجه هستیم که نهادهای مدنی می‌توانند در آن‌ها اثرگذار باشند. یکی از این مسائل، وضعیت بسیار دشوار اقتصادی کشور است. هزینه‌های درمان و دارو به شدت افزایش پیدا کرده است. در چنین وضعیتی، انتظار می‌رفت سازمان نظام پزشکی پیش‌گام شود و مجموعه‌ای از پزشکان، نه صرفاً پنج یا ده نفر، بلکه گروه گسترده‌ای از پزشکان را گرد هم آورد و همچنین مراکز درمانی را برای متقاضیانی

و در زمان بحران، متناسب با نیازهای درمانی نیروهای رزمنده، پزشکان را بسیج کند و برای کمک به آسیب‌دیدگان جسمی جنگ، چه رزمندگان چه مردم عادی، وارد عمل شود. این سازمان همچنین می‌توانست هشدارهایی برای حفظ بهداشت در وضعیت بحرانی، به‌ویژه در اوضاعی که خانه‌ها ویران می‌شوند و زیرساخت‌ها و کارخانه‌ها آسیب می‌بینند، ارائه کند.

حتی این سازمان می‌توانست در عرصه بین‌المللی نیز نقش ایفاء کند و با ارائه تحلیل‌های تخصصی، درباره رفتارهای خلاف حقوق جنگ در حوزه پزشکی، موضع‌گیری کارشناسی کند. مثلاً زمانی که به مراکز درمانی حمله می‌شود، سازمان نظام پزشکی می‌تواند با تحلیل دقیق و مستند، در عرصه جهانی درباره این مسائل سخن بگوید.

در حوزه‌های دیگر نیز، مانند انجمن‌های صنفی، می‌توان در واکنش به چنین وقایعی، نه فقط با صدور بیانیه‌های محکومیت، بلکه با ارائه بیانیه‌های تحلیلی، وضعیت موجود را در حوزه تخصصی خود تبیین کرد. این اقدامات بر افکار عمومی داخلی مؤثر است و می‌تواند در سطح جهانی بازتاب داشته باشد. از طرف دیگر، نهادهای داوطلبانه امکانات عملیاتی نیز دارند. به‌عنوان مثال، زمانی که ایالات متحده و رژیم اسرائیل تهدید کردند زیرساخت‌های کشور را هدف قرار دهند، تعدادی از انجمن‌های داوطلبانه گرد هم آمدند و عده زیادی با تشکیل یک زنجیره انسانی در اطراف یکی از نیروگاه‌ها، اقدامی

می‌توانند وارد عمل شوند و تا اندازه‌ای که امکانات و ظرفیتشان اجازه می‌دهد، این خدمات انسان‌دوستانه را ارائه کنند. البته این مسئله مستلزم وجود یک رابطه متقابل و سازنده میان دولت، نهادهای نظامی و نهادهای مدنی‌ست.

اصولاً جنگ، چه در ایران چه در کشورهای دیگر، به سرمایه اجتماعی آسیب می‌زند. نهادهای مدنی چگونه می‌توانند در بازسازی اعتماد عمومی، تقویت هم‌بستگی اجتماعی و افزایش مشارکت شهروندان در آینده کشور، در وضعیت کنونی کمک و نقش‌آفرینی کنند؟

من با مقدمه‌ای که در سؤال شما مطرح شد، تا حدودی موافق نیستم. جنگ اتفاقاً می‌تواند به انباشت سرمایه اجتماعی کمک کند. در جنگ‌ها، چه شما مهاجم باشید چه مدافع، مردم معمولاً حول محور میهن و اعتقادات خود گرد هم می‌آیند و سرمایه اجتماعی افزایش پیدا می‌کند. البته افزایش این سرمایه اجتماعی، مشروط به آن است

که توانایی مالی ندارند و حتی باوجود داشتن بیمه، قادر به تأمین هزینه دارو و درمان خود نیستند، بسیج‌کند تا خدمات دارویی و درمانی ارزان‌قیمت ارائه شود. ممکن است سازمان نظام پزشکی بگوید این موضوع، جزء وظایف من نیست. این حرف از یک جهت و از لحاظ قانونی ممکن است نادرست نباشد، اما از لحاظ هویت صنفی چنین سازمانی و در چارچوب مفاهیم مسئولیت اجتماعی، انتظار می‌رود با چنین جایگاه و امکاناتی در این زمینه نقش‌آفرینی کند.

همین موضوع، دربارهٔ کانون‌های وکلا نیز صدق می‌کند. کانون‌های وکلا در عرصه داخلی و بین‌المللی می‌توانند با انتشار مباحث حقوقی، به وضعیت پساجنگ کشور که اکنون با دشواری‌های زیادی مواجه است، کمک کنند؛ چراکه به‌هرحال، کانون‌های وکلا نهادهای مهمی هستند و در کشورهای مختلف، بیانیه‌ها و تحلیل‌های علمی آن‌ها در سطح جهان عرضه می‌شود و می‌تواند تأثیرگذار باشد.

برخی نهادها، مانند انجمن‌های صنفی و به‌خصوص نهادهای داوطلبانه، نیز می‌توانند در زمینه آسیب‌های کالبدی و انسانی که به کشور وارد شده است، کمک کنند. به‌عنوان مثال، تعداد زیادی از شهروندان ایران، چه در میان رزمندگان چه غیرنظامیان، مجروح یا شهید شده‌اند. این افراد و خانواده‌های آن‌ها نیازمند انواع خدمات انسان‌دوستانه هستند. نهادهای مدنی

سازمان‌های حکمرانی در ایران اساساً مایل به ارتباط گسترده با نهادهای مدنی نیستند؛ درحالی‌که نهادهای مدنی می‌توانند نقش مهمی در جامعه ایفاء کنند



شود. این موضوع نیز مجدداً منوط به همکاری نهادهای حکومتی با نهادهای مدنی است.

در یک جمله آینده ایران را چگونه توصیف می‌کنید و نقش نهادهای مدنی را در تحقق آن را چگونه می‌بینید؟

اگر بخواهم بی‌تعارف و بدون پروپاگاندا و تبلیغات صحبت کنم، باید بگویم وضعیت آینده ایران، دست‌کم در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، بسیار بسیار بحران‌خیز و پرمخاطره خواهد بود. ما از همه جهت با بحران مواجه هستیم؛ از بحران‌های اقتصادی و اجتماعی گرفته تا بحران‌هایی در حوزه نظام حکمرانی و همچنین چالش‌های موجود در روابط بین‌المللی، از سوی دیگر، همچنان خطراتی از ناحیه ایالات متحده و اسرائیل کشور را تهدید می‌کند.

بنابراین، ما دست‌کم در کوتاه‌مدت و شاید در میان‌مدت، با وضعیتی بحران‌خیز مواجه خواهیم بود. متأسفم که بگویم نهادهای مدنی نیز شاید نتوانند اقدامات گسترده‌ای انجام دهند؛ مگر در همان محدوده‌ای که عرض کردم؛ یعنی هر نهادی می‌تواند در حوزه تخصصی و کاری خود حضور پیدا کند، تحلیل‌های عمیق ارائه دهد، در جامعه روشنگری کند و به افزایش آگاهی عمومی کمک کند. آن دسته از نهادهایی هم که ظرفیت و توانایی فعالیت عملیاتی دارند، می‌توانند مستقل از مسائل سیاسی، به مردم کمک‌رسانی کنند.

که جامعه، دلایل وقوع جنگ را بپذیرد. اگر جامعه دلایل جنگ را قبول نداشته باشد، طبیعتاً شکاف و انتقاد شکل می‌گیرد. به‌عنوان مثال، ما در جنگ هشت‌ساله با عراق این تجربه را داشتیم که تا همین اواخر جنگ، سرمایه اجتماعی به شدت ارتقاء پیدا کرد؛ زیرا در برابر یک دشمن متجاوز قرار داشتیم که خاک کشور را اشغال کرده بود. در جنگ دوازده‌روزه نیز، که در خردادماه ۱۴۰۴ اتفاق افتاد، شاهد شکل‌گیری نوعی سرمایه اجتماعی بودیم. اما زمانی که مردم توجیه نباشند و دلایل ورود به جنگ را، چه در مقام حمله چه در مقام دفاع، قبول نداشته باشند، طبیعتاً سرمایه اجتماعی دچار ریزش می‌شود. بنابراین، کارکرد سازمان‌های حرفه‌ای و سایر نهادهای مدنی تا حد زیادی به میزان مقبولیت جنگ در افکار عمومی یک جامعه هم وابسته است. چنانچه جامعه جنگ را بپذیرد و آن را موجه بداند، نهادهای مدنی نیز میدان وسیعی برای فعالیت در جهت افزایش و سازمان‌دهی سرمایه اجتماعی پیدا می‌کنند، اما اگر جامعه پذیرای جنگ نباشد و بر دلایل وقوع آن اشکال و ایراد داشته باشد، طبیعتاً نهادهای مدنی نمی‌توانند چندان اثرگذار باشند؛ مگر در همین حد که بتوانند برای کاهش آسیب‌های ناشی از جنگ، اعم از آسیب‌های روانی، جسمانی و مادی، به مردم کمک کنند و مانع شوند که جامعه، بیش از این، دچار پراکندگی و گسست شود و به تدریج زمینه شکل‌گیری نوعی هم‌بستگی ملی فراهم



نهادهای مدنی باید به شریک راهبردی دولت در بازسازی کشور تبدیل شوند

کشور تبدیل شوند و اگر نهادهای مدنی به عنوان بخشی از نظام تصمیم‌سازی به رسمیت شناخته شوند، سرعت و کیفیت بازسازی کشور به شکل محسوسی افزایش خواهد یافت.

باتوجه به تجربه جنگ اخیر، ارزیابی شما از عملکرد نهادهای مدنی، تشکلهای تخصصی و بخش خصوصی در مدیریت بحران، حفظ تداوم فعالیت‌های اقتصادی و حمایت از جامعه چیست؟

محمدرضا بهرامن

رئیس خانه معدن ایران و نایب رئیس اول اتاق بازرگانی ایران

رئیس خانه معدن ایران با بیان اینکه ایران فردا با سرمایه اجتماعی، حکمرانی مشارکتی و بخش خصوصی توانمند ساخته خواهد شد و نهادهای مدنی، معماران پیوند میان دولت، اقتصاد و جامعه در تحقق این آینده خواهند بود، معتقد است نهادهای مدنی باید به شریک راهبردی دولت در بازسازی

اهمیت دارد. نهادهای مدنی می‌توانند با انتقال دقیق مسائل، ارائه راهکارهای کارشناسی، ایجاد اجماع میان ذی‌نفعان و نظارت بر اجرای سیاست‌ها، نقش تعیین‌کننده‌ای در این مسیر ایفاء کنند. اگر نهادهای مدنی به عنوان بخشی از نظام تصمیم‌سازی به رسمیت شناخته شوند، سرعت و کیفیت بازسازی کشور به شکل محسوسی افزایش خواهد یافت.

تجربه جنگ چه درس‌هایی برای همکاری میان دولت، نهادهای عمومی و بخش خصوصی داشت؟

مهم‌ترین درس این تجربه آن بود که هیچ نهادی به تنهایی قادر به مدیریت بحران‌های پیچیده نیست. دولت ظرفیت سیاست‌گذاری و حاکمیتی دارد، اما بخش خصوصی و تشکلهای تخصصی از اطلاعات میدانی، تجربه اجرایی و قدرت شبکه‌سازی بهره‌مند هستند. هر زمان این دو ظرفیت در کنار یکدیگر قرار گرفتند، تصمیمات سریع‌تر، دقیق‌تر و کم‌هزینه‌تر اتخاذ شد.

زمان آن رسیده است که این همکاری، از حالت مقطعی خارج و به سازوکاری دائمی در کشور تبدیل شود.

بخش خصوصی چه نقشی در بازسازی اقتصاد پس از جنگ می‌تواند ایفاء کند؟

هیچ کشوری بدون مشارکت فعال بخش خصوصی، بازسازی اقتصادی موفق را تجربه نکرده است. بخش خصوصی موتور

جنگ نشان داد سرمایه واقعی کشور تنها در زیرساخت یا منابع طبیعی خلاصه نمی‌شود، بلکه در ظرفیت نهادهای مدنی، تشکلهای تخصصی و شبکه گسترده بخش خصوصی نهفته است. در اوضاعی که بسیاری از تصمیمات نیازمند سرعت، انعطاف و شناخت دقیق واقعیت‌های میدانی بود، این نهادها توانستند با اتکاء به سرمایه اجتماعی، ارتباط نزدیک با فعالان اقتصادی و شناخت مسائل نقش مکمل و گاه پیشرو در مدیریت بحران ایفاء کنند.

این تجربه همچنین نشان داد که حکمرانی کارآمد، با اتکای صرف به ساختارهای دولتی محقق نمی‌شود؛ بلکه زمانی اثربخش می‌شود که دولت، نهادهای عمومی و تشکلهای تخصصی در کنار هم و با تقسیم مسئولیت، مسیر تصمیم‌سازی و اجراء را پیش ببرند. به اعتقاد من، مهم‌ترین دستاورد این دوران، اثبات ضرورت حکمرانی مشارکتی بود.

مهم‌ترین مأموریت نهادهای مدنی در دوره پسا جنگ چیست؟

در دوره پسا جنگ، مأموریت نهادهای مدنی صرفاً مطالبه‌گری نیست؛ بلکه باید به شریک راهبردی دولت در بازسازی کشور تبدیل شوند.

بازسازی تنها به معنای ترمیم زیرساخت‌های آسیب‌دیده نیست؛ بلکه بازسازی اعتماد، سرمایه اجتماعی، فضای کسب‌وکار، امید سرمایه‌گذاران و آینده اقتصادی کشور نیز

سرمایه هر جامعه، زمان برتر از بازسازی زیرساخت‌های فیزیکی است. نهادهای مدنی به دلیل برخورداری از اعتماد نسبی میان مردم و فعالان اقتصادی، می‌توانند حلقه اتصال جامعه و حاکمیت باشند.

شفافیت، گفت‌وگوی مستمر، مشارکت‌دادن ذی‌نفعان در تصمیم‌گیری، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تقویت فرهنگ همکاری، مهم‌ترین ابزارهای نهادهای مدنی برای بازسازی سرمایه اجتماعی است. هرچه مردم احساس کنند در تصمیمات ملی نقش دارند، سرمایه اجتماعی کشور تقویت خواهد شد.

همکاری میان بخش خصوصی و نهادهای

حاکمیتی چگونه باید بازتعریف شود؟

این همکاری باید از رابطه «مشورت مقطعی» به «شراکت راهبردی» ارتقاء یابد. بخش خصوصی، نباید صرفاً در مرحله اجراء وارد فرایند تصمیم‌گیری شود؛ بلکه باید از ابتدای تدوین سیاست‌ها حضور مؤثر داشته باشد. تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد سیاست‌هایی که با مشارکت واقعی بخش خصوصی تدوین می‌شوند، اثربخشی، مقبولیت و پایداری بیشتری دارند. حکمرانی اقتصادی آینده ایران بدون مشارکت سازمان‌یافته نهادهای مدنی و بخش خصوصی، به اهداف بلندمدت خود دست نخواهد یافت.

مهم‌ترین دغدغه اعضای تشکل شما در

وضعیت پساجنگ چیست؟

سرمایه‌گذاری، اشتغال، تولید، نوآوری و صادرات است. اگر فضای کسب‌وکار قابل‌پیش‌بینی، امنیت سرمایه‌گذاری، ثبات مقررات و دسترسی مناسب به منابع مالی فراهم شود، بخش خصوصی می‌تواند با سرعتی بسیار بیشتر از ساختارهای دولتی، اقتصاد را به مسیر رشد بازگرداند. دولت باید نقش تسهیل‌گر را برعهده بگیرد و زمینه شکوفایی ظرفیت‌های بخش خصوصی فراهم کند.

مهم‌ترین موانع پیش روی فعالان اقتصادی

در دوران پساجنگ چیست؟

در وضعیت پساجنگ، فعالان اقتصادی بیش از هر چیز با عدم قطعیت مواجه هستند. بی‌ثباتی مقررات، محدودیت‌های مالی، دشواری تأمین سرمایه در گردش، افزایش هزینه‌های تولید، اختلال در زنجیره تأمین، مشکلات صادرات و کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران از مهم‌ترین چالش‌های موجود است.

در چنین وضعیتی، بیش از هر زمان دیگری کشور به ثبات سیاسی، گفت‌وگوی مستمر دولت و بخش خصوصی، تسهیل مقررات، اصلاح فرآیندهای اداری و حمایت هدفمند از تولید نیاز دارد.

نهادهای مدنی چگونه می‌توانند در

بازسازی اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی

نقش آفرینی کنند؟

بازسازی اعتماد، به‌عنوان مهم‌ترین

بلکه بر پایهٔ تبدیل بحران به فرصت ترسیم می‌کنم. ایران ظرفیت‌های انسانی، معدنی، صنعتی و اقتصادی کم‌ظیری دارد. اگر بتوانیم سرمایهٔ اجتماعی، دانش تخصصی و توان بخش خصوصی را در کنار سیاست‌گذاری هوشمند قرار دهیم، دوران پساجنگ می‌تواند نقطهٔ آغاز یک جهش ملی در توسعه، سرمایه‌گذاری و افزایش تاب‌آوری اقتصادی باشد.

و اگر بخواهم این آینده را در یک جمله توصیف کنم، می‌گویم: «ایران فردا با سرمایهٔ اجتماعی، حکمرانی مشارکتی و بخش خصوصی توانمند ساخته خواهد شد؛ و نهادهای مدنی، معماران پیوند میان دولت، اقتصاد و جامعه در تحقق این آینده خواهند بود».

تجربهٔ کشورهای موفق نشان می‌دهد سیاست‌هایی که با مشارکت واقعی بخش خصوصی تدوین می‌شوند، اثربخشی، مقبولیت و پایداری بیشتری دارند. حکمرانی اقتصادی آیندهٔ ایران بدون مشارکت سازمان‌یافتهٔ نهادهای مدنی و بخش خصوصی، به اهداف بلندمدت خود دست نخواهد یافت



فعالان بخش معدن و صنایع معدنی بیش از هر چیز نگران تداوم تولید، امنیت سرمایه‌گذاری، ثبات مقررات، تأمین انرژی، دسترسی به منابع مالی و حفظ بازارهای داخلی و بین‌المللی هستند. امروز بیش از هر زمان دیگری باید از تصمیمات مقطعی فاصله گرفت و به سمت سیاست‌های پایداری حرکت کرد.

راهکار ما، ایجاد پنجرهٔ واحد خدمات، تسهیل سرمایه‌گذاری، اصلاح مقررات، تقویت صادرات، توسعهٔ زیرساخت‌ها، حمایت از فناوری و افزایش اختیارات نهادهای تخصصی در تصمیم‌سازی است.

سه اولویت ملی برای عبور موفق از دوران پساجنگ چیست؟

نخست، بازسازی اعتماد و سرمایهٔ اجتماعی؛ زیرا هیچ برنامهٔ توسعه‌ای بدون اعتماد عمومی موفق نمی‌شود.

دوم، احیای تولید و سرمایه‌گذاری؛ چراکه رشد اقتصادی، مهم‌ترین پشتوانهٔ امنیت و رفاه ملی است. سوم، استقرار حکمرانی مشارکتی؛ یعنی تصمیم‌سازی مبتنی بر گفت‌وگو و مشارکت واقعی دولت، بخش خصوصی و نهادهای مدنی. اگر این سه محور به صورت هم‌زمان دنبال شوند، مسیر توسعهٔ کشور هموارتر خواهد شد.

آیندهٔ ایران در دوران پساجنگ را چگونه

ترسیم می‌کنید؟

من آیندهٔ ایران را نه بر پایهٔ عبور از بحران،



نهادهای مدنی در دوران پساجنگ ضامن بازسازی اعتماد، معیشت و نظم حقوقی اند

پرسش را متوجه جایگاه نهادهای مدنی در ساختار حکمرانی می‌داند که آیا این تشکل‌ها صرفاً «بازوی اجرایی در بحران» باقی می‌مانند یا به‌عنوان «شریک دائمی در تصمیم‌سازی و بازسازی» به رسمیت شناخته می‌شوند؟

این گفت‌وگو، بر ضرورت عبور از همکاری‌های مقطعی و خودجوش به سازوکارهای نهادمند، شفاف و پاسخ‌گو میان دولت، نهادهای عمومی و تشکل‌های مدنی تأکید دارد؛ مسیری

آرمان خالقی

دبیرکل خانه صنعت، معدن و تجارت ایران

دبیرکل خانه صنعت، معدن و تجارت ایران، به پیوند اقتصاد، اجتماع و حقوق به نقش تشکل‌های مدنی و حرفه‌ای در دوران پساجنگ می‌پردازد.

او ضمن تشریح دغدغه‌های بنگاه‌های تولیدی، ناترازی انرژی، تورم، نااطمینانی ارزی و فشار بر بازار کار، چالش‌های

مدیریت بحران و حمایت از جامعه به نمایش گذاشت؟

جنگ تحمیلی سوم نشان داد که در وضعیت بحرانی، اداره جامعه تنها با اتکاء به ساختارهای رسمی و دولتی ممکن نیست و نهادهای مدنی باید شریک جدی مدیریت بحران شناخته شوند. تشکلهای حرفه‌ای، انجمن‌های صنفی، سازمان‌های مردم‌نهاد، خیریه‌ها و شبکه‌های داوطلبانه، به دلیل ارتباط مستقیم با جامعه و شناخت میدانی از مسائل، در شناسایی نیازها، انتقال اطلاعات، سازمان‌دهی کمک‌ها و کاهش آثار اقتصادی و اجتماعی بحران نقش مؤثری ایفاء کردند.

هرچند اگر فضای فعالیت به‌گونه‌ای بود که در طول سال‌های گذشته تعداد بیشتری از تشکلهای فعال را می‌داشتیم، نمود اثربخشی بیشتری را شاهد می‌بودیم.

ظرفیت اصلی آن‌ها در سرعت عمل، دسترسی به شبکه‌های تخصصی و محلی و ارائه تصویری واقعی از وضعیت تولید اشتغال، زنجیره تأمین و آسیب‌های اجتماعی آشکار شد. هم‌زمان، اهمیت مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی و تشکلهای بخش خصوصی در استمرار تولید کالاهای ضروری، حفظ اشتغال، همراهی با کارکنان و مشارکت در تأمین نیازهای عمومی برجسته شد؛ به‌گونه‌ای که هر واحد تولیدی، در چنین

که بدون آن، بازسازی پسا جنگ بیش از آن‌که به تقویت سرمایه اجتماعی بینجامد، خطر تعمیق بی‌اعتمادی و فرسایش بنگاه‌های مولد را در پی خواهد داشت.

دیپارکله خانۀ صنعت، معدن و تجارت ایران، به پیوند اقتصاد، اجتماع و حقوق و نقش تشکلهای مدنی و حرفه‌ای در دوران پسا جنگ می‌پردازد.

او ضمن تشریح دغدغه‌های بنگاه‌های تولیدی، ناترازی انرژی، تورم، نااطمینانی ارزی و فشار بر بازار کار، چالش‌ترین پرسش را متوجه جایگاه نهادهای مدنی در ساختار حکمرانی می‌داند که این تشکلهای، صرفاً «بازوی اجرائی در بحران» باقی می‌مانند یا به‌عنوان «شریک دائمی در تصمیم‌سازی و بازسازی» به رسمیت شناخته می‌شوند؟

این گفت‌وگو، بر ضرورت عبور از همکاری‌های مقطعی و خودجوش به سازوکارهای نهادمند، شفاف و پاسخ‌گو میان دولت، نهادهای عمومی و تشکلهای مدنی تأکید دارد؛ مسیری که بی‌آن، بازسازی پسا جنگ بیش از آنکه به تقویت سرمایه اجتماعی بینجامد، خطر تعمیق بی‌اعتمادی و فرسایش بنگاه‌های مولد را در پی خواهد داشت.

جنگ تحمیلی سوم چه تصویری از ظرفیت و کارآمدی نهادهای مدنی در

آن‌ها در سه محور ترسیم می‌شود. نخست، بازسازی سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی‌ست؛ جنگ اعتماد و احساس امنیت شهروندان را فرسوده می‌کند و نهادهای مدنی باید پل ارتباطی میان مردم و حاکمیت باشند، صدای مستند مطالبات و نگرانی‌ها را منتقل کنند و با حضور میدانی، گفت‌وگو و آموزش، به ترمیم شکاف‌های اجتماعی و کاهش احساس بی‌عدالتی یاری رسانند، چراکه بدون اعتماد، هیچ برنامه اقتصادی و حقوقی بازسازی دوام نمی‌آورد. دوم، حمایت از تولید، اشتغال و معیشت در مسیر بازسازی‌ست؛ پس‌انگ دورۀ حفظ و احیای بنگاه‌های تولیدی و اشتغال می‌باشد و تشکلهای اقتصادی و صنفی باید تصویر دقیق و واقع‌بینانه‌ای از وضعیت تولید، سرمایه در گردش، نیروی کار و آسیب‌های زنجیره تأمین ارائه کنند، برای جلوگیری از تعطیلی بنگاه‌ها و اخراج شتاب‌زده کارگران پیشنهادها مشخص به دولت و مجلس دهند و بر سیاست‌های انرژی، ارزی، مالیاتی و تأمین اجتماعی نظارت حرفه‌ای داشته باشند تا فشار پس‌انگ به رکود و تورم مزمن تبدیل نشود. در این نگاه، هر واحد تولیدی یک سنگر بازسازی کشور و حفظ آن به معنای حفظ اشتغال و ثبات اجتماعی‌ست. سومین محور، تثبیت حقوقی و مستندسازی خسارت‌هاست؛ دورۀ

وضعیتی صرفاً یک بنگاه اقتصادی نبود، بلکه حلقه‌ای از زنجیره تاب‌آوری جامعه محسوب می‌شد. درعین حال، این تجربه نشان داد که بخش مهمی از فعالیت نهادهای مدنی، هنوز به اقدامات خودجوش وابسته است و سازوکار دائمی و روشنی برای تقسیم مسئولیت، تبادل اطلاعات و هماهنگی میان دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی وجود ندارد.

در این میان، نهادهای حرفه‌ای به‌ویژه کانون‌های وکلای دادگستری می‌توانند نقش مهمی در حمایت حقوقی از آسیب‌دیدگان و فعالان اقتصادی، مستندسازی خسارت‌ها، بررسی آثار حقوقی تعطیلی کسب‌وکارها، اختلال در قراردادهای و مسائل بیمه‌ای و قراردادهای داشته باشند. نهادهای مدنی از سرمایه اجتماعی، دانش تخصصی و قدرت بسیج قابل توجهی برخوردارند، اما برای دستیابی به کارآمدی کامل باید پیش از وقوع بحران به رسمیت شناخته شوند و در طراحی برنامه‌های پیشگیری و مدیریت بحران حضور نهادمند داشته باشند.

به اعتقاد شما، مهمترین مأموریت نهادهای مدنی در دورۀ پس‌انگ چیست و این نهادها باید چه نقشی در بازسازی کشور ایفاء کنند؟

در دورۀ پس‌انگ، نهادهای مدنی دیگر تنها مدیر بحران نیستند، بلکه ضامن بازسازی اعتماد، معیشت و نظم حقوقی و اقتصادی جامعه‌اند. مهمترین مأموریت

هشدار دهند و راه حل ارائه کنند. بنابراین، دولت باید آن‌ها را نه صرفاً مخاطب قانون، بلکه شریک در تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری بدانند و از ابتدای طراحی سیاست‌ها از ظرفیتشان استفاده کند.

درس دوم، لزوم ایجاد سازوکارهای دائمی برای گفت‌وگوی ساختاری است؛ در دوره جنگ و پسا جنگ، بسیاری از همکاری‌ها خودجوش و مقطعی بود و نبود شوراهای کارگروه‌های دائمی مشترک، اتلاف زمان، موازی‌کاری و وابستگی همکاری‌ها به روابط شخصی را در پی داشت.

این تجربه نشان داد ایجاد نهادهای مشترک گفت‌وگو و تصمیم‌سازی میان دولت، نهادهای عمومی و تشکلهای مدنی و تثبیت حقوقی آن‌ها ضروری است تا صدای صنعت، کارگر، وکیل، کارفرما، دانشگاه و سازمان‌های مردم‌نهاد مستمر شنیده شود.

درس سوم، اهمیت توزیع مسئولیت و پاسخ‌گویی مشترک بود؛ تمرکز همه فشار بر دوش دولت سرعت واکنش را پایین می‌آورد و اعتماد عمومی را فرسوده می‌کند، درحالی‌که تقسیم روشن مسئولیت‌ها میان دولت، نهادهای عمومی، بخش خصوصی و تشکلهای مدنی امکان مطالبه‌گری و ارزیابی شفاف را فراهم می‌سازد. درس دیگر، ضرورت دسترسی نهادهای مدنی به اطلاعات معتبر و به‌روز بود؛ نابرابری دسترسی به اطلاعات در حوزه بودجه، انرژی، تأمین

پسا جنگ زمان شکل‌گیری حجم بزرگی از دعاوی حقوقی درباره خسارت‌ها، قراردادهای بیمه، روابط کار و حقوق شهروندان و فعالان اقتصادی است و نهادهای حرفه‌ای مانند کانون‌های وکلا مأموریتی کلیدی در ارائه مشاوره و معاضدت حقوقی، مستندسازی خسارت‌ها، تنظیم قراردادهای جدید و مشارکت در تدوین لوایح و مقررات صیانت‌کننده از حقوق مکتسبه بیمه‌شدگان، بازنشستگان، کارگران و کارآفرینان دارند.

تجربه جنگ چه درس‌هایی برای تقویت همکاری میان دولت، نهادهای عمومی و تشکلهای مدنی به همراه داشت؟

تجربه جنگ یک پیام روشن داشت و آن اینکه، هیچ دولت و نهادهای به‌تنهایی قادر به مدیریت بحران و بازسازی نیست و همکاری میان دولت، نهادهای عمومی و تشکلهای مدنی یک ضرورت حکمرانی است.

نخستین درس، ضرورت به رسمیت شناختن نهادهای مدنی به عنوان شریک حکمرانی بود؛ تشکلهای حرفه‌ای، صنفی و مدنی به واقعیت‌های میدانی تولید، اشتغال، معیشت و آسیب‌های اجتماعی نزدیک‌ترند، اطلاعاتی دارند که در سامانه‌های رسمی ثبت نشده است یا با تأخیر منعکس می‌شود و می‌توانند، پیش از تبدیل یک مشکل به بحران

واقعی خود را انجام نداده‌اند. نقش آن‌ها در بازسازی سرمایه اجتماعی چندوجهی‌ست.

نخست، تبدیل رنج به تجربه مشترک و سازمان‌یافته است؛ جامعه پسا جنگ مملو از روایت‌های پراکنده از رنج و خسارت است و نهاد مدنی می‌تواند این روایات را مستند و جمع‌آوری کند، به داده و گزارش قابل استناد برای سیاست‌گذاران و افکار عمومی تبدیل نماید و از طریق گفت‌وگو، نشست‌ها و گزارش‌های شفاف، از حس دیده‌نشدن و تنهایی بکاهد. دیده‌شدن رنج و تبدیل آن به زبان کارشناسی، گام اول در بازسازی اعتماد است.

دوم، دفاع از معیشت و حقوق از سطح شعار به کنش مؤثر است؛ اعتماد عمومی با تجربه عینی عدالت و حمایت بازسازی می‌شود و تشکلهای صنفی و اقتصادی باید در دفاع از استمرار فعالیت بنگاه‌ها، حفظ اشتغال، جلوگیری از تعطیلی‌های زنجیره‌ای، پیگیری سیاست‌های اقتصادی منصفانه در حوزه‌های ارز، انرژی و تأمین اجتماعی و مطالبه اجرای به‌موقع تعهدات دولت در حمایت از آسیب‌دیدگان و بازسازی زیرساخت‌ها نقش فعال داشته باشند. وقتی شهروندان ببینند تشکلهای مدنی عملاً پشت تولید، اشتغال و حقوق اجتماعی ایستاده‌اند، اعتمادشان به این نهادها و به نظام تصمیم‌گیری افزایش می‌یابد.

اجتماعی و وضعیت بنگاه‌ها توان اثرگذاری واقعی تشکلهای را کاهش داد، درحالی‌که همکاری واقعی بدون شفافیت و داده‌انکاء پذیر ممکن نیست. نهایتاً، نقش نهادهای حرفه‌ای حقوقی در تنظیم چارچوب همکاری برجسته شد؛ همکاری بدون ضوابط روشن حقوقی به سوءتفاهم و تداخل وظایف می‌انجامد؛ باتوجه به جایگاه و ظرفیت قانون و کلاً، اعضای این تشکل می‌توانند در تدوین قوانین و مقررات تثبیت‌کننده جایگاه نهادهای مدنی، طراحی ضمانت اجراء برای تعهدات دولت و دفاع از حقوق تشکلهای و اعضایشان نقشی تعیین‌کننده داشته باشند. مجموع این درس‌ها نشان می‌دهد که اقتصاد، اجتماع و حقوق جدا نیستند و همکاری میان دولت و نهادهای مدنی باید ساختارمند و نهادینه شود.

جنگ معمولاً به سرمایه اجتماعی آسیب می‌زند. نهادهای مدنی چگونه می‌توانند در بازسازی اعتماد عمومی، همپستگی اجتماعی و مشارکت شهروندان نقش آفرینی کنند؟

جنگ حتی پس از پایان بُعد نظامی خود، آثارش را در قالب خستگی اجتماعی، بی‌اعتمادی، احساس بی‌عدالتی و ناامنی اقتصادی بر جای می‌گذارد و در چنین فضائی نهادهای مدنی اگر صرفاً به توزیع کمک محدود شوند، مأموریت

انرژی و سرمایه در گردش تا نااطمینانی ارزی و فشار بر بازار کار. ناترازی انرژی و بی‌ثباتی در تأمین برق و گاز، یکی از نگرانی‌های اصلی‌ست؛ زیرا هر ساعت توقف تولید یعنی هزینه، کاهش بهره‌وری و بی‌اعتمادی بازار. راهکار، تدوین تقویم شفاف و قابل پیش‌بینی تأمین انرژی برای صنایع، اولویت‌دادن به واحدهای تولیدی دارای زنجیره اشتغال گسترده در برنامه مدیریت مصرف، مشارکت‌دادن تشکلهای صنعتی در سیاست‌گذاری انرژی و ایجاد مشوق برای سرمایه‌گذاری صنایع در بهینه‌سازی مصرف و تولید انرژی‌ست.

دغدغه دوم، تورم، کمبود سرمایه در گردش و فشار مالی بر بنگاه‌هاست؛

سوم، ایجاد کانال‌های منظم مشارکت و گفت‌وگوست. جنگ جامعه را به تصمیم‌گیری متمرکز عادت می‌دهد و نهادهای مدنی می‌توانند با ایجاد فضاهای مشارکت منظم در تصمیم‌های محلی و بخشی، برگزاری مجامع عمومی و شوراهای مشورتی و حضور میانجیگرانه میان گروه‌های اجتماعی، تجربه «شنیده‌شدن» را به واقعیت تبدیل و از تبدیل اختلافات اقتصادی و اجتماعی به تنش جلوگیری کنند. چهارم، تعهد به شفافیت و پاسخ‌گویی‌ست؛ تصور عدم شفافیت و مصونیت از پاسخ‌گویی از عوامل فرسایش سرمایه اجتماعی‌ست و نهادهای مدنی باید در منابع و تصمیم‌ها و عملکرد خود شفاف باشند، شفافیت دولت در بودجه بازسازی و تخصیص منابع را مطالبه‌گری کنند و با انتشار گزارش‌های مستقل، تصویر روشن‌تری از روند بازسازی ارائه دهند تا احساس عدالت تقویت شود.

جامعه پسا جنگ مملو از روایت‌های پراکنده از رنج و خسارت است و نهاد مدنی می‌تواند این روایات را مستند و جمع‌آوری کند، به داده و گزارش قابل استناد برای سیاست‌گذاران و افکار عمومی تبدیل نماید و از طریق گفت‌وگو، نشست‌ها و گزارش‌های شفاف، از حس دیده‌نشدن و تنهایی بکاهد



مهم‌ترین دغدغه اعضای تشکل یا صنف تحت مدیریت شما پس از جنگ چیست و چه راهکارهایی را برای رفع آن پیشنهاد می‌کنید؟

از منظر تشکلهای صنعتی، مهم‌ترین دغدغه اعضا پس از جنگ، حفظ تولید و بقای بنگاه‌ها در وضعیت انباشت فشارهای پسا جنگ، بر همه مؤلفه‌های محیط کسب‌وکار است. از ناترازی

می‌کنند، در نظر گرفته شود.

اگر بخواهید آینده ایران در دوران پساجنگ را در یک جمله ترسیم کنید، آن جمله چیست و نقش نهادهای مدنی را در تحقق آن چگونه توصیف می‌کنید؟

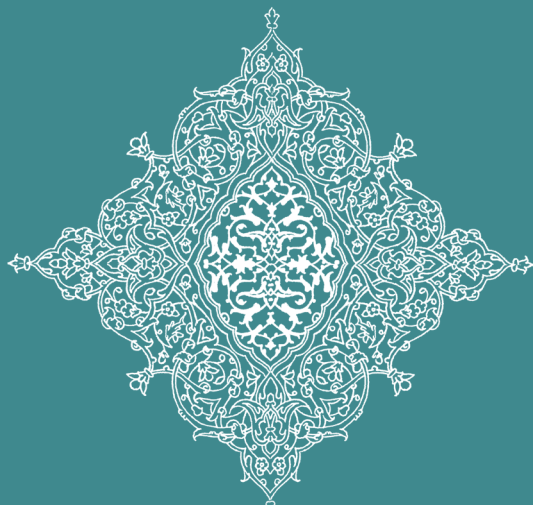
آینده ایران در دوران پساجنگ را می‌توان چنین ترسیم کرد: «ایران پساجنگ، اگر بر محور تولید، عدالت و اعتماد بازسازی شود، می‌تواند از تجربه جنگ پلی به سوی ثبات و توسعه پایدار بسازد.»

تحقق این چشم‌انداز منوط به آن است که نهادهای مدنی و حرفه‌ای، از تشکلهای صنعتی و کارگری تا کانون‌های وکلای دادگستری و سازمان‌های مردم‌نهاد، نه در حاشیه بلکه به‌عنوان شریک دائمی دولت در تصمیم‌سازی و اجراء به رسمیت شناخته شوند.

این نهادها باید در طراحی سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و حقوقی حضور مؤثر داشته باشند، از تولید و اشتغال و حقوق مکتسبه شهروندان صیانت کنند، صدای منظم جامعه را به حاکمیت برسانند و با شفافیت، پاسخ‌گویی و حمایت حقوقی، سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی را به ستون اصلی بازسازی کشور تبدیل کنند. تنها در این صورت است که کشور از تجربه سنگین جنگ، صرفاً با زخم‌های اقتصادی عبور نمی‌کند، بلکه با شبکه‌ای نیرومندتر از اعتماد، همکاری و احساس عدالت وارد آینده می‌شود.

ترکیب تورم بالا، افزایش هزینه نهادهای و دشواری دسترسی به تسهیلات، واحدهای کوچک و متوسط را در معرض خطر جدی قرار داده و برای عبور از این وضعیت، باید بسته‌های حمایتی هدفمند برای تأمین سرمایه در گردش تولید با نرخ و سررسید متناسب طراحی، اولویت واقعی سیستم بانکی به تولید اعمال و بدهی‌های دولت به نهادهایی مانند تأمین اجتماعی به‌روز و پرداخت شود تا فشار مالی به بنگاه‌ها منتقل نشود.

دغدغه سوم، بی‌ثباتی ارزی و آسیب به صادرات و واردات مواد اولیه است؛ سیاست ارزی چندنرخه ریسک تولید را بالا برده و راه‌حل، حرکت به سمت سیاست ارزی شفاف و قابل پیش‌بینی، تسهیل بازگشت ارز صادراتی و مشارکت دادن تشکلهای صنعتی و صادراتی در طراحی مقررات ارزی و تجاری‌ست. در حوزه بازار کار، فشار تورمی و لزوم جبران قدرت خرید کارگران، در کنار مضیقه مالی بنگاه‌ها و حضور نیروی کار مهاجر بدون سامان‌دهی قانونی، چالش ایجاد می‌کند و باید سیاست دستمزد متعادل با گفت‌وگوی سه‌جانبه دولت، کارگر و کارفرما در پیش گرفته و نیروی کار مهاجر سامان‌دهی، ثبت و بیمه شود و مشوق‌های مالی و بیمه‌ای، برای بنگاه‌هایی که از اخراج گسترده نیرو در دوره پساجنگ پرهیز



فصل پنجم

روایت برون مرزی



کانون مطالعاتی و ادبستی مرکز

نگاهی به «نقش کانون‌های وکلا و جامعه وکالت» در جنگ جهانی دوم؛

از تصفیۀ نازیستی ساختار حقوقی تا عدالت در نورنبرگ

عباس طهماسبی‌زاده

وکیل پایه یک دادگستری

پس از پایان جنگ، در سال ۱۹۴۵ میلادی، بخشی از میراث حقوقی این دوره در محاکم نورنبرگ و شکل‌گیری قواعد جدید مسئولیت کیفری بین‌المللی بازتاب یافت و به نوعی، باید گفت که قوانین و قواعد امروزی در این حوزه، چیزی نیست جز محصول جنگ جهانی دوم که البته در این راستا باید پایه‌گذاری سازمان ملل متحد و در اصل، جایگزینی آن با «جامعه ملل» را خروجی همین جنگ خانمان‌سوز دانست.

■ آلمان و تجربه تلخ نابودی استقلال

کانون وکلا

فارغ از این مسائل، مهم‌ترین نمونه برای فهم رابطه میان کانون وکلا و جنگ جهانی دوم را بدون شک باید آلمان نازی دانست. فرآیند نازی‌سازی جامعه حقوقی از سال ۱۹۳۳ (شش سال قبل از شروع جنگ جهانی دوم) آغاز شد و نهادهای حرفه‌ای نیز از آن مصون نماندند. انجمن وکلای آلمان، که پیش از آن یک نهاد حرفه‌ای بود، در مسیر «همسان‌سازی» با ساختار سیاسی نازیسم قرار گرفت. اسناد موزه یهودیان برلین نشان می‌دهد

جنگ جهانی دوم به باور بسیاری از ناظران بین‌المللی صرفاً میدان نبرد ارتش‌های کلاسیک نبود، بلکه عده زیادی از حقوق‌دانان و حتی سیاست‌مدارانی که علم حقوق را آموخته‌اند، بر این عقیده‌اند که جنگ جهانی دوم یکی از بزرگ‌ترین آزمون‌های تاریخ برای نهادهای حقوقی، وکلا و مفهوم استقلال حرفه‌ای نیز به شمار می‌رفت.

بررسی عملکرد کانون‌ها و انجمن‌های وکلا، در کشورهای مختلف، نشان می‌دهد که واکنش این نهادها از ابتدای شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ میلادی یک‌سان نبود. در برخی کشورها، وکلا در خدمت دفاع از دولت و بسیج جنگی قرار گرفتند؛ در برخی دیگر، نهاد حرفه‌ای وکالت زیر فشار حکومت اقتدارگرا، استقلال خود را از دست داد و در شماری از کشورها، وکلا در دفاع از قربانیان، پناهندگان و مخالفان سیاسی نقش ایفاء کردند.

جنگ شدند و ساختارهای حرفه‌ای تلاش کردند آثار کمبود نیروی انسانی را مدیریت کنند. در بریتانیا، بیش از هفت هزار وکیل دادگستری و کارآموز در فاصله ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ در جنگ خدمت کردند.

جامعه حقوقی هم‌زمان با مشکلاتی مانند جابه‌جایی نیروی انسانی، کمبود وکیل و افزایش نیازهای حقوقی خانواده‌های نظامیان روبه‌رو بود. انجمن حقوقی بریتانیا برای حل مشکل نبود وکلای داوطلب، یک بخش حقوقی حقوق‌بگیر برای پرونده‌های طلاق ایجاد کرد. این تجربه نشان می‌دهد که نقش نهاد حرفه‌ای در جنگ، الزاماً به صدور بیانیۀ سیاسی محدود نمی‌شود و می‌تواند به سازمان‌دهی دسترسی شهروندان به عدالت نیز مرتبط باشد.

■ مسئولیت حقوقی پس از جنگ

در فرانسه اشغالی و دیگر مناطق تحت سلطۀ آلمان، بخشی از وکلا و حقوق‌دانان در شبکه‌های مقاومت یا دفاع از افراد تحت تعقیب فعالیت کردند، اما در اسناد موجود آمده است که نمی‌توان این اقدامات را به‌صورت کلی به همه کانون‌ها نسبت داد. بر همین اساس، یکی از دشواری‌های پژوهش تاریخی همین است؛ چراکه منابع تاریخی درباره اقدامات فردی و شبکه‌های مقاومت در اروپا و فرانسه، فراوان‌تر از اسناد

که این نهاد، در همان سال‌ها قواعدی را پذیرفت که یهودیان را از عضویت کنار می‌گذاشت. در این خصوص، برخی از حقوق‌دانان آلمانی غیریهودی نیز بر این عقیده بودند که در نتیجه این فرآیند، مسئله فقط سکوت در برابر سیاست‌های نازی‌ها نبود، بلکه ساختار حرفه‌ای حقوقی نیز به‌تدریج در اجرای تبعیض مشارکت کرد و این مشارکت نیز نتیجه اعمال فشار ساختار نازیسم بر این نهاد بود.

از سوی دیگر انجمن وکلای آلمان در روایت تاریخی رسمی خود می‌پذیرد که پس از ۱۹۳۳ زنان، یهودیان و مخالفان سیاسی از حرفه کنار گذاشته شدند و جامعه وکالت، مقاومت سازمان‌یافته و قابل‌توجهی نکرد. این تجربه نشان می‌دهد که استقلال کانون وکلا امتیازی اداری نیست، بلکه شرط اساسی دفاع از حقوق شهروندان است. هنگامی که ساختار بالادستی بتواند عضویت در حرفه، دسترسی به دادگاه و امنیت شغلی وکیل را کنترل کند، نهاد وکالت ممکن است از مدافع قانون به ابزار اجرای سیاست تبدیل شود که آلمان نازی نمونه عینی آن است.

■ بریتانیا و معضل کمبود وکیل

در بریتانیا و دیگر کشورهای متفقین، وضعیت کمی متفاوت بود. بسیاری از وکلا مستقیماً وارد خدمت در میدان



۱۹۴۵ ظاهر شد. دادگاه نورنبرگ نشان داد که حقوق بین‌الملل می‌تواند افراد، ازجمله رهبران و مقام‌های ارشد دولتی، را بابت جنایات ارتكابی در چارچوب جنگ مسئول بداند. در جریان سلسله محاکمات نورنبرگ، وکلا و قضات نقش محوری در آزمون این ایده داشتند که «دستور مافوق» نمی‌تواند مسئولیت فردی را به طور کامل در این جنایات سلب کند.

بعدها در «محاکمه قضات» شماری از حقوق‌دانان و مقام‌های قضائی آلمانی به دلیل نقش در اجرای فرآیندهای رادیکال و حذف مخالفان محاکمه و از ۱۶ وکیل و مقام محاکمه‌شده، ۹ نفر

رسمی کانون‌های وکلا است. بنابراین، نسبت‌دادن هر اقدام یک وکیل به موضع رسمی کانون می‌تواند از نظر تاریخی نادرست باشد.

در سوی دیگر، وکلای یهودی در آلمان و مناطق تحت سلطه نازی‌ها خود قربانی سیاست‌های تبعیض‌آمیز شدند. گزارش موزه یهودیان نیویورک نشان می‌دهد که برخی از آن‌ها مقاومت کردند، برخی مهاجرت کردند و برخی دیگر در نهایت به قتل رسیدند. بنابراین، جامعه وکالت در جنگ جهانی دوم هم‌زمان قربانی، شاهد و در مواردی ابزار اجرای نظام سیاسی بود.

مهم‌ترین اثر حقوقی جنگ، پس از

مستقیماً محکوم شدند.

■ از نورنبرگ تا مفهوم امروزی استقلال کانون‌های وکلا

اگر از آن روزها گذر کنیم و اکنون را زیر ذره‌بین ببریم، می‌توانیم میراث جنگ جهانی دوم برای کانون‌های وکلا را در سه سطح تحلیل کنیم.

سطح نخست، درس نهادسازی و همچنین نگاه به نهادهای مدنی از جمله نهاد وکالت است. کانون وکلا زمانی می‌تواند از حقوق شهروندان دفاع کند که استقلال آن، از ساختار بالادستی و امکان عضویت برابر و غیر تبعیض‌آمیز تضمین شده باشد و تجربه آلمان نازی خلاف این اصل را به شکل دردناکی نشان داد.

سطح دوم، دفاع از دسترسی به عدالت است. تجربه بریتانیا ثابت کرد که در جنگ، حفظ امکان مراجعه مردم به وکیل و دادگاه خود بخشی از «مقاومت مدنی» در برابر فروپاشی نظم حقوقی‌ست.

سطح سوم نیز، توسعه حقوق کیفری بین‌المللی‌ست. نورنبرگ زمینه‌ای فراهم کرد تا مسئولیت کیفری فردی در قبال جنایت‌های بین‌المللی، از یک ایده نظری و روی کاغذ به یک اصل عملی تبدیل شود.

با این حال، نباید تاریخ را ساده‌سازی کرد. کانون‌های وکلا در جنگ جهانی دوم یک جبهه واحد نبودند. بعضی نهادها در برابر

اقتدارگرایی ایستادند، بعضی در سکوت فرو رفتند و بعضی در روند سرکوب ادغام شدند. همین تفاوت، شاید مهم‌ترین درس تاریخی باشد؛ به گونه‌ای که در بحران‌های بزرگ، ارزش واقعی یک نهاد حقوقی نه در تعداد اعضا یا قدمت آن، بلکه در توانایی آن برای حفظ استقلال، دفاع کردن از حق دفاع و مقاومت در برابر تبدیل قانون به ابزار قدرت سنجیده می‌شود.

جنگ جهانی دوم در نهایت نشان داد که وکالت تنها یک حرفه نیست. وقتی دادگاه‌ها زیر فشار قرار می‌گیرند، وکیل می‌تواند آخرین حلقه اتصال فرد با قانون باشد؛ اما اگر نهاد حرفه‌ای، استقلال خود را از دست بدهد، همین حلقه ممکن است به بخشی از یک جاذبه‌گرایی تبدیل شود.

به همین دلیل، تجربه ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ هنوز برای کانون‌ها (خصوصاً کانون‌های اروپا) اهمیت دارد؛ چرا که دریافتند که دفاع از استقلال حرفه‌ای، دفاع از حقوق بشر و حاکمیت قانون است، نه صرفاً دفاع از منافع صنفی!

از این منظر، بررسی اسناد تاریخی باید میان «اقدام رسمی کانون» و «عملکرد وکلا» تفکیک قایل شود. نمی‌توان نقش وکلای نورنبرگ را به معنای وجود یک «کانون جهانی وکلا» دانست؛ چرا که ساختارهای بین‌المللی حرفه وکالت آن زمان، با امروز تفاوت داشتند. همچنین

مطالعه آن دوره را دوچندان می‌کند. میراث اصلی آن جنگ برای جامعه حقوقی، هشدار صریح درباره پیامدهای فروپاشی استقلال حقوقی و ضرورت حفظ قانون در سخت‌ترین وضعیت است.

■ منابع

■ <https://encyclopedia.ushmm.org/content/en/article/law-justice-and-the-holocaust>

■ <https://commons.stmarytx.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1051&context=lmej>

■ <https://anwaltverein.de/der-dav/ueber-uns/geschichte/150-jahre-dav/zeitstrahl/details/gleichschaltung-des-dav>

■ <https://nuremberg.law.harvard.edu/>

■ <https://www.harvardmagazine.com/university-news/harvard-law-school-nuremberg-papers>

■ <https://www.nationalww2museum.org/war/articles/american-justice-at-nuremberg-military-tribunals>

■ <https://www.coalitionfortheicc.org/news/20160930/what-are-nuremberg-trials-and-why-do-they-still-matter-today>

■ <https://law2.umkc.edu/faculty/projects/ftrials/Alstoetter.htm>

باید توجه کرد که بسیاری از ابتکارهای حقوقی پس از جنگ جهانی دوم محصول دولت‌های پیروز، دادستان‌ها و دادگاه‌های بین‌المللی بود، نه تصمیم مستقیم کانون‌های وکلا. با این حال، حضور وکلا در این فرآیند اهمیت داشت؛ زیرا دفاع متهمان، بررسی ادله، بحث درباره صلاحیت دادگاه و تبیین مسئولیت فردی از مسیر کار حقوقی عبور می‌کرد.

در ایالات متحده نیز، جامعه حقوقی در بسیج ملی جنگ مشارکت داشت و بخشی از وکلا در نیروهای مسلح خدمت کردند. این مشارکت، با نقش یک کانون مستقل در دفاع از قربانیان متفاوت است. اسناد تاریخی تصویری چندلایه از وضعیت آن روزها ارائه می‌دهند و گویای آن است که جنگ، حرفه وکالت را به سمت خدمت عمومی سوق داد و استقلال آن را در حکومت‌های اقتدارگرا تهدید کرد.

از دل همین تجربه، معیاری برای ارزیابی کانون‌های وکلا در جنگ‌های بعدی شکل می‌گرفت. حال این سؤال مطرح می‌شود: آیا نهاد حرفه‌ای از وکیل در برابر فشار سیاسی در جنگ جهانی دوم حمایت کرد، حق دفاع متهمان را حفظ نمود، به قربانیان، دسترسی به عدالت داد و میان وظیفه حرفه‌ای و تبلیغات جنگی مرز گذاشت؟

پاسخ درباره جنگ جهانی دوم یک‌سان نیست؛ اما همین ناهمگونی، ارزش

تحلیل عملکرد کانون‌های وکلای روسیه و اوکراین در جنگ:

تحدید وکلا در مسکو- پیگیری سه گانه عدالت توسط کی‌یف

فرشاد گلزاری

پژوهشگر حقوق و سیاست بین‌الملل

انجمن‌های وکلا عمدتاً به‌سوی دفاع از حاکمیت قانون، حمایت از وکلا و خانواده‌های آسیب‌دیده، کمک به آوارگان و تقویت رسیدگی به جنایت‌های جنگی رفتند.

در روسیه، نهادهای رسمی وکالت (RFBA) رویکردی متفاوت در پیش گرفتند؛ درحالی‌که بخشی از وکلا به دفاع از متهمان و مخالفان جنگ ادامه دادند، ساختارهای رسمی در موارد مهم از مواضع سیاسی حکومت فاصله نگرفتند و برخی وکلای منتقد با پرونده‌های انتظامی و کیفری روبه‌رو شدند. لذا مقایسه این دو مسیر، تصویری روشن از رابطه میان استقلال حرفه وکالت و فضای سیاسی جنگ اوکراین ارائه می‌کند.

■ اوکراین: وکالت در خط مقدم دفاع از حقوق

انجمن ملی وکلای اوکراین (UNBA)، از نخستین ماه‌های جنگ، تلاش کرد فعالیت حرفه‌ای را با وضعیت حکومت نظامی تطبیق دهد. رئیس این نهاد، در سال ۲۰۲۲، اعلام کرد که بسیاری از وکلا به نیروهای مسلح پیوسته‌اند و جامعه

در بسیاری از منازعات و حتی مخاصمات مسلحانه منطقه‌ای و بین‌المللی، موضوع وکالت و دادخواهی حقوقی از جمله محورهای ست که کمتر مورد نظر و بحث قرار می‌گیرد. به‌عنوان مثال، کشتار عظیم شهروندان عراق و سوریه توسط عناصر داعش (چه عناصر محلی عراقی و سوری چه عناصر اروپایی، آمریکایی و شرقی) و پیگیری حقوقی برای کیفردهی مسببان و آمران این جنایات، یا جنگ‌هایی که طی حداقل بیست تا سی سال گذشته در جای‌جای کره خاکی شروع و خاتمه یافته است، همگی ابعاد حقوقی مشخصی دارند که متأسفانه کمتر درمورد آن‌ها نگاشته شده یا اساساً بدان پرداخته نشده است.

در این میان، جنگی که با تهاجم گسترده روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ آغاز شد، جامعه وکالت دو کشور را در برابر آزمونی کم‌سابقه نهاد. در اوکراین، کانون‌ها و

اوکراین، پیوند دادن وکالت با مستندسازی و پیگیری جنایت‌های جنگی بود. انجمن وکلای اوکراین با نهادهای بین‌المللی، از جمله انجمن بین‌المللی وکلا، در این زمینه همکاری کرد و این همکاری فقط جنبهٔ نمادین نداشت.

در سال ۲۰۲۵، انجمن بین‌المللی وکلا اعلام کرد که چهار پرونده در دادگاه‌های اوکراین از تصاویر و فیلم‌های ثبت‌شده با سامانهٔ eyeWitness استفاده کرده‌اند؛ سامانه‌ای که برای حفظ اصالت فایل، فراداده و زنجیرهٔ نگهداری ادله طراحی شده است و تا آن زمان بیش از ۵۵ هزار عکس، فیلم و فایل صوتی از اوکراین در این سامانه ثبت شده بود که روند مذکور، همچنان به قوت خود ادامه دارد.

■ روسیه، میان دفاع حرفه‌ای و فشار سیاسی

اما در روسیه وضعیت پیچیده‌تر است. انجمن‌های رسمی وکالت در آغاز جنگ، برخلاف بخش‌هایی از جامعهٔ حقوقی بین‌المللی، موضعی که صریحاً جنگ را محکوم کند اتخاذ نکردند. در ۲۸ فوریهٔ ۲۰۲۲ اعضای شورای قانون فدرال وکلا، بر این دیدگاه تأکید کردند که وکالت، «خارج از سیاست» است و تصمیم‌های مقام‌های روسیه باید برای وکلا اولویت داشته باشد.

در مقابل انجمن وکلای اوکراین و بخش بین‌المللی انجمن وکلای ایالت نیویورک،

وکالت نیز، مانند دیگر بخش‌های جامعهٔ این کشور، متحمل خسارت شده است. شورای وکلای اوکراین (UBA) نیز، در نوامبر ۲۰۲۲، حتی دربارهٔ عدم حضور وکلا در جلسات دادگاه و اقدامات تحقیقاتی تصمیم گرفت و اعلام کرد پیامدهایی مانند هشدار حملهٔ هوایی، قطع برق، نبود امکان حمل‌ونقل، تخریب محل یا اشغال منطقه می‌تواند «دلیل موجه برای عدم حضور وکیل» باشد.

این تصمیم نشان می‌داد که کانون وکلا، صرفاً به بیانیهٔ سیاسی اکتفاء نکرده و برای استمرار حق دفاع در وضعیت جنگی راه‌حل اجرایی جست‌وجو کرده است.

هم‌زمان، حمایت از خود جامعهٔ وکالت به یک مأموریت مهم تبدیل شد. انجمن ملی وکلای اوکراین (UNBA) صندوقی برای کمک به وکلای ایجاد کرد که خانه‌شان را از دست داده و یا مجروح شده بودند یا امکان تأمین معیشت نداشتند. شورای کانون‌ها و انجمن‌های حقوقی اروپا (CCBE) این اقدام را در قالب فراخوان حمایت مالی از وکلای اوکراینی بازتاب داد و برای وکلای آواره، شبکه‌هایی جهت دسترسی به کمک حقوقی و حرفه‌ای فراهم کرد. این حمایت‌ها نشان می‌دهد که در جنگ، استقلال وکالت بدون امنیت حداقلی وکیل، تحقق نمی‌یابد.

■ اوکراین و مستندسازی جنایات جنگی

بخش مهم دیگر فعالیت جامعهٔ حقوقی



انتظامی روبه‌رو شده‌اند. پروندهٔ دیمیتری تلانتوف، رئیس پیشین یک کانون منطقه‌ای، نمونه‌ای از این وضعیت بود؛ چراکه او به دلیل اظهارنظرهای انتقادی دربارهٔ جنگ به هفت سال زندان محکوم شد. این وضعیت نشان می‌دهد که باید میان «کانون وکلای رسمی» و «وکیل مستقل» تفاوت قایل شد. ممکن است نهاد حرفه‌ای موضعی محافظه‌کارانه یا همسو با دولت بگیرد، اما وکلای عضو آن همچنان در چارچوب وظایف حرفه‌ای از حق دفاع متهمان حمایت کنند. از سوی دیگر، فشار علیه وکیل می‌تواند ماهیت حق دفاع را تضعیف کند؛ چراکه استقلال دفاعی وکیلی

چند هفته بعد از انجمن وکلای روسیه خواستند از حمایت از جنگ عقب‌نشینی و از حاکمیت قانون و حقوق بین‌الملل دفاع کنند. براین‌اساس درعمل، بخش دیگری از جامعهٔ وکالت روسیه تلاش کرد وظیفهٔ دفاع را حفظ کند. وکلایی که از مخالفان سیاسی، روزنامه‌نگاران و منتقدان جنگ دفاع می‌کردند، در برخی موارد خود زیر فشار قرار گرفتند. کمیسیون بین‌المللی حقوق‌دانان در آوریل ۲۰۲۳ گزارش داد که پس از آغاز تهاجم، آزار و پیگرد وکلا در روسیه افزایش یافت و شماری از آنان به دلیل انتقاد از عملیات نظامی با پرونده‌های کیفری یا

و معیارهایی مانند دادرسی عادلانه، استقلال دادگاه، حق حضور متهم، حق داشتن وکیل، تساوی سلاح‌ها و حق تجدیدنظر را مورد توجه قرار داد.

تا سال ۲۰۲۶، این مسیر ادامه یافته است؛ به‌گونه‌ای که انجمن بین‌المللی وکلا (IBA) اعلام کرد همچنان از سازوکارهای پاسخ‌گویی درباره جنایت تجاوز و دادگاه ویژه پیشنهادی برای این جرم حمایت می‌کند و برنامه حمایت از متخصصان حقوقی اوکراین در پرونده‌های جنایت جنگی را ادامه داده است. این تحول اهمیت دارد؛ چراکه تجربه جنگ اوکراین نشان می‌دهد عدالت آینده فقط به مجازات عاملان وابسته نیست؛ بلکه کیفیت دادرسی، اعتبار ادله و رعایت حقوق متهمان نیز بخشی از مشروعیت عدالت پس از جنگ خواهد بود.

در روسیه فشار بر وکلا نشان داد که مسئله اصلی فقط موضع‌گیری درباره جنگ نیست، بلکه ظرفیت نهادهای حرفه‌ای برای دفاع از استقلال وکیل است. اگر وکیل نتواند بدون ترس از مجازات سیاسی از موکل دفاع کند، حتی پرونده‌ای که ظاهراً در دادگاه عادی رسیدگی می‌شود، با مشکل جدی حاکمیت قانون مواجه می‌شود.

براین اساس، مقایسه دو کشور یک نتیجه روشن دارد. کانون وکلا در جنگ می‌تواند سه نقش داشته باشد: ۱- پشتیبان اعضای حرفه وکالت، ۲- مدافع دسترسی

که نگران بازداشت، تعقیب یا از دست دادن پرونده‌اش است عملاً گام‌هایش می‌یابد.

■ جنگ‌زدگان و عدالت انتقالی

با تمام این تفصیلات در هر دو کشور، جنگ باعث شد نقش وکیل از چارچوب سنتی دادگاه فراتر رود. در اوکراین، مسئله آوارگی، بازداشت، مالکیت اموال تخریب‌شده، بازگرداندن کودکان، همکاری با نهادهای بین‌المللی و پیگیری جنایات جنگی، حوزه‌های تازه‌ای برای فعالیت حقوقی ایجاد کرد. شورای کانون‌ها و انجمن‌های حقوقی اروپا در سال ۲۰۲۲ تأکید کرد که وکلا می‌توانند در حمایت از پناهندگان، بررسی تصمیم‌های دولت‌ها و نمایندگی قربانیان جنایت‌های جنگی نقش داشته باشند.

در سطح بین‌المللی نیز، حمایت از جامعه وکالت اوکراین به آموزش و نظارت حقوقی رسید. انجمن بین‌المللی وکلا، در سال ۲۰۲۵، با انجمن وکلای اوکراین برنامه‌ای آزمایشی برای راهنمایی و آموزش متخصصانی راه‌اندازی کرد که روی پرونده‌های جنایت جنگی کار می‌کنند. در این برنامه، قاضی، دادستان و وکیل مدافع در کنار متخصصان حقوق کیفری بین‌المللی قرار گرفتند. انجمن بین‌المللی وکلا (IBA) همچنین، در سال ۲۰۲۵، بررسی تطبیقی آرای جنایت‌های جنگی دادگاه‌های اوکراین را دنبال کرد

- <https://www.ccbe.eu/actions/ukraine/>
- https://www.ccbe.eu/fileadmin/speciality_distribution/public/documents/Statements/2022/EN_20220225_CCBE-Statement-on-Ukraine.pdf
- <https://en.unba.org.ua/activity/news/9023-international-activities-of-a-lawyer-key-rules.html>
- <https://uba.ua/eng/news/zajava-apu-shhodo-vtruchannja-v-advokatsku-djalnst-ta-porushennja-prava-na-zakhist>
- <https://www.icj.org/russian-federation-authorities-must-end-the-prosecution-of-lawyer-dmitry-talantov-for-exercising-freedom-of-expression/>
- <https://en.zona.media/article/2025/01/29/talantov>
- <https://www.themoscowtimes.com/2024/11/28/russian-lawyer-sentenced-to-7-years-in-prison-for-criticizing-ukraine-invasion-a87162/pdf>
- <https://www.ibanet.org/Russia-Ukraine-war-eyeWitness-to-Atrocities-app-captures-potential-evidence-for-trials>
- <https://www.lawsociety.org.uk/topics/international/how-lawyers-can-show-support-for-people-in-ukraine>
- <https://fparf.ru/en>

شهروندان به عدالت و ۳- واسطه‌ای برای تبدیل واقعیت‌های میدانی به ادله قابل استفاده در فرآیندهای قضائی. اوکراین، با همه محدودیت‌های جنگ، نمونه‌ای از تلاش برای ایفای هر سه نقش را نشان داده است. روسیه، در مقابل، نمونه‌ای از دشواری حفظ این استقلال در محیطی است که انتقاد از جنگ با محدودیت‌های حقوقی و سیاسی روبه‌رو شده است.

به همین دلیل، پرونده روسیه و اوکراین فقط یک مطالعه درباره عملکرد دو جامعه و کالت نیست؛ بلکه آزمونی برای این اصل بنیادی است که «کانون وکلا زمانی در جنگ معنا پیدا می‌کند که بتواند حتی در وضعیت اضطراری، از حق دفاع، استقلال وکیل و دسترسی قربانیان به عدالت محافظت کند».

تجربه این جنگ مانند جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد که آینده نظم حقوقی، پیش از آنکه در بیانیه‌های سیاسی تعیین شود، در استقلال نهادهایی ساخته می‌شود که باید میان قدرت و حق، فاصله‌ای واقعی ایجاد کنند. فلذا این معیار، برای ارزیابی عملکرد کانون‌های وکلا در جنگ و مخاصمات مسلحانه آینده اهمیت بنیادین خواهد داشت.

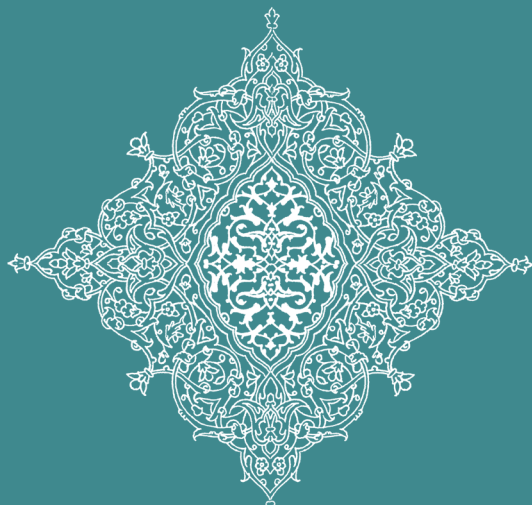
■ منابع:

- <https://www.ibanet.org/document?id=2026-March-Russia-Ukraine>



کانون وکلای دادگستری مرکز

IRANIAN CENTRAL BAR ASSOCIATION



فصل ششم

یادداشت همکاران



کانون کتابی و کتابخانه‌ای مرکز

نقش کانون وکلادر صیانت از ادله جنگ

محمد رضا اکبری

کارآموز وکالت دادگستری

از همین منظر، نقش کانون‌های وکلای دادگستری در دوران جنگ و پس از آن، نباید تنها به حضور وکیل در دادگاه محدود شود. مأموریت واقعی نهاد وکالت، از جایی آغاز می‌شود که خطر نابودی ادله وجود دارد. وکیل باید پیش از آنکه پرونده تشکیل شود، در کنار مردم باشد؛ نه صرفاً برای اقامه دعوا، بلکه برای حفظ امکان اقامه دعوا.

در نظام حقوقی ایران، ابزارهای ارزشمندی برای حفظ حقوق اشخاص وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها نهاد «تأمین دلیل» است. این نهاد سال‌ها پیش در قوانین آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شد، اما در وضعیت جنگی و پس‌انگشت می‌تواند نقشی بسیار فراتر از کاربردهای متعارف خود ایفاء کند. آثار ناشی از حملات، خسارت به ساختمان‌ها، تأسیسات، اموال، تجهیزات و حتی آثار زیست‌محیطی، ماهیتی گذرا دارند. عملیات آواربرداری، تعمیر، بازسازی یا گذر زمان ممکن است همه آثار خسارت را از بین ببرد. اگر پیش از آن مستندسازی صحیح انجام نشود، بعدها اثبات خسارت با دشواری جدی روبه‌رو خواهد شد.

اینجاست که مسئولیت اجتماعی کانون‌های وکلا معنا پیدا می‌کند. پیشنهاد می‌شود، کانون‌های وکلای دادگستری با تشکیل «شبکه ملی صیانت از ادله جنگ»، نقش فعال‌تری در حمایت از شهروندان ایفاء

جنگ، تنها خانه‌ها و زیرساخت‌ها را ویران نمی‌کند؛ گاهی مهم‌ترین چیزی که در میان آوار از بین می‌رود، «امکان اثبات حق» است. خانه‌ای تخریب می‌شود، اسناد مالکیت در آتش می‌سوزد، تصاویر و فیلم‌های تلفن همراه از بین می‌رود، شاهدان حادثه آواره می‌شوند و آثار حمله، به تدریج در جریان امداد رسانی و بازسازی محو می‌شود. در چنین وضعیتی، زیان دیده نه تنها با خسارت مالی و انسانی روبه‌روست، بلکه ممکن است مهم‌ترین ابزار احقاق حق خود را نیز از دست داده باشد؛ یعنی «دلیل».

بخش مهمی از ادبیات حقوقی مربوط به دوران جنگ و پس‌انگشت، بر مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز، جبران خسارت یا تعقیب جنایات جنگی متمرکز است. این مباحث، ارزشمند و ضروری‌اند، اما به حلقه‌ای اساسی در این میان کمتر توجه شده است: پیش از هر دادخواهی، باید امکان اثبات حق حفظ شود. با نابودی ادله، نه شهروند به حق خود می‌رسد، نه دولت می‌تواند با قدرت از حقوق ملت دفاع کند و نه هیچ مرجع قضائی، داخلی یا بین‌المللی، قادر خواهد بود رأیی مبتنی بر دلایل کافی صادر کند.

کنند. این شبکه می‌تواند از وکلای داوطلب، کارآموزان وکالت و کارشناسان حقوقی آموزش‌دیده تشکیل شود و مأموریت آن، ارائه راهنمایی فوری و تخصصی درباره حفظ ادله، نحوه ثبت خسارت و هدایت اشخاص برای استفاده از ظرفیت‌های قانونی باشد.

منظور از صیانت از ادله، صرفاً جمع‌آوری چند تصویر یا سند نیست. این فرآیند شامل ثبت دقیق زمان و مکان حادثه، حفظ اسناد مالکیت، نگهداری اصولی داده‌های دیجیتال، معرفی شهود، هماهنگی با کارشناسان رسمی، درخواست تأمین دلیل و آموزش شهروندان درباره ارزش حقوقی هریک از این اقدامات است. بسیاری از مردم، در وضعیت بحرانی نمی‌دانند تصویری که امروز بدون ثبت زمان، مکان یا مشخصات تهیه می‌شود، ممکن است فردا ارزش اثباتی خود را از دست بدهد. این خلأ، بیش از آنکه ناشی از کمبود قانون باشد، نتیجه نبود آموزش و سازمان‌دهی است.

انتشار راهنماهای آموزشی، ایجاد سامانه‌های دریافت اطلاعات، استقرار گروه‌های مشاوره حقوقی در مناطق آسیب‌دیده و آموزش کارآموزان وکالت برای فعالیت در وضعیت بحران، ازجمله اقداماتی‌ست که بی‌نیاز به اصلاح قوانین، قابلیت اجرا دارد و آثار آن در آینده بسیار ارزشمند خواهد بود. اهمیت این اقدامات تنها به دعاوی اشخاص محدود نمی‌شود. هر سند، تصویر، گزارش کارشناسی یا شهادتی که امروز به‌درستی حفظ شود، می‌تواند فردا

بخشی از حافظه حقوقی ملت ایران باشد. این مستندات، افزون بر آنکه در احقاق حقوق شهروندان نقش دارد، در مطالبه غرامت، اثبات ابعاد خسارات و دفاع از منافع ملی نیز قابل استفاده خواهد بود. در واقع، صیانت از ادله، حلقه اتصال میان حقوق خصوصی اشخاص و منافع عمومی کشور است.

کارآموزان وکالت در این مسیر سرمایه‌ای ارزشمندند. حضور آنان در کنار وکلای باتجربه، علاوه بر تقویت آموزش عملی، می‌تواند دامنه خدمات حقوقی را گسترش دهد و مسئولیت اجتماعی حرفه وکالت را از مفهومی نظری به اقدامی مؤثر و ملی تبدیل کند.

امروز بیش از هر زمان دیگر باید پذیرفت که عدالت، تنها در جلسه رسیدگی یا هنگام صدور رأی شکل نمی‌گیرد. عدالت از لحظه‌ای آغاز می‌شود که دلیل حفظ می‌گردد و امکان اثبات حق از میان نمی‌رود. اگر دلیل نابود شود، چه بسا حق نیز برای همیشه در زیر آوار دفن شود.

شاید یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های آینده وکلای دادگستری، نه فقط دفاع از پرونده‌ها، بلکه پاسداری از ادله‌ای باشد که فردا پایه دادخواهی مردم و دفاع از حقوق ملت خواهد بود. بازسازی یک کشور تنها با بتن، فولاد و ماشین‌آلات عمرانی تحقق نمی‌یابد؛ بازسازی واقعی از جایی آغاز می‌شود که اعتماد مردم به عدالت حفظ شود و این اعتماد، بدون حفظ ادله و امکان اثبات حق، هرگز شکل نخواهد گرفت.

حمایت‌های حقوقی از بازار در اقتصاد پسا جنگ

بازآرایی نهادی برای پایداری کسب و کارها و مهار آسیب‌های اجتماعی- مالی

می‌دهد که تنها از مسیر چنین بازآرایی نهادی‌ای می‌توان از رکود بازار، فروپاشی کسب و کارها و گسترش آسیب‌های اجتماعی جلوگیری کرد.

سید احمد باختر

عضو کانون وکلای دادگستری مرکز

چکیده

۱. مقدمه: از دولت مداخله‌گر تا دولت شکنده

در ادبیات کلاسیک حقوق و اقتصاد، دولت بازیگری توانمند و تنظیم‌گر فرض می‌شود که قادر است در وضعیت بحران، با ابزارهای گسترده خود، نظم اقتصادی را بازسازی کند. با این حال، تجربه اقتصادهای پسا جنگ نشان می‌دهد که این فرض، بیش از آنکه واقع‌گرایانه باشد، هنجاری‌ست. دولت در چنین وضعیتی اغلب با کسری بودجه، فرسایش نهادی و کاهش اعتماد عمومی مواجه است و از ایفای نقش‌های گسترده ناتوان می‌ماند (Stepck, ۲۰۰۸). از این رو، هرگونه طراحی حقوقی‌ای که بر مداخله مستقیم و فراگیر دولت استوار باشد، در عمل با شکست مواجه خواهد شد. بر این اساس، این مقاله بر این فرض بنیادین استوار است که نقش دولت باید از «فرماندهی اقتصادی»

اقتصاد پسا جنگ، صحنه‌ای از گسست‌های عمیق نهادی، اختلال در روابط قراردادی و کاهش شدید ظرفیت اجرائی دولت است؛ وضعیتی که در آن استمرار فعالیت اقتصادی نه صرفاً یک ضرورت توسعه‌ای، بلکه پیش‌شرطی برای حفظ ثبات اجتماعی و امنیت عمومی به شمار می‌آید. این مقاله، با اتخاذ رویکرد تحلیل نهادی و بهره‌گیری از تجارب تطبیقی کشورهای که وضعیت مشابه را تجربه کرده‌اند، می‌کوشد چارچوبی حقوقی-اقتصادی برای حمایت از بازار ارائه دهد که بر واقعیت «دولت شکنده» استوار باشد. در این چارچوب، به جای اتکاء بر مداخلات گسترده و پرهزینه دولت، بر طراحی ابزارهای حقوقی انعطاف‌پذیر، بازتوزیع هوشمند ریسک، و فعال‌سازی ظرفیت‌های بخش خصوصی و نهادهای صنفی تأکید می‌شود. یافته‌ها نشان

انجماد منابع مالی و انباشت بدهی‌های دولت به بخش خصوصی، فضائی ایجاد می‌کند که در آن هزینه مبادله به شدت افزایش می‌یابد (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۴۰۵). در چنین بستری، بسیاری از بنگاه‌ها نه به دلیل ناکارآمدی، بلکه به دلیل وضعیت محیطی از چرخه فعالیت خارج می‌شوند و این امر، می‌تواند به بیکاری گسترده و گسترش اقتصاد غیررسمی بینجامد. بنابراین، مداخله حقوقی باید معطوف به حفظ «قابلیت بقا»ی بازار باشد، نه صرفاً حمایت از بنگاه‌های خاص.

۴. سازوکارهای حقوقی حمایت از بازار

نخستین گام در این مسیر، بازتعریف مفهوم قوه قاهره و کارکرد آن در روابط قراردادی‌ست. در وضعیت پسا جنگ، بسیاری از قراردادها عملاً امکان اجرای اولیه خود را از دست می‌دهند و صرف تعلیق تعهدات، پاسخ‌گوی پیچیدگی وضعیت نیست. از این رو، قوه قاهره باید مبنایی برای بازگشایی مذاکره و بازتنظیم قراردادها تلقی شود. در این میان، پیش‌بینی نهاد «تعدیل قیمت پایه» بر اساس شاخص‌های رسمی تورم، امکان تداوم روابط اقتصادی را فراهم می‌کند و از فروپاشی کامل قراردادها جلوگیری به عمل می‌آورد (صادقی، ۱۴۰۰). در ادامه، نظام ورشکستگی نیز نیازمند بازنگری اساسی‌ست. الگوهای کلاسیک

به «تسهیل‌گری نهادی» تغییر یابد؛ به گونه‌ای که بستر حقوقی لازم، برای کنش مؤثر بازار و نهادهای میانجی فراهم شود.

۲. کارکرد حقوق در وضعیت بی‌ثباتی اقتصادی

در وضعیت عادی، حقوق عمدتاً در خدمت تثبیت روابط اقتصادی موجود است؛ اما در اقتصاد پسا جنگ، کارکرد آن به طور بنیادین دگرگون می‌شود. در این وضعیت، حقوق باید بتواند اعتماد ازدست‌رفته را بازسازی کند، هزینه‌های مبادله را کاهش دهد و امکان تطبیق فعالان اقتصادی با وضعیت جدید را فراهم آورد (Boon, ۲۰۱۱). این تحول کارکردی مستلزم آن است که قواعد حقوقی، به جای سخت‌گیری بر اجرای تعهدات پیشین، بر انعطاف‌پذیری، بازتنظیم روابط و توزیع مجدد ریسک تمرکز یابند. در غیر این صورت، اصرار بر اجرای قواعد سنتی، خود به عاملی برای تعمیق بحران تبدیل خواهد شد.

۳. چالش‌های ساختاری بازار در اقتصاد پسا جنگ

بازار در وضعیت پسا جنگ با مجموعه‌ای از اختلالات هم‌زمان روبه‌روست که هریک به تنهایی می‌تواند عملکرد آن را مختل کند. فروپاشی زنجیره‌های تأمین، افزایش نااطمینانی در اجرای قراردادها،



یابد و جریان اعتبار به بازار بازگردد. این رویکرد، علاوه بر افزایش کارایی، موجب هم‌راستایی منافع دولت و بخش مالی نیز می‌شود. همچنین، هم‌زمان با اصلاحات داخلی، مذاکره برای تعلیق یا بازسازی بدهی‌های خارجی و ایجاد سازوکار تثبیت نرخ ارز (با استفاده از ذخایر تضمینی یا توافقات ارزی دوجانبه) به‌عنوان یک اقدام مکمل حقوقی-اقتصادی ضروری‌ست (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۵).

یکی از چالش‌های اساسی دیگر، انباشت بدهی‌های دولت به پیمانکاران و فعالان اقتصادی‌ست که خود به عاملی برای رکود تبدیل می‌شود. در این زمینه، ایجاد سازوکارهای نهادی برای مدیریت و بازسازی بدهی‌ها، ازجمله امکان تبدیل

که بر فرآیندهای طولانی و پرهزینه استوارند، در وضعیت بحران کارایی خود را از دست می‌دهند. به همین دلیل، طراحی سازوکاری برای «احیای فشرده» بنگاه‌های کوچک و متوسط با سقف زمانی ۹۰ روزه، با تمرکز بر حفظ دارایی‌های مولد به‌جای کل ساختار بنگاه، می‌تواند از اتلاف منابع و خروج گسترده فعالان اقتصادی جلوگیری کند (صادقی، ۱۴۰۰).

در حوزه تأمین مالی، محدودیت منابع دولت ایجاد می‌کند که از ابزارهای پرهزینه فاصله گرفته شود. جایگزینی ضمانت‌های کامل دولتی، با مدل «مشارکت در زبان اول» این امکان را فراهم می‌آورد که با استفاده بهینه از منابع محدود، ریسک بانک‌ها کاهش

بیمه‌ای گذشته، به شرط ثبت رسمی ظرف یک سال، پیش‌بینی می‌شود تا این بخش به تدریج به نظام اقتصادی رسمی بازگردد (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۵).

در نهایت، کارآمدی این اقدامات بدون نظام حل و فصل اختلافات سریع و قابل اعتماد، تحقق نمی‌یابد. در این راستا، تقویت شعب تخصصی موجود، تسریع فرآیند رسیدگی (حداکثر ظرف یک ماه) و بهره‌گیری از داوری‌های صنفی مبتنی بر قواعد بین‌المللی، می‌تواند از انباشت دعاوی و تشدید نااطمینانی جلوگیری کند (Boon, ۲۰۱۱).

۵. چارچوب اجرایی مرحله‌ای با نهاد متولی مشخص

اجرای مؤثر این سیاست‌ها مستلزم رویکردی مرحله‌ای و نهادهای کارآمد است. برای این منظور، «ستاد ملی بازسازی اقتصادی» با ترکیب نمایندگان سه قوه، اتاق بازرگانی و بانک مرکزی تشکیل شود که از اختیارات ویژه برای صدور بخش‌نامه‌های موقت و الزام‌آور برخوردار باشد و ماهانه و شفاف گزارش دهد (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۵).

در مرحله نخست (شش ماهه) که ماهیت اضطراری دارد، تمرکز بر تثبیت وضعیت، کاهش فشار بر فعالان اقتصادی، تعلیق تعهدات قراردادی، اعطای تسهیلات اضطراری و تأمین نقدینگی حداقلی است. این مرحله باید

بدهی به سهام یا انتشار اوراق قابل معامله، می‌تواند به احیای اعتماد و افزایش نقدشوندگی مطالبات کمک کند (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۴۰۵).

در حوزه تنظیم بازار، باتوجه به تفاوت ماهوی بازارهای کار، سرمایه و کالا، ابزارهای حقوقی باید متناسب با هریک طراحی شوند. تجربه نشان داده است که مداخلات مستقیم قیمتی در بازار کالا، بیش از آنکه به ثبات بینجامد، موجب اختلال در سازوکار عرضه و تقاضا می‌شود. در مقابل، استفاده از ابزارهایی نظیر خریدهای توافقی دولت، مدیریت ذخایر استراتژیک و ارتقای شفافیت اطلاعاتی، می‌تواند بدون تحریف قیمت‌ها، ثبات نسبی بازار را تضمین کند (International Chamber of Commerce, 2026). در بازار کار، انعطاف‌پذیری قراردادی و در بازار سرمایه، شفافیت اطلاعاتی و حمایت از سهام‌داران خرد در اولویت قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، تسهیل ورود به بازار از طریق حذف موانع بوروکراتیک، نقشی تعیین‌کننده در بازگشت پویایی اقتصادی دارد. ایجاد پنجره واحد الکترونیکی و امکان ثبت سریع کسب‌وکار، به فعالان اقتصادی اجازه می‌دهد در کوتاه‌ترین زمان ممکن فعالیت خود را آغاز کنند یا از سر بگیرند. هم‌زمان، برای فعالان غیررسمی، برنامه بخشودگی مشروط جرایم مالیاتی و

کند (Boon, ۲۰۱۱). در غیر این صورت، هزینه اجتماعی ناشی از انفعال حقوقی، به مراتب سنگین‌تر از هزینه اجرای این سازوکارها خواهد بود و حتی می‌تواند ثبات و امنیت ملی را نیز با چالش جدی مواجه سازد.

■ منابع:

1. Stepek, M. J. (2008). The Importance of Commercial Law in the Legal Architecture of Post-Conflict «New» States. *Maine Law Review*, 60(2), 487 Boon, K. E. (Ed.). (2011). *Jus post bellum: International organizations and post-conflict legal reform*. Oxford University Press..
3. International Chamber of Commerce (ICC). (2026). ICC extends support for economic recovery in Syria. Retrieved from ICC official website.
۴. روزنامه دنیای اقتصاد. (۱۴۰۵). قواعد بازسازی اقتصاد پساجنگ. شماره ۵۹۳۴.
۵. خبرگزاری مهر. (۱۴۰۵). «پساجنگ»؛ فرصتی برای بازآرایی ساختار اقتصاد و حکمرانی ایران. گزارش نشست تخصصی، کد خبر ۵۸۷۲۳۴۵.
۶. صادقی، م. (۱۴۰۰). مدیریت حربه بر بحران ورشکستگی در حقوق اقتصادی اسلامی. فصلنامه پژوهش‌های حقوق اقتصادی، دوره ۸، شماره ۲، صفحات ۴۵-۶۸.

کوتاه‌مدت و هدفمند باشد.

در مرحله دوم (هجده‌ماهه)، سیاست‌ها به سمت بازسازی ساختاری سوق می‌یابند؛ به گونه‌ای که اصلاحات نهادی، بازآرایی بدهی‌ها، بازسازمان‌دهی بنگاه‌ها و تقویت زیرساخت‌های حقوقی، زمینه را برای بازگشت پایدار رشد اقتصادی فراهم آورد (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۴۰۵).

به موازات اجراء، سامانه پیش پیامدهای حقوقی-اقتصادی راه‌اندازی می‌شود که بر اساس شاخص‌هایی چون نرخ ورشکستگی، حجم دعاوی، و نرخ ورود بنگاه‌های جدید، امکان اصلاح دوره‌ای سیاست‌ها را فراهم آورد.

۶. نتیجه‌گیری

درنهایت، حمایت حقوقی از بازار در اقتصاد پساجنگ زمانی مؤثر خواهد بود که از چارچوب‌های سنتی فاصله بگیرد و بر واقعیت‌های نهادی و محدودیت‌های اجرایی استوار شود (Stepek, ۲۰۰۸). اتکای صرف به دولت، بدون فعال‌سازی ظرفیت‌های بازار و نهادهای میانی، نه تنها راهگشا نیست، بلکه می‌تواند به تعمیق بحران بینجامد. در مقابل، طراحی هوشمندانه ابزارهای حقوقی که امکان تطبیق، بازسازی و تداوم فعالیت اقتصادی را فراهم آورند، می‌تواند به حفظ پویایی بازار و جلوگیری از گسترش آسیب‌های اجتماعی کمک

نقش نهاد وکالت در تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز و جبران خسارات جنگی در پسا جنگ

ابوالفضل بیت‌شکن

وکیل پایه یک دادگستری و معاون اجرایی روابط
عمومی کانون وکلای دادگستری مرکز

تدابیر لازم برای حمایت از آسیب‌دیدگان نیز می‌شود. در عمل، تحقق این مسئولیت بدون بهره‌گیری از ظرفیت‌های علمی، تخصصی و حرفه‌ای جامعه حقوقی و به‌ویژه وکلای دادگستری امکان‌پذیر نخواهد بود.

یکی از مهم‌ترین وظایف نهاد وکالت در دوران پسا جنگ، مستندسازی دقیق خسارات و نقض‌های حقوق بین‌الملل است.

هرگونه مطالبه غرامت یا پیگیری مسئولیت بین‌المللی، نیازمند ارائه ادله معتبر و مستند است. وکلای دادگستری با اشراف بر قواعد ادله، آیین دادرسی و حقوق بین‌الملل، می‌توانند در گردآوری اسناد، تنظیم گزارش‌های حقوقی، ثبت شهادت شهود، حفظ مدارک و ارزیابی خسارات، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفاء کنند. چنین اقداماتی، علاوه بر تسهیل فرآیند مطالبه خسارت، از تضییع حقوق قربانیان نیز جلوگیری خواهد کرد. از سوی دیگر، حمایت حقوقی از قربانیان جنگ، یکی از مهم‌ترین رسالت‌های نهاد وکالت است. بسیاری از آسیب‌دیدگان به دلیل وضعیت بحرانی، فقدان امکانات مالی یا ناآگاهی از حقوق خود، امکان پیگیری مطالبات قانونی را ندارند. علاوه بر حمایت از اشخاص، نهاد وکالت می‌تواند در دفاع از منافع عمومی نقش‌آفرینی کند. خسارات

جنگ، صرفاً پایان امنیت و آرامش یک جامعه نیست؛ بلکه آغاز دوره‌ای پیچیده از آسیب‌های انسانی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی است که آثار آن تا سال‌ها پس از پایان مخاصمات باقی می‌ماند. در چنین وضعیتی، بازسازی تنها به معنای احداث مجدد ساختمان‌ها و زیرساخت‌های تخریب‌شده نیست، بلکه مستلزم بازسازی اعتماد عمومی، احیای حاکمیت قانون و تضمین اجرای عدالت است. از این منظر، نهاد وکالت به‌عنوان یکی از ارکان عدالت و مدافع حقوق شهروندان، نقشی اساسی در تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز، احقاق حقوق قربانیان و استقرار نظم حقوقی در دوران پسا جنگ بر عهده دارد.

حقوق بین‌الملل بر این اصل بنیادین استوار است که هر دولت، در قبال اعمال متخلفانه بین‌المللی خود، مسئول است و مکلف به جبران کامل خسارات ناشی از آن خواهد بود. این مسئولیت، صرفاً ناظر بر پرداخت غرامت مالی نیست، بلکه شامل اعاده وضعیت سابق در صورت امکان، جبران خسارات مادی و معنوی، تضمین عدم تکرار و اتخاذ

سرمایه‌گذاری مشروع، پیشگیری از فساد و تضمین اجرای صحیح قوانین، نقش مؤثری در ایجاد امنیت حقوقی ایفاء می‌کنند. پس، بازسازی حقوقی باید هم‌زمان با بازسازی عمرانی آغاز شود و نهاد وکالت یکی از مهم‌ترین بازیگران این فرآیند است.

از نظر عدالت انتقالی نقش وکلا انکارناپذیر است. تحقق صلح پایدار، بدون کشف حقیقت، پاسخ‌گویی ناقضان حقوق بشر، جبران خسارات قربانیان و تضمین عدم تکرار نقض‌ها ممکن نیست. وکلا با حضور فعال در فرآیندهای قضائی و شبه‌قضائی، ضمن دفاع از حقوق اشخاص، به تقویت اعتماد عمومی به نظام عدالت‌کمک می‌کنند. این اعتماد، سرمایه اجتماعی‌ست که پایه‌های بازسازی سیاسی و اجتماعی هر جامعه را استحکام می‌بخشد.

در نهایت، دوران پساجنگ فرصتی برای بازآفرینی نظم حقوقی و تقویت حاکمیت قانون است. بهره‌گیری از ظرفیت علمی و حرفه‌ای نهاد وکالت، نه تنها مسیر مطالبه مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز و جبران خسارات جنگی را هموار می‌کند، بلکه زمینه استقرار عدالت، حمایت مؤثر از حقوق شهروندان و بازسازی پایدار کشور را نیز فراهم می‌آورد. جامعه‌ای که عدالت را محور بازسازی خود قرار دهد، با سرعت بیشتری به امنیت، توسعه و ثبات دست می‌یابد و نهاد وکالت، در این مسیر، یکی از اثرگذارترین ارکان تحقق عدالت و صیانت از حقوق ملت است.

ناشی از جنگ تنها متوجه افراد نیست، بلکه زیرساخت‌های حیاتی، محیط‌زیست، منابع طبیعی، اموال عمومی و میراث فرهنگی نیز در معرض آسیب قرار می‌گیرند. پیگیری حقوقی این خسارات، مستلزم شناخت دقیق قواعد حقوق بین‌الملل و بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای داخلی و بین‌المللی‌ست. وکلای متخصص، می‌توانند با تنظیم دادخواست‌های حقوقی، ارائه لوایح مستدل و همکاری با دستگاه‌های مسئول، زمینه استیفای حقوق عمومی و ملی را فراهم آورند. در کنار این وظایف، کانون‌های وکلای دادگستری نیز به عنوان نهادهای مستقل مدنی، مسئولیتی فراتر از ارائه خدمات صنفی بر عهده دارند. تشکیل کارگروه‌های تخصصی، آموزش وکلای جوان در حوزه حقوق بشردوستانه، تدوین دستورالعمل‌های مستندسازی خسارات، برگزاری نشست‌های علمی و ارائه پیشنهادها، تقنینی، ازجمله اقداماتی‌ست که می‌تواند جایگاه نهاد وکالت را در فرآیند بازسازی حقوقی کشور ارتقاء دهد. استقلال نهاد وکالت، زمینه اعتماد عمومی و اعتبار بیشتر اقدامات حقوقی را نیز فراهم می‌کند.

تجربه کشورها نشان می‌دهد بازسازی اقتصادی بدون امنیت حقوقی پایدار، موفق نخواهد بود. سرمایه‌گذاری، توسعه اقتصادی و بازگشت فعالیت‌های تولیدی زمانی تحقق می‌یابد که نظام حقوقی ثابت، شفاف و کارآمد باشد. در این میان، وکلا با مشارکت در تنظیم قراردادهای عمومی، حمایت از

نقش کانون وکلا در بازسازی اقتصادی و استیفای حقوق عمومی در پسا جنگ

مرتضی بناء نژاد مشهدی

وکیل پایه یک دادگستری

حمایت از حقوق مالکیت، اعتبار قراردادهای و وجود سازوکارهای مؤثر حل اختلاف را نیز دربرمی‌گیرد. هرچه این مؤلفه‌ها از استحکام بیشتری برخوردار باشند، اعتماد فعالان اقتصادی افزایش می‌یابد و زمینه برای مشارکت مؤثر بخش خصوصی در فرآیند بازسازی فراهم‌تر خواهد شد.

در این میان، کانون وکلای دادگستری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای حرفه‌ای حقوقی، می‌تواند در ارتقای امنیت حقوقی سرمایه‌گذاری نقش مؤثری ایفاء کند. توسعه آموزش‌های تخصصی در حوزه حقوق تجارت، حقوق سرمایه‌گذاری، قراردادهای تجاری، داوری و میانجیگری، موجب افزایش کیفیت خدمات حقوقی و کاهش ریسک‌های ناشی از اختلافات قراردادی خواهد شد. همچنین حضور وکلای متخصص در تنظیم قراردادهای اقتصادی، ارائه مشاوره‌های حقوقی به فعالان اقتصادی و مشارکت در حل و فصل اختلافات تجاری، به استحکام روابط اقتصادی و افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران کمک می‌کند.

از منظر حقوق عمومی نیز، بازسازی اقتصادی زمانی موفق خواهد بود که تصمیمات و سیاست‌های عمومی بر پایه حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخ‌گویی و

دوره پسا جنگ، صرف‌نظر از گستره و شدت منازعات، یکی از حساس‌ترین مراحل در فرآیند تثبیت امنیت، بازسازی اقتصادی و بازآفرینی اعتماد عمومی است. در این مرحله، بازسازی تنها به ترمیم زیرساخت‌های آسیب‌دیده محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم تقویت نهادهای حقوقی، ارتقای حکمرانی مطلوب، افزایش امنیت اقتصادی و ایجاد محیطی باثبات و پیش‌بینی‌پذیر برای فعالیت‌های اقتصادی است. از این منظر، حقوق عمومی و حقوق سرمایه‌گذاری در کنار یکدیگر، چارچوب حقوقی لازم را برای بازسازی اقتصادی فراهم می‌آورند و کانون وکلای دادگستری و نهادهای مدنی می‌توانند به‌عنوان نهادهای حرفه‌ای و تخصصی، در تحقق این هدف نقش‌آفرینی کنند.

یکی از مهم‌ترین الزامات بازسازی اقتصادی در دوره پسا جنگ، ایجاد امنیت حقوقی برای سرمایه‌گذاری است. امنیت سرمایه‌گذاری صرفاً به حمایت از سرمایه محدود نمی‌شود، بلکه مفهومی گسترده است که ثبات قوانین، شفافیت مقررات،

قابلیت پیش‌بینی تصمیمات اقتصادی بستگی دارد. هر اندازه چارچوب حقوقی، از انسجام بیشتری برخوردار باشد و سازوکارهای حل اختلاف با سرعت و دقت بیشتری عمل کنند، اعتماد سرمایه‌گذاران نیز افزایش می‌یابد و فرآیند بازسازی اقتصادی با هزینه کمتری انجام خواهد شد. از این رو، بازسازی اقتصادی را باید فرآیندی توأمان اقتصادی، حقوقی و نهادی دانست.

در حوزه حقوق سرمایه‌گذاری، حمایت هم‌زمان از سرمایه‌گذاران داخلی و فراهم‌سازی بسترهای مناسب برای جذب سرمایه خارجی، نیازمند اصلاح مستمر زیرساخت‌های حقوقی و نهادی است. تضمین اجرای قراردادهای، حمایت مؤثر از حقوق مالکیت، توسعه نهادهای دوری و میانجیگری، تسهیل فرآیندهای اداری و کاهش هزینه‌های حقوقی سرمایه‌گذاری، از جمله اقداماتی است که می‌تواند امنیت اقتصادی را ارتقاء دهد. در این باره، قانون با تربیت وکلای متخصص در حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری، نقش مهمی در افزایش کیفیت محیط حقوقی کسب‌وکار ایفاء می‌کند.

همچنین اجرای طرح‌های توسعه‌ای و پروژه‌های زیربنایی از طریق مشارکت دولت و بخش خصوصی، نیازمند قراردادهایی دقیق، شفاف و مبتنی بر اصول حقوقی است. حضور وکلای متخصص در مراحل مذاکره، تنظیم

ثبات مقررات اتخاذ شوند. حقوق عمومی با ایجاد تعادل میان منافع عمومی و حقوق اشخاص، زمینه لازم را برای افزایش اعتماد عمومی و کارآمدی نظام اقتصادی فراهم می‌آورد. در چنین وضعیتی، همکاری میان نهادهای حاکمیتی، قانون وکلا، دانشگاه‌ها، اتاق‌های بازرگانی و سایر نهادهای مدنی می‌تواند به ارتقای کیفیت سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و حقوقی کمک کند.

نهادهای مدنی نیز در فرآیند بازسازی اقتصادی، کارکردی فراتر از فعالیت‌های اجتماعی دارند. این نهادها از طریق ارتقای فرهنگ حقوقی، افزایش آگاهی عمومی، ارائه پیشنهادها، کارشناسی برای اصلاح قوانین، حمایت از شفافیت و تقویت گفت‌وگوی میان دولت، بخش خصوصی و جامعه، می‌توانند به کاهش نااطمینانی‌های اقتصادی و افزایش سرمایه اجتماعی کمک کنند. سرمایه اجتماعی، یکی از مهم‌ترین عوامل تقویت اعتماد عمومی و کاهش هزینه‌های مبادله در اقتصاد است و نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت برنامه‌های بازسازی ایفاء می‌کند.

تجربه نظام‌های حقوقی مختلف نیز نشان می‌دهد که در دوره پس از بحران‌های امنیتی، سرعت بازگشت فعالیت‌های اقتصادی بیش از آنکه به میزان خسارات فیزیکی وابسته باشد، به کیفیت نهادهای حقوقی، ثبات مقررات و

از سرمایه‌گذاری داخلی، جذب سرمایه خارجی، رونق تولید و تحقق توسعه پایدار فراهم خواهد شد. از این منظر، کانون وکلا و نهادهای مدنی نه تنها از ارکان نظام حقوقی کشور محسوب می‌شوند، بلکه می‌توانند به عنوان شرکای نهادهای دولت در ارتقای امنیت اقتصادی و پیشبرد فرآیند بازسازی و توسعه ملی، نقشی مؤثر و ماندگار ایفاء کنند و تقویت امنیت حقوقی سرمایه‌گذاری و همکاری نهادهای حقوقی و مدنی در چارچوب قوانین کشور، می‌تواند در کنار سیاست‌های حاکمیتی، به افزایش تاب‌آوری اقتصادی، حمایت از تولید ملی و تسریع روند بازسازی و توسعه کشور کمک کند.

یکی از مهمترین الزامات بازسازی اقتصادی در دوره پساچنگ، ایجاد امنیت حقوقی برای سرمایه‌گذاری است. امنیت سرمایه‌گذاری صرفاً به حمایت از سرمایه محدود نمی‌شود، بلکه مفهومی گسترده است که ثبات قوانین، شفافیت مقررات، حمایت از حقوق مالکیت، اعتبار قراردادهای و وجود سازوکارهای مؤثر حل اختلاف را نیز دربرمی‌گیرد



اجراء و حل اختلافات ناشی از این قراردادهای، ضمن حمایت از منافع عمومی و حقوق طرفین، موجب افزایش کارآمدی پروژه‌های اقتصادی و کاهش ریسک‌های حقوقی خواهد شد. این امر نه تنها امنیت سرمایه‌گذاری را تقویت می‌کند، بلکه به افزایش اعتماد فعالان اقتصادی به محیط حقوقی کشور نیز می‌انجامد. در کنار این موارد، توسعه فرهنگ احترام به قانون، وفای به عهد، اجرای صحیح قراردادهای و گسترش شیوه‌های جایگزین حل اختلاف، از جمله داور و میانجیگری، می‌تواند نقش مهمی در کاهش اطاله دادرسی و افزایش امنیت اقتصادی ایفاء کند. تقویت این مؤلفه‌ها، یکی از مهمترین زمینه‌های ارتقای تاب‌آوری حقوقی کشور در مواجهه با وضعیت پس از بحران و تسریع روند بازسازی اقتصادی خواهد بود.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که بازسازی اقتصادی در دوره پساچنگ، تنها یک برنامه عمرانی یا اقتصادی نیست، بلکه فرآیندی جامع با ابعاد حقوقی، نهادهای اجتماعی است. تحقق این هدف، مستلزم تعامل مؤثر میان نهادهای حاکمیتی، کانون وکلای دادگستری، نهادهای مدنی و بخش خصوصی است. هرچه امنیت حقوقی، ثبات مقررات، شفافیت، حمایت از حقوق مالکیت و کارآمدی سازوکارهای حل اختلاف تقویت شود، بستر مناسب‌تری برای حمایت

نقش کانون‌های وکلادرمستندسازی نقض‌های حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه

نقشی تعیین‌کننده ایفاء کند.

در استانداردهای معاصر مستندسازی و تحقیقات بین‌المللی، میان اطلاعات خام و اطلاعاتی که اصالت، تمامیت و ارزش اثباتی آن‌ها برای مرجع رسیدگی قابل ارزیابی‌ست، تفاوتی جدی وجود دارد. پروتکل برکلی درباره تحقیقات دیجیتال منبع باز (Berkeley Protocol on Digital Open Source Investigations)، بر حفظ نسخه اصلی، فراداده‌ها، ثبت منشأ اطلاعات و امکان بازسازی نحوه تحصیل و نگهداری آن‌ها تأکید می‌کند. بر همین اساس، ویرایش فایل، بازنشر بدون ثبت منبع یا گردآوری نامنظم داده‌ها می‌تواند پیوند میان اطلاعات و واقعه را تضعیف کند و استفاده حقوقی از آن را با دشواری مواجه سازد.

البته رعایت این استانداردها به‌خودی‌خود پذیرش یک محتوا را در مرجع قضائی تضمین نمی‌کند؛ اما امکان ارزیابی اصالت، تمامیت و وزن اثباتی آن را فراهم می‌سازد.

نقش وکلا در این فرایند، نه از صلاحیتی انحصاری برای جمع‌آوری ادله ناشی می‌شود و نه به معنای جانشینی ضابطان، دادستان‌ها یا هیئت‌های

عزت‌اله پابخش

وکیل پایه یک دادگستری و عضو کمیسیون بین‌الملل کانون وکلای دادگستری مرکز

دادخواهی مؤثر درباره نقض‌های حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، تنها در گرو وجود قواعد حقوقی و مراجع صالح برای رسیدگی نیست؛ بلکه پیش از هر چیز، به اطلاعاتی معتبر، منسجم و قابل ارزیابی نیاز دارد. در مخاصمات معاصر، تصاویر، ویدئوها، روایت‌های شهود و داده‌های منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی با حجمی بی‌سابقه در دسترس قرار می‌گیرند؛ اما ثبت یک واقعه، لزوماً به معنای مستندسازی حقوقی آن نیست. تأکید حقوق‌دانان، در نشست تخصصی بررسی ابعاد حقوقی جنایت مدرسه میناب بر ضرورت مستندسازی ناظر بر همین واقعیت بود.

چراکه یکی از دشوارترین مراحل دادخواهی در جنگ و پساجنگ، عبور از ثبت پراکنده وقایع و تبدیل اطلاعات به مستنداتی‌ست که بتوان آن‌ها را در فرایند حقوقی مورد استناد و ارزیابی قرار داد؛ مرحله‌ای که دانش حقوقی وکلا و ظرفیت نهادی کانون می‌تواند در آن

Rights Violations for Criminal Accountability Purposes: Guidelines (for Civil Society Organisations)، که به طور مشترک، از سوی آژانس اتحادیه اروپا برای همکاری در امور عدالت کیفری - یورو جاست (European Union Agency for Criminal Justice Cooperation - Eurojust)، شبکه اروپایی تحقیق و تعقیب نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی (European Network for Investigation and Prosecution of Genocide, Crimes against Humanity and War Crimes - Genocide Network Office of the Prosecutor of the International Criminal Court - ICC-OTP) تدوین شده است، بر رضایت آگاهانه، اصل آسیب‌نرساندن و پرهیز از مستندسازی

حقیقت‌یاب است. اهمیت حضور آنان در این است که می‌توانند میان واقعیت‌های پراکنده و پرسش‌های حقوقی ارتباط برقرار کنند. پیش از آغاز مستندسازی، باید روشن باشد که اطلاعات با چه هدفی گردآوری می‌شود، احراز کدام عناصر حقوقی ضرورت دارد و چه داده‌هایی می‌تواند در اثبات انتساب رفتار، رابطه سببیت، الگوی وقوع، وضعیت حقوقی قربانیان یا میزان خسارت مؤثر باشد.

وکیل می‌تواند در ترسیم این چارچوب، تشخیص ارتباط حقوقی اطلاعات و سامان‌دهی آن‌ها متناسب با مرجع احتمالی رسیدگی نقش داشته باشد. وظیفه او در این مرحله، احراز نهایی نقض یا تعیین مسئولیت نیست؛ بلکه باید زمینه‌ای فراهم کند تا میان واقعه، قاعده حقوقی و مسیر دادخواهی پیوندی روشن برقرار شود و اطلاعات گردآوری‌شده، به سبب پراکندگی یا فقدان جهت‌گیری حقوقی، کارایی خود را از دست ندهد.

با این‌همه، ملاحظات اثباتی مستندسازی نمی‌تواند بر حقوق، امنیت و کرامت افرادی که اطلاعات از آنان اخذ می‌شود، تقدم یابد. راهنمای مستندسازی جنایات بین‌المللی و نقض‌های حقوق بشر با هدف پاسخ‌گویی کیفری (Documenting International Crimes and Human

**وظیفه نهاد وکالت تنها دفاع از
حقی نیست که ادله آن پیش‌تر
فراهم شده باشد؛ در مواردی،
مسئولیت حرفه‌ای اقتضاء
می‌کند از فرایندی حمایت شود که
حقیقت را از فراموشی و ادله را از
زوال مصون بدارد**



پیشاپیش، از طریق آموزش، تهیه دستورالعمل و شناسایی متخصصان حقوق بین‌الملل، ادله دیجیتال، پزشکی قانونی و امنیت اطلاعات فراهم شده باشد. این الگو، بدون ایجاد تشکیلاتی دائمی، امکان واکنشی سریع، هماهنگ و حرفه‌ای را فراهم می‌کند و از مصاحبه‌های موازی، گردآوری تکراری اطلاعات و ازمیان‌رفتن ادله جلوگیری خواهد کرد.

دادخواهی در دوره پساجنگ را نمی‌توان به زمانی موکول کرد که مخاصمه پایان یافته، بخشی از ادله از میان رفته، حافظه شهود تضعیف شده یا دسترسی به قربانیان دشوارتر شده است. مبانی عدالت آینده باید از زمان وقوع نقض‌ها و از طریق مستندسازی به‌موقع، روشمند و مسئولانه شکل گیرد. کانون وکلا می‌تواند با اتکاء به استقلال حرفه‌ای و دانش حقوقی اعضای خود، در حفظ امکان دادخواهی مؤثر نقش ایفاء کند.

وظیفه نهاد وکالت تنها دفاع از حق نیست که ادله آن پیش‌تر فراهم شده باشد؛ در مواردی، مسئولیت حرفه‌ای اقتضاء می‌کند از فرایندی حمایت شود که حقیقت را از فراموشی و ادله را از زوال مصون بدارد. از این منظر، مستندسازی حلقه پیوند میان نقض امروز و امکان پاسخ‌گویی، جبران خسارت و تحقق عدالت در آینده است.

تکراری تأکید دارد. پیش از انجام مصاحبه یا دریافت هرگونه اطلاعات، باید خطراتی چون افشای هویت، اقدامات تلافی‌جویانه و آسیب مجدد روانی ارزیابی شود. حفظ محرمانگی، محدودکردن دسترسی و تأمین امنیت داده‌ها نیز از الزامات حرفه‌ای این فرایند است.

مصاحبه‌های مکرر و ناهماهنگ ممکن است، بی‌آنکه ارزش اثباتی تازه‌ای پدید آورد، رنج قربانی را تشدید و تعارض‌هایی ظاهری در اطلاعات گردآوری‌شده ایجاد کند. از این رو، پرسش نخست صرفاً این نیست که چه اطلاعاتی را می‌توان جمع‌آوری کرد؛ بلکه باید سنجید جمع‌آوری کدام اطلاعات ضروری، ایمن و موجه است.

کانون‌های وکلا می‌توانند، سازوکاری تخصصی و قابل فعال‌سازی در وضعیت مخاصمه را پیش‌بینی کنند؛ سازوکاری موقت و مأموریت‌محور که وظیفه آن تدوین شیوه‌نامه‌های استاندارد، آموزش وکلا، طراحی الگوهای قابل انطباق، برای ثبت حداقل اطلاعات ضروری و بررسی مسیرهای قانونی استفاده از مستندات باشد.

انتقال یا ارائه اطلاعات به مراجع صالح نیز باید با رعایت رضایت آگاهانه، محرمانگی و اصل محدودیت هدف صورت گیرد. کارآمدی چنین سازوکاری مستلزم آن است که مقدمات آن



بازسازی اعتماد؛ حلقه مفقوده ایران پسا جنگ و نقش نهادهای مدنی در این زمینه

تأسیسات اقتصادی ضروری‌ست، اما به تنهایی برای عبور از وضعیت پسا جنگ کافی نیست. بازسازی ملی را اعتماد میان دولت، جامعه و نهادهای واسط ممکن می‌سازد. از این منظر، مهم‌ترین مسئله ایران پس از جنگ نه صرفاً بازسازی زیرساخت‌ها، بلکه بازسازی اعتماد عمومی‌ست.

دوران پسا جنگ، معمولاً با مجموعه‌ای از چالش‌های هم‌زمان همراه است؛ مانند فشارهای اقتصادی، آسیب‌های

رسول تقدسی

وکیل پایه یک دادگستری

جنگ‌ها تنها به زیرساخت‌های فیزیکی آسیب نمی‌زنند؛ بلکه آثار عمیق‌تری بر سرمایه اجتماعی، اعتماد عمومی و احساس تعلق شهروندان به سرنوشت مشترک برجای می‌گذارند.

تجربه جوامع مختلف نشان داده است که بازسازی ساختمان‌ها، راه‌ها و

اجتماعی، کاهش سرمایه‌گذاری، مهاجرت نیروی متخصص، افزایش مطالبات عمومی و فرسایش سرمایه اجتماعی. در این وضعیت، هیچ دولتی به‌تنهایی قادر به مدیریت همه ابعاد بازسازی نیست. از این‌رو، نخستین گام در مسیر بازسازی ملی، پذیرش این واقعیت است که نهادهای مدنی، صنفی و حرفه‌ای نه بازیگرانی حاشیه‌ای، بلکه بخشی از ظرفیت حکمرانی کشورند.

نهاد مدنی به دلیل ارتباط مستقیم با جامعه، توانایی شناسایی مسائل واقعی، انتقال مطالبات شهروندان، جلب مشارکت عمومی و افزایش اثربخشی سیاست‌های عمومی را دارد. توسعه پایدار، در جهان امروز، دیگر محصول تصمیمات صرفاً اداری نیست؛ بلکه حاصل همکاری میان دولت و جامعه سازمان‌یافته است. هر اندازه نهادهای مدنی استقلال، اعتبار اجتماعی و توان کارشناسی بیشتری داشته باشند، امکان موفقیت برنامه‌های توسعه‌ای افزایش خواهد یافت. لذا، باید به ارتقای جایگاه نهادهای مدنی به‌عنوان یک ضرورت توسعه‌ای و نه صرفاً یک مطالبه صنفی توجه شود.

بر همین مبنا، الگوی مناسب برای اداره کشور در دوران پساجنگ، «حکمرانی همکارانه» است، تا بازسازی اعتماد اجتماعی را در پی داشته باشد. حکمرانی همکارانه به معنای تقسیم

مسئولیت میان دولت و جامعه سازمان‌یافته و بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای مدنی، اصناف، انجمن‌های تخصصی و تشکلهای حرفه‌ای، در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است. مشارکت این نهادها نه تنها کیفیت تصمیمات عمومی را افزایش می‌دهد، بلکه موجب شکل‌گیری احساس مشارکت و مسئولیت جمعی، در برابر سرنوشت کشور می‌شود. جامعه زمانی از برنامه‌های ملی حمایت خواهد کرد که خود را در طراحی و اجرای آن برنامه‌ها سهیم بداند.

تحقق چنین الگویی، مستلزم اصلاح رویکردهای تقنینی و سیاسی نیز است. قانونگذاری در دوران پساجنگ، باید از رویکرد صرفاً تعیینی فاصله بگیرد و به‌سوی قانونگذاری مشارکت‌پذیر رود. نهادهای مدنی و صنفی باید در فرآیند تدوین قوانین و مقررات مرتبط با بازسازی، توسعه اقتصادی، رفاه اجتماعی و حقوق شهروندی دارای جایگاه مؤثر مشورتی باشند. حمایت قانونی از استقلال، شفافیت، پایداری مالی و فعالیت حرفه‌ای این نهادها می‌تواند به افزایش عاملیت و کارآمدی آن‌ها بینجامد. جامعه‌ای که نهادهای مدنی‌اش ضعیف باشند، در برابر بحران‌ها آسیب‌پذیرتر خواهد بود.

در این میان، حمایت از ذی‌نفعان تصمیمات عمومی برای مشارکت در امر

ملّی و خیر جمعی اهمیت ویژه‌ای دارد. اصناف، انجمن‌های حرفه‌ای و نهادهای تخصصی غیردولتی، نماینده بخش‌های مختلف جامعه‌اند و می‌توانند، میان سیاست‌گذاران و شهروندان، نقش واسطه ایفاء کنند. مشارکت سازمان‌یافته این نهادها موجب می‌شود تصمیمات عمومی از پشتوانه کارشناسی، اجتماعی و اجرائی بیشتری برخوردار شوند. بازسازی ملّی زمانی موفق است که مردم، صرفاً مخاطب تصمیمات نباشند، بلکه از طریق نهادهای مدنی و صنفی در شکل‌گیری آن تصمیمات مشارکت داشته باشند.

ضرورت مشارکت نهادهای مدنی و صنفی در بازسازی پسا جنگ، افزون بر ملاحظات توسعه‌ای، پشتوانه قانونی نیز دارد. اصول ۲۶ و ۵۶ قانون اساسی، ضمن به رسمیت شناختن تشکلهای مدنی و صنفی و حق مردم بر تعیین سرنوشت اجتماعی خویش، زمینه مشارکت سازمان‌یافته شهروندان در امور عمومی را فراهم کرده‌اند.

همچنین مواد ۲۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و ۸ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که ایران به آن‌ها پیوسته است، بر آزادی تشکلیابی و نقش نهادهای مدنی در تحقق خیر عمومی تأکید دارند.

در میان نهادهای مدنی، کانون وکلای دادگستری از جایگاهی ممتاز برخوردار

است.

کانون وکلا صرفاً یک نهاد صنفی نیست؛ بلکه یکی از مهم‌ترین نهادهای مدنی حوزه عدالت و حاکمیت قانون است. در دوران پسا جنگ که جامعه با افزایش اختلافات، دعاوی جبران خسارت، مسائل مرتبط با کسب و کارها، قراردادهای بیمه‌ها و حقوق شهروندی مواجه خواهد شد، نقش وکلا در تضمین دسترسی به عدالت و حل مسالمت‌آمیز تعارضات اجتماعی، اهمیت دوچندان دارد. وکیل دادگستری، میانجی حقوقی میان شهروندان و نهادهای عمومی می‌شود و از تبدیل مطالبات حقوقی به بحران‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند.

ایران پس از جنگ، بیش از هر چیز به بازسازی اعتماد نیاز دارد؛ اعتمادی که نه با دستور اداری، بلکه از مسیر مشارکت واقعی جامعه، تقویت نهادهای مدنی، احترام به تخصص، گسترش گفت‌وگوی اجتماعی و پذیرش نقش‌آفرینی نهادهای مستقل بازسازی می‌شود. اگر بازسازی زیرساخت‌های فیزیکی وظیفه دولت باشد، بازسازی سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی مأموریتی است که بدون حضور نهادهای مدنی، صنفی و حرفه‌ای و در رأس آن‌ها کانون وکلای دادگستری، تحقق نخواهد یافت.

آینده ایران‌جان پس از جنگ، بیش از هر چیز به توانایی ما در بازسازی این اعتماد وابسته است.

بازخوانی وظیفه نظام قضائی ایران در مواجهه با جنایات جنگی

حسین تنهایی

وکیل پایه یک دادگستری

مقابل، دیدگاه دیگری با استناد به ماده ۹ قانون مدنی، ماده ۹ قانون مجازات اسلامی و الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، بر این باور است که معاهدات لازم‌الاجرای بین‌المللی بخشی از نظام حقوقی کشور محسوب می‌شوند و می‌توانند، دست‌کم در حدود قواعد حاکم، مبنایی برای رسیدگی قضائی فراهم آورند؛ هرچند این دیدگاه نیز، در مرحله اعمال مجازات، همچنان با چالش اصل قانونی بودن جرم و مجازات روبه‌روست. دوری میان این دو دیدگاه، موضوع این یادداشت نیست.

نکته اساسی آن است که هر دو دیدگاه ناظر به مرحله رسیدگی ماهوی و صدور

وقوع جنایات جنگی، افزون بر پرسش‌های ماهوی درباره مسئولیت کیفری مرتکبان، یک پرسش مقدم و بنیادین را پیش روی نظام قضائی قرار می‌دهد: آیا اختلاف درباره صلاحیت دادگاه‌های ایران برای رسیدگی به این جنایات، موجب سقوط یا تعلیق تکلیف نظام قضائی در انجام تحقیقات مقدماتی و حفظ ادله می‌شود؟ به نظر می‌رسد پاسخ منفی است؛ زیرا مسئله صلاحیت برای صدور حکم، با وظیفه کشف حقیقت و صیانت از ادله دو مقوله متفاوت‌اند و نباید خلط شوند.

درباره امکان رسیدگی دادگاه‌های ایران به جنایات جنگی، دست‌کم دو دیدگاه قابل طرح است. بر پایه دیدگاه نخست، باتوجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل سی‌وششم قانون اساسی و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، تا زمانی که قانونگذار عناوین مجرمانه و ضمانت اجراءهای مربوط به جنایات جنگی را به طور جامع پیش‌بینی نکرده باشد، امکان اعمال مجازات بر بسیاری از این رفتارها با محدودیت‌های جدی مواجه است. در

هرگونه تاخیر در مستندسازی و حفاظت از ادله جنایت جنگی نظیر آثار انفجار، بقایای مهمات، تصاویر و ... نه تنها بر رسیدگی احتمالی در محاکم داخلی بلکه بر هرگونه رسیدگی در مراجع صالح نیز اثر خواهد گذاشت





می‌داند. از این حکم نمی‌توان نتیجه گرفت که هر ادعائی الزاماً به محکومیت خواهد انجامید، اما به روشنی می‌توان استنباط کرد که کشف حقیقت و انجام تحقیقات، بخشی از وظایف ذاتی نظام قضائیست و این وظیفه پیش از تصمیم‌گیری دربارهٔ مسئولیت کیفری آغاز می‌شود.

در مرحلهٔ تحقیقات مقدماتی، قانونگذار تکالیف روشنی برای مقام تحقیق مقرر می‌کند. مطابق مادهٔ ۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری، بازپرس باید برای جلوگیری از امحای آثار و علایم جرم اقدامات فوری کند و در تحصیل و جمع‌آوری ادلهٔ وقوع جرم تأخیر نکند.

همچنین، مادهٔ ۹۸ این قانون، انجام تحقیقات و جمع‌آوری ادله را اصولاً بر عهدهٔ شخص بازپرس قرار داده و ارجاع برخی اقدامات به ضابطان را تحت نظارت و با

حکم هستند؛ حال آنکه پیش از رسیدن به آن مرحله، نظام قضائی جمهوری اسلامی ایران وظیفه‌ای مستقل بر عهده دارد: تحقیقات مقدماتی. قانون آیین دادرسی کیفری در مادهٔ ۱، «کشف جرم» را در شمار اهداف و کارکردهای اصلی این قانون قرار داده است. همچنین، مادهٔ ۹۰ تحقیقات مقدماتی را مجموعه اقداماتی می‌داند که برای حفظ آثار و علایم، جمع‌آوری ادلهٔ وقوع جرم، شناسایی متهم و جلوگیری از فرار یا اختفای او انجام می‌شود؛ بنابراین، فلسفهٔ تحقیقات مقدماتی، پیش از هر چیز، حفظ حقیقت و جلوگیری از نابودی ادله است.

همین رویکرد در اصل ۱۵۶ قانون اساسی نیز مشاهده می‌شود. این اصل، نظام قضائی را علاوه بر رسیدگی و صدور حکم، عهده‌دار کشف جرم و تعقیب مجرمان

وقایع را به عنوان پیش شرط هرگونه پاسخ‌گویی حقوقی یا کیفری برجسته می‌سازد.

بنابراین، اختلاف دربارهٔ حدود صلاحیت دادگاه‌های ایران نباید به اختلاف دربارهٔ انجام تحقیقات مقدماتی تبدیل شود. حتی اگر درنهایت، مرجع قضائی به دلیل اصل قانونی بودن جرم و مجازات یا هر مانع حقوقی دیگر امکان اعمال مجازات را نداشته باشد، این نتیجه نافی تکلیف نظام قضائی به حفظ صحنه، جمع‌آوری علمی ادله و تثبیت حقیقت نیست. صلاحیت برای صدور حکم، با تکلیف به تحقیقات مقدماتی ملازمه ندارد.

ازاین‌رو، به نظر می‌رسد نظام حقوقی ایران نیازمند تدوین دستورالعمل یا الگوی ملی برای رسیدگی مقدماتی به ادعاهای مربوط به جنایات جنگی است؛ الگویی که بدون ورود به اختلافات مربوط به صلاحیت یا نتیجهٔ نهایی دادرسی، استانداردهای حقوقی و فنی مدیریت صحنه، مستندسازی، حفظ ادله و صیانت از داده‌های دیجیتال را تبیین کند. چنین الگویی می‌تواند از نابودی حقیقت جلوگیری کند و زمینهٔ هرگونه رسیدگی آتی را، در حدود قوانین داخلی و تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، حفظ کند. در این چارچوب، کشف حقیقت نه نتیجهٔ دادرسی، بلکه نخستین وظیفهٔ نظام عدالت کیفری در مواجهه با ادعاهای مربوط به جنایات جنگی است.

دستور او مجاز دانسته است. در موارد پیش‌بینی‌شده در قانون، دادستان نیز عهده‌دار این اختیارات خواهد بود. مجموعهٔ این مقررات نشان می‌دهد که قانونگذار، حفظ آثار و ادله را وظیفه‌ای مستقل در فرایند دادرسی کیفری تلقی کرده است.

این تحلیل در جنایات جنگی اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. آثار انفجار، بقایای مهمات، تصاویر، داده‌های الکترونیکی، اسناد پزشکی و شهادت شهود، ازجملهٔ ادله‌ای هستند که با گذشت زمان ممکن است از میان بروند یا ارزش اثباتی خود را از دست بدهند. ازاین‌رو، هرگونه تأخیر در مستندسازی و حفاظت از این ادله، نه تنها بر رسیدگی احتمالی در محاکم داخلی، بلکه بر هرگونه رسیدگی آینده در مراجع صالح دیگر نیز اثر خواهد گذاشت. جمع‌آوری و حفظ ادله، به معنای پیش‌داوری دربارهٔ نتیجه دادرسی نیست؛ بلکه اقدامی برای جلوگیری از نابودی حقیقت است.

در همین چارچوب، اصل نفی بی‌کیفرمانی نیز قابل توجه است. این اصل اقتضاء می‌کند که در مواجهه با ادعاهای مربوط به شدیدترین نقض‌های حقوق بشردوستانه، امکان پاسخ‌گویی از طریق حفظ و صیانت از ادله از میان نرود. البته این اصل، به تنهایی صلاحیت دادگاه یا امکان اعمال مجازات را ایجاد نمی‌کند، اما اهمیت حفظ حقیقت و مستندسازی

جایگاه وکلا در مستندسازی نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در دوران پسا جنگ

دکتر علی توسلی

کارآموز وکالت دادگستری

چکیده

دوران پسا جنگ، مرحله‌ای تعیین‌کننده در بازسازی نظم حقوقی و تحقق عدالت است. مستندسازی دقیق نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، پیش شرط پاسخ‌گویی، جبران خسارت و پیشگیری از تکرار نقض‌ها محسوب می‌شود. این نوشته با تکیه بر اسناد بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق‌های حقوق بشری و کنوانسیون‌های ژنو، نقش وکلا را به عنوان کنش‌گران کلیدی در این فرآیند بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که وکلا با تولید، تحلیل و حفظ ادله، نقشی بنیادین در تحقق عدالت انتقالی و توسعه حقوقی ایفاء می‌کنند.

درآمد

جنگ‌ها همواره با نقض گسترده حقوق بنیادین انسان‌ها همراه‌اند و پایان محاصره، آغاز فرآیند کشف حقیقت، احقاق حق و بازسازی نظم حقوقی‌ست. تجربه نظام‌های حقوقی نشان می‌دهد که

بدون مستندسازی دقیق نقض‌ها و تحلیل علل آن‌ها، تحقق عدالت و ثبات پایدار ممکن نیست. بر اساس مواد ۱ و ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، کرامت ذاتی، حق حیات و امنیت انسان‌ها باید تضمین شود و نقض آن‌ها مستلزم پاسخ‌گویی‌ست. در چنین وضعیتی، تقویت نهاد وکالت به عنوان یکی از ارکان عدالت، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

فنداسیون حقوق بشر

حقوق بشر به عنوان مجموعه‌ای از حقوق ذاتی و سلب‌ناپذیر، در اسناد بین‌المللی تضمین شده است. در کنار آن، حقوق بشردوستانه بین‌المللی، به ویژه در کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل الحاقی اول، رفتار طرفین محاصره را تنظیم و از غیرنظامیان حمایت می‌کند. اصولی مانند دادرسی عادلانه، حمایت از غیرنظامیان، تعهد به جبران مؤثر، رعایت حداقل استانداردهای انسانی و اصل تفکیک و تناسب، ارکان این نظام حقوقی‌اند. نقض این اصول می‌تواند مصداق جنایت جنگی یا جنایت علیه بشریت تلقی شود و مستندسازی آن برای تعقیب کیفری ضروری‌ست.

■ نقش وکلا در مستندسازی نقض‌ها

۱. وکلا در جمع‌آوری و ثبت ادله نقش اساسی دارند. در وضعیت پساجنگ، که خطر نابودی یا تحریف داده‌ها وجود دارد، رعایت اصولی مانند زنجیرهٔ حفاظت از ادله، برای حفظ ارزش اثباتی آن‌ها ضروری‌ست.

۲. تحلیل حقوقی وقایع از دیگر وظایف وکلا است. آنان با تطبیق داده‌ها با قواعد حقوق بین‌الملل، ماهیت نقض‌ها را تعیین و آن‌ها را در قالب جرایم بین‌المللی طبقه‌بندی می‌کنند. به‌عنوان نمونه، هدف قراردادن زیرساخت‌های غیرنظامی یا حمله به اماکن آموزشی می‌تواند مصداق جنایت جنگی باشد. در این چارچوب، کشتار جمعی کودکان در یک مدرسه در میناب بر اثر اصابت موشک آمریکایی، نمونه‌ای از نقض فاحش اصول تفکیک و حمایت از غیرنظامیان تلقی می‌شود و مستندسازی آن برای پیگیری بین‌المللی اهمیت اساسی دارد.

۳. وکلا در حفظ و سازمان‌دهی ادله برای دادرسی‌های آینده نقش دارند. با توجه به اصل صلاحیت جهانی، برخی جرایم در محاکم بین‌المللی یا ملی قابل رسیدگی‌ست و مستندسازی صحیح، طرح‌دعوا را ممکن می‌سازد.

۴. حمایت از قربانیان از وظایف مهم وکلا است. این حمایت شامل ارائه خدمات حقوقی، تضمین دسترسی به عدالت، جبران خسارت و حفظ کرامت انسانی

قربانیان است.

۵. وکلا در فرآیندهای عدالت انتقالی، ازجمله کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و برنامه‌های جبران خسارت، نقش واسطه و تسهیل‌گر میان قربانیان و نهادهای رسمی را ایفاء می‌کنند.

■ نقش نهاد وکالت در توسعه حقوقی پساجنگ

نهاد وکالت می‌تواند با پیگیری نقض‌ها و مقابله با مصونیت مرتکبان، به تقویت حاکمیت قانون کمک کند. همچنین، از طریق آموزش و آگاهی‌بخشی، نقش مهمی در ارتقای فرهنگ حقوق بشر ایفاء می‌کند. همکاری با نهادهای بین‌المللی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های حقوق داخلی، به‌ویژه اصول قانون اساسی، می‌تواند زمینه همگرایی با نظام حقوق بین‌الملل را فراهم سازد.

■ برآمد

در دوران پساجنگ، مستندسازی نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، پایه‌ای اساسی برای تحقق عدالت و توسعه حقوقی‌ست. وکلا به‌عنوان بازیگران کلیدی این عرصه، با تثبیت حقیقت، تسهیل پاسخ‌گویی و حمایت از قربانیان، نقش تعیین‌کننده‌ای در گذار به نظم حقوقی پایدار دارند. تقویت استقلال نهاد وکالت و توسعه آموزش‌های تخصصی، از الزامات تحقق این اهداف است.

وضعیت حقوق و آزادی‌های اساسی در وضعیت اضطراری

اسماعیل جعفری

وکیل پایه یک دادگستری

چکیده

جنگ علاوه بر خسارت‌های انسانی و اقتصادی، نظام حقوقی کشورها را نیز با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌کند. دولت‌ها در وضعیت اضطراری برای حفظ امنیت عمومی ناگزیر از اتخاذ تدابیر فوق‌العاده هستند، اما استمرار این تدابیر پس از پایان مخاصمه می‌تواند به محدود شدن حقوق و آزادی‌های اساسی، تضعیف حاکمیت قانون و کاهش اعتماد عمومی بینجامد. این نوشتار با رویکردی مبتنی بر حقوق عمومی، حقوق اساسی و حقوق بشر، جایگاه حقوق و آزادی‌های اساسی در وضعیت اضطراری و الزامات بازگشت به اوضاع عادی در ایران پساجنگ را بررسی می‌کند. فرض اصلی آن است که امنیت پایدار نه از طریق گسترش اختیارات حکومت، بلکه با اجرای قانون، تضمین حقوق ملت و تقویت نهادهای مدنی مستقل، به‌ویژه کانون‌های وکلای دادگستری، تحقق می‌یابد. مطابق اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هیچ مقامی حق ندارد به بهانه حفظ استقلال و تمامیت ارضی، آزادی‌های مشروع مردم را سلب کند. همچنین اصول ۲۲، ۳۲،

۳۴، ۳۵، ۳۶ و ۳۷ بر مصونیت جان، مال و حیثیت اشخاص، منع بازداشت خودسرانه، حق دادخواهی، حق انتخاب وکیل، اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل برائت تأکید دارند. این اصول نشان می‌دهد که امنیت و آزادی دو ارزش متقابل نیستند، بلکه تحقق هریک در گرو دیگری و دولت مکلف به ایجاد تعادل میان آن‌هاست. در حقوق بین‌الملل، وضعیت اضطراری مجوز تعطیلی حقوق بشر نیست. ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، که ایران به آن پیوسته است، تنها در وضعیت اضطراری عمومی و صرفاً در حد ضرورت، اجازه محدودسازی موقت برخی تعهدات را می‌دهد. این محدودیت‌ها باید استثنائی، موقتی، متناسب و فاقد تبعیض باشند. افزون بر آن، حق حیات، منع شکنجه، منع بردگی و اصل قانونی بودن جرم و مجازات حتی در وضعیت اضطراری نیز تعلیق‌ناپذیرند. کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، در تفسیر عمومی شماره ۲۹، تأکید کرده است که دولت‌ها نمی‌توانند با استناد به وضعیت اضطراری، استقلال دستگاه قضائی یا حاکمیت قانون را تضعیف کنند. در ایران پساجنگ، بازگشت به وضعیت عادی تنها پایان درگیری نظامی نیست، بلکه مستلزم احیای حاکمیت قانون، بازسازی اعتماد عمومی و تضمین عملی حقوق ملت است.

یک نهاد صنفی نیست، بلکه یکی از ارکان جامعه مدنی و حکمرانی مبتنی بر قانون به شمار می‌رود. مشروعیت حکومت در دوران پسابحران بیش از توسعه اختیارات حاکمیت، به میزان پابندی آن به حقوق ملت، پاسخ‌گویی نهادهای عمومی و احترام به قانون وابسته است. هرچه استقلال دستگاه قضائی، نهاد وکالت، رسانه‌های مسئول و دیگر نهادهای مدنی تقویت شود، امکان تحقق امنیت پایدار و جلوگیری از بازتولید وضعیت اضطراری افزایش می‌یابد. امنیت پایدار نتیجه احترام به حقوق شهروندان است، نه محدودسازی مستمر آزادی‌های آنان.

■ نتیجه‌گیری

ایران پساجنگ برای دستیابی به توسعه پایدار و بازسازی سرمایه اجتماعی، نیازمند گذار از حکمرانی مبتنی بر وضعیت استثنائی به حکمرانی مبتنی بر قانون است. اجرای کامل قانون اساسی، رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی، پابندی به تعهدات بین‌المللی حقوق بشر و تقویت نهادهای مدنی، به‌ویژه قانون وکلا، مهم‌ترین الزامات این گذارند. کانون وکلا به‌عنوان نهادی مستقل و مدافع حق دفاع، می‌تواند نقشی مؤثر در تضمین دادرسی عادلانه، حمایت از حقوق شهروندان و استقرار حاکمیت قانون ایفاء کند. آینده ایران پساجنگ در گرو تقویت نهادهای مستقل، پاسداشت حقوق ملت و پذیرش این اصل بنیادین است که امنیت و آزادی نه رقیب، بلکه مکمل یکدیگرند.

هرچه فاصله میان حکومت و جامعه مدنی کاهش یابد، امکان بازسازی سیاسی و اجتماعی افزایش می‌یابد. نهادهای مدنی از طریق نظارت، مطالبه‌گری و مشارکت اجتماعی، مانع استمرار وضعیت استثنائی می‌شوند و زمینه حکمرانی قانون‌مدار را فراهم می‌کنند. در این میان، کانون وکلا دادگستری جایگاهی ویژه دارد. استقلال این نهاد صرفاً یک امتیاز صنفی نیست بلکه تضمینی اساسی، برای تحقق دادرسی عادلانه و حمایت از حقوق و آزادی‌های شهروندان است. اصل ۳۵ قانون اساسی بدون استقلال وکلا و نهادی مستقل برای حمایت از آنان، کارایی لازم را نخواهد داشت. همچنین «اصول اساسی نقش وکلا» مصوب کنگره هشتم سازمان ملل متحد در هاوانا (۱۹۹۰)، دولت‌ها را مکلف می‌کند وضعیتی فراهم آورند تا وکلا بدون فشار، تهدید یا مداخله، وظایف حرفه‌ای خود را انجام دهند. در دوران پس از جنگ، وکلا دادگستری می‌توانند از طریق حمایت حقوقی از آسیب‌دیدگان، تضمین دسترسی به عدالت، ارائه مشاوره حقوقی، کمک به حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات و ارتقای فرهنگ قانون‌مداری، نقش مؤثری در بازسازی جامعه ایفاء کنند. افزون بر این، کانون‌های وکلا با ارائه دیدگاه‌های کارشناسی درباره لوایح و مقررات مرتبط با وضعیت اضطراری، می‌توانند از تصویب مقررات مغایر با قانون اساسی و موازین حقوق بشر جلوگیری و در اصلاح سیاست‌های عمومی نقش‌آفرینی کنند. از این منظر، کانون وکلا تنها

شناسایی آسیب‌های ساختاری وارد بر زنان و نقش کانون وکلا در پیشبرد عدالت ترمیمی

مرورید جهانگیری

عضو کمیسیون بین‌الملل کانون وکلای
دادگستری مرکز

■ مقدمه

بازسازی پس از جنگ، صرفاً به ترمیم زیرساخت‌های ویران‌شده محدود نمی‌شود؛ بلکه فرصتی برای اصلاح نابرابری‌هایی است که در بستر جنگ تشدید شده‌اند. زنان، به دلیل تبعیض‌های ساختاری پیشین، بیش از دیگران از پیامدهای جنگ آسیب می‌بینند؛ با این حال، بخش قابل توجهی از این آسیب‌ها در فرآیندهای متعارف جبران خسارت شناسایی نمی‌شوند. از این رو، پرسش اساسی آن است که چگونه می‌توان بازسازی پس از جنگ را از فرآیندی صرفاً عمرانی، به مسیری برای شناسایی آسیب‌های وارد بر زنان و تحقق عدالت ترمیمی تبدیل کرد. این یادداشت با تأکید بر بودجه‌بندی جنسیتی و ظرفیت‌های کانون وکلا، به این پرسش می‌پردازد.

الف) ابعاد آسیب‌پذیری زنان در بازسازی پس از جنگ
پیامدهای جنگ برای زنان، فراتر از تلفات انسانی یا خسارت‌های مادی، در تشدید

نابرابری‌های ساختاری نیز نمود می‌یابد؛ نابرابری‌هایی که غالباً در فرآیندهای جبران خسارت و بازسازی نادیده گرفته می‌شوند. جنگ، نابرابری‌های ساختاری موجود را تشدید می‌کند و آسیب‌هایی بر جای می‌گذارد که غالباً، از دید سیاست‌های جبران خسارت پنهان می‌مانند. این آسیب‌ها دست‌کم در سه حوزه قابل مشاهده‌اند. نخست، نابرابری در دسترسی به منابع اقتصادی. زنان پیش از جنگ نیز با سهم محدود از اشتغال رسمی، شکاف دستمزدی و مسئولیت نامتوازن در انجام کارهای مراقبتی بدون مزد روبه‌رو بودند. جنگ این وضعیت را تشدید کرده و آنان را بیش‌ازپیش در معرض فقر و وابستگی اقتصادی قرار داده است. دوم، محدودیت در دسترسی به عدالت. قوانین تبعیض‌آمیز، موانع مالی، کمبود خدمات حقوقی تخصصی و موانع اجتماعی و فرهنگی، دادخواهی مؤثر برای زنان را دشوار می‌سازد. این موانع در دوران پس از جنگ، به‌ویژه برای زنان سرپرست خانوار و قربانیان خشونت، ابعاد گسترده‌تری می‌یابد. سوم، نابرابری در بهره‌مندی از خدمات عمومی، به‌ویژه آموزش و سلامت. با وجود بهبود نسبی دسترسی دختران و زنان به آموزش، تبعیض‌های

ابزاری برای تحقق عدالت ترمیمی تبدیل کند.

در کنار دولت، کانون وکلا نیز می‌تواند نقشی فراتر از ارائه خدمات معاضدتی بر عهده گیرد. این نهاد با مستندسازی آسیب‌های وارد بر زنان، ارائه خدمات حقوقی تخصصی، تشکیل کارگروه‌های ویژه و تهیه گزارش‌های کارشناسی، نقش مؤثری در دفاع از حقوق زنان ایفاء کند. پیوند میان دادخواهی حقوقی و اصلاح سیاست‌های عمومی، زمینه شناسایی این آسیب‌ها و انعکاس آن‌ها در فرآیند بازسازی را فراهم می‌سازد.

■ نتیجه‌گیری

جنگ، تبعیض‌های ساختاری را از میان نمی‌برد؛ بلکه آن‌ها را آشکارتر و عمیق‌تر می‌سازد. در این میان، زنان خاموش‌ترین قربانیان جنگ‌اند؛ بخش مهمی از آسیب‌هایشان، نه در آمارهای رسمی ثبت می‌شود و نه در سازوکارهای جبران خسارت انعکاس می‌یابد. از این رو، بازسازی پس از جنگ زمانی می‌تواند در خدمت عدالت ترمیمی قرار گیرد که شناسایی این آسیب‌ها را مبنای سیاست‌گذاری و تخصیص منابع قرار دهد. در این مسیر، بودجه‌بندی جنسیتی و نقش‌آفرینی فعال کانون وکلا می‌تواند بازسازی پس از جنگ را به فرصتی برای تحقق عدالت ترمیمی و حمایت مؤثرتر از حقوق زنان تبدیل کند.

کیفی در نظام آموزشی و نابرابری در دسترسی به خدمات سلامت متناسب با نیازهای زنان همچنان پابرجاست. جنگ نیز با تخریب زیرساخت‌های آموزشی و درمانی، این شکاف‌ها را عمیق‌تر کرده و بازگشت به وضعیت پیشین را دشوارتر ساخته است. این آسیب‌ها، اغلب ماهیتی تدریجی و ساختاری دارند؛ در آمارهای کلی جنگ مستتر می‌مانند و در سیاست‌های بازسازی نیز جایگاه شایسته‌ای پیدا نمی‌کنند. همین امر ضرورت بازنگری در رویکردهای بازسازی را آشکار می‌سازد.

ب) بودجه‌بندی جنسیتی و نقش کانون وکلا در تحقق عدالت ترمیمی

شناسایی این آسیب‌ها، بدون اصلاح سازوکارهای بازسازی، به تنهایی راه‌گشا نخواهد بود. در این میان، بودجه‌بندی جنسیتی یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست‌گذاری برای هدایت منابع به سوی بازسازی عادلانه‌تر است. بودجه‌بندی جنسیتی، با ارزیابی آثار متفاوت سیاست‌های مالی بر زنان و مردان، تخصیص منابع را در جهت کاهش نابرابری‌های موجود هدایت می‌کند. در غیاب چنین رویکردی، اعتبارات بازسازی عمدتاً به حوزه‌هایی اختصاص می‌یابد که نیازها و آسیب‌های خاص زنان را نادیده می‌گیرد و تبعیض‌های پیشین بازتولید می‌شوند. در مقابل، تخصیص هدفمند منابع با در نظر گرفتن آثار متفاوت جنگ بر زنان و مردان، می‌تواند بازسازی را به

چالش‌های حقوقی مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز در جبران خسارات جنگی

سجاد حاجی‌خانیکی

پژوهشگر دکترای حقوق خصوصی، وکیل پایه یک
دادگستری و استاد دانشگاه

■ مقدمه

اصل منع توسل به زور، مندرج در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، از بنیادین‌ترین قواعد آمره (Jus Cogens) حقوق بین‌الملل و رکن اساسی نظم حقوقی جامعه بین‌المللی به شمار می‌رود. تجاوز نظامی، افزون بر آنکه نقض آشکار این قاعده بنیادین است، به موجب مواد ۱، ۲ و ۳۱ «پیش‌نویس مواد مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی» مصوب کمیسیون حقوق بین‌الملل (۲۰۰۱)، موجب تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز و ایجاد تعهد آن به جبران کامل خسارات وارده می‌شود. با وجود استقرار نسبی مبانی مسئولیت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل، تجربه مداخلات معاصر نشان می‌دهد که دشواری اصلی نه در احراز تجاوز، بلکه در تضمین اجرای مؤثر تعهد به جبران خسارت نهفته است. رأی مشهور کارخانه خورزو (Factory at Chorzów) نیز با تأکید بر اصل «جبران کامل خسارت»، این اندیشه را تثبیت

کرد که هر نقض تعهد بین‌المللی باید تا حد امکان آثار زیان‌بار خود را به طور کامل مرتفع سازد. از این‌رو، دوران پسامخاصمه را باید مرحله گذار از اثبات مسئولیت به تحقق عدالت جبرانی دانست؛ مرحله‌ای که موفقیت آن در گرو اتخاذ راهبردی حقوقی، منسجم و مستمر است.

۱. احراز مسئولیت؛ آغاز تعهد به جبران، نه پایان اختلاف
مطابق حقوق بین‌الملل عرفی و مواد ۱ و ۲ پیش‌نویس مسئولیت دولت‌ها، هر فعل متخلفانه‌ای که به دولت منتسب و ناقض تعهدات بین‌المللی آن باشد، موجب مسئولیت بین‌المللی خواهد شد. تجاوز نظامی، بارزترین مصداق نقض بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد و بر اساس تعریف مقرر در قطعنامه شماره ۳۳۱۴ (۱۹۷۴) مجمع عمومی سازمان ملل متحد، از شدیدترین موارد مسئولیت بین‌المللی محسوب می‌شود. بر همین مبنا، دولت متجاوز مکلف است وفق مواد ۳۴ تا ۳۷ پیش‌نویس مزبور، از طریق اعاده وضع سابق، پرداخت غرامت یا جلب رضایت، خسارات ناشی از تجاوز را به طور کامل جبران کند. این الزام، در فقه امامیه نیز واجد



بین‌المللی دادگستری، وابستگی برخی سازوکارها به رضایت دولت‌ها و نیز ملاحظات سیاسی حاکم بر عملکرد شورای امنیت، موجب شده است که میان «احراز مسئولیت» و «استیفای واقعی غرامت» شکافی محسوس پدید آید. از این رو، صرف محکومیت سیاسی یا حتی شناسایی مسئولیت، لزوماً به اعاده حقوق زیان‌دیدگان منجر نمی‌شود.

همین خلأ اجرائی، ضرورت بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های حقوقی، دیپلماتیک و نهادی را دوچندان می‌سازد. درحقیقت، اعتبار قواعد مسئولیت بین‌المللی نه صرفاً در اعلام تخلف، بلکه در توانایی آن‌ها برای تضمین اجرای تعهد به جبران خسارت و اعاده اعتماد به نظم حقوقی بین‌المللی آشکار می‌شود.

پشتوانه‌ای استوار است. قواعد «لاضرر»، «اتلاف» و «تسبیب» و نیز اصل «من أُلِف مال الغير فهو له ضامن»، همگی بر این دلالت دارند که هیچ ضرری نباید بدون جبران باقی بماند و هر عامل ورود خسارت، مسئول اعاده حقوق تضییع شده است. این همگرایی میان مبانی فقهی و قواعد حقوق بین‌الملل، مشروعیت حقوقی و اخلاقی مطالبه غرامت را تقویت می‌کند.

۲. چالش اجرای غرامت؛ حلقه مفقوده مسئولیت بین‌المللی

باوجود تثبیت مبانی مسئولیت، اجرای عملی آن همچنان با موانع جدی روبه‌روست. فقدان یک مرجع اجرائی متمرکز در نظام حقوق بین‌الملل، محدودیت صلاحیت اجباری دیوان

دعاوی بین‌المللی، ارائه مشاوره‌های علمی به نهادهای مسئول و همکاری با دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی، ازجمله ظرفیت‌هایی‌ست که می‌تواند دیپلماسی حقوقی کشور را در مرحله پساخصاصه تقویت کند و فرآیند استیفای غرامت را از پشتوانه‌ای علمی و حرفه‌ای برخوردار سازد.

■ جمع‌بندی

مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز، زمانی به غایت خود دست می‌یابد که از مرحله احراز تجاوز فراتر رود و به اجرای مؤثر تعهد به جبران خسارات بینجامد. تحقق این هدف، مستلزم راهبردی جامع در مستندسازی خسارات، پیگیری مستمر حقوقی و دیپلماتیک، بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای بین‌المللی و مشارکت فعال جامعه حقوقی، به‌ویژه کانون‌های وکلای دادگستری‌ست. افزون بر این، قواعد مسلم فقه امامیه، ازجمله لاضرر، اتلاف و تسبیب، با تأکید بر لزوم جبران کامل زیان، پشتوانه‌ای ارزشمند برای این رویکرد فراهم می‌آورند. بدین‌سان، عدالت پس از جنگ نه در اعلام مسئولیت، بلکه در اجرای مؤثر آن و اعاده حقوق تضییع‌شده تجلی می‌یابد؛ امری که درنهایت، ضامن اعتبار حقوق بین‌الملل، تحکیم حاکمیت قانون و استقرار صلی پایدار و مبتنی بر عدالت خواهد بود.

۳. اقدامات حقوقی دولت در دوره پساخصاصه؛ از مستندسازی تا دیپلماسی حقوقی

دوران پساخصاصه، آغاز مرحله‌ای راهبردی در استیفای حقوق دولت و اتباع زیان‌دیده است. نخستین اقدام، مستندسازی جامع و استاندارد خسارات از طریق تشکیل بانک ملی ادله، بهره‌گیری از هیئت‌های کارشناسی مستقل، ثبت گزارش‌های فنی و حفظ مستندات مالی و میدانی‌ست؛ زیرا بدون ادله متقن، مطالبه غرامت در مراجع بین‌المللی با دشواری جدی مواجه خواهد شد.

در ادامه، دولت باید از تمامی ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل، ازجمله دیوان بین‌المللی دادگستری، مجمع‌عمومی سازمان ملل متحد، سازوکارهای حقیقت‌یاب و سایر نهادهای ذی‌صلاح، برای پیگیری مستمر مسئولیت دولت متجاوز بهره‌گیرد. حمایت حقوقی از دعاوی اشخاص حقیقی و حقوقی آسیب‌دیده و ایجاد کمیسیون ملی مستندسازی خسارات نیز می‌تواند بنیان حقوقی این فرآیند را استحکام بخشد.

در این میان، کانون‌های وکلای دادگستری نقشی فراتر از دفاع حرفه‌ای در دعاوی بر عهده دارند. تدوین گزارش‌های تخصصی، مشارکت در مستندسازی نقض‌های حقوق بین‌الملل، تربیت وکلای متخصص در

توسعه حقوقی در دوران پسا محاصمه با تأکید بر نقش کانون های وکلای در پر توحقوق بین الملل

همایون حسن زاده بازوند

کارآموز وکالت

قضائی و دکترین های معتبر را منابع حقوق بین الملل معرفی می کند. همچنین ماده ۱ منشور ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین المللی را از اهداف بنیادین این سازمان دانسته و بند ۴ ماده ۲ منشور، تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت ها را ممنوع اعلام کرده است. ماده ۳۳ منشور نیز، دولت ها را به استفاده از روش های مسالمت آمیز حل اختلافات دعوت می کند که بیانگر ترجیح حقوق بین الملل بر سازوکارهای حقوقی در دوران پسا محاصمه است.

از منظر حقوق بین الملل بشردوستانه، کنوانسیون های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ چارچوب حمایت از اشخاص و اموال در مخاصمات مسلحانه را تبیین کرده اند. ماده ۴۸ پروتکل الحاقی اول اصل تفکیک میان اهداف نظامی و غیرنظامی را مقرر می کند ماده ۵۱ از غیرنظامیان حمایت می کند و مواد ۵۵ و ۵۷ به ترتیب بر حفاظت از محیط زیست طبیعی و رعایت اصل احتیاط در حملات تأکید دارند. این قواعد امروزه بخشی از مهم ترین هنجارهای حقوق بین الملل بشردوستانه محسوب

پایان مخاصمات مسلحانه را نمی توان پایان آثار حقوقی جنگ تلقی کرد، بلکه باید آغاز مرحله ای دانست که در آن بازسازی نهادهای حقوقی، حمایت از اشخاص آسیب دیده، استقرار حاکمیت قانون و تقویت سازوکارهای پاسخ گویی اهمیت ویژه ای پیدا می کند. تجربه نظام حقوق بین الملل نشان داده است که صلح پایدار، تنها در سایه توقف درگیری های نظامی محقق نمی شود، بلکه مستلزم بهره گیری از ظرفیت های حقوقی برای حمایت از حقوق اشخاص، جبران خسارات، توسعه عدالت و مشارکت نهادهای مدنی است. در این میان کانون وکلای دادگستری، به عنوان نهاد مستقل حرفه ای، می تواند در مستندسازی وقایع، ارائه خدمات معاضدتی، حمایت از قربانیان و توسعه دیپلماسی حقوقی نقش مؤثری ایفاء کند. مبنای این رویکرد را باید در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری جست و جو کرد که معاهدات، عرف بین المللی، اصول کلی حقوق، آرای

می‌شوند و ارزیابی هرگونه ادعای نقض آن‌ها مستلزم تحقیقات مستقل و استناد به ادله معتبر است.

در حوزه مسئولیت بین‌المللی، پیش‌نویس مواد مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی مصوب کمیسیون حقوق بین‌الملل یکی از مهم‌ترین منابع تفسیری به شمار می‌رود. ماده ۱ این سند، مقرر می‌کند که هر فعل متخلفانه بین‌المللی یک دولت، مسئولیت بین‌المللی آن دولت را به دنبال دارد و ماده ۳۱ دولت مسئول را مکلف به جبران کامل خسارات ناشی از آن فعل می‌داند. مواد ۳۴ تا ۳۷ نیز، شیوه‌های جبران از جمله اعاده وضع سابق، پرداخت غرامت و جلب رضایت را تبیین می‌کنند. این اصول، ریشه در رأی مشهور کارخانه خورزو صادره از دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در سال ۱۹۲۸ دارد که اعلام کرد، جبران خسارت باید تا حد امکان تمامی آثار عمل غیرقانونی را از میان ببرد.

رویه قضائی دیوان بین‌المللی دادگستری نیز، اهمیت فراوانی در تبیین قواعد دوران پسا محاصره دارد. در پرونده نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا (۱۹۸۶)، دیوان تصریح کرد که اصل منع توسل به زور و اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها، علاوه بر منشور ملل متحد بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی محسوب می‌شوند. همچنین دیوان شرایط اعمال حق دفاع مشروع، مندرج در ماده ۵۱ منشور را

تحلیل نمود و بر ضرورت رعایت معیارهای حقوقی در استناد به این حق تأکید کرد. در پرونده سکوه‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران علیه آمریکا (۲۰۰۳)، دیوان ضمن بررسی ادعای دفاع مشروع، بر لزوم احراز شرایط ضرورت و تناسب تأکید کرد و نشان داد که حتی در وضعیت امنیتی اقدامات دولت‌ها باید با قواعد حقوق بین‌الملل سازگار باشد. همچنین رأی فعالیت‌های مسلحانه در سرزمین کنگو (۲۰۰۵)، بار دیگر بر اهمیت اصل منع توسل به زور احترام به تمامیت ارضی دولت‌ها و محدود بودن استثنای آن تأکید کرد.

در چنین وضعیتی، نقش کانون‌های وکلای دادگستری صرفاً به ارائه خدمات سنتی حقوقی محدود نمی‌شود. اصول اساسی سازمان ملل متحد درباره نقش وکلاء مصوب ۱۹۹۰ و بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، دسترسی مؤثر به خدمات حقوقی و استقلال حرفه وکالت را از عناصر اساسی تحقق عدالت می‌دانند. از این منظر کانون‌های وکلا می‌توانند در تشکیل کمیته‌های تخصصی، مستندسازی وقایع، ارائه خدمات معاضدتی، حمایت از اشخاص آسیب‌پذیر، آموزش حقوق بین‌الملل بشردوستانه و همکاری با مراکز علمی و حقوقی داخلی و بین‌المللی مشارکت فعال داشته باشند.

علاوه بر آن، اصول بنیادین و

بین الملل بشردوستانه و حقوق بشر، در حمایت از حقوق اشخاص، توسعه خدمات معاضدتی، مستندسازی وقایع، ارتقای فرهنگ حقوقی، تقویت دیپلماسی حقوقی و استقرار عدالت نقش مؤثری ایفاء کنند. چنین رویکردی، نه تنها با اهداف منشور ملل متحد و اصول بنیادین حقوق بین الملل سازگار است، بلکه می تواند زمینه ساز توسعه حقوقی، افزایش اعتماد عمومی و استقرار صلح پایدار در جوامع پسامخاصمه باشد.

■ منابع منتخب

منشور ملل متحد ۱۹۴۵
اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری
کنوانسیون های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹
پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷
پیش نویس مواد مسئولیت دولت ها برای اعمال متخلفانه بین المللی (۲۰۰۱)
اصول اساسی سازمان ملل متحد درباره نقش وکلا (۱۹۹۰)
اصول و دستورالعمل های اساسی سازمان ملل درباره حق جبران خسارت قربانیان

Armed :Oil Platforms: Nicaragua v United States(1919): Factory at Chorzów
James Crawford,; Malcolm N. Shaw, International Law: Activities on the Territory of the Congo
Brownlie's Principles of Public International Law

دستورالعمل های سازمان ملل درباره حق جبران خسارت قربانیان نقض های فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه مصوب ۲۰۰۵ بر حق دسترسی قربانیان به عدالت، جبران خسارت و تضمین عدم تکرار تأکید دارند. این اصول مبنای مهمی برای توسعه خدمات حمایتی و حقوقی در دوران پسامخاصمه اند و ظرفیت های قابل توجهی برای مشارکت نهاد وکالت در فرآیند بازسازی اجتماعی و حقوقی ایجاد می کنند.

از نظر حکمرانی، تجربه کشورهای نشان می دهد موفقیت در پسامخاصمه صرفاً به بازسازی زیرساخت های فیزیکی وابسته نیست، بلکه نیازمند بازسازی سرمایه اجتماعی، اعتماد عمومی و نهادهای حقوقی ست.

مشارکت نهادهای مدنی، دانشگاه ها، انجمن های علمی و کانون های وکلا در فرآیند سیاست گذاری، آموزش حقوقی و ارتقای فرهنگ قانون مداری می تواند به استقرار عدالت و تقویت حاکمیت قانون کمک کند.

در نهایت بررسی اسناد بین المللی، رویه قضائی دیوان بین المللی دادگستری و اصول کلی حقوق نشان می دهد که دوران پسامخاصمه مرحله ای برای بازسازی حقوقی و نهادی جوامع است. کانون های وکلای دادگستری، به عنوان نهادهای مستقل حرفه ای، می توانند با تکیه بر قواعد حقوق بین الملل عمومی، حقوق

کانون وکلا در پسا جنگ؛ ضرورت بازسازی نهاد پیش از بازسازی جامعه

گلناز خلیج‌گنجه

وکیل پایه یک دادگستری

آشکار نیستند، اما آثار آن‌ها در بلندمدت می‌تواند از بسیاری از خسارت‌های مادی عمیق‌تر باشد.

در نظریه‌های نوین حکمرانی، از مفهومی با عنوان «تاب‌آوری نهادی» یاد می‌شود. مقصود از تاب‌آوری نهادی، توانایی یک نهاد برای حفظ هویت، کارکرد و استقلال خود در مواجهه با بحران و بازسازی ظرفیت‌های ازدست‌رفته پس از بحران است. از این منظر، نخستین وظیفه یک نهاد مدنی در دوران پسا جنگ، نه صرفاً ارائه خدمات به جامعه، بلکه بازیابی ظرفیت‌هایی است که انجام آن خدمات را ممکن می‌سازد.

به عبارت دیگر بازسازی نهادی، اقدامی درون‌سازمانی و صرفاً صنفی نیست؛ بلکه وظیفه‌ای عمومی‌ست. زیرا جامعه، عدالت، قانون و مشارکت مدنی بر شانه نهادهایی استوارند که باید از درون توانمند، مستقل و اعتمادپذیر باشند.

این نگاه درباره کانون وکلای دادگستری اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. کانون وکلا صرفاً یک انجمن صنفی برای پیگیری مطالبات حرفه‌ای اعضای خود نیست؛ بلکه یکی از مهم‌ترین نهادهای واسط میان جامعه و نظام عدالت است.

در ادبیات مربوط به جوامع پس از جنگ، معمولاً از نقش نهادهای مدنی در بازسازی جامعه سخن گفته می‌شود؛ از حمایت از آسیب‌دیدگان و دفاع از حقوق شهروندان گرفته تا مشارکت در بازسازی سرمایه اجتماعی و تقویت اعتماد عمومی. اما در کنار این وظایف شناخته‌شده، به یک مسئولیت بنیادین کمتر توجه شده است؛ مسئولیتی که شاید مقدمه تحقق همه وظایف دیگر باشد: بازسازی خود نهاد.

هر جنگی علاوه بر تخریب زیرساخت‌های فیزیکی، به زیرساخت‌های نهادی جامعه نیز آسیب وارد می‌کند. نهادهای مدنی، تشکلهای صنفی و سازمان‌های حرفه‌ای نیز از این قاعده مستثنا نیستند. آن‌ها ممکن است بخشی از سرمایه انسانی خود را از دست بدهند، با کاهش منابع و امکانات مواجه شوند، انسجام سازمانی‌شان تضعیف شود و اعتماد عمومی به آن‌ها آسیب ببیند. این آسیب‌ها همیشه

مسئولیت اجتماعی آن، بلکه پیش شرط ایفای آن مسئولیت است.

شاید زمان آن رسیده باشد که در ادبیات حقوقی و مدنی ایران، در کنار بحث از بازسازی جامعه پس از جنگ، از ضرورت بازسازی نهادها نیز سخن گفته شود. زیرا هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون نهادهای مستقل، توانمند و مورد اعتماد، مسیر بازسازی را با موفقیت طی کند.

کانون وکلای دادگستری، به عنوان یکی از کهن‌ترین و اثرگذارترین نهادهای مدنی کشور، اگر بتواند از این مرحله با حفظ استقلال، انسجام و ظرفیت حرفه‌ای عبور کند، نه تنها خود را حفظ کرده است، بلکه یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های اجتماعی و حقوقی جامعه را برای آینده نگه داشته است. شاید بتوان این گزاره را چنین خلاصه کرد:

بازسازی جامعه از بازسازی نهادها آغاز می‌شود و بازسازی نهادها، از بازسازی خود آنها.

کانون وکلا صرفاً یک انجمن صنفی برای پیگیری مطالبات حرفه‌ای اعضای خود نیست؛ بلکه یکی از مهم‌ترین نهادهای واسطه میان جامعه و نظام عدالت است



استقلال وکالت، دسترسی شهروندان به دفاع مؤثر، حمایت از حقوق اساسی و تقویت حاکمیت قانون، همگی به میزان قابل توجهی به توان و استقلال این نهاد وابسته‌اند.

از همین رو، شاید مهم‌ترین مأموریت کانون وکلا در دوره پساجنگ، پیش از هر اقدام بیرونی، بازسازی خود کانون باشد؛ بازسازی سرمایه انسانی، حمایت از وکلای آسیب‌دیده، حفظ انسجام صنفی، تقویت ساختارهای مدیریتی، بازآفرینی اعتماد اعضا، ارتقای ظرفیت‌های حرفه‌ای و مهم‌تر از همه، صیانت از استقلال نهادی.

ممکن است در نگاه نخست، این اولویت‌بخشی نوعی تمرکز بر منافع صنفی تلقی شود؛ اما واقعیت دقیقاً برعکس است. حفظ نهاد، مقدمه حفظ منافع عمومی‌ست. همان‌گونه که بیمارستانی که خود از کار افتاده باشد نمی‌تواند درمانگر جامعه باشد، کانون وکلایی که از درون فرسوده شده است نیز نخواهد توانست به وظیفه تاریخی خود در دفاع از حقوق مردم عمل کند.

پس، باید میان «هدف» و «شرط تحقق هدف» تمایز قایل شد. هدف نهایی کانون دفاع از حقوق شهروندان، تضمین دادرسی عادلانه و حمایت از حاکمیت قانون است؛ اما تحقق آن، بدون حفظ ظرفیت نهادی کانون ممکن نیست. ازاین‌رو، بازسازی کانون نه جایگزین

تأثیر تجاوز ایالات متحده آمریکا و اسرائیل به ایران بر اصول بنیادین حقوق بشر

حسام خوشگوار

وکیل پایه یک دادگستری

جنگ طراحی شده است، اما حقوق بشر نیز به‌عنوان یک نظام مکمل، حتی در وضعیت مخاصمه مسلحانه همچنان معتبر و لازم‌الاجراء باقی می‌ماند. بررسی تأثیر چنین جنگی بر اصول بنیادین حقوق بشر، نشان می‌دهد که این اصول در معرض تهدیدات جدی قرار می‌گیرند.

نخستین و مهم‌ترین اصل، حق حیات است که در مرکز نظام حقوق بشر قرار دارد. در وضعیت جنگی، کشتن نظامیان طرف مقابل در چارچوب حقوق بشردوستانه ممکن است مجاز تلقی شود، اما این امر نباید به تضعیف اصل بنیادین منع سلب خودسرانه حیات بینجامد. حملات هوایی، استفاده از موشک‌های دوربرد و سلاح‌های انفجاری در مناطق شهری، خطر جدی برای جان غیرنظامیان ایجاد می‌کند. در صورتی که این حملات بدون رعایت اصول تمایز و تناسب انجام شوند، می‌توانند مصداق بارز نقض حق حیات باشند. در جنگی با ابعاد گسترده، افزایش تلفات غیرنظامی نه تنها پیامدهای انسانی فاجعه‌باری دارد، بلکه مشروعیت حقوقی اقدامات نظامی را نیز زیر سؤال می‌برد.

بر مسئله حق حیات در اسناد مختلف بین‌المللی، از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، تأکید و توجه

در ۹ اسفند ۱۴۰۴ (۲۸ فوریه ۲۰۲۶)، ایالات متحده آمریکا و اسرائیل حملات هماهنگی را علیه ایران انجام دادند. در میان ده‌ها حمله در آن روز، نیروهای آمریکا به یک مدرسه ابتدایی در میناب در جنوب ایران حمله کردند که بیش از ۱۶۰ نفر، از جمله بسیاری از دانش‌آموزان، کشته شدند.

ایران ظرف چند ساعت پس از حملات، با پرتاب موشک بالستیک و پهپاد به اسرائیل و تأسیسات نظامی آمریکا در کشورهای حاشیه خلیج فارس واکنش نشان داد. این حملات، شهرهای اسرائیل و چندین کشور میزبان نیروهای آمریکایی از جمله بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی، اردن، عراق و امارات را هدف گرفت.

وقوع یا تداوم یک مخاصمه مسلحانه میان ایالات متحده آمریکا و اسرائیل با ایران، پیامدهایی عمیق و چندلایه بر اصول بنیادین حقوق بشر به همراه دارد. حقوق بین‌الملل بشردوستانه، به طور خاص، برای تنظیم رفتار طرفین در



مرگ غیرطبیعی یا زودرس باشد. به کار بردن سلاح‌های کشتار جمعی، که کورکورانه ویرانی به بار می‌آورد و می‌تواند در مقیاسی فاجعه‌بار موجب نابودی زندگی انسان‌ها شود، با محترم شمردن حق حیات تناسبی ندارد و از منظر قوانین بین‌المللی می‌تواند جنایت شمرده شود. برای پایان دادن به گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، و جلوگیری از دسترسی عوامل غیردولتی به این نوع سلاح‌ها، کشورهای عضو باید تدابیر لازم را اتخاذ کنند و از طراحی، تدارک، ساخت، آزمایش، انبارکردن و به کار بردن این گونه سلاح‌ها، براساس تعهدات

شده است. ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق حیات را برای همه انسان‌ها به رسمیت می‌شناسد. حیات حقیقی والا است که گذاشتن هرگونه قید و شرط بر آن، حتی در جنگ مسلحانه و وجود دیگر شرایط استثنائی در جامعه جایز نیست. حق حیات چه برای اشخاص چه جامعه در کلیت خود اهمیت اساسی دارد.

حق حیات را نباید به معنای محدود کلمه تعبیر کرد. چراکه این حق، شامل احترام به شأن و مقام انسانی نیز می‌شود و اینکه انسان نباید در معرض فعل یا ترک فعلی قرار گیرد که هدف یا نتیجه‌اش، می‌تواند

بین‌المللی‌شان، اجتناب ورزند.

جنگ همچنین تأثیرات گسترده‌ای بر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد. تخریب زیرساخت‌های حیاتی مانند بیمارستان‌ها، مدارس، شبکه‌های آب و برق، و تأسیسات انرژی، مستقیماً بر حق سلامت، آموزش و برخورداری از سطح مناسب زندگی تأثیر می‌گذارد. در ایران، حملات به زیرساخت‌های شهری و صنعتی که در مناطق مختلف پراکنده‌اند، می‌تواند منجر به بحران‌های انسانی، افزایش بیماری‌ها، کاهش دسترسی به خدمات درمانی و اختلال در آموزش شود. علاوه بر این، تحریم‌های اقتصادی هم‌زمان با جنگ می‌توانند فشار مضاعفی بر معیشت مردم وارد کنند و موجب افزایش فقر و نابرابری شوند.

مسئله آوارگی و جابه‌جایی جمعیت نیز از دیگر پیامدهای مهم جنگ است. حملات نظامی، ناامنی و تخریب مناطق مسکونی می‌تواند میلیون‌ها نفر را مجبور به ترک خانه‌های خود کند. این افراد، چه به‌عنوان آوارگان داخلی چه پناهندگان، با چالش‌های جدی در دسترسی به سرپناه، غذا، خدمات بهداشتی و حمایت‌های قانونی مواجه می‌شوند. دولت‌ها موظف‌اند از جابه‌جایی اجباری غیرضروری جلوگیری کنند و در صورت وقوع، وضعیت انسانی و ایمن برای این افراد فراهم آورند.

در کنار این موارد، باید به تأثیرات روانی و

اجتماعی جنگ نیز توجه کرد. اضطراب، ترس، ازدست‌دادن عزیزان و فروپاشی ساختارهای اجتماعی، همگی بر سلامت روانی افراد تأثیر منفی می‌گذارند. این آسیب‌ها به‌ویژه در میان کودکان و گروه‌های آسیب‌پذیر، مانند سالمندان و افراد دارای معلولیت، شدیدتر است. در چنین وضعیتی، حمایت‌های روانی و اجتماعی به‌عنوان بخشی از حقوق بشر اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

درنهایت، مسئله پاسخ‌گویی و عدالت نیز نقش کلیدی در حفظ و بازسازی حقوق بشر پس از جنگ دارد. نقض‌های جدی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، نباید بدون پیگرد باقی بمانند. ایجاد سازوکارهای مؤثر برای تحقیق، محاکمه و جبران خسارت، نه تنها برای احقاق حقوق قربانیان ضروری‌ست، بلکه به بازسازی اعتماد عمومی و جلوگیری از تکرار نقض‌ها کمک می‌کند.

در جمع‌بندی، جنگ میان ایالات متحده آمریکا و اسرائیل و ایران، تأثیرات گسترده و عمیقی بر اصول بنیادین حقوق بشر گذاشته است. چالش اصلی در چنین وضعیتی، حفظ تعادل میان الزامات امنیتی و احترام به کرامت انسانی‌ست. تجربه‌های تاریخی نشان داده‌اند که نادیده‌گرفتن حقوق بشر در زمان جنگ، نه تنها رنج انسانی را افزایش می‌دهد، بلکه زمینه‌ساز بی‌ثباتی‌های بلندمدت نیز می‌شود.

حقوق سرمایه‌گذاری و بازسازی پس از جنگ با تأکید بر سازوکارهای ارتقای امنیت اقتصادی

مرضیه داورزنی

وکیل پایه یک دادگستری

گردد؛ درحالی که مسائل متعددی چون مشکلات اقتصادی (تورم مزمن، بی‌ثباتی اقتصادی، نوسانات شدید نرخ ارز، ضعف برخی زیرساخت‌های اقتصادی، عدم ثبات در سیاست‌های اقتصادی کشور)، مشکلات سیاسی و حقوقی (تحریم‌های بین‌المللی و محدودیت‌های مرتبط با اف‌ای‌تی‌اف و سوئیت، بی‌ثباتی سیاسی منطقه‌ای، شفاف نبودن قوانین و مقررات)، نگاه منفی به سرمایه‌گذاران خارجی، تحریم و انزوای مالی بانک‌های ایرانی، نبود بیمه‌های بین‌المللی و پوشش ریسک و ... مانع جذب سرمایه‌های چشمگیر خارجی در طول سال‌های تصویب این قانون بوده است. با آنکه حضور چند ده‌ساله مهاجران افغانستانی در ایران و در عرصه گسترده‌ای از بازار کار این کشور، ایشان را به ظرفیت‌های بالقوه سرمایه‌گذاری تبدیل کرده که در صورت فراهم شدن امکان سرمایه‌گذاری ایشان در بخش‌های مختلف اقتصادی و پروژه‌های عمرانی، می‌تواند در این زمان که کشور به لحاظ درگیری با دو جنگ گسترده متحمل آسیب‌های جدی شده است بسیار راه‌گشا و تأثیرگذار باشد.

البته که استفاده از این توان و امکان بالقوه، نیازمند اصلاحاتی در ارکان مختلف حاکمیت و بخش‌های مختلف کشور است.

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)، یکی از عوامل تأثیرگذار بر رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه است و کشور ایران با وجود ظرفیت‌های قابل توجه از جمله منابع طبیعی غنی، نیروی انسانی متخصص و کارآمد و موقعیت ژئوپلتیکی ویژه و بعضاً منحصربه‌فرد، می‌تواند مقصد خوبی برای سرمایه‌گذاری خارجی باشد. همین عوامل سبب شد، قانونگذار بدو با تصویب «قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی» در سال ۱۳۳۴ و سپس، با تصویب قانون «تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی» در سال ۱۳۸۱ به جذب سرمایه‌های خارجی در راستای شکوفایی اقتصادی کشور بپردازد تا ورود سرمایه از سوی افراد، شرکت‌ها یا دولت‌های خارجی به کشور به صورت مستقیم (شامل احداث کارخانه‌ها، شعبه‌ها، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های عمرانی یا ایجاد شرکت‌های مشترک Joint Venture) یا غیرمستقیم (خرید سهام، اوراق قرضه و دیگر ابزارهای مالی توسط سرمایه‌گذاران خارجی) تسهیل

مهم در سراسر کشور است.

■ منابع

- ۱- حسینی، غلام عباس؛ حسین، رفیع؛ محمد، رادمر، مقاله تحلیل تعامل مهاجرت و گردشگری (مطالعه موردی مهاجرین افغانستانی در ایران)، فصل‌نامه علمی پژوهشی برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، دوره ۱۵، شماره ۵۷، تابستان ۱۴۰۵
- ۲- رویین‌تن، دکتر اکبر، مقاله چالش‌ها فرصت‌ها و تهدیدها در دوران تحریم، لینکدین، بهار ۱۴۰۴
- ۳- قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی مصوب ۱۳۳۴
- ۴- قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۱

اجرای «طرح جذب و مدیریت منابع مالی و سپرده‌گذاری اتباع خارجی» در سال ۱۴۰۲ و مشارکت ۶۵ هزار مهاجر افغانستانی در این طرح، سبب مشارکتی به ارزش ۶/۵ تریلیون تومان شد که گویای توان اقتصادی رو به رشد بخش بزرگی از این مهاجران است که می‌تواند در توسعه اقتصادی ایران تأثیرگذار باشد



در سال‌های گذشته غالب نگاه به مهاجران افغانستانی در سطح حاکمیتی، امنیتی بوده است و در سطح عمومی نیز، این افراد به عنوان گروهی کم‌برخوردار و ضعیف به لحاظ مالی تصور شده‌اند؛ درحالی‌که بسیاری از ایشان طی پنج دهه زندگی و تحصیل در ایران، از فقر ساختاری فاصله گرفته و به سطح قابل‌توجهی از ثبات مالی و رفاه اقتصادی دست یافته‌اند؛ برای مثال، اجرای «طرح جذب و مدیریت منابع مالی و سپرده‌گذاری اتباع خارجی» در سال ۱۴۰۲ و مشارکت ۶۵ هزار مهاجر افغانستانی در این طرح، سبب مشارکتی به ارزش ۶/۵ تریلیون تومان شد که گویای توان اقتصادی رو به رشد بخش بزرگی از این مهاجران است که می‌تواند در توسعه اقتصادی ایران تأثیرگذار باشد. به علاوه، مهاجرت گروهی از سرمایه‌داران و کارآفرینان افغانستانی به ایران پس از تحولات سیاسی کشور افغانستان، سبب شد این افراد با سرمایه‌گذاری به ارزش ۲ میلیارد دلار، در سال ۱۴۰۱ رتبه نخست سرمایه‌گذاری خارجی در ایران را کسب کنند. لذا، باید پذیرفت حضور بلندمدت بسیاری از مهاجران افغانستانی در ایران فرصتی راهبردی برای شکل‌دهی به سرمایه‌گذاری خارجی در ایران است که این امر، مستلزم اصلاحات قانونی جهت فراهم‌شدن امکان سرمایه‌گذاری ایشان در عرصه اقتصادی کشور و نیز اصلاحات فرهنگی در جامعه برای عملی‌شدن این

مبانی فقهی اقناع قضائی و ارزش اثباتی ادله دیجیتال در دادخواهی بین‌المللی

مهسا رحمانیان کوشکی

کارآموز وکالت

تمایز، صرفاً بحثی نظری نیست؛ بلکه نحوه مواجهه نظام حقوقی با فناوری‌های نوین را تعیین می‌کند. در تحلیل‌های فقهی مربوط به علم قاضی نیز همین مبنا مشاهده می‌شود. در یکی از تقریرات فقهی، فلسفه اعتبار بینه، اقرار و سوگند، کمک به کشف واقع دانسته و تصریح شده که در فرض عدم اعتبار این ادله، علم قاضی تنها طریق دستیابی به حقیقت است (مقتدایی، مفتاح‌الهدایه فی شرح تحریرالوسیله). در دیدگاهی دیگر نیز، با طرح این پرسش که امارات منحصر در موارد منصوص‌اند یا امارات عقلایی را نیز دربرمی‌گیرند، بیان شده است هرگاه این طرق موجب حصول علم قاضی شوند، اعتماد بر آن‌ها جایز است (مکارم شیرازی، الفتاوی‌الجديدة).

این آراء مستقیماً درباره ادله دیجیتال صادر نشده‌اند، اما نشان می‌دهند که ملاک اعتبار دلیل، نقش آن در کشف واقع و ایجاد «اقناع قضائی» است؛ نه سنتی یا نوین بودن قالب آن. البته، مقصود آن نیست که ادله دیجیتال در فقه امامیه، همدیاف ادله منصوص اثبات دعوا قرار می‌گیرند. این داده‌ها، در چهارچوب مبانی سنتی فقه، بیش از آنکه دلیل مستقل تلقی شوند، می‌توانند در قالب «امارات قضائی» در شکل‌گیری علم یا اقناع قضائی نقش‌آفرین باشند. از همین رو، بحث از اعتبار ادله دیجیتال، درحقیقت بحث از توسعه

جنگ‌های معاصر، بیش از هر زمان دیگری، با داده‌های دیجیتال روایت می‌شوند. تصاویر تلفن‌های همراه، فیلم‌های پهبادی، تصاویر ماهواره‌ای، اطلاعات مکانی و داده‌های الکترونیکی، نخستین راوی بسیاری از حملات علیه غیرنظامیان، اموال فرهنگی و زیرساخت‌های عمومی هستند. بااین‌حال، تجربه رسیدگی‌های قضائی نشان داده است که «ثبت» یک واقعه، الزاماً به معنای قابلیت «اثبات» آن نیست. آنچه مسیر دادخواهی را با دشواری مواجه می‌کند، نه کمبود اطلاعات، بلکه فقدان ادله‌ای است که از منظر حقوقی واجد ارزش اثباتی باشند. ازاین‌رو، ارزش اثباتی ادله دیجیتال، صرفاً مسئله‌ای فنی یا فناورانه نیست، بلکه پرسشی بنیادین در قلمرو ادله اثبات است.

به نظر می‌رسد، پاسخ به این پرسش را باید در مبنای حاکم بر ادله اثبات جست‌وجو کرد. اگر ادله اثبات دارای «موضوعیت ذاتی» باشند، هر ابزار نوپدید برای ورود به نظام اثبات، نیازمند دلیل مستقل است؛ اما اگر ادله «طریق کشف واقع» باشند، هر وسیله‌ای که با رعایت ضوابط لازم بتواند در کشف حقیقت مؤثر باشد، قابل استناد است. این

مصادیق امارات مؤثر در کشف واقع است؛ نه توسعه ادله شرعی اثبات دعوا.

همین مبنا، در حقوق موضوعه ایران نیز انعکاس یافته است. مطابق ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، علم قاضی «یقین حاصل از مستندات بین در امریست که نزد وی مطرح می‌شود» و ماده ۲۱۲ همان قانون، دادرس را مکلف می‌کند مستندات ایجادکننده علم را در رأی ذکر کند. همچنین، مطابق مواد ۱۲ و ۱۳ قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲، ارزش اثباتی «داده‌پیام» را نمی‌توان صرفاً به دلیل شکل الکترونیکی آن انکار کرد. بدین ترتیب، قانونگذار ایرانی نیز ارزش اثباتی ادله دیجیتال را نه صرفاً به اعتبار ماهیت فناوری آن‌ها، بلکه بر پایه قابلیت آن‌ها در ایجاد «اقتناع قضائی» و با رعایت ضوابط قانونی شناسایی کرده است. این تحلیل، در دادخواهی بین‌المللی اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند. امروزه بخش عمده‌ای از مستندات مربوط به جنایات جنگی، حمله به غیرنظامیان، تخریب میراث فرهنگی و خسارات زیست‌محیطی، بر تصاویر، فیلم‌ها و سایر داده‌های دیجیتال استوار است. با این حال، در مراجع بین‌المللی نیز صرف وجود این مستندات کافی نیست، بلکه اصلت، تمامیت، قابلیت انتساب، ارزش اثباتی و تناسب آن‌ها با روش‌های ایمنی ارزیابی می‌شود. از این رو، استحکام نظام ادله در حقوق داخلی، مقدمه‌ای ضروری برای بهره‌گیری مؤثر از این مستندات در فرایندهای دادخواهی بین‌المللی و حقوق بشری‌ست. بر همین اساس، به نظر می‌رسد

یکی از خلأهای حقوقی دوران پسا جنگ، فقدان سازوکاری منسجم برای گردآوری، اعتبارسنجی و صیانت از ادله دیجیتال است. تشکیل «کارگروه ملی مستندسازی و اعتبارسنجی ادله دیجیتال» با مشارکت حقوق‌دانان، کارشناسان ادله الکترونیکی، متخصصان جرم‌شناسی رایانه‌ای، پزشکی قانونی و سایر نهادهای تخصصی، با مأموریت حفظ زنجیره نگه‌داری ادله (Chain of Custody)، احراز اصلت و تمامیت داده‌ها و تهیه گزارش‌های کارشناسی استاندارد، می‌تواند ارزش اثباتی این مستندات را در مراجع داخلی و بین‌المللی به نحو قابل‌توجهی افزایش دهد.

بدیهی‌ست کارآمدی این کارگروه‌ها صرفاً به گردآوری داده‌ها محدود نمی‌شود، بلکه نحوه جمع‌آوری، مستندسازی، نگه‌داری و اعتبارسنجی ادله نیز اهمیت اساسی دارد. وگرنه مستنداتی که در سطح داخلی گردآوری می‌شوند، ممکن است در مراجع بین‌المللی فاقد ارزش اثباتی یا با تردید در اصلت و تمامیت مواجه شوند. از این رو، فعالیت این کارگروه‌ها بهتر است با رعایت استانداردهای پذیرفته‌شده بین‌المللی در حوزه ادله دیجیتال، از جمله «پروتکل برکلی برای تحقیقات دیجیتال مبتنی بر منابع متن‌باز» (Berkeley Protocol on Digital Open Source Investigations) و سایر دستورالعمل‌های مشابه، همراه باشد تا زنجیره نگه‌داری ادله، اصلت، تمامیت و قابلیت انتساب آن‌ها حفظ و امکان استناد مؤثر به این مستندات در فرایندهای دادخواهی بین‌المللی فراهم شود.

جایگاه نهاد وکالت در مستند سازی نقض حقوق بشر و اعتبار ادله دیجیتال در دوران پس از جنگ

آزاده رحمت پور منفرد

وکیل پایه یک دادگستری

زیرساخت‌های اداری، فقدان اسناد رسمی و یا وضعیت خاص ناشی از مخاصمه، با مشکلات بسیاری روبه‌رو می‌شوند که در چنین وضعیتی وکلا می‌توانند با ارائه خدمات معاضدتی، جمع‌آوری و حفظ ادله، مشاوره حقوقی و همراهی با قربانیان زمینه دادخواهی مؤثر را فراهم آورند.

یکی از مهم‌ترین تحولات حقوقی سال‌های اخیر، افزایش نقش ادله دیجیتال در اثبات نقض حقوق بشر و جنایات بین‌المللی است. امروزه در بسیاری از تحقیقات بین‌المللی به تصاویر ثبت‌شده توسط شهروندان، داده‌های ماهواره‌ای، اطلاعات موقعیت جغرافیایی (Geo-location)، محتوای شبکه‌های اجتماعی و دیگر داده‌های الکترونیک استناد می‌شود. تجربه مخاصمات اخیر نشان داد بخش قابل‌توجهی از مستندات حمله به غیرنظامیان، تخریب زیرساخت‌های حیاتی و نقض قواعد حقوق بشر از طریق داده‌های دیجیتال شناسایی و ثبت شده‌اند.

با این حال بهره‌برداری از ادله دیجیتال با چالش‌های مهمی همراه است. احراز اصالت داده‌ها، جلوگیری از دستکاری، حفظ زنجیره نگه‌داری ادله (Chain of Custody)، انتساب محتوا به اشخاص

جنگ‌های امروز علاوه بر عرصه‌های زمینی، هوایی و دریایی در قلمرو اطلاعات، رسانه و فضای سایبری نیز جریان دارند و بخش قابل‌توجهی از وقایع مرتبط با نقض حقوق بشر در قالب تصاویر، ویدئوها، داده‌های مکانی، پیام‌های الکترونیکی و محتوای منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی ثبت و بازنشر می‌شوند. در چنین وضعیتی، مستندسازی صحیح این اطلاعات و تبدیل آن‌ها به ادله قابل استناد، به یکی از الزامات بنیادین دادخواهی در دوران پساجنگ بدل شده است؛ فرآیندی که نهاد وکالت می‌تواند در آن نقشی تعیین‌کننده ایفاء کند.

وکیل در نظام‌های حقوقی نوین صرفاً نماینده موکل در فرایند دادرسی نیست، بلکه به عنوان یکی از ارکان تحقق عدالت، مسئولیتی اجتماعی در صیانت از حقوق بنیادین انسان‌ها بر عهده دارد. این مسئولیت در دوران پساجنگ ابعاد گسترده‌تری می‌یابد؛ زیرا بسیاری از قربانیان جنگ به ویژه زنان، کودکان، سالمندان و آوارگان، به دلیل از میان رفتن

و رعایت اصول حریم خصوصی، ازجمله مسائلی ست که بدون دانش تخصصی، می‌تواند اعتبار ادله را با تردید مواجه سازد. قواعد آیین دادرسی و ادله دیوان کیفری بین‌المللی بر ضرورت احراز اصالت و قابلیت اعتماد ادله، در فرایند رسیدگی، تأکید دارند. از این رو آموزش ادله الکترونیکی و فناوری‌های نوین به وکلا ضرورتی انکارناپذیر در دوران پسا جنگ است.

در سطح حقوق بین‌الملل، روند فزاینده‌ای در پذیرش ادله دیجیتال مشاهده می‌شود. دیوان کیفری بین‌المللی و بعضی کمیسیون‌های حقیقت‌یاب بین‌المللی در سال‌های اخیر به نحو گسترده‌ای از تصاویر ماهواره‌ای، داده‌های دیجیتال و محتوای برخط، در تحقیقات خود استفاده کرده‌اند. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ در زمان تصویب ناظر بر فناوری‌های نوین نبودند، اما اصول بنیادینی چون حمایت از غیرنظامیان، امروزه با بهره‌گیری از همین ادله دیجیتال قابلیت اثبات و پیگیری مؤثرتری یافته‌اند. همچنین اثبات ارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت مستلزم تحقیق، مستندسازی و ارائه ادله متقن است؛ امری که بدون استفاده از ظرفیت فناوری‌های نوین با دشواری جدی مواجه خواهد بود.

در این میان، کانون‌های وکلای دادگستری می‌توانند نقشی فراتر از یک نهاد صنفی

ایفاء کنند. طراحی دوره‌های آموزشی تخصصی در حوزه مستندسازی نقض حقوق بشر، آموزش شیوه‌های استاندارد جمع‌آوری و نگهداری ادله دیجیتال، تدوین دستورالعمل‌های حرفه‌ای برای حفظ و ارزیابی این ادله و ایجاد بانک‌های اطلاعاتی ایمن برای نگهداری مستندات، ازجمله اقداماتی ست که می‌تواند جایگاه نهاد وکالت را در فرایند بازسازی عدالت پس از جنگ تقویت کند. همچنین تشکیل کمیته‌های تخصصی در کانون‌های وکلا با مشارکت حقوق دانان، متخصصان فناوری اطلاعات و کارشناسان ادله الکترونیکی، می‌تواند زمینه ارائه خدمات معاضدتی تخصصی به قربانیان جنگ و خانواده‌های آنان را فراهم آورد.

علاوه بر این همکاری نهاد وکالت با دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه حقوق بشر می‌تواند به ارتقای دانش تخصصی وکلا و توسعه سازوکارهای ملی مستندسازی کمک کند. جامعه، پس از جنگ بیش از هر چیز نیازمند حقیقت، پاسخ‌گویی و عدالت است. حقیقت بدون مستندسازی قابل دستیابی نیست و مستندسازی نیز بدون حضور نهادهای مستقل و متخصص به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. در این میان، وکیل نه تنها مدافع حقوق اشخاص بلکه پاسدار حقیقت در مسیر تحقق عدالت است؛ نقشی که در جهان امروز بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته است.

مسئولیت ناشی از خسارات زیست محیطی جنگ

زهرار فیی‌راد
کارآموز وکالت

اما این موضوع نباید باعث غلبه ناصواب بر محیط زیست شود. به این موضوع در آموزه‌های اسلامی هم توجه شده است، به طوری که پیامبر (ص) فرمودند: «تحفظوا من الارض فانها أمکم»؛ از زمین حفاظت کنید، به درستی که آن مادر شماست.

در این قسمت، برای تعریف خسارت زیست محیطی و زیان وارده به طبیعت از اولین اندیشه‌ها در حقوق فرانسه وام می‌گیریم که بیان می‌کند: «آسیب مستقیم یا غیرمستقیم وارد شده به محیط زیست، بدون تأثیر بر منافع خاص انسانی اما تأثیرگذار بر منافع جمعی مشروع». با توجه به این تعریف، اهمیت خسارت زیست محیطی دوچندان می‌شود، چراکه دیگر نفع یک شخص در میان نیست بلکه جنبه عمومی آن پررنگ می‌شود لذا آسیب به هریک از عناصر طبیعی و اکوسیستم، زمینه ساز اختلال در عملکرد سایر عناصر طبیعی می‌شود که در نهایت آسیب مستقیم و یا غیرمستقیم را به افراد انسانی وارد می‌آورد.

بر اثر بروز جنگ و درگیری خسارات متعددی به محیط زیست وارد می‌آید از جمله آلودگی دریاها، تغییر در اکوسیستم موجودات دریایی و زمینی، از بین رفتن جنگل‌ها و فضای سبز، آلودگی هوا در

تاریخ روابط بین الملل را نمی‌توان ورق زد بی آنکه رد پای جنگ در آن به چشم نخورد. جنگ، همواره از واقعیت‌های بین کشورها بوده که با اهداف گوناگونی از جمله کشورگشایی، ایدئولوژی‌های سیاسی و منافع اقتصادی رخ داده است. اولین بار با نام جنگ موضوع تلفات انسانی، خسارات زیرساختی، آسیب‌های مالی و اجتماعی به ذهن متبادر می‌شود. اما در این میان، بزه‌دیده‌ای خاموش وجود دارد که کمتر به آن توجه شده است. این نوشتار حقوقی، سعی بر تبیین آسیب‌های وارده بر «محیط زیست» و مسئولیت جبران خسارت آن در زمان جنگ و درگیری بین کشورها دارد.

در اولین کنفرانس جهانی محیط زیست در استکهلم (۱۹۷۲)، محیط زیست این گونه تعریف شده است که مجموعه‌ای از موجودات زنده نظیر انسان، گیاه، حیوان و عناصر غیرزنده نظیر آب، خاک، باد محیطی تشکیل داده‌اند و با یکدیگر در تعامل هستند. باید توجه داشت در این راستا، انسان با داشتن قوه عقل از سایر موجودات متمایز شده است و برتری دارد،



قلمرو ایران، به طور خاص محیط زیست جنوب کشور و مناطق دریایی آن منطقه را تحت الشعاع قرار داده و استفاده از سلاح‌های جنگی و مواد شیمیایی، باعث از بین رفتن گونه‌های ارزشمند گیاهی و جانوری شده است که بعضاً باعث بروز تغییرات ژنتیکی انسان‌ها می‌شود.

■ اسناد بین‌المللی

از جمله مهم‌ترین اسناد بین‌المللی دغدغه‌مند محیط زیست می‌توان به پروتکل اول الحاقی ژنو (۱۹۷۷) اشاره کرد که در بند ۳ ماده ۳۵ آن بیان شده است: «استفاده از روش‌ها و ابزار جنگی که هدف از آن وارد آوردن خسارت شدید، گسترده و درازمدت بر محیط زیست طبیعی باشد یا احتمال بروز چنین اثراتی را داشته باشد، ممنوع است.»

در بند ۱ ماده ۵۵ آمده است: «در

پی سوختن مواد شیمیایی که جبران و بازسازی آن به سرعت ممکن نیست.

■ محیط زیست و مخاصمات بین‌المللی

گسترش فناوری در کنار تمام فایده‌مندی‌هایش، باعث پیشرفته‌تر شدن سلاح‌های جنگی نیز شده است به طوری که ابزارآلاتی که امروزه در مخاصمات مسلحانه استفاده می‌شود، به مراتب آسیب‌های بیشتری به محیط زیست وارد می‌آورد؛ جنگ جهانی اول و دوم، جنگ ویتنام، جنگ ایران و عراق، حمله نیروهای ائتلاف به عراق و معاصرترین آن، یعنی حملات نظامی اخیر علیه جمهوری اسلامی ایران توسط رژیم اسرائیل و آمریکا از جمله جنگ‌هایی‌اند که در صد سال اخیر، کوس بی‌عدالتی علیه محیط زیست را به صدا درآورده‌اند؛ جنگ اخیر علاوه بر آسیب فراگیر به تمام نقاط

■ نتیجه‌گیری

جنگ، علاوه بر خسارات انسانی و اقتصادی، آثار جبران‌ناپذیری بر محیط‌زیست بر جای می‌گذارد که گاه تا نسل‌ها باقی می‌ماند. اسناد بین‌المللی مهمی در زمینه حمایت از محیط‌زیست در زمان مخاصمات مسلحانه تصویب شده‌اند، اما اجرای مؤثر آن‌ها همچنان با چالش‌های جدی روبه‌روست. از این رو، تقویت ضمانت اجرای بین‌المللی، افزایش همکاری دولت‌ها و توسعه سازوکارهای جبران خسارت می‌تواند گامی مؤثر در حمایت از محیط‌زیست و تحقق عدالت بین‌المللی باشد.

سخن را با بیتي از حافظ که دعوت به مدارا و پرهیز از تعصب است به پایان می‌بریم:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر پنه
چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند

■ منابع

کامیار، غلامرضا، حقوق آب و فاضلاب، مجد، تهران
ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، گنج دانش، تهران
طیبی، سبحان، آدابخت، بیتا، حفاظت از محیط‌زیست در پرتو حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مجد، تهران
قاسمی، ناصر، حیدری، فلورا، بررسی مسئولیت مدنی ناشی از خسارات زیست‌محیطی

هنگام جنگ، باید مراقبت شود که از محیط‌زیست طبیعی در برابر آسیب‌های گسترده، درازمدت و شدید حفاظت به عمل آید».

هرچند این سند از جامع‌ترین اسناد راجع به محیط‌زیست به شمار می‌رود، مفاد آن باتوجه به کلی‌گویی مواد، از جمله «خسارت شدیدتر» و «آسیب‌های گسترده»، در مقام اجراء با مشکل مواجه شد و مورد توجه دولت‌ها قرار نگرفت به طوری که در جنگ اخیر علیه جمهوری اسلامی ایران، این سند حقوقی و سایر معاهده‌ها و اعلامیه‌ها زیرپا گذاشته شد.

■ مسئولیت جبران خسارت

بناء به اصل کلی جبران خسارت (Reparation)، اگر هریک از تابعان حقوق بین‌المللی یک تعهد و یا یک قاعده بین‌المللی را نقض کند، وظیفه دارد تا این زیان‌ها را جبران نماید، علاوه بر آن به دلیل وجود عمد در رفتار مرتکب در زمان جنگ و آلوده‌شدن محیط‌زیست بناء به اصل جبران خسارت توسط آلوده‌کننده، به طریق اولی در زمان جنگ، مسبب باید جبران خسارت کند. آنچه بر جبران خسارت توسط مسبب تأثیر بسزایی دارد دغدغه‌مندی جامعه بین‌المللی و واکنش آن به زیان‌های وارده به محیط‌زیست در زمان جنگ است که در غالب مخاصمات از جمله جنگ اخیر علیه جمهوری اسلامی ایران به آن بی‌توجهی شده است.

الزامات رویکرد حقوقی فعال سفارتخانه‌های ایران در دوران پسا جنگ

علیرضا رنجبر

کارآموز وکالت، دانشجوی دکتری حقوق
بین الملل عمومی دانشگاه تهران

■ مقدمه

جنگ تحمیلی آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه کشور، که با دفاع و پاسخ مقتدرانه جمهوری اسلامی ایران روبه‌رو شد، اهمیت و ضرورت بهره‌گیری هم‌زمان از ظرفیت‌های سیاسی، حقوقی و دیپلماسی عمومی، به موازات تقویت و تثبیت قدرت نظامی، را در صیانت از منافع ملی بیش‌ازپیش آشکار ساخته است. در این چارچوب، نمایندگی‌های دیپلماتیک کشور، افزون بر ایفای وظایف سنتی، می‌توانند نقش مؤثری در «تبیین مواضع حقوقی جمهوری اسلامی ایران» و «تشریح موارد نقض اصول و قواعد حقوق بین‌الملل» در دوران پس از جنگ ایفاء کنند.

۱۰۰ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۷-۱۴۰۳) بر مسئولیت وزارت امور خارجه در پیشبرد فعال دیپلماسی رسمی و عمومی و هماهنگی دستگاه‌های اجرائی در حوزه روابط خارجی تأکید می‌کند. این وزارتخانه موظف است با تقویت سرمایه انسانی و ظرفیت‌های آموزشی و پژوهشی، اهداف سیاست خارجی کشور را دنبال کند. یکی از محورهای اصلی این ماده، کنش‌گری فعال ایران در عرصه‌های بین‌المللی است. نظر به مراتب فوق و باتوجه به دو جنگ تحمیلی اخیر، انتظار می‌رود سفارتخانه‌ها، به‌ویژه سفیر، رایزن سیاسی، رایزن حقوقی و بخش رسانه‌ای، با رویکردی فعال و هماهنگ، از ظرفیت‌های موجود برای تبیین مواضع جمهوری اسلامی ایران و پاسخ حقوقی به اقدامات مغایر با قواعد بین‌المللی استفاده کنند.

۲. تکالیف سفراء و رایزنان حقوقی به‌موجب

نظام حقوق بین‌الملل

کنوانسیون وین ۱۹۶۱ راجع به روابط دیپلماتیک، در بند ۱ ماده ۳، وظایف مأموریت‌های دیپلماتیک را شامل نمایندگی دولت فرستنده، حمایت از منافع آن، مذاکره با دولت پذیرنده، کسب اطلاعات از طرق مشروع و توسعه روابط دوستانه می‌داند.

۱. تکالیف سفراء و رایزنان حقوقی به‌موجب

نظام حقوقی داخلی

بند ۲۱ سیاست‌های کلی برنامه هفتم پیشرفت، بر کنش‌گری فعال در دیپلماسی رسمی و عمومی و همکاری هدفمند و مؤثر سازمان‌ها و نهادهای مسئول در امور خارجی تأکید کرده است. در تبیین این بند، ماده

و سازمان‌های مردم‌نهاد همسو با جمهوری اسلامی ایران و ایجاد شبکه‌های تخصصی، می‌تواند زمینه‌ساز گسترش همکاری‌ها و افزایش ظرفیت تأثیرگذاری در محیط بین‌المللی شود. سوم، در حوزه ابتکارات حقوقی و چندجانبه، بهره‌گیری از ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی، حمایت از ابتکارهای حقوقی در مجامع بین‌المللی، پیگیری سازوکارهای مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری و توسعه همکاری با دولت‌های همسو می‌تواند در تقویت مواضع جمهوری اسلامی ایران نقش مهمی ایفاء کند.

■ جمع‌بندی

باتوجه به ظرفیت‌های حقوقی موجود در نظام حقوقی داخلی و حقوق بین‌الملل، نمایندگی‌های دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران می‌توانند فراتر از کارکردهای سنتی، نقشی فعال، هدفمند و نتیجه‌محور در تبیین مواضع کشور و دفاع از منافع ملی ایفاء کنند. تحقق این هدف مستلزم هماهنگی بیشتر میان دستگاه دیپلماسی، بهره‌گیری از ظرفیت‌های علمی و رسانه‌ای، به‌کارگیری افراد متخصص، و نهایتاً استفاده مؤثر از سازوکارهای حقوقی بین‌المللی است. باتوجه به سرمایه‌گذاری گسترده کشور در تربیت و آموزش نیروهای دیپلماتیک و بهره‌مندی آنان از تجارب ارزشمند بین‌المللی، برنامه‌ریزی راهبردی برای استفاده حداکثری از این ظرفیت‌ها در راستای دفاع از منافع ملی و ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی ضروری است.

این اختیارات، مبنای حقوقی لازم برای بهره‌گیری فعال از ظرفیت‌های دیپلماتیک در راستای دفاع از منافع ملی را فراهم می‌آورد. براین اساس، سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی ایران باید با فعال‌سازی دیپلماسی حقوقی که حقوق بین‌الملل نقش محوری در آن ایفاء می‌کند و مجموعه‌ای از تلاش‌ها و فعالیت‌هاست که به منظور تعریف و پذیرش قواعد عالم‌الشمول حاکم بر روابط دولت‌ها و پیشگیری از بروز اختلافات و همچنین حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین آن‌ها، با بهره‌گیری از اصول و قواعد حقوق بین‌الملل، در حوزه روابط بین‌الملل انجام می‌گیرد. در راستای «تبیین مواضع حقوقی جمهوری اسلامی ایران» و «تشریح موارد نقض اصول و قواعد حقوق بین‌الملل» و در چارچوب اصول عزت، حکمت و مصلحت، در دوران پس از جنگ به کنش‌گری فعال بپردازند که به مصادیق آن در بخش سوم این یادداشت توجه شده است.

۳. محورهای پیشنهادی برای کنش‌گری فعال سفراء و رایزنان حقوقی

نخست، در حوزه دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای، انتشار یادداشت‌های حقوقی در رسانه‌های معتبر کشور محل مأموریت، گفت‌وگو با رسانه‌های محلی، حضور در نشست‌های دانشگاهی و بهره‌گیری مؤثر از فضای مجازی می‌تواند در تبیین حقوقی مواضع جمهوری اسلامی ایران مؤثر باشد. دوم، در حوزه تعاملات علمی و نخبگانی، برقراری ارتباط با دانشگاهیان، اندیشکده‌ها

الزامات حقوقی جذب سرمایه ایرانیان خارج از کشور

حمیدرضا سلیمانی تهرانی

وکیل پایه یک دادگستری

مبارزه با پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم (AML/CFT) مبتنی بر استانداردهای گروه ویژه اقدام مالی (FATF)، الزامات احراز منشأ وجوه (Source of Funds)، مقررات احتیاطی بانکی اتحادیه اروپا و رژیم‌های تحریمی، بانک اروپایی پیش از اجرای هر انتقال، مبدأ، مقصد و ماهیت وجه را راستی‌آزمایی می‌کند و کوچک‌ترین ابهام، به مسدود شدن حساب و گزارش به نهاد ناظر می‌انجامد. بنابراین، هر الگوی جذب سرمایه دیاسپورا که این «لایه نخست» را نادیده بگیرد، در عمل متولد نخواهد شد. این واقعیت را اما نباید تهدید انگاشت. سرمایه‌ای که از صافی‌های سخت‌گیرانه بانکی و مالیاتی کشورهای میزبان عبور کرده، از حیث منشأ، شفاف و کم‌ریسک است و همین ویژگی در فرایند جذب و نظارت به مزیت تبدیل می‌شود؛ مشروط بر آنکه مسیرهای انتقال شفاف، مستندسازی‌پذیر و منطبق با الزامات هر دو نظام حقوقی طراحی شده باشد.

بازسازی پس از مخاصمه مسلحانه، پیش از آنکه مسئله‌ای فنی و عمرانی باشد، حقوقی‌ست؛ زیرا سرمایه تنها در بستر امنیت حقوقی حرکت می‌کند. در میان منابع تأمین مالی بازسازی، یک منبع کمتر از سایرین به صورت نظام‌مند مطالعه شده است: سرمایه ایرانیان مقیم خارج از کشور. برآوردها، دارایی این جامعه چندمیلیونی را صدها میلیارد دلار تخمین می‌زنند؛ سرمایه‌ای که برخلاف سرمایه‌گذار بیگانه، با پیوند عاطفی، شناخت فرهنگی و انگیزه ملی همراه است. نگارنده، که سال‌هاست به عنوان وکیل دادگستری ایران در آلمان اقامت و اشتغال دارد، در این یادداشت می‌کوشد بر پایه تجربه عملی، الزامات حقوقی فعال‌سازی این ظرفیت را در دوران پساچنگ تحلیل کند.

۲. خلأهای نظام حقوقی داخلی

قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی (مصوب ۱۳۸۱)، سرمایه ایرانیان مقیم خارج را مشروط به منشأ خارجی-مشمول حمایت دانسته است؛ اما تجربه عملی، سه چالش را پیش رو می‌نهد:

۱. واقعیت مقرراتی محل اقامت سرمایه

نکته‌ای که در ادبیات حقوقی داخلی کمتر دیده می‌شود، این است که سرمایه ایرانی مقیم اروپا و آمریکای شمالی، پیش از آنکه به قلمرو مقررات ایران برسد، تابع نظام حقوقی محل اقامت خویش است؛ مقررات

ایرانیان خارج از کشور» در کانون وکلای دادگستری مرکز؛

۲. تدوین راهنمای حقوقی دوزبانه سرمایه‌گذاری، ویژه جامعه ایرانیان خارج از کشور؛

۳. شبکه‌سازی میان وکلای داخل و وکلای ایرانی شاغل در نظام‌های حقوقی کشورهای میزبان، در قالب وکالت مشترک فرامرزی (Co-Counsel)؛ الگویی که به تجربه نگارنده، هم صیانت از حقوق موکل و هم انتقال دانش میان دو نظام حقوقی را تأمین می‌کند؛

۴. استانداردسازی گزارش‌های راستی‌آزمایی (Due Diligence)، به نحوی که نزد بانک‌ها و نهادهای ناظر خارجی نیز قابل استناد باشد؛

۵. آموزش نظام‌مند وکلا در حوزه تطبیق (Compliance) و مقررات بین‌المللی مبارزه با پول‌شویی.

■ فرجام‌سخن

بازسازی پسا جنگ تنها با مصالح ساختمانی محقق نمی‌شود؛ با اعتماد ساخته می‌شود و اعتماد، محصول حقوق است. در فردای هر گشایش، رقابت بر سر جذب سرمایه ایرانیان بیرون از مرزها آغاز خواهد شد و برنده این رقابت، نظام حقوقی‌ای است که از امروز زیرساخت اعتماد را بناء کرده باشد. پل میان سرمایه دیاسپورا و بازسازی وطن، از جنس بتن و فولاد نیست؛ از جنس امنیت حقوقی‌ست و معماران این پل، وکلای دادگستری‌اند؛ در هر دو سوی مرز.

نخست، ابهام در وضعیت دارندگان تابعیت مضاعف و آثار عدم شناسایی آن؛ دوم، فقدان سازوکار استاندارد احراز مشروعیت منشأ وجوه که هم‌زمان پاسخ‌گوی نظام بانکی بین‌المللی و مقررات داخلی باشد؛ سوم، دغدغه ثبات تصمیمات اداری و تضمین بازگشت اصل و منافع سرمایه. تجربه نشان داده است که امنیت حقوقی، پیش‌بینی‌پذیری رفتار نهادهای عمومی و شفافیت رویه‌ها، بیش از هر مشوق مالیاتی در تصمیم سرمایه‌گذار دیاسپورا اثر می‌گذارد.

۳. حل و فصل اختلافات؛ سنگ بنای اعتماد

سرمایه‌گذار مقیم خارج، پیش از پرسش از سود، از سازوکار حل اختلاف می‌پرسد. درج شرط داوری در قراردادهای سرمایه‌گذاری، تقویت مراکز داوری تخصصی و تضمین اجرای مؤثر آرای داوری با عنایت به الحاق ایران به کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸- عاملی تعیین‌کننده در ارتقای ضریب امنیت سرمایه‌گذاری‌ست؛ همان هدفی که محورهای این ویژه‌نامه نیز بر آن تأکید دارد.

۴. نقش کانون وکلای و نهاد وکالت

فعال‌سازی سرمایه دیاسپورا، بیش از هر نهاد دیگری به نهاد وکالت نیازمند است؛ زیرا حلقه مفقوده این فرایند «اعتماد حقوقی» است و اعتماد حقوقی، جز از مجرای وکیل مستقل ساخته نمی‌شود.

پیشنهادهای مشخص نگارنده:

۱. تشکیل کارگروه تخصصی «سرمایه‌گذاری

مسئولیت بین‌المللی و کیفرشناسی تجاوز به ایران؛ از دکترین ضرورت نظامی تا جنایات علیه بشریت

استفاده می‌کنند. طبق ماده ۲ منشور ملل متحد، اصل بر «ممنوعیت تهدید و توسل به زور» است. از این رو، هرگونه تهاجم نظامی علیه ایران که فاقد مجوز شورای امنیت یا خارج از چارچوب «دفاع مشروع» (ماده ۵۱) باشد، از همان لحظه نخست نه یک ضرورت نظامی، بلکه یک «جنایت تجاوز» است. در اینجا، ضرورت نظامی نمی‌تواند مجوزی برای نقض قواعد آمره باشد؛ چرا که هدف قراردادن زیرساخت‌های حیاتی به بهانه فلج کردن دولت، نقض صریح اصل تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان است.

۲. از تهدید تا وحشت: جنایت علیه بشریت

یکی از ابعاد نادیده گرفته شده در تجاوزهای نظامی، «ترور بسم روانی» است. زمانی که مقامات یک قدرت متخاصم، ملتی را به بازگرداندن به «عصر حجر» تهدید می‌کنند، آن‌ها در حال ارتکاب عملی هستند که در حقوق بشردوستانه مدرن (مانند پروتکل اول الحاقی ژنو، ماده ۵۱) صراحتاً منع شده است: «اقداماتی که هدف اصلی آن‌ها گسترش ترس و وحشت میان جمعیت غیرنظامی باشد».

وقتی تهدید به عمل تبدیل و بمباران‌ها آغاز می‌شود، این «ایجاد وحشت» از یک تخلف

دکتر آرمان شرافتی‌زنگنه

استاد دانشگاه، وکیل پایه یک دادگستری،
دکترای حقوق جزاء و جرم‌شناسی

در جهان معاصر، حقوق بین‌الملل دیگر صرفاً ابزاری برای تنظیم روابط دیپلماتیک نیست، بلکه به‌عنوان «وجدان بیدار بشریت» در برابر بدترین فجایع انسانی، قد علم کرده است. وقتی که سخن از تجاوز نظامی به کشوری با پیشینه و جایگاه ایران به میان می‌آید، مفاهیم حقوقی از لایه‌های تئوریک خارج می‌شوند و با واقعیت‌های خشن جنگ یعنی خون، تخریب و وحشت گره می‌خورند. این یادداشت این پرسش را واکاوی می‌کند که چگونه می‌توان از منظر حقوق مخاصمات مسلحانه، تجاوز نظامی را تحلیل و مسئولیت کیفری آمران و عاملان آن را تبیین کرد.

۱. بن‌بست دکترین «ضرورت نظامی»

در حقوق مخاصمات مسلحانه، اصلی تحت عنوان «ضرورت نظامی» وجود دارد که به دولت‌ها اجازه می‌دهد در وضعیت خاص، اقداماتی را برای دستیابی به پیروزی انجام دهند. اما متجاوزان اغلب از این دکترین به‌عنوان پوششی برای توجیه حملات خود



شود (مانند حمله به شبکه‌های برق، آب و بیمارستان‌ها تحت عنوان اهداف دوگانه)، به طور خودکار در زمره «جنایات جنگی» قرار می‌گیرد.

کیفرشناسی این اقدامات، نشان می‌دهد که آمران این حملات حتی در بالاترین سطوح سیاسی - «مسئولیت کیفری فردی» دارند. مصونیت‌های سیاسی در حقوق بین‌الملل کیفری مدرن، دیگر سپری در برابر جنایات جنگی نیستند. تجربه دادگاه‌های نورنبرگ، یوگسلاوی سابق و رواندا ثابت کرده است که ادعای «اجرای دستورات مافوق» یا «ضرورت‌های راهبردی»، نمی‌تواند مانع از صدور حکم بازداشت بین‌المللی برای کسانی شود که فرمان نابودی زیرساخت‌های غیرنظامی را صادر کرده‌اند.

ساده به سطح «جنایت علیه بشریت» ارتقاء می‌یابد.

جنایت علیه بشریت، نیازی به وجود جنگ رسمی ندارد؛ بلکه طبق اساسنامه رم، هرگونه حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی، مصداق این جنایت است. رنج عظیم روانی ناشی از تهدید به نابودی کل زیرساخت‌های زیستی یک کشور، زخمی است که فراتر از جراحات فیزیکی، بنیان‌های حقوق بشر را هدف قرار می‌دهد.

۳. نقض فاحش حقوق بشردوستانه و جنایات جنگی

حقوق بشردوستانه بر دو پایه استوار است: «تفکیک» و «تناسب». در هرگونه تجاوز نظامی علیه ایران، هرگونه حمله‌ای که منجر به آسیب جانبی مفرط به غیرنظامیان

۴. پارادایم حقوق بشر در قلب مخاصمه

امروزه تفکیک سنتی میان «حقوق جنگ» و «حقوق بشر» فروپاشیده است. حتی در میانه نبرد، دولت‌ها متعهد به حفظ «حق بر زندگی» و «حق بر سلامت» شهروندان هستند. تجاوز نظامی به ایران، که منجر به آوارگی میلیونی، قطع دسترسی به دارو و نابودی محیط زیست شود، نقض سیستماتیک میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است. از منظر حقوق بشر، هر بمبی که فرود می‌آید، تنها یک هدف نظامی را منهدم نمی‌کند، بلکه زنجیره‌ای از حقوق بنیادین بشر را پاره می‌کند. اینجاست که مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز مطرح می‌شود؛ مسئولیتی که شامل جبران خسارت و اعاده وضعیت به پیش از تهاجم است.

۵. مسئولیت کیفری و لزوم دادرسی بین‌المللی

در نهایت، کیفرشناسی تجاوز به ایران ما را به سوی یک ضرورت گریزناپذیر سوق می‌دهد: پایان بخشیدن به «فرهنگ معافیت از مجازات». لفاظی‌های تهاجمی و تهدید به نابودی غیرنظامیان، مقدمه نادیده گرفتن کرامت انسانی است. جامعه بین‌المللی موظف است نه تنها از منظر سیاسی، بلکه از منظر حقوقی، هزینه تجاوز را برای متجاوز بالا ببرد. استفاده از ظرفیت‌های «صلاحیت جهانی»، در دادگاه‌های ملی کشورهای مختلف و پیگیری در دیوان کیفری بین‌المللی

(ICC)، مسیرهایی هستند که می‌توانند تهدیدکنندگان را به پاسخ‌گویی وادارند.

■ نتیجه‌گیری

تجاوز نظامی به ایران، صرفاً یک رویارویی سخت میان دو ارتش نیست؛ بلکه آزمونی بزرگ برای قواعد حقوق بین‌الملل است. اگر دکترین «ضرورت نظامی» بتواند جنایت علیه غیرنظامیان را توجیه کند، حقیقت بین‌الملل شکست می‌خورد. اما حقیقت حقوقی آن است که هیچ هدفی، هرچند استراتژیک، نمی‌تواند مشروعیت‌بخش ایجاد وحشت عمومی و نابودی تمدنی یک ملت باشد. مسئولیت بین‌المللی متجاوزان، مشمول مرور زمان نخواهد شد و سایه عدالت، دیر یا زود، بر سر کسانی که «عصر حجر» را برای دیگران آرزو می‌کنند، سنگینی خواهد کرد. اراده حقوقی جهان باید بر این اصل استوار بماند: «جنگ هرگز نباید بهانه‌ای برای دفن حقوق انسان‌ها باشد.»

زمانی که مقامات یک قدرت متخاصم، ملتی را به بازگرداندن به «عصر حجر» تهدید می‌کنند، آن‌ها در حال ارتکاب عملی هستند که در حقوق بشر دوستانه مدرن صراحتاً منع شده است



مقابله حقوقی با اخبار جعلی و عملیات شناختی؛ رسالت نهاد وکالت در دوران پسا جنگ

علیرضا شعبانی

وکیل پایه یک دادگستری

خلاف واقع، فاقد خلأ مطلق نیست. ماده ۱۸ قانون جرایم رایانه‌ای، انتشار اکاذیب از طریق سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی را در صورتی که موجب اضرار به غیر، تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی شود، جرم‌انگاری کرده است. همچنین ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) نشر اکاذیب به قصد اضرار یا تشویش اذهان عمومی را مستوجب مسئولیت کیفری می‌داند.

در کنار این مقررات، قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ نیز مبنای جبران خسارات مادی و معنوی ناشی از انتشار اطلاعات خلاف واقع را فراهم ساخته است؛ به‌ویژه آنکه مطابق ماده ۱ این قانون، هر شخصی که بدون مجوز قانونی به حقوق یا حیثیت دیگری لطمه وارد کند، مسئول جبران خسارت خواهد بود.

با وجود این، تجربه جنگ اخیر نشان داد که چارچوب‌های موجود عمدتاً برای جرایم سنتی فضای مجازی طراحی شده‌اند. نکته مهم، خلأ ساختاری در فرآیند مستندسازی حقوقی این جرایم است؛ مستندسازی جنایات جنگی و اقدامات خصمانه، نیازمند رعایت دقیق زنجیره نگه‌داری ادله دیجیتال برای ارائه به مراجع قضائی بین‌المللی است، با آنکه در حال

جنگ اخیر علیه ایران، ابعاد نوینی از تقابل را رقم زد و بار دیگر این واقعیت را آشکار ساخت که در منازعات معاصر، میدان نبرد صرفاً به قلمرو نظامی محدود نیست. در کنار عملیات نظامی، جریان گسترده‌ای از اخبار جعلی، تصاویر دستکاری‌شده، محتوای تولیدشده توسط هوش مصنوعی، شایعات هدفمند و روایت‌های متعارض، فضای رسانه‌ای را درنوردید و افکار عمومی را به یکی از مهم‌ترین اهداف جنگ تبدیل کرد. این تجربه، مفهوم «جنگ شناختی» را از یک نظریه دانشگاهی به واقعیتی عینی در عرصه امنیت ملی و نظم عمومی بدل ساخت.

در این اوضاع، پرسش بنیادین آن است که نظام حقوقی چگونه باید میان دو ارزش اساسی صیانت از امنیت عمومی و تضمین آزادی بیان تعادل برقرار کند؟ پاسخ را نمی‌توان صرفاً در گسترش ضمانت‌های اجرایی کیفری جست‌وجو کرد، بلکه باید در چارچوب اصول حاکمیت قانون، تناسب، ضرورت و دادرسی منصفانه تحلیل نمود. حقوق ایران در برخورد با نشر اطلاعات

حاضر، سازوکار نظام‌مندی برای دریافت، احراز هویت و پالایش اسناد مردمی که می‌تواند گنجینه‌ای ارزشمند از شواهد باشد، وجود ندارد.

از سوی دیگر، توسل افراطی به ابزارهای کیفری راهکار مناسبی محسوب نمی‌شود. حقوق عمومی نوین بر این اصل استوار است که محدودیت آزادی بیان باید مستند به قانون، ضروری، متناسب و قابل نظارت قضائی باشد. هرگونه توسعه قلمرو جرم‌انگاری بدون تعریف دقیق مفاهیمی چون «خبر جعلی»، «عملیات شناختی» و «محتوای گمراه‌کننده» امنیت حقوقی شهروندان را با مخاطره مواجه و اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات را تضعیف می‌کند.

دوران پسا جنگ، بیش از هر زمان دیگر، نیازمند بازسازی سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی‌ست. این هدف تنها با مداخله دولت محقق نخواهد شد، بلکه نهادهای مدنی، به‌ویژه کانون‌های وکلای دادگستری، در این فرآیند مسئولیتی مضاعف بر عهده دارند. استقلال نهاد وکالت، آن را در جایگاهی قرار می‌دهد که بتواند بدون ملاحظات اجرائی، از یک سو مدافع حقوق شهروندانی باشد که قربانی اخبار جعلی، افترا یا تخریب حیثیت شده‌اند و از سوی دیگر، از آزادی‌های مشروع و اصول دادرسی عادلانه در برابر هرگونه محدودیت نامتناسب حمایت‌کند. کانون‌های وکلا می‌توانند با ارائه

پیشنهاد‌های اصلاحی به قانونگذار، مشارکت در تدوین سیاست‌های تقنینی، آموزش سواد حقوقی و رسانه‌ای، تدوین دستورالعمل‌های اخلاق حرفه‌ای برای مواجهه با اطلاعات نادرست و همکاری با دانشگاه‌ها و نهادهای مدنی، نقش مؤثری در ارتقای تاب‌آوری حقوقی جامعه ایفاء کنند. نقش وکلا و نهاد وکالت در این میان، صرفاً دفاع از متهمان یا زیان‌دیدگان نیست. وکلای دادگستری می‌توانند در تبیین مرزهای حقوقی آزادی بیان، حمایت از حقوق شهروندان در برابر آسیب‌های ناشی از اطلاعات نادرست، توسعه سواد حقوقی جامعه و ارائه پیشنهاد‌های تقنینی، نقش مؤثری ایفاء کنند.

باید توجه داشت، امنیت ملی صرفاً با توان دفاعی سنجیده نمی‌شود؛ اعتماد عمومی نیز بخشی از امنیت ملی‌ست. هر اندازه اخبار جعلی بتواند این سرمایه را فرسوده سازد، آثار آن از بسیاری خسارات مادی ماندگارتر خواهد بود. از این‌رو، پاسخ حقوقی به عملیات شناختی باید بر سه پایه استوار باشد: ۱- قانونگذاری روزآمد، ۲- تضمین دادرسی منصفانه، ۳- تقویت نهادهای مستقل مدنی.

در این میان، کانون وکلای دادگستری می‌تواند با اتکاء به استقلال تاریخی خود، حلقه اتصال میان امنیت، آزادی و عدالت باشد؛ رسالتی که در دوران پسا جنگ، بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته است.

سازوکارهای مطالبه غرامت و جبران خسارات

سید حسین صفائی معافی

وکیل پایه یک دادگستری

از دولت بیگانه بر چنین دعاوی ای سایه می‌افکند، لیکن حرکت به از سکون است. اقامه دعوا در دادگاه صالحی که قواعد صلاحیت بین‌المللی تعیین می‌کند و اعمال قانونی که قواعد حل تعارض قوانین آن را مشخص می‌کنند، اولین گام مسیر ستاندن حق زیان دیدگان است.

در این راستا، با استناد به ماده‌های ۱۴ تا ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، که امکان مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم را از دادگاه کیفری به زیان دیدگان می‌دهد و ماده ۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دادگاه و قانون محل وقوع جرم یا نتیجه آن را حاکم بر دعوا می‌داند. بدین ترتیب، در تجاوز نظامی ایالات متحده آمریکا به خاک ایران و ایجاد آسیب و خسارت به جان و دارایی مردم در خاک ایران، دادگاه و قانون ایرانی صالح به محکومیت دولت ایالات متحده آمریکا هستند.

اما در صورتی که زیان دیدگان بخواهند، مسیر مطالبه غرامت و جبران خسارات خویش را به دور از دادگاه کیفری و از طریق قواعد مسئولیت مدنی بپیمایند، راه چندان هموار نخواهد بود. این نگرش از آنجا ناشی می‌شود که مجموعه قوانین ایران، قواعد صلاحیت ویژه‌ای را برای دعاوی مسئولیت مدنی در بر ندارند و قواعد عام

تحمیل جنگ از سوی ناقضان حقوق و منافع بشر و در پی آن، ورود خسارت به اشخاص عادی جامعه، بی‌تردید، رفتار زیان‌باری است که مسئولیت جبران آن را بر دوش پایمال‌کنندگان حقوق انسان‌ها بار می‌کند.

لیکن هنگامی که مرتکب رفتار زیان‌بارنه فردی از افراد جامعه، بلکه دولتی بیگانه باشد، این پرسش که چگونه شخص زیان‌دیده می‌تواند جبران خسارات خویش را بخواهد و چه کسی باید داد زیان-دیده را از دولتی بیگانه بستاند، گاه بی‌پاسخ می‌ماند و گاه پاسخی مردد می‌یابد. پر هویداست که دولت متبوع زیان‌دیدگان جنگی، با تکیه بر حقوق بین‌الملل عمومی، می‌تواند دادخواه و نماینده مردمان خویش باشد، لیکن سازوکار جبران خسارت متکی بر چنین فرآیندی، پیچیده است و شاید در آخر امر، محصول مطلوبی را به بار نیآورد. از این رو، باید در حقوق بین‌الملل خصوصی و با تمسک به قوانین دولت متجاوز بیگانه، به دنبال مطالبه غرامت و جبران خسارات بود.

همواره هراس جانب‌داری دادگاه بیگانه

می‌توانند به موجب برخی از مواد قانون دعاوی مسئولیت مدنی فدرال (Federal Tort Claims Act)، اقدام به صدور حکم برای جبران خسارت توسط دولت خود کنند، اما چنین حق را نمی‌توان برای دولت خارجی متصور شد. در نتیجه، برخلاف فرضیه اولیه این نوشتار که احقاق حق زیان‌دیدگان جنگی را از طریق دعاوی خصوصی توسط خود زیان‌دیدگان علیه دولت آمریکا بهترین روش می‌دانست، انتهای مسیر مطالبه خسارات از دولت آمریکا با تمسک به دادگاه محل وقوع جرم یا خسارت بسته است؛ مگر آنکه زیان‌دیده ایرانی، بخواهد رأی صادره به نفع خویش را در دادگاه‌های دیگر کشورها و برای توقیف اموال دولت ایالات متحده در دیگر کشورها به اجراء گذارد.

در این صورت، زیان‌دیده ناگزیر است، با در دست داشتن رأی دادگاه ایرانی، خود یا وکیل خویش را به کشورهای ثالث رهسپار کند و به دنبال توقیف اموال دولت ایالات متحده در آن کشورها بگردد. باتوجه به ملاحظات یادشده، پیشنهاد می‌شود تا دولت ایران، معاهده‌ای برای پایان جنگ با دولت متجاوز ایالات متحده آمریکا منعقد کند و در یکی از مواد آن، مقرر دارد که آرای قضائی صادرشده توسط دادگاه‌های دو کشور علیه دولت‌های دو کشور برای مطالبه غرامت و جبران خسارات زیان‌دیدگان جنگی دو کشور، در دادگاه‌های دو کشور، قابل اجراء باشد.

صلاحیت نیز، مطابق ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹، منجر به صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده خواهد شد که چندان مطلوب زیان‌دیدگان ایرانی نخواهد بود. رسیدگی دادگاه بیگانه به دعاوی زیان‌دیدگان ایرانی، ضمن آنکه هزینه‌بردار است، امکان دارد نتیجه‌ای را به دست دهد که خسارت زیان‌دیده ایرانی بدون جبران باقی بماند. براین اساس، زیان‌دیدگان جنگی ایرانی مسیر دادگاه کیفری را هموارتر خواهند دید.

اما حتی اگر دادگاه ایران به دعاوی رسیدگی و دولت بیگانه را محکوم به پرداخت غرامات و جبران خسارات کند، گام بعدی شیوه اجرای آن است. آیا دادگاه‌های آمریکا، حکم دادگاه ایران را که دولتشان را محکوم کرده است، اجراء می‌کنند؟ در پاسخی کوتاه باید گفت، خیر؛ زیرا دولت آمریکا از مصونیت حاکمیتی بهره می‌برد که او را از مورد دعا قرار گرفتن، مصون می‌دارد؛ این مهم را به خوبی از رأی دیوان عالی ایالات متحده در دعاوی United States v. Sherwood ۳۱۲ U.S. ۵۸۴، ۵۸۶ (۱۹۴۱) می‌توان دریافت.

بدین ترتیب، حتی اگر دادگاه ایرانی، به طور صحیح، رأی صادر کند، دادگاه آمریکایی نمی‌تواند آن را اجراء و دارایی‌های آن دولت را به نفع مردمان زیان‌دیده ایرانی توقیف کند. البته دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا،

امکان سنجی دادخواهی دربارهٔ تخریب زیرساخت‌های حیاتی در دوران پسا جنگ

اشکان صفایی مقدم

پژوهشگر دکترای حقوق بین الملل و وکیل پایه یک دادگستری

اصول بنیادین تفکیک (Distinction)، تناسب (Proportionality) و احتیاط در حمله (Precaution) تکمیل شده است. بر اساس این اصول، حتی در صورتی که یک تأسیسات دارای کاربری دوگانه باشد، طرف مخاصمه مکلف است از حملاتی که خسارات پیش‌بینی‌شدهٔ آن نسبت به مزیت نظامی مورد انتظار نامتناسب است، خودداری کند.

تخریب زیرساخت‌های حیاتی، آثار حقوقی گسترده‌ای بر حوزهٔ حقوق بشر می‌گذارد. حمله به بیمارستان‌ها، شبکه‌های آب یا نیروگاه‌ها، صرفاً تخریب یک ساختمان یا تأسیسات نیست، بلکه حق حیات، حق بر سلامت، حق دسترسی به آب آشامیدنی و حتی کرامت انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل، دادخواهی در این حوزه باید مبتنی بر تلفیق قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حقوق بشر و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها باشد.

با این حال، صرف وجود مبنای حقوقی برای موفقیت در دادخواهی کافی نیست. تجربهٔ دعاوی بین‌المللی نشان داده است که موفقیت در مطالبهٔ غرامت، بیش از هر چیز، به کیفیت مستندسازی وابسته است. ثبت دقیق محل حمله، زمان وقوع، میزان خسارات، هویت قربانیان، حفظ اصالت

تجربهٔ مخاصمات مسلحانهٔ معاصر نشان می‌دهد که خسارت‌های جنگ، دیگر صرفاً متوجه اهداف نظامی نیست، بلکه زیرساخت‌های حیاتی (Critical Infrastructure) نظیر بیمارستان‌ها، شبکه‌های آب و برق، مراکز آموزشی، تأسیسات انرژی، راه‌های ارتباطی و سامانه‌های مخابراتی نیز به طور گسترده در معرض آسیب قرار می‌گیرند. تخریب این زیرساخت‌ها تنها به معنای از بین رفتن سرمایه‌های عمومی نیست، بلکه استمرار زندگی عادی شهروندان و بهره‌مندی آنان از حقوق بنیادین را مختل می‌کند. از این رو، دوران پسا جنگ باید آغاز فرآیند دادخواهی حقوقی و پاسخ‌گویی مسئولان نقض‌ها تلقی شود، نه صرفاً مرحلهٔ بازسازی عمرانی. حقوق بین‌الملل بشردوستانه، به‌ویژه کنوانسیون‌های چهارگانهٔ ژنو ۱۹۴۹، بر حمایت از اشخاص و اموال غیرنظامی استوار است و حمله به تأسیساتی را که نقش مستقیم در عملیات نظامی ندارند، ممنوع می‌داند. این حمایت در پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ با تصریح

اسناد و نگه‌داری صحیح ادله، از ارکان اساسی هر پرونده حقوقی‌ست. در این میان، تصاویر ماهواره‌ای، داده‌های مکانی و سایر ادله دیجیتال، در صورت رعایت ضوابط فنی، می‌توانند ارزش اثباتی قابل توجهی داشته باشند.

در این وضعیت، نقش نهاد وکالت از دفاع سنتی در محاکم فراتر می‌رود. کانون وکلا می‌تواند با تشکیل کمیته‌های تخصصی، آموزش وکلای آشنا با حقوق بین‌الملل بشردوستانه، همکاری با کارشناسان فنی و سازمان‌های مردم‌نهاد و ارائه خدمات معاضدتی به آسیب‌دیدگان، زمینه شکل‌گیری دادخواهی مؤثر را فراهم کند. این اقدام، افزون بر حمایت از قربانیان، موجب ارتقای سرمایه اجتماعی نهاد وکالت و تقویت اعتماد عمومی به عدالت می‌شود. یکی از ظرفیت‌های کمتر مورد توجه در این زمینه، دادخواهی راهبردی (Strategic Litigation) است. مقصود از این شیوه، صرفاً طرح دعوا برای یک زیان‌دیده خاص نیست، بلکه استفاده از پرونده‌های شاخص برای ایجاد رویه قضائی، تقویت پاسخ‌گویی، پیشگیری از تکرار نقض‌ها و توسعه استانداردهای حقوقی‌ست. نهاد وکالت، به دلیل استقلال حرفه‌ای و ارتباط مستقیم با جامعه، می‌تواند نقش محوری در طراحی چنین راهبردی ایفاء کند. از سوی دیگر، مطابق مواد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مصوب کمیسیون حقوق بین‌الملل (۲۰۰۱)، هر فعل متخلفانه

بین‌المللی که به دولت منتسب باشد، تعهد به جبران خسارت (Reparation) را به دنبال دارد. این جبران صرفاً به پرداخت غرامت مالی محدود نیست، بلکه می‌تواند اعاده وضعیت سابق، بازتوانی آسیب‌دیدگان، جلب رضایت و تضمین عدم تکرار را نیز دربرگیرد. بنابراین، دادخواهی درباره تخریب زیرساخت‌های حیاتی باید نگاهی جامع به تمامی اشکال جبران خسارت داشته باشد.

در پرتو تجربه اخیر ایران، ضرورت دارد کانون‌های وکلای دادگستری، دانشگاه‌ها و نهادهای مدنی با ایجاد بانک اطلاعاتی خسارات، تدوین دستورالعمل‌های مستندسازی و تربیت وکلای متخصص در حوزه حقوق بین‌الملل، از هم‌اکنون برای دعاوی احتمالی آینده آمادگی لازم را فراهم آورند. چنین ظرفیتی، نه تنها امکان پیگیری حقوقی خسارات را افزایش می‌دهد، بلکه از فراموشی یا نابودی ادله نیز جلوگیری خواهد کرد.

در نهایت، بازسازی پس از جنگ زمانی معنا می‌یابد که در کنار احیای زیرساخت‌های فیزیکی، عدالت نیز بازسازی شود. عدالت بدون دادخواهی و دادخواهی بدون مستندسازی و مشارکت فعال نهاد وکالت، به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. از این رو، باید به توسعه نقش کانون وکلا در مستندسازی، حمایت حقوقی از قربانیان و پیگیری مسئولیت بین‌المللی ناقضان، به عنوان یکی از ارکان سیاست‌گذاری حقوقی ایران در دوران پسا جنگ توجه شود.

نقش کانون وکلای دادگستری در تضمین حق بر دادخواهی و بازسازی حاکمیت قانون در پسا جنگ

حنان صیادمنش کلور

کارآموز وکالت دادگستری

اگر دسترسی به عدالت به دلیل فقر، آشفتگی اداری یا ضعف نهادهای حمایتی با مانع مواجه شود، خسارت‌های جنگ تنها از عرصه نظامی به حوزه عدالت منتقل خواهد شد.

در چنین وضعیتی، کانون وکلای دادگستری صرفاً یک تشکل صنفی نیست؛ بلکه نهادی مدنی است که می‌تواند در بازسازی اعتماد عمومی به نظام عدالت، نقشی اساسی ایفاء کند. ارائه خدمات معاضدتی و مشاوره حقوقی رایگان به آسیب‌دیدگان، تشکیل گروه‌های تخصصی حمایت از قربانیان، آموزش حقوق شهروندی، کمک به شناسایی ظرفیت‌های قانونی جبران خسارت و همراهی مردم در فرآیندهای قضائی، از مهم‌ترین کارکردهای این نهاد در دوران پسا جنگ است. هر اندازه دسترسی شهروندان به خدمات حقوقی تسهیل شود، احساس عدالت و اعتماد به حاکمیت قانون نیز تقویت خواهد شد.

یکی دیگر از کارکردهای مهم نهاد وکالت، مستندسازی حقوقی خسارات و نقض‌های احتمالی حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. در بسیاری از پرونده‌های مرتبط با جبران خسارات جنگی، ارزش و اعتبار ادله، تعیین‌کننده سرنوشت دعواست. وکلای دادگستری با دانش تخصصی

پایان مخاصمه، پایان آثار جنگ نیست. تجربه جوامع پس از جنگ نشان می‌دهد که بازسازی فیزیکی، ضرورتی انکارناپذیر است، اما بدون بازسازی نظم حقوقی، اعتماد عمومی و تضمین دسترسی همگانی به عدالت، صلحی پایدار شکل نخواهد گرفت. از همین رو، باید به «بازسازی حاکمیت قانون» در کنار بازسازی اقتصادی و عمرانی، به عنوان یکی از اولویت‌های سیاست‌گذاری در دوران پسا جنگ توجه شود. در این میان، کانون‌های وکلای دادگستری به عنوان نهادهای مدنی مستقل، ظرفیتی کمتر دیده شده اما تعیین‌کننده در تحقق این هدف دارند.

دادخواهی از بنیادی‌ترین حقوق شهروندان و از لوازم دادرسی عادلانه است. این حق، در وضعیت پس از جنگ اهمیتی دوچندان می‌یابد؛ زیرا قربانیان مخاصمه، اعم از خانواده‌های جان‌باختگان، مجروحان، آوارگان، صاحبان اموال تخریب‌شده و سایر آسیب‌دیدگان، بیش از هر زمان دیگری برای استیفای حقوق خود به دسترسی مؤثر به وکیل مستقل و خدمات حقوقی نیازمندند.

می‌تواند بخشی از این برنامه باشد. چنین اقداماتی نه تنها موجب حمایت مؤثرتر از قربانیان خواهد شد، بلکه سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی به نظام حقوقی را نیز تقویت می‌کند.

نهاد وکالت، به دلیل استقلال حرفه‌ای و رسالت قانونی خود، از معدود نهادهایی است که می‌تواند میان مردم و ساختارهای رسمی عدالت پیوندی مبتنی بر اعتماد ایجاد کند. این نقش، زمانی مؤثر خواهد بود که از استقلال وکیل و کانون وکلا به عنوان یکی از تضمین‌های دادرسی عادلانه حمایت شود. استقلال نهاد وکالت، امتیازی صنفی نیست؛ بلکه تضمینی برای صیانت از حقوق شهروندان و تحقق عدالت است.

در نهایت، بازسازی ایران پس از هر محاصره، تنها با احیای راه‌ها، پل‌ها و ساختمان‌ها محقق نخواهد شد. بازسازی اعتماد عمومی، استقرار عدالت و حاکمیت قانون جامعه را به سوی صلح پایدار رهنمون می‌کند. در این مسیر، کانون وکلای دادگستری می‌تواند و باید از یک نهاد صرفاً صنفی، به یکی از بازیگران اصلی بازسازی حقوقی کشور تبدیل شود. تضمین حق بر دادخواهی، حمایت از قربانیان، مشارکت در اصلاح قوانین و ایفای مسئولیت اجتماعی، مهم‌ترین عرصه‌هایی است که نهاد وکالت از طریق آن‌ها می‌تواند سهمی ماندگار در ساختن جامعه‌ای عادلانه‌تر و تاب‌آورتر ایفاء کند.

خود می‌توانند در گردآوری، حفظ و تنظیم مستندات، ثبت دقیق خسارات و هدایت صحیح دعاوی، نقشی مؤثر ایفاء کنند. این اقدام، افزون بر حمایت از حقوق اشخاص، زمینه لازم برای پیگیری مطالبات در مراجع داخلی و بین‌المللی را نیز فراهم می‌سازد.

با این حال، یکی از خلأهای موجود در نظام حقوقی ایران، فقدان جایگاه نهادی مشخص برای مشارکت سازمان‌یافته کانون‌های وکلای دادگستری، در مدیریت حقوقی بحران‌ها و دوران پسا جنگ است. در حالی که بسیاری از کشورها از ظرفیت نهادهای حرفه‌ای و مدنی در مدیریت پیامدهای حقوقی جنگ بهره می‌برند، در حقوق ایران هنوز سازوکار روشنی برای نقش‌آفرینی ساختار یافته نهاد وکالت در این حوزه پیش‌بینی نشده است. این خلأ، لزوماً ناشی از کمبود ظرفیت نیست، بلکه بیشتر به فقدان سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نهادی بازمی‌گردد.

از این منظر، ضروری است که کانون‌های وکلای دادگستری با همکاری قوه قضائیه، دانشگاه‌ها و سایر نهادهای تخصصی، برنامه‌ای منسجم برای دوران پسا جنگ تدوین کنند. تشکیل کمیته‌های تخصصی حقوق بحران، سازمان‌دهی شبکه ملی وکلای داوطلب برای ارائه خدمات معاضدتی، آموزش تخصصی وکلا در حوزه حقوق بین‌الملل بشردوستانه، ایجاد بانک اطلاعاتی مستندات خسارات و مشارکت در ارائه پیشنهادها و اصلاحی به قانونگذار،

مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز و جبران خسارات جنگی

رضوان طهماسبی‌نژاد

کارآموز وکالت

منشور، از جمله دفاع مشروع یا اقدامات مجاز شورای امنیت، در صورت احراز شرایط حقوقی، می‌تواند منشأ مسئولیت بین‌المللی دولت باشد.

مبنای حقوقی این مسئولیت، در «مواد مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی» (ARSIWA) که در سال ۲۰۰۱ توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل تدوین شد، تبیین شده است. هرچند این سند یک معاهده الزام‌آور نیست، بخش قابل‌توجهی از مقررات آن بازتاب حقوق بین‌الملل عرفی بوده و بارها در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری مورد استناد قرار گرفته است. بر اساس ماده ۱ این سند، هر عمل متخلفانه بین‌المللی دولت، مسئولیت آن دولت را به دنبال دارد و مطابق ماده ۳۱، دولت مسئول مکلف به جبران کامل زیان ناشی از فعل متخلفانه است.

«جبران کامل»، یکی از قدیمی‌ترین و استوارترین اصول مسئولیت بین‌المللی است. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در رأی کارخانه خورزو (Chorzów Factory) تصریح کرد که جبران باید، تا حد امکان، تمام آثار ناشی از عمل غیرقانونی را از میان بردارد و وضعیت را به حالتی برگرداند که اگر آن عمل ارتکاب نمی‌یافت، وجود

پایان یک مخاصمه مسلحانه، نقطه توقف درگیری‌های نظامی است، اما آغاز مرحله‌ای پیچیده از پاسخ‌گویی حقوقی محسوب می‌شود. در حقوق بین‌الملل، نقض ممنوعیت توسل به زور، صرفاً یک رخداد سیاسی یا امنیتی نیست، بلکه در صورت احراز شرایط لازم، یک عمل متخلفانه بین‌المللی است که مسئولیت دولت متخلف را به دنبال دارد. از این رو، جبران خسارات جنگی نه یک امتیاز سیاسی، بلکه نتیجه منطقی اجرای اصل مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و یکی از مهم‌ترین ابزارهای حمایت از حاکمیت قانون در روابط بین‌المللی است.

اصل منع توسل به زور، مندرج در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، از ارکان نظم حقوقی بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم به شمار می‌رود. بسیاری از حقوق‌دانان، این اصل را در زمره قواعد آمره (Jus Cogens) دانسته‌اند؛ قواعدی که هیچ دولتی نمی‌تواند برخلاف آن توافق کند. از همین رو، هرگونه توسل به زور خارج از استثناءهای شناخته‌شده



عمومی، خسارات اقتصادی، آسیب‌های محیط‌زیستی و زیان‌های وارد شده به اشخاص حقیقی و حقوقی را نیز در برگیرد. پیش‌شرط مطالبه هرگونه غرامت، احراز مسئولیت دولت متخلف است. در این میان، نقش نهادهای بین‌المللی اهمیت ویژه‌ای دارد. شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور اختیار شناسایی تهدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز را دارد، هرچند اعمال این صلاحیت همواره از ملاحظات سیاسی مصون نبوده است. افزون بر آن، قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل درباره تعریف تجاوز، هرچند الزام‌آور نیست، همچنان یکی از مهم‌ترین اسناد تفسیری در تشخیص مصادیق تجاوز به شمار می‌رود. همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری، در صورت وجود

می‌داشت. این اصل، بعدها در مواد ۳۴ تا ۳۷ ARSIWA منعکس شد و سه شیوه جبران را به رسمیت شناخت: اعاده به وضع سابق (Restitution)، پرداخت غرامت (Compensation) و جلب رضایت (Satisfaction).

در مخاصمات مسلحانه، اعاده وضع به حال سابق غالباً با محدودیت‌های عملی روبه‌روست. تخریب زیرساخت‌های حیاتی، خسارات زیست‌محیطی، نابودی میراث فرهنگی و به‌ویژه تلفات انسانی، در بسیاری موارد قابل بازگرداندن نیست. از این رو، غرامت مالی مهم‌ترین ابزار جبران محسوب می‌شود. با این حال، غرامت صرفاً ناظر بر خسارات مستقیم نظامی نیست؛ بلکه در صورت احراز رابطه سببیت، می‌تواند هزینه بازسازی تأسیسات

چنین نقشی، فراتر از یک وظیفه صنفی، جلوه‌ای از مسئولیت اجتماعی نهاد وکالت در صیانت از حاکمیت قانون و دفاع از حقوق عمومی است.

در نهایت، مطالبه جبران خسارات جنگی نباید صرفاً از دریچه بازسازی اقتصادی نگریسته شود. اجرای مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز، ضامن اعتبار اصل منع توسل به زور و یکی از مهم‌ترین ابزارهای پیشگیری از تکرار نقض‌های مشابه است. هرچه پاسخ‌گویی دولت‌ها در برابر اعمال متخلفانه مؤثرتر باشد، حقوق بین‌الملل نیز از ضمانت اجرای واقعی‌تری برخوردار خواهد شد. از این رو، عدالت در دوران پس از محاصره تنها با پایان درگیری نظامی تحقق نمی‌یابد؛ بلکه با پاسخ‌گوساختن دولت مسئول، جبران مؤثر خسارات و استقرار حاکمیت قانون در روابط بین‌المللی معنا پیدا می‌کند.

صلاحیت، می‌تواند درباره نقض تعهدات بین‌المللی و آثار حقوقی آن اظهار نظر کند؛ همان‌گونه که در آرای فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه علیه ایالات متحده (۱۹۸۶) و برخی فعالیت‌های مسلحانه در قلمرو کنگو (۲۰۰۵)، بر مسئولیت ناشی از نقض قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل تأکید کرد.

پس از محاصره، مسئولیت دولت زیان‌دیده صرفاً به پیگیری دیپلماتیک محدود نمی‌شود. ایجاد نظام جامع مستندسازی خسارات، ارزیابی کارشناسی زیان‌ها، حفظ ادله فنی و دیجیتالی، ثبت خسارات وارده به اشخاص، اموال عمومی، زیرساخت‌ها، محیط‌زیست و میراث فرهنگی، بیش‌نیاز هرگونه مطالبه موفق در مراجع بین‌المللی است. تجربه کمیسیون غرامت سازمان ملل متحد (UNCC)، پس از اشغال کویت، نشان داد که موفقیت در جبران خسارت، بیش از هر عامل دیگری به کیفیت مستندات، ارزیابی کارشناسی و انسجام حقوقی ادعاهای وابسته است.

در این میان، جامعه حقوقی کشور نیز نقشی تعیین‌کننده دارد. دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی، وکلای دادگستری و کانون‌های وکلای می‌توانند با تدوین نظریه‌های حقوقی، آموزش حقوق بین‌الملل دعاوی، تربیت وکلای متخصص و مشارکت در مستندسازی حقوقی خسارات، پشتوانه‌ای علمی برای دفاع از حقوق کشور فراهم آورند.

غرامت صرفاً ناظر بر خسارات مستقیم نظامی نیست؛ بلکه در صورت احراز رابطه سببیت، می‌تواند هزینه بازسازی تأسیسات عمومی، خسارات اقتصادی، آسیب‌های محیط‌زیستی و زیان‌های واردشده به اشخاص حقیقی و حقوقی را نیز دربرگیرد



راهکارهای مطالبه غرامت از متجاوزان

فائزه عارفخانی

وکیل پایه یک دادگستری

متخلفانۀ بین‌المللی که قابل انتساب به یک دولت باشد، مسئولیت آن دولت را به دنبال دارد و دولت مسئول مکلف به جبران کامل تمامی خسارات مادی و معنوی ناشی از رفتار غیرقانونی خویش است.

بر اساس ماده ۳۴ این طرح، جبران خسارت دارای سه شکل اصلی است: اعاده وضع سابق (Restitution)، پرداخت غرامت مالی (Compensation) و جلب رضایت (Satisfaction). هرگاه اعاده وضعیت پیش از تجاوز عملاً ممکن نباشد، پرداخت غرامت مهم‌ترین ابزار جبران خسارت خواهد بود. این غرامت می‌تواند شامل خسارات مستقیم به اشخاص، اموال عمومی و خصوصی، زیرساخت‌های حیاتی، تأسیسات انرژی، مراکز درمانی، محیط زیست، خسارات اقتصادی ناشی از اختلال در تجارت و سرمایه‌گذاری و همچنین منافع از دست رفته باشد؛ مشروط بر آنکه رابطه سببیت میان عمل متخلفانه و زیان وارده اثبات شود. نخستین سازوکار مطالبه غرامت، توسل به دیوان بین‌المللی دادگستری است. صلاحیت دیوان مبتنی بر رضایت دولت‌هاست، اما در صورت وجود مبنای صلاحیتی، ایران می‌تواند علاوه بر درخواست احراز نقض حقوق بین‌الملل، جبران خسارت را نیز مطالبه کند. رویه دیوان در پرونده‌هایی نظیر کارخانه خورزو، فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه و سکوه‌های نفتی نشان می‌دهد

تجاوز نظامی، صرفاً نقض مرزهای سرزمینی یک دولت نیست؛ بلکه تعرض به یکی از بنیادی‌ترین قواعد نظم حقوقی بین‌المللی، یعنی ممنوعیت توسل به زور، به شمار می‌آید. اصل بنیادین منع توسل به زور که در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد تصریح شده است، از قواعد آمره حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. هرگونه استفاده غیرقانونی از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی یک دولت، افزون بر ایجاد مسئولیت بین‌المللی برای دولت متجاوز، حق مطالبه جبران کامل خسارت را برای دولت زیان‌دیده به رسمیت می‌شناسد. از این منظر، در فرض وقوع تجاوز نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، صرف اثبات نقض تعهدات بین‌المللی، مبنای حقوقی لازم برای مطالبه غرامت و سایر اشکال جبران خسارت را فراهم می‌آورد. مهم‌ترین مبنای حقوقی این مطالبه، «طرح مواد مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانۀ بین‌المللی» مصوب کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل (۲۰۰۱) است که معاهده‌ای لازم‌الاجراء نیست، اما بخش عمده‌ای از مقررات آن بازتاب عرف بین‌المللی محسوب می‌شود. مطابق مواد ۱، ۲ و ۳۱ این سند، هر فعل

دولت، نباید مسئولیت کیفری فردی مرتکبان جنایات بین‌المللی را نادیده گرفت. چنانچه اقدامات نظامی واجد عناصر جنایات جنگی یا سایر جرایم بین‌المللی باشد، مسئولیت کیفری فرماندهان و تصمیم‌گیرندگان مستقل از مسئولیت دولت قابل طرح خواهد بود. مسئولیت کیفری، جایگزین مسئولیت مدنی دولت در جبران خسارت نیست، اما می‌تواند در تثبیت حقیقت، احراز نقض حقوق بین‌الملل و تقویت مطالبه غرامت مؤثر باشد. از منظر ادله اثبات نیز موفقیت در مطالبه غرامت مستلزم مستندسازی دقیق خسارات است. گردآوری گزارش‌های کارشناسی، تصاویر ماهواره‌ای، اسناد پزشکی، گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی، برآوردهای اقتصادی، نظریات کارشناسان رسمی و مدارک مربوط به خسارات زیست‌محیطی و انسانی، نقش تعیین‌کننده‌ای در اثبات میزان خسارت و رابطه سببیت ایفاء می‌کند.

در رویه بین‌المللی، صرف ادعای ورود خسارت کافی نیست و دولت خواهان مکلف به ارائه ادله متقن و قابل ارزیابی است. درنهایت، مطالبه غرامت ناشی از تجاوز نظامی، صرفاً یک مطالبه سیاسی نیست، بلکه حقی مبتنی بر قواعد تثبیت‌شده حقوق بین‌الملل است. موانع سیاسی، به‌ویژه در ساختار شورای امنیت، ممکن است اجرای این حق را با دشواری مواجه سازد، اما این موانع از اصل مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز و حق دولت زیان‌دیده برای مطالبه جبران کامل خسارات نمی‌کاهد.

که اصل جبران کامل خسارت، یکی از اصول مسلم حقوق مسئولیت بین‌المللی است و خسارت باید تاحدامکان تمامی آثار زیان‌بار عمل غیرقانونی را پوشش دهد.

دومین سازوکار، بهره‌گیری از ظرفیت شورای امنیت سازمان ملل متحد است. مطابق فصل هفتم منشور، شورای امنیت در صورت احراز وقوع تجاوز می‌تواند علاوه بر اتخاذ تدابیر لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، سازوکارهای ویژه‌ای برای ارزیابی و پرداخت غرامت ایجاد کند. مهم‌ترین سابقه در این زمینه، تشکیل «کمیسیون غرامت سازمان ملل» پس از تجاوز عراق به کویت، در سال ۱۹۹۰، بود که میلیون‌ها ادعای را بررسی و میلیارد‌ها دلار غرامت را تعیین و پرداخت کرد. تحقق چنین سازوکاری، در عمل تابع ملاحظات سیاسی و حق وتوی اعضای دائم شورای امنیت است، اما از نظر حقوقی، این تجربه نمونه‌ای موفق از نهادینه‌شدن اصل مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز محسوب می‌شود.

سومین مسیر، ایجاد کمیسیون‌های مشترک یا داورهای اختصاصی بر پایه توافق دولت‌هاست. تجربه «دیوان دعوای ایران و ایالات متحده» نشان داد که حتی در اوضاع پیچیده سیاسی، ایجاد نهادهای داور مستقل، برای رسیدگی به دعوای مالی میان دولت‌ها و اتباعشان، ممکن است. در صورت توافق طرفین یا پیش‌بینی در معاهده صلح، تشکیل کمیسیون مستقل ارزیابی خسارات می‌تواند یکی از کارآمدترین روش‌های جبران باشد. در کنار مسئولیت

کانون وکلای دادگستری؛ از حمایت معاضدتی تا تحقق عدالت

آرمان عاشوریان مقدم

کارآموز وکالت

دچار آسیب شده‌اند، تنها بخشی از این چالش‌هاست.

تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که بازسازی واقعی تنها با ترمیم شهرها و زیرساخت‌ها محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند استقرار حاکمیت قانون، حمایت از حقوق شهروندان و تقویت سرمایه اجتماعی‌ست. در این میان، نهادهای مدنی به دلیل ارتباط نزدیک با مردم، نقش مهمی در شناسایی نیازهای جامعه و انتقال مطالبات شهروندان به مسئولان دارند. این نهادها می‌توانند در کنار دستگاه‌های اجرایی، بخشی از بار مدیریت بحران را بر عهده بگیرند و زمینه بازگشت جامعه به وضعیت عادی را فراهم کنند.

جنگ تنها زیرساخت‌ها را ویران نمی‌کند، بلکه روابط اجتماعی، امنیت روانی و دسترسی شهروندان به حقوقشان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. در چنین وضعیتی، نهادهای مدنی به‌ویژه کانون‌های وکلای دادگستری، با ارائه خدمات معاضدتی، سامان‌دهی وکلای داوطلب و ایجاد سازوکارهای ارتباطی مؤثر، می‌توانند نقش مهمی در حمایت از آسیب‌دیدگان، بازسازی اعتماد عمومی و تحقق عدالت در دوران پسا جنگ ایفاء کنند.

■ پسا جنگ، آغاز مسئولیت‌های حقوقی و اجتماعی

پایان درگیری‌های نظامی به معنای پایان بحران نیست. پس از هر جنگ، جامعه با مسائل حقوقی، اجتماعی و انسانی متعددی روبه‌رو می‌شود. مطالبه خسارت، احقاق حقوق آسیب‌دیدگان، حل اختلافات، بازسازی اعتماد عمومی و حمایت از خانواده‌هایی که بر اثر جنگ

در وضعیت بحران، سرعت دسترسی به خدمات حقوقی به اندازه خدمات امدادی اهمیت دارد و می‌تواند از تضییع حقوق بسیاری از افراد جلوگیری کند



کانون‌های وکلای را در دوران پساجنگ تقویت کند، ایجاد یک واحد تخصصی در حوزه مسئولیت اجتماعی است. این واحد می‌تواند وظیفه شناسایی و سامان‌دهی وکلای داوطلب، آموزش آنان برای فعالیت در وضعیت بحران، هماهنگی با دستگاه‌های اجرائی و نهادهای امدادی و مدیریت خدمات معاضدتی را بر عهده داشته باشد. وجود چنین ساختاری باعث می‌شود خدمات حقوقی رایگان با سرعت، نظم و کیفیت بیشتری در اختیار آسیب‌دیدگان قرار گیرد و از پراکندگی فعالیت‌های داوطلبانه جلوگیری شود.

■ اطلاع‌رسانی، حلقه مفقوده خدمات معاضدتی

یکی از مهم‌ترین مشکلات در ارائه خدمات معاضدتی، اطلاع‌رسانی ناکافی‌ست. بسیاری از شهروندان نمی‌دانند در زمان بحران چگونه می‌توانند از خدمات رایگان کانون وکلا استفاده کنند. در نتیجه، بخشی از ظرفیت ارزشمند وکلای داوطلب بدون استفاده باقی می‌ماند.

راه‌اندازی سامانه پیامکی، شماره تماس اختصاصی، مرکز پاسخ‌گویی تلفنی یا سامانه اینترنتی برای ارتباط مستقیم مردم با وکلای داوطلب، می‌تواند این مشکل را برطرف کند. همچنین

■ کانون وکلای دادگستری، فراتر از یک نهاد صنفی

کانون وکلا تنها یک تشکل حرفه‌ای نیست، بلکه نهادی مدنی با مسئولیت اجتماعی گسترده است.

ارائه مشاوره حقوقی، خدمات معاضدتی، راهنمایی خانواده‌های آسیب‌دیده، پیگیری دعاوی مربوط به خسارات جنگی و دفاع از حقوق شهروندان، از جمله وظایفی‌ست که اهمیت آن در دوران پساجنگ دوچندان می‌شود. تجربه کانون مرکز از جنگ دوازده‌روزه و جنگ رمضان نشان داد که جامعه وکالت، آمادگی بالایی برای حضور داوطلبانه در کنار مردم دارد. بسیاری از وکلا بدون دریافت حق‌الوکاله، خدمات مشاوره‌ای و حقوقی خود را در اختیار آسیب‌دیدگان قرار دادند. این اقدام، نمونه‌ای ارزشمند از ایفای مسئولیت اجتماعی نهاد وکالت بود. باوجود این تجربه موفق، فعالیت‌های داوطلبانه نباید تنها به وضعیت بحرانی محدود شود. این ظرفیت ارزشمند، باید در قالب یک ساختار دائمی و برنامه‌ریزی شده سامان‌دهی شود تا در هر بحران، امکان استفاده سریع و مؤثر از آن وجود داشته باشد.

■ ضرورت ایجاد واحد مسئولیت اجتماعی

یکی از اقداماتی که می‌تواند نقش

عدالت و هم‌بستگی اجتماعی نیاز دارد. کانون‌های وکلا با سامان‌دهی وکلای داوطلب، توسعه خدمات معاضدتی، ایجاد واحد مسئولیت اجتماعی و طراحی سامانه‌های ارتباطی سریع، می‌توانند نقش مؤثری در بازسازی حقوقی جامعه ایفاء کنند.

تقویت این ظرفیت‌ها تنها حمایت از آسیب‌دیدگان یک بحران نیست، بلکه سرمایه‌گذاری برای آینده‌ای است که در آن نهادهای مدنی، در کنار حاکمیت، ضامن عدالت، کرامت انسانی و صلح پایدار باشند.

این مسیر زمانی موفق خواهد بود که خدمات حقوقی رایگان نه مقطعی، بلکه به‌عنوان بخشی از مسئولیت اجتماعی نهاد وکالت، به شکلی منسجم، مستمر و در دسترس به همه شهروندان ارائه شود.

دوران پسا جنگ، آزمونی برای کارآمدی نهادهای مدنی‌ست. جامعه در این مقطع بیش از هر زمان دیگری به حمایت حقوقی، دسترسی آسان به عدالت و هم‌بستگی اجتماعی نیاز دارد



اطلاع‌رسانی مستمر از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، موجب می‌شود شهروندان در کوتاه‌ترین زمان ممکن به خدمات حقوقی دسترسی پیدا کنند. در وضعیت بحران، سرعت دسترسی به خدمات حقوقی به اندازه خدمات امدادی اهمیت دارد و می‌تواند از تضییع حقوق بسیاری از افراد جلوگیری کند.

■ نهادهای مدنی، پل ارتباطی مردم و حاکمیت

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نهادهای مدنی، ارتباط مستقیم با جامعه است. این نهادها می‌توانند مشکلات و مطالبات مردم را به مسئولان منتقل نمایند و هم‌زمان با ارائه خدمات تخصصی، بخشی از خلأهای موجود در مدیریت بحران را جبران کنند. کانون‌های وکلای دادگستری نیز با تکیه بر استقلال، تخصص و سرمایه اجتماعی خود، این ظرفیت را دارند که در کنار سایر نهادهای مدنی، نقش مؤثری در حمایت از افشار آسیب‌پذیر، افزایش آگاهی حقوقی، کاهش آسیب‌های اجتماعی و تقویت اعتماد عمومی ایفاء کنند.

دوران پسا جنگ، آزمونی برای کارآمدی نهادهای مدنی‌ست. جامعه در این مقطع بیش از هر زمان دیگری به حمایت حقوقی، دسترسی آسان به

نقش کانون‌های وکلادراستقرار عدالت و تضمین حاکمیت قانون در پسا جنگ

سودا عبد الهی

وکیل دادگستری

دانشجوی دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی

پس از جنگ، حجم گسترده‌ای از اختلافات حقوقی و دعاوی ناشی از خسارات مادی و معنوی شکل می‌گیرد. دعاوی مربوط به مالکیت اموال، جبران خسارت، قراردادهای معلق یا منفسخ، اختلافات ارث، حضانت، اسناد از بین رفته، حقوق کارگران، بیمه، مهاجرت‌های اجباری و حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده تنها بخشی از مسائل حقوقی این دوران است. رسیدگی منصفانه به این دعاوی بدون حضور وکلای متخصص و مستقل، ممکن نیست.

کانون وکلای دادگستری به‌عنوان نهادی مستقل، می‌تواند با سازمان‌دهی ظرفیت علمی و حرفه‌ای وکلای، زمینه دسترسی برابر شهروندان به عدالت را فراهم کند. ارائه خدمات حقوقی رایگان یا کم‌هزینه به اقشار آسیب‌پذیر، تشکیل کمیته‌های تخصصی برای حمایت از آسیب‌دیدگان جنگ، راه‌اندازی کلینیک‌های حقوقی و اعزام گروه‌های مشاوره به مناطق آسیب‌دیده، از جمله اقداماتی است که می‌تواند در کاهش مشکلات حقوقی جامعه مؤثر باشد. استقلال کانون وکلادر این میان، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا تنها وکیل مستقل می‌تواند بدون ملاحظات سیاسی یا اداری از حقوق موکل خود

جنگ، در عرصه نظامی با آتش‌بس یا پایان مخاصمه خاتمه می‌یابد، اما آثار آن در حوزه‌های حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سال‌ها و گاه دهه‌ها باقی می‌ماند. تجربه کشورهای مختلف نشان داده است که مرحله پسا جنگ، حساس‌ترین دوره برای بازسازی یک جامعه است؛ زیرا در این مقطع، دولت و جامعه باید هم‌زمان به ترمیم زیرساخت‌های آسیب‌دیده، احیای اعتماد عمومی، جبران خسارت‌ها، بازگرداندن نظم حقوقی و تضمین امنیت پایدار بپردازند. در چنین وضعیتی، نقش نهادهای مستقل مدنی، به‌ویژه کانون وکلای دادگستری، اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند. این نهاد نه تنها متولی صیانت از استقلال حرفه وکالت است، بلکه یکی از ارکان تحقق عدالت، حمایت از حقوق شهروندان و تقویت حاکمیت قانون در جامعه محسوب می‌شود.

۱. کانون وکلای دادگستری؛ محور تحقق عدالت و حمایت از حقوق شهروندان

حرفه‌ای می‌توانند حلقهٔ اتصال میان مردم و حاکمیت باشند. این نهادها با شناسایی نیازهای واقعی جامعه، انتقال مطالبات مردم، مشارکت در حل مشکلات اجتماعی و نظارت بر اجرای قوانین، زمینهٔ افزایش اعتماد عمومی را فراهم می‌کنند. کانون وکلای دادگستری نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای مدنی کشور، می‌تواند با همکاری دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و سازمان‌های مردم‌نهاد، در تدوین سیاست‌های حقوقی دوران پسا‌جنگ مشارکت مؤثری داشته باشد. تشکیل اتاق‌های فکر، تهیهٔ گزارش‌های کارشناسی، ارائهٔ پیشنهادهای اصلاح قوانین و مشارکت در تدوین لوایح حمایتی، ازجمله اقداماتی‌ست که می‌تواند کیفیت حکمرانی را ارتقاء دهد. از سوی دیگر، نهادهای مدنی با ترویج فرهنگ گفت‌وگو، مدارا، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و احترام به حقوق متقابل، مانع از گسترش تنش‌های اجتماعی می‌شوند. تجربهٔ جهانی نشان داده است که صلح پایدار زمانی محقق می‌شود که جامعهٔ مدنی فعال، مستقل و مسئولیت‌پذیر باشد. هرچه مشارکت شهروندان در فرآیند تصمیم‌سازی بیشتر باشد، مشروعیت نظام حقوقی نیز افزایش خواهد یافت.

۳. حاکمیت قانون؛ زیربنای توسعهٔ پایدار در دوران پسا‌جنگ

هیچ بازسازی پایداری، بدون استقرار

دفاع‌کند. درحقیقت، استقلال وکالت تضمین‌کنندهٔ حق دفاع، دادرسی عادلانه و اجرای صحیح قانون است. هرگونه تضعیف این استقلال، مستقیماً بر اعتماد عمومی به نظام قضائی اثر خواهد گذاشت و روند بازسازی حقوقی جامعه را با چالش مواجه خواهد ساخت. علاوه بر این، کانون وکلا می‌تواند با آموزش عمومی حقوق، انتشار دستورالعمل‌های حقوقی، برگزاری نشست‌های تخصصی و ارائهٔ مشاوره‌های تخصصی به دستگاه‌های اجرایی، از بروز اختلافات جدید جلوگیری و فرهنگ مراجعه به قانون را در جامعه تقویت کند. جامعه‌ای که شهروندان آن حقوق و تکالیف خود را بشناسند، سریع‌تر به آرامش و ثبات دست خواهد یافت.

۲. نهادهای مدنی؛ بازسازی سرمایهٔ اجتماعی و تقویت هم‌بستگی ملی

یکی از مهم‌ترین خسارت‌های جنگ، کاهش سرمایهٔ اجتماعی و تضعیف اعتماد عمومی‌ست. سرمایهٔ اجتماعی، یعنی اعتماد مردم به یکدیگر و نهادهای حاکمیتی، مهم‌ترین پشتوانهٔ توسعه و امنیت پایدار است. بدون اعتماد، هیچ برنامهٔ اقتصادی، سیاسی یا حقوقی‌ای به نتیجهٔ مطلوب نخواهد رسید.

نهادهای مدنی در این زمینه نقش بی‌بدیلی ایفاء می‌کنند. سازمان‌های مردم‌نهاد، انجمن‌های علمی، خیریه‌ها، کانون‌های تخصصی و تشکلهای

صرفاً محصول قدرت نظامی نیست؛ بلکه نتیجه استقرار عدالت، رعایت حقوق شهروندی، استقلال نهادهای مدنی و اعتماد عمومی به قانون است. قانون وکلای دادگستری، به عنوان نماد استقلال دفاع از حق، می‌تواند محور پیوند میان مردم و نظام عدالت باشد و با بهره‌گیری از ظرفیت علمی و حرفه‌ای اعضای خود، نقش مؤثری در بازسازی حقوقی، احیای سرمایه اجتماعی و تحقق حکمرانی مطلوب ایفاء کند.

آینده موفق دوران پساجنگ، بیش از هر چیز به استحکام نهادهای حقوقی مستقل، مشارکت فعال جامعه مدنی و پابندی همگان به حاکمیت قانون وابسته است؛ مسیری که نه تنها ضامن بازسازی امروز، بلکه تضمین‌کننده صلح، عدالت و توسعه پایدار برای نسل‌های آینده خواهد بود.

حاکمیت قانون ممکن نیست. حاکمیت قانون به معنای برتری قانون بر اراده اشخاص، پاسخ‌گویی نهادهای عمومی، برابری همگان در برابر قانون و تضمین حقوق اساسی شهروندان است. در دوران پساجنگ، جامعه بیش از هر زمان دیگری به اجرای بی‌طرفانه قانون نیاز دارد؛ زیرا هرگونه تبعیض، بی‌عدالتی یا نقض حقوق مردم می‌تواند زمینه شکل‌گیری بحران‌های جدید را فراهم آورد.

قانون وکلای دادگستری در تحقق این هدف، نقشی اساسی بر عهده دارد. وکلای دادگستری با دفاع از حقوق افراد، نظارت بر رعایت اصول دادرسی عادلانه و مطالبه اجرای صحیح قوانین، به استقرار نظم حقوقی کمک می‌کنند. همچنین این نهاد می‌تواند با ارائه نقدهای علمی بر قوانین و سیاست‌های عمومی، پیشنهاد اصلاح مقررات ناکارآمد و مشارکت در فرآیند قانونگذاری، کیفیت نظام حقوقی کشور را ارتقاء دهد. در کنار آن، توسعه عدالت ترمیمی، حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، توجه به حقوق کودکان، زنان، سالمندان و افراد دارای معلولیت، رسیدگی مؤثر به دعاوی خسارت و ایجاد سازوکارهای سریع حل اختلاف، از مهم‌ترین ضرورت‌های حقوقی دوران پساجنگ است. تحقق این اهداف بدون همکاری نزدیک قوه قضائیه، قانون وکلا و سایر نهادهای مدنی ممکن نخواهد بود. در آخر باید پذیرفت که امنیت واقعی،

تجربه جهانی نشان داده است که صلح پایدار زمانی محقق می‌شود که جامعه مدنی فعال، مستقل و مسئولیت‌پذیر باشد. هرچه مشارکت شهروندان در فرآیند تصمیم‌سازی بیشتر باشد، مشروعیت نظام حقوقی نیز افزایش خواهد یافت



نقش کانون وکلا و نهادهای مدنی در پسا جنگ

آرزو عظیمی

وکیل پایه یک دادگستری

و زندگی بسیاری از ایرانیان را تحت تأثیر قرار داد؛ جان‌های بسیاری از دست رفت و لطامات مالی شدیدی متوجه اشخاص و کشور شد. در وضعیتی که کشور با پیامدهای ناگوار جنگ مواجه است، هر نهاد مدنی و تشکل صنفی‌ای خود را مکلف می‌داند تا در حد توان، از شدت آثار و تبعات این وضعیت بکاهد و سهمی در حمایت از جامعه و منافع عمومی ایفاء کند. در چنین فضائی، انتظار از کانون وکلای دادگستری، به‌عنوان نخستین نهاد مدنی مستقل ایران و یکی از مهم‌ترین نهادهای پاسدار حاکمیت قانون بیش از هر زمان دیگری است.

در راستای ایفای مسئولیت اجتماعی و حرفه‌ای کانون وکلای دادگستری، در وضعیت پس از جنگ، سه اقدام مؤثر قابل تصور است.

نخست، کانون وکلا می‌تواند با سامان‌دهی ظرفیت وکلای دادگستری، ارائه خدمات حقوقی و پذیرش وکالت اشخاصی که در نتیجه مخاصمات متحمل خسارات جانی، مالی یا معنوی شده‌اند از حقوق مردم، در مراجع قضائی داخلی، دفاع کند. در نگاه اول به نظر می‌رسد این اقدام تسهیل‌کننده دسترسی آسیب‌دیدگان به عدالت باشد، اما به نظر نگارنده خالی از فایده عملی است. رسیدگی و صدور حکم در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت و پرداخت

یکی از اصول حقوق بین‌الملل معاصر، تحریم جنگ و منع توسل به زور است. جنگ و توسل به زور که در گذشته و از نظر حقوق بین‌الملل کلاسیک اصل حاکم بر روابط میان کشورها بود، امروز به‌عنوان عامل مخرب روابط بین‌الملل و نتیجتاً ناقض مقررات حقوق بین‌الملل شناخته می‌شود.

عقیده برخی از حقوق‌دانان، که جنگ را مهم‌ترین عامل ارتباط ملت‌ها عنوان می‌کنند، بسیار بدبینانه به نظر می‌رسد اما با اندکی توجه درمی‌یابیم که داده‌های تاریخی، نظر اخیر را نفی نمی‌کنند. انسان از ۳۴۰۰ سال تاریخ شناخته شده، تنها حدود ۲۵۰ سال را در صلح عمومی زیسته است. از زمان تأسیس سازمان ملل تاکنون، حدود ۱۵۰ جنگ داخلی یا بین‌المللی به وقوع پیوسته است. در فاصله سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۵ صرف‌نظر از قربانیان بمب اتمی در ژاپن، حداقل ۲۳ میلیون نفر در ۱۳۵ جنگ کشته و ۱۲ میلیون نفر بی‌خانمان شده‌اند.

در پی وقوع دو مخاصمه مسلحانه در تاریخ‌های ۲۳ خرداد و ۹ اسفند ۱۴۰۴، متأسفانه این پدیده شوم از دنیای اخبار و کتب خارج شد، رنگ واقعیت به خود گرفت

فرایند پاسخ‌گویی ایفاء کند. به این شرح که با تصویب اساسنامهٔ رم در ۱۷ جولای ۱۹۹۸ دیوان بین‌المللی کیفری با صلاحیت رسیدگی به جرایم نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و جنایت تجاوز تأسیس شد.

این دادگاه به جرایمی رسیدگی می‌کند که توسط اتباع یا در قلمرو یکی از کشورهای عضو واقع گردیده یا با تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد به این دیوان احاله شده باشد. نظر به عدم عضویت ایران در اساسنامهٔ رم، امکان ارجاع و پیگیری رسمی توسط دولت ایران وجود ندارد. عضویت آمریکا و متحدان وی در شورای امنیت، ارجاع امر از طریق این نهاد را نیز منتفی می‌کند. اما وفق مادهٔ (۳)، (۱) ۱۵ اساسنامه، دادستان می‌تواند بر اساس اطلاعات موجود دربارهٔ جنایاتی که در محدودهٔ صلاحیت قضائی دیوان است، به صلاحدید خود شروع به انجام تحقیقات کند. چنانچه دادستان دیوان به این نتیجه برسد که دلایل موجهی برای ادامهٔ تحقیقات وجود دارد، باید درخواست اجازهٔ انجام تحقیقات را به همراه هر مدرکی که در تأیید این ادعاء جمع‌آوری شده است، به دادگاه مقدماتی ارسال کند. کانون وکلای دادگستری می‌تواند با مستندسازی جنایات رخ داده و ارسال ادله برای دادستان، توجه وی را به مسئله جلب کند، شروع تحقیقات را رقم زند و در مرحلهٔ دادگاه اعضای کانون، به‌عنوان وکیل مدافع قربانیان در جلسات حضور یابند.

غرامت جنگی، در صلاحیت محاکم داخلی نیست و این دادگاه‌ها، حتی پس از صدور رأی، فاقد سازوکار اجرائی لازم برای آرای خود هستند. فقدان روابط مالی و تجاری بین دو دولت ایران و آمریکا و نبود مال قابل توقیف یا نقدینگی از دولت اخیر نزد ایران، باعث می‌شود آرای صادره در بعد داخلی قابل اجراء نباشد و از موارد قابل تنفیذ و اجراء توسط محاکم دیگر کشورها نیز محسوب نشود.

دوم، کانون وکلا می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های علمی و آموزشی خود، دوره‌ها و کارگاه‌های تخصصی با موضوع حقوق بین‌الملل بشردوستانه، به‌ویژه اصول و قواعد مندرج در کنوانسیون‌های چهارگانهٔ ژنو به سال ۱۹۴۹ و سایر اسناد مرتبط برای اشخاص ذی‌ربط از جمله نیروهای درگیر در مخاصمه، برگزار کند. گسترش آگاهی به قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه از مهم‌ترین ابزارهای پیشگیری از نقض این قواعد و کاهش آلام انسانی در خصوص مخاصمات مسلحانه است. به طور مثال بناءهای تاریخی و هنری، که واجد ارزش قابل توجهی باشند، منطقهٔ خارج از جبههٔ جنگ قلمداد می‌شوند، به شرطی که مشخصات آن‌ها در زمان صلح به کشورهای دیگر رسماً اعلام شده باشد.

سوم و شاید مهم‌تر از دو مورد پیشین، کانون وکلا می‌تواند با ایجاد سازوکاری تخصصی برای مستندسازی و گردآوری ادلهٔ مربوط به موارد نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه و جنایت‌های صورت‌گرفته، نقش مؤثری در

وضعیت حقوق و آزادی‌های اساسی در شرایط اضطراری

آرنگ علمشاهی

پذیرفته‌شده در آزمون وکالت

اجتماعی ایجاد شود و بستر دسترسی هم‌زمان مردم و بدخواهان مردم فراهم باشد؟

از دیدگاه طرف‌داران گروه نخست، در مواجهه با هر حادثه و وضعیت اضطراری‌ای، قطع اینترنت می‌تواند اقدامی ضروری برای مدیریت اوضاع و احوال باشد. در مقابل، دیدگاه دوم که به نظر نگارنده نزدیک‌تر است، باور دارد که ضمن احترام به استدلال‌ها و نظرات مختلف پیرامون دیدگاه نخست و توجه به مزایای احتمالی آن، محدودیت یا قطع کامل اینترنت می‌تواند به آسیب‌ها و پیامدهایی منجر شود که از منظر حقوقی باید مورد توجه قرار گیرد. در ادامه، این موضوع در چهار محور بررسی می‌شود.

۱- آسیب به کسب‌وکارهای اینترنتی

در سال‌های اخیر و پس از گسترش شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه اینستاگرام، بخش عمده‌ای از فروشگاه‌های اینترنتی و کسب‌وکارهای آنلاین در این بستر فعالیت می‌کنند. بدیهی‌ست فیلترینگ یا قطع اینترنت، می‌تواند خسارت قابل توجهی به این کسب‌وکارها وارد کند.

چنین خسارتی، علاوه بر آثار اقتصادی، می‌تواند موجب ایجاد نارضایتی در میان افرادی شود که با حاکمیت و جامعه همراهی

هر کشوری در طول تاریخ خود، برحسب اوضاع و احوال و وقایع مختلف، ازجمله جنگ، اعتراضات و بلایای طبیعی، وضعیت اضطراری را تجربه می‌کند. پرسش اساسی این است که در چنین وضعیتی چه باید کرد و حدود حقوق و آزادی‌های اساسی افراد تا کجا قابل محدود شدن است؟

آزادی مفهومی عمیق و دارای تعاریف و مصادیق متعدد است؛ ازجمله آزادی شغل، آزادی تجمعات، آزادی بیان و آزادی تعلیم و تربیت. در قوانین کشور ما نیز موارد متعددی ازجمله اصول ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۲، ۳۵، ۳۷ و ۴۱ فصل سوم قانون اساسی و همچنین ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، از مصادیق آزادی‌های به رسمیت شناخته‌شده در نظام حقوقی کشور هستند.

اما در وضعیت اضطراری، این پرسش مطرح می‌شود که آیا باید تمام دسترسی‌ها به امکاناتی از قبیل اینترنت و شبکه‌های اجتماعی را مسدود و محدود کرد؟ یا در نقطه مقابل، تحت هیچ شرایطی نباید کوچک‌ترین خللی در دسترسی به شبکه‌های

عملاً با محدودیت جدی مواجه خواهد شد. بنابراین، آزادی دسترسی به ابزارهای ارتباطی را می‌توان یکی از الزامات تحقق مؤثر جهاد تبیین دانست.

۳- آثار مخرب اجتماعی و حقوقی قطع اینترنت

عدم دسترسی به اینترنت، که در دنیای مدرن امروز بخش مهمی از زندگی افراد را تشکیل می‌دهد، علاوه بر آسیب‌هایی که به کسب‌وکارها وارد می‌کند، می‌تواند موجب بیکاری و کاهش درآمد بخش‌هایی از جامعه شود. گسترش هریک از این آسیب‌ها می‌تواند در ادامه، پیامدهای اجتماعی دیگری نیز به همراه داشته باشد

و همدلی دارند. چنین رویکردی، چه برای حاکمیت چه مردم، می‌تواند یک وضعیت دوسر باخت ایجاد کند؛ چراکه همان گونه که در مقدمه قانون اساسی آمده است، بهایی که ملت پرداخته، در نهایت برای تحقق اهدافی همچون استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بوده است.

از سوی دیگر، قطع اینترنت می‌تواند موجب ورود ضرر و خسارت گسترده به اشخاص شود. این موضوع را می‌توان از منظر اصل ۴۰ قانون اساسی و قاعده فقهی «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» نیز بررسی کرد؛ قاعده‌ای که بر منع اضرار به دیگران تأکید دارد. بنابراین، قطع یا محدودسازی اینترنت، دست‌کم از منظر آثار اقتصادی و ورود ضرر به اشخاص، نیازمند بررسی دقیق حقوقی و رعایت تناسب میان محدودیت اعمال شده و ضرورت آن است.

۲- آزادی، رکن اصلی جهاد تبیین

رهبر شهیدمان، حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای(ره)، به‌درستی در سخنرانی خود در تاریخ ۱۴۰۲/۱۰/۳۱ به اهمیت جهاد تبیین پرداختند و آن را از ویژگی‌های حضرت فاطمه مرضیه(س) دانستند. حال پرسش این است که در صورت قطع یا محدودسازی اینترنت، مردم چگونه می‌توانند در برابر ادعاهای مطالب مطرح‌شده از سوی بدخواهان، پاسخ درخور ارائه دهند؟ جهاد تبیین، بدون دسترسی به ابزارهای ارتباطی و رسانه‌ای،

وضعیت اضطراری، باید باتوجه به ضرورت، آثار و پیامدهای آن و با رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی افراد بررسی شود. وضعیت اضطراری نمی‌تواند به معنای نادیده گرفتن کامل حقوق و آزادی‌های اساسی باشد، بلکه ضرورت دارد میان الزامات حفظ امنیت و مدیریت بحران از یک سو و صیانت از حقوق و آزادی‌های شهروندان از سوی دیگر، توازن مناسبی برقرار شود



میان حاکمیت و نهادهای مدنی، حاصلی جز ایجاد خسارت برای عموم مردم نداشت و ندارد. بدون تردید، همراهی و اعتماد متقابل میان حاکمیت و نهادهای مدنی می‌تواند آثار مطلوبی برای جامعه به همراه داشته باشد. در وضعیت اضطراری نیز، این همکاری و اعتماد اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ چراکه مدیریت صحیح بحران، بدون بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای مدنی و صنفی، دشوار خواهد بود.

و حتی زمینه گسترش برخی جرایم را فراهم کند. چه بسا برخی از مرتکبان جرایم، به‌ویژه جرایم مالی، تحت تأثیر اوضاع اقتصادی و انگیزه‌های مالی به سمت ارتکاب جرم سوق پیدا کنند. بنابراین، نباید با اتخاذ تصمیماتی از قبیل قطع کامل اینترنت، بدون بررسی آثار و پیامدهای آن، زمینه تشدید مشکلات اقتصادی و اجتماعی و در نتیجه افزایش آسیب‌های احتمالی را فراهم کرد.

۴- اهمیت آزادی مشاغل صنفی در وضعیت اضطراری

در مجموع، اینکه بخش عمده این مطلب به آزادی دسترسی به اینترنت در اوضاع اضطراری اختصاص یافت، بیش از هر چیز بیانگر اهمیت روزافزون اینترنت در زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم است. امروزه بخشی قابل توجه از فعالیت‌های اقتصادی، ارتباطات اجتماعی و حتی دسترسی افراد به اطلاعات، به اینترنت وابسته شده است.

از این رو، هرگونه محدودیت در این حوزه، به‌ویژه در وضعیت اضطراری، باید با توجه به ضرورت، آثار و پیامدهای آن و با رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی افراد بررسی شود. وضعیت اضطراری نمی‌تواند به معنای نادیده گرفتن کامل حقوق و آزادی‌های اساسی باشد، بلکه ضرورت دارد میان الزامات حفظ امنیت و مدیریت بحران از یک سو و صیانت از حقوق و آزادی‌های شهروندان از سوی دیگر، توازن مناسبی برقرار شود.

دولت‌ها، حتی برای کاهش بار مسئولیت‌های خود، به تشکلهای و اصناف نیازمندند. در واقع، مشاغل و تشکلهای صنفی، چه آن‌هایی که عضو اتحادیه‌ها و نهادهای تخصصی بین‌المللی مربوط به خود باشند چه نباشند، می‌توانند به عنوان یارو یاور و بازوی دولت در اداره امور کشور ایفای نقش کنند.

دولت باید از تشکلهای حمایت کند و همواره در کنار نهادهای مدنی باشد؛ چراکه یکی از اوصاف مشترک دولت و نهادهای مدنی، برخاستن آن‌ها از میان مردم است؛ یکی با رأی عمومی مردم و دیگری با رأی و نظر متخصصان هر حوزه. متأسفانه کانون وکلا در سال‌های اخیر، به ناحق، با هجمه‌هایی مواجه شد و در برخی موارد، از جمله در جریان تصویب قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار، صدایش آن‌چنان که باید به گوش مسئولان نرسید. این فاصله و شکاف

حمایت از کنشگران رسانه‌ای و بشردوستانه در وضعیت اضطراری جنگ

علی رضا علی‌نژاد

کارآموز وکالت دادگستری

جمهوری اسلامی ایران نیز قابل استنباط است. از این منظر، پرسش اساسی آن است که آیا محدودسازی گردش اطلاعات، در وضعیت جنگی، صرفاً به معنای تحدید آزادی رسانه‌هاست، یا آنکه آثار آن بر حق اشخاص در دسترسی به عدالت و امکان اثبات نقض حقوق نیز باید مورد توجه قرار گیرد؟ نخست باید توجه داشت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هرچند امنیت و استقلال کشور را از ارزش‌های بنیادین می‌شمارد، اما این دو مفهوم را در تقابل با آزادی‌های مشروع قرار نداده است. اصل نهم قانون اساسی، ضمن تأکید بر حفظ استقلال، آزادی و تمامیت ارضی، تصریح می‌کند که هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را سلب کند. اهمیت این حکم در آن است که قانونگذار اساسی حتی در وضعیتی که عالی‌ترین مصالح عمومی در میان است، محدودیت حقوق و آزادی‌ها را فاقد جنبهٔ مطلق دانسته و آن را مقید به چارچوب قانون کرده است. به همین دلیل، وضعیت جنگی نیز به‌خودی‌خود مجوز عدول از این اصل محسوب نمی‌شود. همین رویکرد، در اصل بیست‌وچهارم قانون اساسی نیز مشاهده می‌شود. آزادی مطبوعات و نشریات اصل شناخته شده و

اصل بر آن است که وضعیت اضطراری، هرچند اقتضای اتخاذ تدابیر استثنائی را دارد، موجب تعلیق حاکمیت قانون نمی‌شود. یکی از عرصه‌هایی که این اصل در آن بیش از هر زمان دیگری اهمیت می‌یابد، گردش آزاد اطلاعات و حمایت از اشخاصی است که به واسطهٔ فعالیت حرفه‌ای خود، نقش واسطه میان واقعیت‌های میدانی و جامعه را ایفاء می‌کنند. خبرنگاران، امدادگران و سایر کنشگران انسان‌دوستانه، صرفاً ناقلان خبر یا ارائه‌دهندگان خدمات بشردوستانه نیستند؛ بلکه در عمل بخشی از سازوکار تضمین پاسخ‌گویی عمومی، مستندسازی وقایع و صیانت از حقوق بنیادین افراد محسوب می‌شوند.

در ادبیات حقوق عمومی، محدودیت آزادی‌های اساسی در وضعیت اضطراری، استثنائی بر اصل تلقی می‌شود و به همین جهت، مشروعیت آن در گرو رعایت معیارهای قانونی بودن، ضرورت و تناسب است. این معیارها نه تنها در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، بلکه در نظام حقوقی



انسان دوستانه فراهم می‌شود. از این منظر، حمایت از این اشخاص صرفاً حمایت از آزادی رسانه نیست، بلکه حمایت از یکی از مقدمات تحقق حق دادخواهی و اجرای عدالت است.

تحلیل مزبور با موازین حقوق بین‌الملل نیز همسوست. ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق جست‌وجو، دریافت و انتشار اطلاعات را به رسمیت شناخته است، اما در عین حال اعمال محدودیت بر این حق را تنها در وضعیتی مجاز می‌داند که چنین محدودیتی به موجب قانون پیش‌بینی شده، برای تحقق هدفی مشروع ضروری باشد و از حدود تناسب فراتر نرود. بنابراین، صرف استناد به وضعیت جنگی، به تنهایی نمی‌تواند توجیه‌کننده هر نوع محدودیت بر فعالیت رسانه‌ها یا جریان اطلاعات

محدودیت آن، تنها در مواردی پذیرفته شده است که به مبانی اسلام یا حقوق عمومی لطمه وارد شود.

اما آنچه کمتر مورد توجه قرار گرفته، پیوند میان گردش آزاد اطلاعات و حق دادخواهی است. مطابق اصل سی و چهارم قانون اساسی، دادخواهی حق مسلم هر فرد است و همه اشخاص حق دارند برای احقاق حق خود به دادگاه صالح مراجعه کنند. بدیهی است اعمال مؤثر این حق، بدون دسترسی به ادله و امکان اثبات ادعاء، مفهوم عملی نخواهد داشت. در بسیاری از مخاصمات، نخستین اسناد مربوط به نقض حقوق غیرنظامیان، تخریب اموال، حمله به مراکز درمانی یا ممانعت از ارسال کمک‌های بشردوستانه، از طریق گزارش‌های خبرنگاران، تصاویر ثبت‌شده و مستندات تهیه‌شده توسط کنش‌گران

امدادرسانی را مختل سازد، نمی‌تواند از همان سطح حمایت حقوقی برخوردار باشد. بدین ترتیب، حقوق، هر دو سوی این رابطه را به مسئولیت‌پذیری فرا می‌خواند و از همین رهگذر، میان امنیت عمومی و آزادی‌های بنیادین تعادل برقرار می‌کند. آنچه این تعادل را تضمین می‌کند، صرف وجود قواعد حقوقی نیست، بلکه امکان نظارت بر اجرای آن‌هاست. در این میان، نهاد وکالت نقشی فراتر از نمایندگی اشخاص در دادگاه بر عهده دارد. وکیل مستقل، در مقام مدافع حق، می‌تواند مشروعیت محدودیت‌های اعمال‌شده برگردش اطلاعات، بازداشت یا تعقیب فعالان رسانه‌ای و ممانعت از فعالیت نهادهای انسان‌دوستانه را در مراجع قضائی به چالش بکشد و از انطباق تصمیمات عمومی با قانون اساسی، قوانین عادی و تعهدات بین‌المللی دولت صیانت کند.

در ادبیات حقوق عمومی، محدودیت آزادی‌های اساسی در وضعیت اضطراری، استثنائی بر اصل تلقی می‌شود و به همین جهت، مشروعیت آن در گرو رعایت معیارهای قانونی بودن، ضرورت و تناسب است



باشد. در واقع، حقوق بین‌الملل مدیریت مسئولانه اطلاعات را می‌پذیرد، نه تعطیلی اصل گردش آزاد آن را. اهمیت حمایت از کنش‌گران رسانه و انسان‌دوستانه زمانی آشکارتر می‌شود که جایگاه آنان در حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورد توجه قرار گیرد. ماده ۷۹ پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ به کنوانسیون‌های ژنو، خبرنگاران مأمور انجام مأموریت‌های حرفه‌ای در مناطق محاصره را، تا زمانی که مشارکت مستقیم در عملیات نظامی نداشته باشند، در زمره اشخاص غیرنظامی قرار داده و برخورداری آنان از حمایت‌های مقرر برای غیرنظامیان را به رسمیت شناخته است. فلسفه این حمایت، اعطای امتیاز به یک حرفه خاص نیست؛ بلکه تضمین استمرار جریان اطلاعاتی است که می‌تواند در شناسایی نقض‌های حقوق بشردوستانه، حمایت از قربانیان و جلوگیری از مصونیت مرتکبان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفاء کند.

با این حال، حمایت حقوقی از رسانه‌ها و کنش‌گران انسان‌دوستانه به معنای اعطای مصونیت نامحدود به آنان نیست. همان‌گونه که دولت‌ها مکلف به رعایت اصل تناسب در اعمال محدودیت‌ها هستند، صاحبان رسانه و فعالان میدانی نیز باید اصول حرفه‌ای، الزامات امنیتی و موازین حقوق بشردوستانه را رعایت کنند. انتشار اطلاعاتی که به‌طور مستقیم، جان غیرنظامیان یا نیروهای امدادی را در معرض خطر قرار دهد یا عملیات

صیانت از گروه‌های آسیب‌پذیر وزیر ساخت‌های حیاتی در مخاصمات مسلحانه

تحت حمایت» (Protected Persons) تعریف شده است. از منظر تحلیلی، زنان و کودکان نه تنها به عنوان غیر نظامی، بلکه به دلیل آسیب‌پذیری بیولوژیک و اجتماعی، مستحق «حمایت مضاعف» هستند. نقض حقوق این گروه‌ها، از جمله خشونت‌های جنسی یا سربازگیری اجباری کودکان، بر اساس ماده ۸ اساسنامه رم، در زمره جنایات جنگی قرار دارد. در خصوص سالمندان و توان‌خواهان، اصل «رفتار انسانی» ایجاب می‌کند که دولت‌های درگیر، دسترسی به مراقبت‌های پزشکی و تخلیه امن از مناطق درگیری را به عنوان یک تکلیف قطعی مدنظر قرار دهند (Obligation of Result).

۲. ارزیابی اصول سه‌گانه در هدایت مخاصمات

مشروعیت هرگونه اقدام نظامی منوط به رعایت دقیق سه اصل بنیادین است:

■ **اصل تفکیک:** لزوم تمایز مطلق میان اهداف نظامی و اعیان غیرنظامی. هر حمله کورکورانه که به آسیب به گروه‌های آسیب‌پذیر بینجامد، وجاهت حقوقی ندارد.

■ **اصل تناسب:** توازن میان مزیت نظامی مستقیم و مورد انتظار با خسارات جانبی

آزاده قمریان

وکیل پایه یک دادگستری

■ مقدمه: تلافی پارادایمیک حقوق بشر و حقوق بشردوستانه

در دکترین حقوق بین‌الملل معاصر، تفکیک سنتی میان حقوق بشر (IHRL) و حقوق بشردوستانه (IHL) دستخوش تحولی بنیادین شده است. امروزه، به دادخواهی در قلمرو حقوق بشر در زمان مخاصمات مسلحانه، نه به عنوان یک نظام موازی، بلکه به مثابه یک نظام مکمل نگریسته می‌شود. در این چارچوب، تعهدات دولت‌ها و بازیگران غیردولتی در صیانت از کرامت انسانی، حتی در وضعیت ضرورت جنگی، از قواعد آمره (Jus Cogens) و تعهدات عام‌الشمول (Erga Omnes) تلقی می‌شود.

۱. رژیم حمایتی مضاعف از گروه‌های آسیب‌پذیر

حمایت از زنان، کودکان، سالمندان و توان‌خواهان در اسناد بنیادین حقوق بشردوستانه، به‌ویژه کنوانسیون چهارم ژنو (۱۹۴۹) و پروتکل‌های الحاقی (۱۹۷۷)، فراتر از یک توصیه اخلاقی، در قالب «اشخاص

۴. بازسازی نظام‌های حمایتی و عدالت انتقالی پس از جنگ

بازسازی پس از جنگ نباید صرفاً به ابعاد فیزیکی محدود شود. از منظر حقوقی، «حق بر بازسازی» پیوندی ناگسستنی با «حق بر توسعه» و «حق بر سلامت» دارد. ایجاد نظام‌های تأمین اجتماعی نوین و بازسازی ساختارهای حمایتی برای معلولان جنگی و بازماندگان، بخشی از فرآیند اعاده وضع به حال سابق Restitutio in Integrum است. در این مرحله، بهره‌گیری از سازوکارهای «عدالت انتقالی» برای شناسایی قربانیان و پرداخت غرامت، رکن اصلی ثبات حقوقی پایدار محسوب می‌شود.

■ نتیجه‌گیری

دادخواهی در مخاصمات مسلحانه، مستلزم گذار از رویکرد توصیفی به رویکرد هنجاری و عملیاتی‌ست. وکلای مدافع حقوق بشر، موظف‌اند با اتکاء به دکترین «صلاحیت جهانی» (Universal Jurisdiction) و بهره‌گیری از ظرفیت‌های محاکم داخلی و بین‌المللی، هزینه نقض قواعد آمره را برای متجاوزان افزایش دهند. صیانت از گروه‌های آسیب‌پذیر و زیرساخت‌های زیستی، نه یک انتخاب سیاسی، بلکه هسته سخت حقوق بین‌الملل معاصر است که عدول از آن، اعتبار کل نظام حقوقی جهانی را مخدوش می‌سازد.

احتمالی. در این حوزه، دکترین «فرمانده معقول» ایجاب می‌کند که جان غیرنظامیان بر اهداف نظامی ثانویه ارجحیت یابد. ■ **اصل احتیاط:** تکلیف مهاجم به اتخاذ کلیه تدابیر ممکن برای به حداقل رساندن آسیب به غیرنظامیان. عدم هشدار پیش‌دستانه یا استفاده از تسلیحات با آثار گسترده در مناطق پرجمعیت، نقض فاحش این اصل تلقی می‌شود.

۳. صیانت از زیرساخت‌های حیاتی و امکان‌سنجی دادخواهی

تخریب زیرساخت‌های حیاتی (آب، برق، مراکز درمانی و زنجیره تأمین غذا) طبق ماده ۴۵ پروتکل الحاقی اول، به عنوان «اشیای ضروری برای بقای جمعیت غیرنظامی» ممنوع است. دادخواهی درباره این تخریب‌ها در دو سطح قابل پیگیری است:

الف) مسئولیت کیفری فردی: تعقیب فرماندهان در دیوان کیفری بین‌المللی ICC به اتهام جنایت جنگی.

ب) مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها: مطالبه جبران خسارت Reparation در دیوان بین‌المللی دادگستری ICJ بر مبنای نقض معاهدات.

چالش اساسی در اینجا، اثبات «ضرورت نظامی» ادعائی از سوی متخاصم است که به مستندسازی دقیق فنی و حقوقی توسط وکلای متخصص در حوزه حقوق جنگ نیاز دارد.

کانون وکلا و معماری اقتصادی ایران پساتحریم و پسا جنگ

■ مقدمه: توهم سرمایه و ضرورت

■ نهادسازی در ایران جدید

امروز در مقطعی ایستاده‌ایم که تاریخ، فرصت طلایی‌گذار به ایران جدید را در برابر ما قرار داده است. با چشم‌انداز رفع تحریم‌های فرساینده و پایان چندین دهه انزوای اقتصادی، تصور غالب بر این است که سرازیر شدن سرمایه‌های خارجی، تکنولوژی و آزادسازی منابع ارزی، به‌خودی‌خود ماشین اقتصاد را به حرکت درخواهد آورد. اما تجربه در کنار مطالعات حکمرانی اقتصادی، یک واقعیت تلخ اما حیاتی را آشکار می‌کند: سرمایه، بدون بستر نهادی امن، نه به توسعه، که به غارت و فرار منتهی می‌شود.

در ادبیات اقتصادی، دوران پسا جنگ و پساتحریم، صرفاً یک رویداد سیاسی نیست؛ بلکه یک شوک عظیم «هزینه‌های مبادله» است. کشوری که دهه‌ها با قوانین اقتصاد مقاومتی و تدافعی اداره شده، به ناگاه در معرض ورود بازیگران چندملیتی و جریان‌های عظیم مالی قرار می‌گیرد. در این نقطه، ما نیازمند تحلیل اقتصادی حقوق هستیم تا نشان دهیم نهادهای مدنی مستقل، و در رأس آن‌ها کانون وکلا، دادگستری، چگونه به عنوان نرم‌افزار توسعه، سخت‌افزار اقتصاد را مدیریت می‌کنند.

مرتضی قیصری نجف‌آبادی
آرزو سلیمانی
وکیل پایه یک دادگستری

■ چکیده

در آستانهٔ رفع تحریم‌های پنج‌دهه‌ای و ورود اقتصاد ایران به دوران پساتحریم و بازسازی پسا جنگ، پارادایم توسعه نیازمند چرخشی بنیادین از «تزریق سرمایه» به «معماری نهادی» است. این مقاله، با کاربست مکتب (تحلیل اقتصادی حقوق) نقش نهادهای مدنی و به‌ویژه کانون وکلای دادگستری را در این دوران گذار بازخوانی می‌کند. استدلال مرکزی آن است که در اقتصاد در حال گذار، کانون وکلا صرفاً یک نهاد صنفی یا مدافع حقوق بشر نیست؛ بلکه یک «زیرساخت نامشهود اقتصادی» است که با کاهش هزینه‌های مبادله، مدیریت قراردادهای ناقص، خلق تعهدات باورپذیر برای جذب سرمایه خارجی، و مهار تسخیر مقرراتی، نقش مهندس نهادی توسعه را ایفاء می‌کند. استقلال کانون وکلا در این دوران، پیش‌شرط قطعی برای تحقق کارایی کالدور-هیکس و گذار موفق به ایران نوین است.



۱. کانون وکلا و تولید تعهدات باورپذیر

در اقتصاد نهادگرا (به‌ویژه آثار الیور ویلیامسون و داگلاس نورث)، بزرگ‌ترین مانع سرمایه‌گذاری خارجی در دوران بازسازی، مشکل ناسازگاری زمانی دولت‌هاست. سرمایه‌گذار خارجی می‌داند دولتی که امروز برای جذب سرمایه فرش قرمز پهن می‌کند، فردا که کارخانه ساخته و سرمایه به دارایی فیزیکی تبدیل شد، ممکن است با مالیات سنگین، تغییر نرخ ارز یا مصادره پنهان، سرمایه او را ببлед. سرمایه، ذاتاً ترسوست و به وعده‌های سیاسی اعتمادی ندارد.

در این گلوگاه تاریخی، کانون وکلا نقش «تضمین‌گر نهادی» را ایفاء می‌کند.

وکلا مستقل با تسلط بر حقوق تجارت بین‌الملل، طراحی شروط داوری در مراجع بی‌طرف، و استناد به معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه (BITs) زرهی حقوقی برای سرمایه‌گذار می‌بافند. وکلای مستقل با تنظیم قراردادهای دقیق، وعده‌های سیاسی حاکمیت را به «تعهدات باورپذیر اقتصادی» تبدیل می‌کنند و ریسک سیستماتیک را در مدل‌های مالی سرمایه‌گذاران کاهش می‌دهند.

۲. مدیریت عدم قطعیت از طریق قراردادهای ناقص

اقتصاددان برنده نوبل، الیور هارت، ثابت کرد که در دنیای واقعی هیچ

«تسخیر مقرراتی» (برگرفته از نظریات جرج استیگلر) است؛ جایی که کارتل‌های اقتصادی و الیگارش‌ی شکل گرفته در دوران تحریم، تلاش می‌کنند قوانین و واگذاری‌ها را به نفع خود مصادره کنند (همانند فاجعهٔ خصولتی‌سازی‌ها).

کانون وکلای مستقل، ارزان‌ترین و کاراترین ابزار برای نظارت غیرمتمرکز بر قدرت دولت و انحصارگران است. وکلای مستقل، با پیگیری دعاوی ضد انحصار الزام به افشای اطلاعات در شورای رقابت و یا طرح دعوا در دیوان عدالت اداری برای ابطال بخشنامه‌های رانت‌زا، «هزینهٔ رانت‌جویی» را به شدت افزایش می‌دهند. اگر استقلال کانون وکلا مخدوش شود، هزینهٔ تبانی بین بوروکرات‌های فاسد و پیمانکاران رانتی به صفر می‌رسد و ثروت مّلی به تاراج خواهد رفت.

۴. معمای عدم تقارن اطلاعاتی و تئوری

نمایندگی در خدمات حقوقی

در بازار خدمات حقوقی ایران، ما با مشکل کلاسیک عدم تقارن اطلاعاتی مواجهیم. جورج اکرولف در تئوری «بازار لیموها» نشان داد که اگر سازوکاری برای فیلترکردن کیفیت وجود نداشته باشد، بازار با فروپاشی مواجه می‌شود. سیاست‌های سالیان اخیر، مبنی بر مقررات‌زدایی افراطی و صدور فله‌ای پروانهٔ وکالت تحت عنوان اشتغال‌زایی،

قراردادی کامل نیست، زیرا پیش‌بینی تمام شوک‌های آینده غیرممکن است. در اقتصاد ایران پساتحریم، این عدم قطعیت به اوج خود می‌رسد از تغییرات ناگهانی قوانین گمرکی تا نوسانات ارزی. در دوران گذار، بوروکراسی دولتی و پارلمان‌کنندتر از سرعت تحولات بازار عمل می‌کنند. در این خلأ قانونی، کانون وکلا از طریق تربیت وکلای متخصص، بار اصلی مدیریت این عدم قطعیت را به دوش می‌کشد. وکلا با خلق ریزنهادهایی چون ساختارهای حاکمیت شرکتی قراردادهای جوینت‌ونچر منعطف، و سازوکارهای جایگزین حل‌وفصل اختلاف، ضربه‌گیر شوک‌های اقتصادی می‌شوند. در واقع، وکیل در اینجا صرفاً مدافع در دادگاه نیست، بلکه طراح نهادهای خرد اقتصادی‌ست که اجازه می‌دهد چرخ‌های تجارت در جاده‌های پردستان‌داز پساتحریم از حرکت نایستد.

۳. بهینه‌سازی حقوق مالکیت و مهار

تسخیر مقرراتی

دوران بازسازی، همواره با موج عظیمی از خصوصی‌سازی‌ها و واگذاری امتیازات همراه است. بر اساس قضیهٔ کوز، تخصیص منابع تنها زمانی کاراست که دارایی‌ها به دست کسانی برسد که بیشترین ارزش افزوده را تولید می‌کنند. اما خطر بزرگ ایران پسا جنگ، پدیدهٔ

مقرراتی و رانتجویی در دوران فوران درآمدهای پساتحریم است.

د) انتقال تکنولوژی نیازمند سرمایه انسانی حقوقی: پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی و ادغام در زنجیره ارزش جهانی، بدون وجود وکلای مستقلی که مسلط به پیچیدگی‌های انتقال تکنولوژی و مالکیت فکری باشند، توهمی بیش نیست.

■ نتیجه‌گیری

بازسازی ایران جدید در دوران پساجنگ و پساتحریم، رؤیایی ست که با بتن، فولاد و تزریق ارز محقق نمی‌شود. تاریخ توسعه اقتصاد گواه است که سخت‌افزار توسعه بدون نرم‌افزار نهادی، سرابی بیش نیست. بر مبنای تحلیل اقتصادی حقوق، حاکمیت قانون اقتصادی‌ترین زیرساختی ست که یک کشور می‌تواند بناء کند و نهاد مستقل قانون وکلا، موتور محرک حاکمیت قانون است. دولتمردان و سیاست‌گذاران دوران گذار باید بپذیرند که تضعیف استقلال نهاد وکالت، صرفاً تحدید یک صنف نیست؛ بلکه خلع سلاح کردن اقتصاد ملی در برابر بی‌نظمی، فرار سرمایه و رانتجویی ست. ایران نوین برای قدرافراشتن در اقتصاد جهانی، پیش از هرچیز، نیازمند حقوق‌دانانی ست که بتوانند بی‌لکنت و با استقلال کامل، معماری نهادی فردای این سرزمین را پی‌ریزی کنند.

مصدق بارز زمینه‌سازی برای شکست بازار است.

کانون وکلا با حفظ استانداردهای ورود و نظارت انتظامی، نقش حیاتی تأییدکننده کیفیت را ایفاء می‌کند. فراتر از آن، در نظریه نمایندگی استقلال کانون ضامن آن است که وکیل دچار تضاد منافع نشود. اگر پروانه وکیل وابسته به نهادهای قدرت باشد، او در پرونده‌های کلان سرمایه‌گذاری خارجی یا دعاوی علیه دولت، نماینده واقعی موکل نخواهد بود. این تضاد منافع، هزینه‌های نمایندگی را چنان بالا می‌برد که هیچ سرمایه‌گذار عاقلی وارد چنین ساختار قضائی و حقوقی‌ای نخواهد شد.

به طور خلاصه

الف) قانون به مثابه ساختار انگیزشی: در اقتصاد در حال گذار، قوانین صرفاً متون روی کاغذ نیستند؛ آن‌ها انگیزه‌های بازیگران اقتصادی را شکل می‌دهند. کانون وکلا نگهبان این ساختار انگیزشی ست.

ب) استقلال وکیل، سیگنال اقتصادی: استقلال کانون وکلا پیش از آنکه یک مطالبه حقوق بشری باشد، یک سیگنال قدرتمند اقتصادی به جامعه جهانی برای تضمین حقوق مالکیت و امنیت سرمایه‌گذاری ست.

ج) هزینه‌سازی برای فساد: نظارت مدنی کانون وکلا از طریق دادرسی‌های شفاف، کاراترین ابزار برای مبارزه با تسخیر

بازسازی حقوقی نقشه راه نهادهای مدنی برای احیای حاکمیت قانون در جامعه پسا جنگ

کانون وکلا و سایر نهادهای مدنی ارائه می‌کند.

اگر بپذیریم که مهم‌ترین سرمایه جامعه در دوران پسا جنگ اعتماد شهروندان به حاکمیت قانون است، احیای نظم حقوقی، دیگر اقدامی تکمیلی یا مؤخر بر بازسازی اقتصادی نیست؛ بلکه نقطه آغاز بازگشت جامعه به ثبات است. تجربه جوامع آسیب‌دیده از جنگ نشان می‌دهد که شهروندان، پیش از جبران خسارت به این اطمینان نیاز دارند که حقوق آنان در پناه قانون، استیفاء‌پذیر است و نظام عدالت توان حمایت مؤثر از آنان را دارد. بازسازی فیزیکی، جامعه را قابل سکونت می‌سازد؛ اما ترمیم نظام حقوقی، اعتماد عمومی به قانون را دوباره احیاء می‌کند.

از همین منظر، کانون وکلای دادگستری به عنوان نهاد مدنی مستقل و تخصصی می‌تواند با شناسایی چالش‌ها و خلأهای حقوقی دوران پسا جنگ و ارائه پیشنهادها، کارشناسی، تقنینی و سیاسی نقش مؤثری در بازآفرینی اعتماد حقوقی ایفاء کند. استقلال کانون، صرفاً تضمینی برای انجام آزادانه حرفه وکالت نیست؛ پشتوانه‌ای برای صیانت از حق دادخواهی، دسترسی شهروندان به

کیمیاکاظم‌لو

وکیل پایه یک دادگستری

ویرانه‌های جنگ را می‌توان دوباره ساخت اما اگر اعتماد عمومی به قانون فروریخته باشد، جامعه همچنان در میان آوار زندگی خواهد کرد.

در جامعه پسا جنگ، نخستین نشانه بازگشت به زندگی عادی صرفاً بازسازی زیرساخت‌ها نیست؛ بازگشت اعتماد شهروندان به نظام حقوقی و اطمینان از اجرای عادلانه قانون است. از همین منظر، کانون وکلای دادگستری و سایر نهادهای مدنی باید فراتر از نقش سنتی خود، به بازیگران مؤثر در احیای نظم حقوقی و بازسازی اعتماد عمومی تبدیل شوند. پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان از ظرفیت این نهاد، در چارچوب ساختار حقوقی ایران برای تقویت حاکمیت قانون، حمایت سازمان‌یافته از آسیب‌دیدگان و پیشگیری از شکل‌گیری بحران‌های حقوقی ثانویه بهره گرفت. این یادداشت، با تکیه بر همین رویکرد، ضمن تحلیل ضرورت بازسازی حقوقی جامعه پسا جنگ راهکارهایی عملی، واقع‌بینانه و منطبق با جایگاه قانونی



حقوقی مدیریت بحران» در ساختار کانون‌های وکلا برای برنامه‌ریزی، آموزش و هماهنگی اقدامات حقوقی در وضعیت پسا جنگ. تشکیل این کمیته، در چارچوب اختیارات هیئت‌مدیره کانون‌های وکلا بدون نیاز به اصلاح قوانین موجود قابلیت اجرا دارد.

دوم، تدوین «پروتکل خدمات حقوقی در وضعیت پسا جنگ» به عنوان یک دستورالعمل حرفه‌ای برای ایجاد رویه‌ای واحد در ارائه خدمات معاضدتی، حفظ اسناد و ادله، مستندسازی خسارت‌ها و حمایت حقوقی از آسیب‌دیدگان. اسکودا می‌تواند این پروتکل را تهیه کند و به عنوان الگوی اجرائی در اختیار کانون‌ها قرار دهد.

سوم، استقرار کلینیک‌های حقوقی با همکاری سایر نهادهای مدنی برای

وکیل و استقرار حاکمیت قانون است. از همین رو، نقش این نهاد نه جانشینی برای نهادهای حاکمیتی، بلکه مشارکت تخصصی در فرآیند تصمیم‌سازی، ارائه راهکارهای کارشناسی و تقویت ظرفیت‌های حقوقی کشور از طریق تعامل با قوه قضائیه، مجلس و سایر نهادهای مدنی‌ست.

بر همین اساس، نخستین اقدام عملی می‌تواند تهیه پیش‌نویس «برنامه راهبردی بازسازی حقوقی جامعه پسا جنگ» از سوی کانون با مشارکت سایر نهادهای مدنی و ارائه آن به مراجع ذیصلاح باشد. این برنامه، بدون نیاز به ایجاد ساختارهای جدید و با اتکاء به ظرفیت‌های قانونی موجود می‌تواند بر چهار محور اصلی استوار شود:

نخست، تشکیل «کمیته دائمی

تسهیل دسترسی آسیب‌دیدگان به خدمات حقوقی، کاهش سرگردانی مراجعان و پیشگیری از بروز اختلافات حقوقی ثانویه.

چهارم، انتشار منظم گزارش درباره چالش‌ها و خلأهای حقوقی جامعه پسا جنگ و ارائه پیشنهاد های اصلاحی به مراجع ذیصلاح؛ اقدامی که می‌تواند تجربه‌های عملی جامعه حقوقی را به اصلاح قوانین، بهبود رویه‌ها و ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری‌های حقوقی پیوند بزند.

برتری این پیشنهادها در آن است که همگی، بر ظرفیت‌های موجود نظام حقوقی ایران استوارند و اجرای آن‌ها مستلزم ایجاد نهادهای موازی یا اصلاحات پرهزینه نیست. هدف این اقدامات، صرفاً گسترش خدمات حقوقی نیست؛ بلکه تقویت حاکمیت قانون، افزایش اعتماد عمومی، تضمین امنیت حقوقی و تسهیل دسترسی شهروندان به عدالت است. حاکمیت قانون در جامعه پسا جنگ با تقویت نهادهای مدنی، اصلاح مستمر قواعد حقوقی و بازسازی اعتماد عمومی استوار می‌شود. از این رو، اگر قرار باشد تنها یک اقدام در ماه‌های نخست پسا جنگ در اولویت قرار گیرد، آن اقدام باید ارائه یک نقشه راه حقوقی منسجم به مراجع ذیصلاح باشد؛ زیرا بدون چنین نقشه راهی حتی ارزشمندترین اقدامات نیز به تلاش‌هایی

پراکنده و کم‌اثر تبدیل خواهند شد. کنش‌گری نهادهای مدنی زمانی، آغاز می‌شود که این نهادها صرفاً از انتظار برای تصمیم‌گیری فاصله گیرند و به تولید راه‌حل‌های قابل‌اجراء روی آورند. مهم‌ترین جلوه این کنش‌گری، ارائه پیش‌نویس برنامه راهبردی بازسازی حقوقی جامعه پسا جنگ و طرح پیشنهاد های کارشناسی و تقنینی نزد مراجع ذیصلاح است و در این میان، کانون وکلای دادگستری، به عنوان نهادی مدنی، می‌تواند با ابتکار در تهیه آن نقش خود را در چارچوب صلاحیت‌های قانونی از مشارکت در حل مسائل به عاملیت در شکل‌دهی راه‌حل‌های حقوقی ارتقاء دهد.

عاملیت نهادهای مدنی، نه با تعداد بیانیه‌ها بلکه با کیفیت راه‌حل‌هایی سنجیده می‌شود که برای حل مسائل عمومی ارائه می‌کنند. شاید مهم‌ترین کنش کانون وکلای دادگستری در جامعه پسا جنگ نیز همین باشد؛ آغازگری گفت‌وگوی ملی و تخصصی برای بازسازی کشور تا تجربه حرفه‌ای جامعه وکالت به اصلاح قوانین، بهبود سیاست‌های حقوقی و بازسازی اعتماد عمومی بینجامد. اگر جنگ آزمون تاب‌آوری یک ملت است، جامعه پسا جنگ آزمون بلوغ نهادهای مدنی آن است؛ بلوغی که نه با شعار بلکه با ارائه راه‌حل‌های حقوقی قابل‌اجراء سنجیده می‌شود.

نقش نهادهای حقوقی و مدنی در پیگیری مسئولیت دولت متجاوز و جبران خسارات جنگی

رضا گاوین

کارآموز وکالت

حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. بر اساس قواعد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، که توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل تدوین و در آثار حقوق‌دانانی همچون ایان براونلی و جیمز کرافورد تبیین شده است، هرگاه رفتاری برخلاف تعهدات بین‌المللی به دولت قابل انتساب باشد، مسئولیت بین‌المللی آن دولت محقق می‌شود. در چنین وضعیتی، دولت متجاوز مکلف عمل متخلفانه را متوقف کند، تضمین‌های لازم برای عدم تکرار ارائه دهد و تمامی خسارات مادی و معنوی واردشده را جبران کند. این جبران ممکن است از طریق اعاده وضع سابق، پرداخت غرامت یا جبران معنوی صورت گیرد و هدف آن صرفاً جبران زیان اقتصادی نیست، بلکه بازگرداندن نظم حقوقی و تحقق عدالت است.

با وجود این، تجربه‌های بین‌المللی نشان داده است که مطالبه غرامت و اجرای مسئولیت بین‌المللی بدون مستندسازی دقیق خسارات، گردآوری ادله و ارائه استدلال‌های حقوقی مستحکم، با دشواری‌های فراوانی مواجه خواهد شد. تجربه کمیسیون غرامت سازمان ملل، پس از تجاوز عراق به کویت و نیز سایر دعاوی بین‌المللی ناشی از مخاصمات

جنگ، صرف‌نظر از آثار نظامی و امنیتی، یکی از مهم‌ترین عوامل نقض حقوق بشر، تضعیف حاکمیت قانون و اختلال در نظم حقوقی داخلی و بین‌المللی به شمار می‌رود. پایان مخاصمه مسلحانه، به معنای پایان آثار حقوقی آن نیست؛ بلکه آغاز مرحله‌ای است که در آن تحقق عدالت، جبران خسارات، احیای اعتماد عمومی و بازسازی نهادهای حقوقی اهمیت می‌یابد. در این میان، مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز و لزوم جبران کامل خسارات، یکی از بنیادی‌ترین اصول حقوق بین‌الملل معاصر است. با این حال، تحقق عملی این مسئولیت صرفاً برعهده دولت‌ها نیست، بلکه کانون‌های وکلای دادگستری، نهادهای مدنی، دانشگاه‌ها و سایر نهادهای تخصصی نیز می‌توانند در استقرار عدالت پس از مخاصمه نقشی مؤثر و تعیین‌کننده ایفاء کنند.

مطابق ماده ۲ بند ۴ منشور ملل متحد، توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت‌ها ممنوع است و تجاوز نظامی، نقض یکی از قواعد آمره

حقوقی و مشارکت در تدوین راهبردهای مطالبه غرامت، فرآیند پیگیری حقوقی را تسهیل کنند. این نقش، به‌ویژه زمانی اهمیت می‌یابد که دعاوی در مراجع بین‌المللی یا سازوکارهای داوری مطرح باشد؛ زیرا موفقیت در این مراجع، مستلزم برخورداری از استدلال‌های حقوقی منسجم، مستند و مبتنی بر رویه بین‌المللی است.

نهادهای مدنی در کنار کانون‌ها، حلقه واسط میان قربانیان جنگ و نهادهای رسمی محسوب می‌شوند. سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند با شناسایی آسیب‌دیدگان، ثبت شهادت‌ها، مستندسازی خسارات، ارائه حمایت‌های روانی و اجتماعی و همکاری با نهادهای بین‌المللی، زمینه لازم برای احقاق حقوق قربانیان را فراهم آورند. علاوه بر این، انتشار گزارش‌های تخصصی، افزایش آگاهی عمومی بر حقوق بشردوستانه

مسلحانه نشان می‌دهد که موفقیت در مطالبه خسارت، بیش از هر چیز به کیفیت مستندات، شیوه تنظیم دعاوی و توانایی حقوقی در اثبات رابطه سببیت میان عمل متجاوزانه و خسارات وارده وابسته است. از همین رو، نقش نهادهای تخصصی حقوقی در دوران پس از مخاصمه اهمیت دوچندان پیدا می‌کند.

در این چارچوب، کانون وکلای دادگستری می‌تواند از جایگاه صرفاً صنفی فراتر رود و به یکی از بازیگران مؤثر در تحقق عدالت انتقالی و مسئولیت بین‌المللی تبدیل شود. استقلال این نهاد، تخصص اعضای آن و ارتباط مستمر با جامعه، ظرفیت مناسبی برای ایفای نقش در فرآیند جبران خسارات جنگی فراهم می‌آورد. نخستین و مهم‌ترین کارکرد کانون، ایجاد سازوکار تخصصی برای مستندسازی نقض‌های حقوق بین‌الملل و حفظ ادله است. تشکیل کمیته‌های تخصصی حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه، آموزش وکلای متخصص در حوزه مستندسازی جرایم بین‌المللی، تهیه بانک اطلاعاتی از خسارات اشخاص حقیقی و حقوقی و تدوین دستورالعمل‌های استاندارد برای جمع‌آوری اسناد، می‌تواند جایگاه حقوقی کشور را در مراجع بین‌المللی تقویت کند. از سوی دیگر، کانون‌های وکلا قادرند با ارائه خدمات مشورتی تخصصی به دستگاه‌های اجرائی، تنظیم لوایح حقوقی، همکاری با تیم‌های دیپلماسی

نقش کانون وکلا در دوران پس از مخاصمه نه یک وظیفه صرفاً صنفی، بلکه رسالتی حقوقی و اجتماعی در جهت پاسداری از عدالت، کرامت انسانی و حاکمیت قانون است



بین الملل معاصر، از جمله منع توسل به زور، اصل تناسب و حمایت از غیرنظامیان، همسویی قابل توجهی دارند و می‌توانند پشتوانه‌ای ارزشی برای تقویت فرهنگ مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی در دوران پس از مخاصمه باشند.

در نهایت، تحقق عدالت در دوران پس از جنگ، صرفاً در گرو صدور احکام قضائی یا پرداخت غرامت نیست، بلکه مستلزم هم‌افزایی میان دولت، نهادهای بین‌المللی، کانون‌های وکلای دادگستری، دانشگاه‌ها و جامعه مدنی است. مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز زمانی به نتیجه مطلوب خواهد رسید که مستندسازی دقیق، پیگیری حقوقی تخصصی، حمایت از قربانیان و توسعه ادبیات علمی به صورت هماهنگ دنبال شود.

کانون وکلای دادگستری، به عنوان نهادی مستقل، تخصصی و مدافع حاکمیت قانون، می‌تواند در این فرآیند نقشی فراتر از نمایندگی قضائی ایفاء کند و با تولید دانش حقوقی، ارائه راهکارهای تخصصی، همکاری با مراجع داخلی و بین‌المللی و حمایت از حقوق آسیب‌دیدگان، سهمی مؤثر در استقرار عدالت، صلح پایدار و تقویت نظم حقوقی بین‌المللی داشته باشند. از این منظر، نقش کانون وکلا در دوران پس از مخاصمه نه یک وظیفه صرفاً صنفی، بلکه رسالتی حقوقی و اجتماعی در جهت پاسداری از عدالت، کرامت انسانی و حاکمیت قانون است.

و ترویج فرهنگ پاسخ‌گویی، از جمله وظایفی است که جامعه مدنی می‌تواند در دوران پس از مخاصمه برعهده گیرد.

به نظر نگارنده، یکی از خلأهای مهم نظام حقوقی بسیاری از کشورها، فقدان ساختار منسجم برای بهره‌گیری از ظرفیت کانون‌های وکلا، در فرآیند مطالبه خسارات جنگی است. در حالی که تجربه برخی کشورها نشان می‌دهد مشارکت نهادهای حرفه‌ای و مستقل حقوقی، موجب افزایش اعتبار ادله، ارتقای کیفیت مستندسازی و تقویت جایگاه دولت در مراجع بین‌المللی شده است. از این رو، ایجاد کمیسیون دائمی حقوق مخاصمات مسلحانه در کانون‌های وکلا، توسعه همکاری با دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی، تربیت وکلای متخصص در حوزه دعاوی بین‌المللی و طراحی بانک جامع اسناد و خسارات جنگی، می‌تواند به عنوان بخشی از راهبرد ملی عدالت پس از مخاصمه مورد توجه قرار گیرد.

در حقوق اسلامی نیز، مبانی ارزشمندی برای منع تجاوز و جبران خسارت وجود دارد. قرآن کریم ضمن تجویز دفاع مشروع، تجاوز را ممنوع دانسته و بر عدالت، وفای به عهد و رعایت حقوق انسان‌ها حتی در جنگ تأکید کرده است. همچنین، در نهج البلاغه، امام علی (ع) بر پرهیز از آغاز جنگ، رعایت عدالت و پاسداری از حقوق مردم تأکید می‌فرماید. این آموزه‌ها با اصول بنیادین حقوق

قراردادهای عمومی در بازسازی پس از جنگ

دارایی شخصی مدیران قرارداد نمی‌بندد؛ موضوع، منابعی است که به عموم مردم تعلق دارد. بنابراین، واگذاری قرارداد تصمیمی صرفاً اداری نیست.

در دوره پس از جنگ، گاهی واقعاً فرصت برگزاری فرایندهای طولانی وجود ندارد. بیمارستانی که بخش اصلی آن آسیب دیده است، نمی‌تواند ماه‌ها منتظر طی تمام مراحل معمول بماند. در چنین موردی استفاده از روش‌های سریع‌تر قابل توجیه است. اما این توجیه، نباید به همه پروژه‌ها سرایت کند. میان تعمیر فوری یک مرکز درمانی و واگذاری پروژه‌های بزرگ و چندساله تفاوت وجود دارد. یکی تصمیم اضطراری، می‌خواهد و دیگری همچنان به رقابت، ارزیابی دقیق و نظارت کامل نیاز دارد.

مشکل زمانی جدی‌تر می‌شود که عنوان‌هایی مانند «ضرورت»، «وضعیت ویژه» یا «مصلحت عمومی» بدون توضیح کافی به کار روند. اگر قرار است تشریفات معمول کنار گذاشته شود، باید مشخص باشد چرا این تصمیم گرفته شده، چه گزینه‌های دیگری وجود داشته و پیمانکار منتخب بر چه اساسی آن را ترجیح داده است. ثبت این دلایل شاید در زمان بحران زائد به نظر برسد، اما بعداً تنها راه تشخیص تصمیم ضروری از سلیقه‌ای خواهد بود.

شفافیت نباید به اعلام نام پروژه و مبلغ اولیه

حسین کریم زاده بارنجی

کارآموز وکالت

پس از جنگ، نخستین انتظار مردم روشن است: خانه‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس، راه‌ها و شبکه‌های آب و برق باید هرچه زودتر به وضعیت عادی برگردند. در چنین وضعیتی، کمتر کسی تحمل تشریفات طولانی و اختلاف میان دستگاه‌های اجرائی را دارد. این انتظار، قابل درک است. مسئله از جایی شروع می‌شود که «سرعت در بازسازی» به دلیلی برای کنار گذاشتن قواعدی تبدیل شود که برای حفاظت از منابع عمومی وضع شده‌اند. بازسازی فقط عملیات عمرانی نیست. در پشت هر پروژه، تصمیم‌های حقوقی و مالی متعددی قرار دارد: کدام منطقه در اولویت باشد، چه شرکتی پروژه را اجرا کند، قیمت چگونه تعیین شود، مسئولیت تأخیر یا اجرای ناقص برعهده چه کسی باشد و کدام مرجع بر هزینه‌ها نظارت کند. اگر این تصمیم‌ها روشن و قابل پیگیری نباشند، ممکن است ظاهر شهر بازسازی شود، اما بی‌اعتمادی عمومی باقی بماند. در وضعیت عادی، انتخاب پیمانکار و طرف قرارداد عمومی باید تاحدامکان بر پایه رقابت، ارزیابی صلاحیت و مقایسه پیشنهادها انجام شود. دستگاه عمومی با

قرارداد محدود شود. بسیاری از مشکلات، پس از امضای قرارداد پدید می‌آید: مدت اجراء تمدید می‌شود، مبلغ با الحاقیه افزایش می‌یابد، کیفیت مصالح تغییر می‌کند یا بخشی از تعهدات کنار گذاشته می‌شود. امکان دارد قراردادی که هنگام انعقاد قابل دفاع است حین اجراء شکل دیگری یابد.

به همین دلیل، تغییرات مهم قرارداد باید همان اندازه قابل بررسی باشد که متن اولیه آن است. اگر مبلغ پروژه افزایش یافته است، علت چیست؟ اگر موعد تحویل تغییر کرده، مسئول تأخیر چه کسی بوده است؟ اگر موضوع قرارداد عوض شده، این تغییر بر پایه نیاز فنی بوده است یا نتیجه ضعف در مطالعات اولیه؟ مردم نیز حق دارند تصویر قابل فهمی از روند پروژه‌ای داشته باشند که هزینه آن از منابع عمومی تأمین می‌شود.

تعارض منافع در وضعیت بحرانی معمولاً کمتر دیده می‌شود. ممکن است مدیر یا مشاور که در انتخاب پیمانکار نقش دارد، با یکی از شرکت‌های متقاضی رابطه مالی، مدیریتی یا خانوادگی داشته باشد. چنین رابطه‌ای اثبات‌کننده فساد نیست، اما استقلال تصمیم را زیر سؤال می‌برد. رابطه باید اعلام شود و شخص ذی‌نفع از تصمیم‌گیری کنار برود. شناخت مالکان واقعی شرکت‌ها نیز مهم است؛ زیرا گاهی چند شرکت، با نام‌های متفاوت وارد رقابت می‌شوند، اما در عمل به یک مجموعه وابسته‌اند.

نقش وکلا در این مرحله، معمولاً کمتر از حد لازم جدی گرفته می‌شود. تصور رایج این است که وکیل زمانی وارد می‌شود که اختلاف، ایجاد شده و کار به دادگاه یا داوری رسیده است. با آنکه می‌توان بخش مهمی از اختلافات را پیش از امضای قرارداد مهار کرد. اگر تعیین دقیق موضوع قرارداد، حدود اختیار دستگاه، شرایط افزایش مبلغ، ضمانت اجرای تأخیر، نحوه تحویل پروژه و مرجع حل اختلاف مهم بماند، بعداً هزینه زیادی ایجاد می‌کند.

کانون‌های وکلا نیز می‌توانند در تدوین الگوهای قراردادی، آموزش حقوقی نهادهای محلی و ارائه نظر مشورتی درباره شفافیت و تعارض منافع نقش داشته باشند. این نقش، به معنای ورود به مدیریت اجرائی پروژه‌ها نیست؛ بلکه کمک به آن است که تصمیم‌ها از ابتداء در چارچوبی روشن و قابل دفاع گرفته شوند.

پس از جنگ، جامعه فقط به بازسازی فیزیکی نیاز ندارد. مردم باید مطمئن شوند که وضعیت اضطراری به فرصتی برای توزیع امتیاز، حذف رقابت یا پنهان شدن مسئولیت تبدیل نشده است. سرعت لازم است، اما هر تصمیم سریعی الزاماً درست نیست.

ساختمان آسیب‌دیده را می‌توان دوباره ساخت. اصلاح قراردادی که منابع عمومی را برای سال‌ها درگیر کرده، دشوارتر است. به همین دلیل، رعایت قانون در دوره بازسازی مانع بازگشت به وضعیت عادی نیست؛ بخشی از خود بازسازی‌ست.

نقش استقلال نهاد وکالت در تحقق عدالت انتقالی و حق دادخواهی قربانیان جنگ در پسا محاصره

تحولات بالکان، رواندا، سیرالئون، کلمبیا و اوکراین، توجه خود را از صرف تنظیم رفتار طرف‌های محاصره به تضمین حقوق قربانیان در دوران پسا محاصره معطوف کرده است؛ مرحله‌ای که در آن، بازسازی اعتماد عمومی، استقرار حاکمیت قانون و تضمین دسترسی مؤثر به عدالت، به اندازه پایان محاصره اهمیت دارد.^۱

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای تحول حقوق بین‌الملل معاصر، تغییر نگاه از «حقوق جنگ» به «حقوق حمایت از انسان در جنگ» است. چهار کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹، پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ و توسعه نظام بین‌الملل حقوق بشر، نشان‌دهنده گذار از رویکرد دولت‌محور به انسان‌محور است؛ چنان‌که امروز قربانی جنگ تنها مجروح یا کشته میدان نبرد نیست، بلکه آوارگان، خانواده‌های مفقودان، قربانیان خشونت جنسی، کودکان، افراد دارای معلولیت، غیرنظامیان آسیب‌دیده و حتی اشخاصی که معیشت یا اموال آنان

زینب صالحی صدر

پژوهشگر حقوق بشر

رضا عسکر پور و غلامرضا محمودی میمند

وکیل پایه یک دادگستری

۱. مبانی حقوقی حق دادخواهی قربانیان جنگ و جایگاه استقلال نهاد وکالت در دوران پسا محاصره

جنگ، هرچند در نظام حقوق بین‌الملل معاصر به‌عنوان آخرین راهکار حل اختلافات میان دولت‌ها تلقی می‌شود، در عمل همچنان یکی از مهم‌ترین عوامل نقض گسترده حقوق بنیادین انسان‌هاست. تجربه جنگ‌های جهانی، محاصرات داخلی و بین‌المللی و نیز درگیری‌های مسلحانه دهه‌های اخیر نشان داده است که آثار جنگ به پایان عملیات نظامی محدود نمی‌شود؛ بلکه پیامدهای انسانی، حقوقی، اقتصادی و اجتماعی آن سال‌ها پس از برقراری آتش‌بس یا انعقاد توافق صلح نیز استمرار می‌یابد. از این رو، ادبیات حقوق بین‌الملل در سه دهه اخیر، به‌ویژه پس از

1. Teitel, Ruti G. Transitional Justice. Oxford University Press, Oxford, 2000, pp. 4–18; Dinstei, Yoram. The Conduct of Hostilities under the Law of International Armed Conflict. 4th ed., Cambridge University Press, Cambridge, 2022, pp. 1–15

که صلح پایدار، بدون عدالت و عدالت بدون مشارکت نهادهای مستقل مدنی، به دشواری تحقق پذیر خواهد بود.^۳

در این چارچوب، حق دادخواهی دیگر صرفاً به معنای امکان طرح دعا و نزد دادگاه نیست، بلکه یکی از حقوق بنیادین بشری محسوب می‌شود که تحققش، مستلزم وجود مجموعه‌ای از تضمین‌های نهادی است.

ماده ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۲ بند ۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و «اصول و رهنمودهای اساسی درباره حق برخورداری از دادخواهی و جبران خسارت برای قربانیان نقض‌های فاحش حقوق بشر و نقض‌های جدی حقوق بین‌الملل بشردوستانه» مصوب سال ۲۰۰۵، دولت‌ها را مکلف می‌کنند تا سازوکارهایی فراهم آورند که قربانیان بتوانند به‌طور واقعی، مؤثر و بدون تبعیض به عدالت دسترسی پیدا کنند.

در این اسناد، جبران خسارت نیز مفهومی چند بعدی دارد و اعاده وضعیت سابق، غرامت، بازتوانی، اعاده حیثیت و تضمین عدم تکرار را دربرمی‌گیرد.^۴

در نتیجه مخاصمه از بین رفته است، در زمره اشخاص تحت حمایت قرار می‌گیرند.

این تحول، مسئولیت دولت‌ها را نیز از صرف پایان‌دادن به مخاصمه فراتر برده و آنان را مکلف ساخته است تا دسترسی قربانیان به عدالت، حقیقت و جبران خسارت را ممکن کنند.^۲

بر همین مبنا، سازمان ملل متحد عدالت انتقالی (Transitional Justice) را مجموعه‌ای از سازوکارها و تدابیر حقوقی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... می‌داند که برای پاسخ‌گویی به نقض‌های گسترده حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، احقاق حقوق قربانیان و بازسازی اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی به کار گرفته می‌شود. این مفهوم، صرفاً ناظر بر تعقیب کیفری مرتکبان نیست، بلکه کشف حقیقت، جبران خسارت، اصلاح ساختارهای نهادی، حفظ حافظه تاریخی و تضمین عدم تکرار را نیز دربرمی‌گیرد.

تجربه کشورهای مانند آفریقای جنوبی، شیلی، آرژانتین و کلمبیا نشان داده است

2 . Cassese, Antonio. International Law. 2nd ed., Oxford University Press, Oxford, 2013, pp. 17–29; Sassòli, Marco. International Humanitarian Law: Rules, Controversies, and Solutions to Problems Arising in Warfare. Edward Elgar Publishing, Cheltenham, 2019, pp. 430–447

3. United Nations Security Council. The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-Conflict Societies: Report of the Secretary-General. UN Doc. S/2004/616, 23 August 2004., paras. 8–26; International Center for Transitional Justice (ICTJ), What is Transitional Justice? New York, 2020

4 . Universal Declaration of Human Rights, art. 8; ICCPR, art. 2(3); UN General Assembly Resolution 60/147, 2005

یا فشار، از حقوق اشخاص دفاع کنند. همچنین گزارش‌های گزارشگر ویژه استقلال قضات و وکلا نشان می‌دهد که هر اندازه استقلال حرفه وکالت تقویت شود، امکان تحقق حق دادخواهی، مبارزه با مصونیت از مجازات و حمایت از قربانیان نقض‌های گسترده حقوق بشر نیز افزایش خواهد یافت.^۶

از نظر نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، این ظرفیت حقوقی به روشنی قابل شناسایی است. اصل ۳۴ قانون اساسی، دادخواهی را حق مسلم هر فرد می‌داند؛ اصل ۳۵، حق برخورداری از وکیل را تضمین می‌کند؛ اصول ۱۵۶ و ۱۵۹ احیای حقوق عامه و رسیدگی به تظلمات را از وظایف بنیادین دستگاه قضائی برمی‌شمارند.

افزون بر این، لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳، با شناسایی شخصیت مستقل این نهاد و پیش‌بینی نهاد معاضدت قضائی، ظرفیت مناسبی برای حمایت حقوقی از اشخاص آسیب‌دیده ایجاد کرده است. این مقررات با هدف اداره وضعیت عادی جامعه تصویب شده‌اند، اما از منظر تفسیری، قابلیت آن را دارند که در قالب سیاست‌های ویژه دوران پسا محاصره

با وجود این، تجربه نظام‌های حقوقی مختلف نشان داده است که پیش‌بینی حق دادخواهی در قوانین، به تنهایی تضمین‌کننده تحقق آن نیست. قربانیان جنگ غالباً با موانعی همچون آوارگی، فقر، از بین رفتن اسناد هویتی، آسیب‌های جسمی و روانی، ناآگاهی از حقوق قانونی و ضعف نهادهای اداری مواجه‌اند. در چنین وضعیتی، فاصله میان «حق بر عدالت» و «دسترسی واقعی به عدالت»، تنها از طریق نهادهای مستقل حرفه‌ای قابل کاهش است؛ نهادهایی که بتوانند بدون وابستگی سازمانی یا ملاحظات سیاسی، از حقوق اشخاص دفاع و میان جامعه آسیب‌دیده و نظام قضائی پل ارتباطی ایجاد کنند.^۵

در این میان، کانون وکلای دادگستری جایگاهی ممتاز دارد. استقلال نهاد وکالت در حقوق بین‌الملل، نه یک امتیاز صنفی، بلکه یکی از تضمین‌های بنیادین دادرسی عادلانه و حاکمیت قانون است. «اصول پایه‌ای سازمان ملل متحد درباره نقش وکلا» مصوب هاوانا (۱۹۹۰) دولت‌ها را موظف می‌کند، شرایطی فراهم آورند که وکلا بتوانند بدون تهدید، ارباب، مداخله

5. Human Rights Committee, General Comment No. 31, 2004, paras. 15–18: UNDP, Access to Justice Practice Note, 2004

6. UN Basic Principles on the Role of Lawyers, 1990, Principles 16–22: UN Human Rights Council, Reports of the Special Rapporteur on the Independence of Judges and Lawyers, 2023

به کار گرفته شوند و در خدمت تحقق حق دادخواهی قربانیان جنگ قرار گیرند.^۷

۲. کارکردهای کانون‌های وکلای دادگستری در تحقق عدالت انتقالی و حمایت حقوقی از قربانیان

اگر عدالت انتقالی را فرآیند بازسازی رابطه میان دولت، جامعه و قربانیان بدانیم، نهاد وکالت یکی از نخستین بازیگرانی است که می‌تواند این رابطه آسیب‌دیده را ترمیم کند. تجربه کشورهای که دوره‌های طولانی جنگ داخلی، اشغال یا خشونت سازمان‌یافته را پشت سر گذاشته‌اند، نشان می‌دهد که اعتماد عمومی به نظام عدالت، نه صرفاً از طریق تشکیل دادگاه‌های جدید، بلکه با حضور نهادهای مستقل و حرفه‌ای که بتوانند از حقوق شهروندان دفاع کنند، احیاء می‌شود. در چنین فرآیندی، کانون‌های وکلای دادگستری به دلیل استقلال سازمانی، تخصص حرفه‌ای و پیوند مستقیم با جامعه، نقشی فراتر از یک تشکل صنفی ایفاء می‌کنند و به یکی از ارکان حکمرانی قانون‌مدار در دوران پسامخاصه تبدیل می‌شوند.^۸ یکی از مهم‌ترین کارکردهای کانون‌های

وکلای دادگستری، تضمین دسترسی برابر قربانیان به عدالت است. در اغلب جوامع پس از جنگ، قربانیان به دلیل فقر، آوارگی، ازدست‌رفتن اسناد هویتی، آسیب‌های روانی یا فقدان آگاهی حقوقی، امکان بهره‌گیری از سازوکارهای قضائی را ندارند. در چنین وضعیتی، ارائه خدمات معاضدتی و مشاوره حقوقی رایگان، نه صرفاً یک خدمت اجتماعی، بلکه اجرای تعهد دولت در تضمین حق دسترسی مؤثر به دادگستری محسوب می‌شود. گزارش برنامه توسعه ملل متحد (UNDP)، درباره دسترسی به عدالت نیز تأکید می‌کند که بدون خدمات حقوقی رایگان و نهادهای حرفه‌ای مستقل، عدالت برای اقشار آسیب‌پذیر به امتیازی برای توانمندان تبدیل خواهد شد.^۹ کارکرد دوم، مستندسازی نقض‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر است. تجربه جنگ‌های یوگسلاوی، رواندا و کلمبیا نشان داده که بخش قابل‌توجهی از ادله مورد استناد کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و دادگاه‌های کیفری، توسط وکلا، انجمن‌های حقوقی و سازمان‌های مردم‌نهاد گردآوری شده است. این مستندسازی صرفاً برای

۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۳۴، ۳۵، ۱۵۶ و ۱۵۹؛ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، ۱۳۳۳

8. Teitel, Ruti G., *Transitional Justice*, Oxford University Press, 2000, pp. 213–221

9. UNDP, *Access to Justice Practice Note*, 2004: Human Rights Committee, General Comment No. 31, paras. 15–18

وکالت ارتباطی مستقیم با حق دادرسی عادلانه دارد. «اصول پایه‌ای سازمان ملل متحد درباره نقش وکلا» تصریح می‌کند که دولت‌ها باید تضمین کنند وکلا بتوانند بدون تهدید، فشار، تعقیب یا دخالت ناروا، وظایف حرفه‌ای خود را انجام دهند. گزارشگر ویژه استقلال قضات و وکلا نیز در گزارش‌های اخیر خود، استقلال حرفه وکالت را یکی از شاخص‌های بنیادین حاکمیت قانون معرفی کرده و هشدار داده است که هرگونه تضعیف این استقلال، در نهایت به محدود شدن حق دادخواهی شهروندان، به ویژه گروه‌های آسیب‌پذیر، منجر خواهد شد. بنابراین، استقلال کانون وکلا صرفاً موضوعی صنفی نیست؛ بلکه تضمینی نهادی برای اجرای مؤثر تعهدات حقوق بشری دولت‌ها محسوب می‌شود.^{۱۰}

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز، مبانی لازم برای چنین برداشتی وجود دارد. اصول ۳۴ و ۳۵ قانون اساسی، حق دادخواهی و حق انتخاب وکیل را در شمار حقوق بنیادین ملت قرار داده‌اند و اصل ۱۵۶، قوه قضائیه را مسئول احیای حقوق عامه و گسترش عدالت

تعقیب کیفری مرتکبان اهمیت ندارد، بلکه مبنای شناسایی قربانیان، پرداخت غرامت، کشف حقیقت تاریخی و جلوگیری از تحریف وقایع محسوب می‌شود. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، بارها تأکید کرده است که اجرای مؤثر حقوق بین‌الملل بشردوستانه، بدون مشارکت فعال نهادهای مدنی و حرفه‌ای ممکن نیست.^{۱۱}

نقش دیگر کانون‌های وکلا، مشارکت در اصلاح ساختارهای حقوقی و قضائی است. عدالت انتقالی صرفاً به گذشته نمی‌نگرد، بلکه هدف اصلی آن پیشگیری از تکرار نقض‌هاست. از همین رو، اصلاح قوانین، بازنگری در رویه‌های قضائی، آموزش حقوق بشر به قضات، ضابطان و وکلا و تقویت استقلال نهادهای حقوقی، از مهم‌ترین ابزارهای تضمین عدم تکرار به شمار می‌آید. اتحادیه بین‌المللی وکلا (IBA)، استقلال حرفه وکالت را یکی از ارکان حکمرانی مطلوب دانسته و بر این باور است که هیچ اصلاح نهادی بدون مشارکت سازمان‌یافته نهاد وکالت، به نتایج پایدار نخواهد رسید.^{۱۲} از منظر حقوق بین‌الملل، استقلال نهاد

10. ICRC, Guidelines on National Implementation of International Humanitarian Law, 2020; ICTJ, 2020

11. International Bar Association, Standards for the Independence of the Legal Profession: United Nations, 2004

12. UN Basic Principles on the Role of Lawyers, 1990; UN Human Rights Council, Report of the Special Rapporteur on the Independence of Judges and Lawyers, 2023

معرفی می‌کند. افزون بر این، لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری با اعطای شخصیت مستقل به این نهاد، زمینه ایفای وظایف عمومی آن را فراهم ساخته است. نهاد معاضدت قضائی که در ساختار کانون‌های وکلا پیش‌بینی شده است، می‌تواند در وضعیت پسامخاصه به بستری برای حمایت حقوقی از قربانیان جنگ، خانواده‌های مفقودان، افراد آسیب‌دیده و سایر اشخاص نیازمند تبدیل شود؛ ظرفیتی که تاکنون کمتر در ادبیات حقوقی کشور مورد توجه قرار گرفته است.^{۱۳}

افزون بر این، کانون می‌تواند حلقه اتصال میان نهادهای داخلی و سازوکارهای بین‌المللی باشد. در بسیاری از کشورها، انجمن‌های وکلا در تهیه گزارش‌های موازی برای نهادهای معاهده‌ای سازمان ملل، همکاری با گزارش‌گران ویژه، ارائه دیدگاه‌های کارشناسی به کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و آموزش اسناداردهای حقوق بین‌الملل بشردوستانه نقش مؤثری ایفاء کرده‌اند. چنین مشارکتی، ضمن تقویت ظرفیت ملّی، از بین‌المللی‌شدن غیرضروری اختلافات

جلوگیری می‌کند و امکان حل و فصل مسائل در چارچوب نهادهای داخلی را افزایش می‌دهد.^{۱۴}

درنهایت، باید توجه داشت که بازسازی پس از جنگ، پیش از آنکه پروژه‌ای عمرانی باشد، فرآیندی حقوقی و اجتماعی‌ست. اعتماد شهروندان به عدالت، زمانی احیاء می‌شود که قربانیان احساس کنند از حمایت یک نهاد مستقل، متخصص و مورد اعتماد برخوردارند. کانون‌های وکلای دادگستری، با تکیه بر استقلال حرفه‌ای، رسالت قانونی و سرمایه اجتماعی خود، می‌توانند این نقش را ایفاء کنند و میان جامعه آسیب‌دیده و نظام عدالت، پلی مبتنی بر قانون، اعتماد و مسئولیت‌پذیری ایجاد نمایند. از این منظر، تقویت استقلال نهاد وکالت، نه صرفاً مطالبه‌ای صنفی، بلکه بخشی از راهبرد ملّی برای تحقق عدالت انتقالی، استقرار حاکمیت قانون و تضمین صلح پایدار است.^{۱۵}

۳. از استقلال وکالت تا تضمین عدم تکرار

یکی از ارکان اساسی عدالت انتقالی، «تضمین عدم تکرار» (Guarantees

۱۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۳۴، ۳۵ و ۱۵۶؛ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، ۱۳۳۳.

14. OHCHR, Working with the United Nations Human Rights Programme: A Handbook for Civil Society, 2008; IBA, The Role of Lawyers in Upholding the Rule of Law, 2022.

15. Sassòli, Marco. International Humanitarian Law: Rules, Controversies, and Solutions to Problems Arising in Warfare. Edward Elgar Publishing, Cheltenham, 2019, pp. 438–447; United Nations Security Council. The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-Conflict Societies: Report of the Secretary-General. UN Doc. S/2004/616, 23 August 2004, 2004.

۱۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۳۴، ۳۵ و ۱۵۶؛ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، ۱۳۳۳.

14. OHCHR, Working with the United Nations Human Rights Programme: A Handbook for Civil Society, 2008; IBA, The Role of Lawyers in Upholding the Rule of Law, 2022.

15. Sassòli, Marco. International Humanitarian Law: Rules, Controversies, and Solutions to Problems Arising in Warfare. Edward Elgar Publishing, Cheltenham, 2019, pp. 438–447; United Nations Security Council. The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-Conflict Societies: Report of the Secretary-General. UN Doc. S/2004/616, 23 August 2004, 2004.

مکلف می‌کند وضعیتی فراهم آورند که وکلا بتوانند بدون هرگونه ارباب، مداخله یا فشار، وظایف حرفه‌ای خود را انجام دهند. این سند تصریح می‌کند که دسترسی مؤثر اشخاص به عدالت، بدون بهره‌مندی از خدمات وکلای مستقل و آزاد، تحقق نمی‌یابد.

در دوران پسا جنگ، این ضرورت دوجندان می‌شود؛ زیرا قربانیان غالباً در برابر ساختارهای قدرتمند دولتی یا نظامی قرار می‌گیرند و بدون برخورداری از حمایت حقوقی مؤثر، امکان پیگیری حقوق خود را از دست می‌دهند. از همین رو، گزارش‌های دبیرکل سازمان ملل درباره حاکمیت قانون و عدالت انتقالی نیز استقلال حرفه وکالت را یکی از شاخص‌های بازسازی نظام عدالت در جوامع پسا محاصره معرفی کرده‌اند.^{۱۶}

از منظر تطبیقی نیز، تجربه کشورهای نظیر بوسنی و هرزگوین، رواندا، تیمور شرقی، سیرالئون و کلمبیا نشان می‌دهد که کانون‌های وکلا، انجمن‌های حقوقی و سازمان‌های مردم‌نهاد توانسته‌اند با ارائه خدمات حقوقی رایگان، آموزش حقوق شهروندی، مستندسازی جنایات، مشارکت در تدوین قوانین جبران خسارت و همراهی با دادگاه‌های ملی و بین‌المللی، سهم مهمی در بازسازی اعتماد عمومی

(of Non-Repetition) است؛ مفهومی که در «اصول و رهنمودهای اساسی سازمان ملل درباره حق دادخواهی و جبران خسارت قربانیان نقض‌های فاحش حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه» (قطعه‌نامه ۱۴۷/۶۰ مجمع عمومی، ۲۰۰۵) به‌عنوان یکی از پنج شیوه اصلی جبران خسارت شناسایی شده است. تجربه کشورهای که مسیر گذار از جنگ را پیموده‌اند، نشان می‌دهد که تضمین عدم تکرار صرفاً با مجازات مرتکبان محقق نمی‌شود، بلکه مستلزم اصلاح نهادهای عمومی، تقویت حاکمیت قانون، ارتقای استقلال قوه قضائیه و تضمین دسترسی همگانی به خدمات حقوقی مستقل است.^{۱۷}

چنین رویکردی نه تنها با استانداردهای حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل حقوق بشر همخوانی دارد، بلکه با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رسالت تاریخی نهاد وکالت و اقتضائات جامعه‌ای که در پی صلح عادلانه و پایدار است نیز کاملاً سازگار خواهد بود. در این میان، استقلال نهاد وکالت نه یک مطالبه صنفی، بلکه یکی از الزامات بنیادین حاکمیت قانون است. «اصول پایه‌ای سازمان ملل متحد درباره نقش وکلا» (هاوانا، ۱۹۹۰) دولت‌ها را

16. UN Basic Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation, 2005

17. UN Secretary-General, The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-Conflict Societies, S/2004/616

می‌توانند، در مستندسازی نقض‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه مشارکت داشته باشند؛ مراکز آموزش وکلا قادرند دوره‌های تخصصی در حوزه حقوق بین‌الملل بشردوستانه، عدالت انتقالی و حقوق قربانیان برگزار کنند و کانون‌های وکلا می‌توانند، در فرآیند تدوین قوانین مرتبط با جبران خسارت و بازسازی حقوقی کشور نقش مشورتی مؤثری ایفاء کنند.

افزون بر این، همکاری میان کانون‌های وکلا، دانشگاه‌ها، جمعیت هلال احمر، سازمان‌های مردم‌نهاد، کمیسیون ملی حقوق بشر (در صورت ایجاد)، نهادهای حمایتی و دستگاه قضائی می‌تواند شبکه‌ای تخصصی برای حمایت از قربانیان جنگ ایجاد کند؛ شبکه‌ای که از منظر حقوق داخلی و در چارچوب تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران توجیه‌پذیر است.

براین اساس، به نظر می‌رسد زمان آن فرا رسیده است که در سیاست‌گذاری‌های حقوقی مربوط به دوران پسامخاصمه، برای کانون‌های وکلای دادگستری جایگاهی فراتر از ارائه خدمات سنتی وکالت تعریف شود و این نهاد، به‌عنوان یکی از ارکان تحقق عدالت انتقالی و تضمین حق دادخواهی قربانیان جنگ، در قوانین، برنامه‌های ملی و سازوکارهای اجرایی مورد شناسایی و حمایت قرار گیرد.

ایفاء کنند. ساختارهای حقوقی این کشورها متفاوت است، اما وجه مشترک همه آن‌ها، اتکاء به نهادهای مستقل حقوقی برای تحقق عدالت بوده است.^{۱۸}

■ نتیجه‌گیری

جنگ، روزی پایان می‌یابد، اما آثار آن تا سال‌ها بر زندگی انسان‌ها و ساختارهای حقوقی و اجتماعی باقی می‌ماند. از این رو، صلح پایدار تنها با توقف درگیری‌های نظامی تحقق نمی‌یابد؛ بلکه نیازمند استقرار عدالت، احیای اعتماد عمومی و تضمین دسترسی مؤثر قربانیان به دادخواهی‌ست.

در چنین فرآیندی، کانون‌های وکلای دادگستری و سایر نهادهای مدنی صرفاً بازیگرانی حرفه‌ای یا صنفی نیستند، بلکه بخشی از زیرساخت نهادی حاکمیت قانون به‌شمار می‌آیند. نقش آنان در ارائه خدمات حقوقی، حمایت از قربانیان، مستندسازی نقض‌ها، آموزش حقوق بشر، مشارکت در اصلاحات قانونی و تقویت فرهنگ پاسخ‌گویی، می‌تواند پیوند میان عدالت و صلح پایدار را استحکام بخشد. کمیسیون‌های معاضدت قضائی کانون‌های وکلا می‌توانند در قالب سازوکارهای ویژه، خدمات حقوقی رایگان به آسیب‌دیدگان جنگ ارائه کنند؛ کمیسیون‌های حقوق بشر کانون‌ها

18. Teitel, Ruti G., Transitional Justice, Oxford University Press, 2000

نقش کانون وکلا در تحقق عدالت انتقالی پس از جنگ

دکتر مهسا محمدی

وکیل پایه یک دادگستری
دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی

عبور از پیامدهای بحران، بر احقاق حق، جبران خسارت، حمایت از آسیب‌دیدگان، اصلاح رویه‌های ناکارآمد و تضمین عدم تکرار بی‌عدالتی استوار است. در این فرآیند، نهاد وکالت حلقه اتصال میان شهروند و نظام عدالت است.

نقش وکیل در دوران پسا جنگ، صرفاً دفاع از موکل در دادگاه نیست. وکیل نخستین پناهگاه حقوقی شهروندی است که در نتیجه جنگ با خسارات مالی، اختلافات مالکیتی، مشکلات قراردادی، دعاوی بیمه‌ای یا مسائل خانوادگی روبه‌رو شده است و بدون حمایت حقوقی، امکان استیفای مؤثر حقوق خود را ندارد. از این منظر، دفاع دیگر تنها حقی فردی نیست، بلکه یکی از ارکان امنیت حقوقی و ثبات اجتماعی به شمار می‌آید. این رویکرد، با اصل سی‌وپنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همچنین «اصول اساسی سازمان ملل متحد درباره نقش وکلا» (۱۹۹۰) که بر استقلال وکلا و دسترسی همگان به خدمات حقوقی تأکید دارد، همسوست.

در چنین وضعیتی، کانون وکلای دادگستری صرفاً تشکیلی صنفی نیست، بلکه نهادی مدنی با مسئولیتی اجتماعی است. استقلال حرفه‌ای،

آیا با پایان جنگ، عدالت نیز برقرار می‌شود؟ بی‌تردید پاسخ منفی است. پایان درگیری‌های نظامی، آغاز مرحله‌ای دشوارتر است؛ مرحله‌ای که جامعه باید نه تنها ویرانی‌های فیزیکی، بلکه آسیب‌های حقوقی، اجتماعی و نهادی برجای‌مانده از جنگ را نیز ترمیم کند. اگر در دوران جنگ، امنیت مهم‌ترین مطالبه جامعه است، در دوران پسا جنگ، عدالت به اساسی‌ترین نیاز آن تبدیل می‌شود؛ عدالتی که بدون تضمین حق دفاع و دسترسی مؤثر شهروندان به خدمات حقوقی، تحقق نخواهد یافت.

تجربه نظام‌های حقوقی نشان داده است که بازسازی اجتماعی، بدون بازسازی حقوقی، پایدار نخواهد بود. جامعه‌ای که شهروندان آن امکان دسترسی برابر به عدالت را نداشته باشند، حتی با بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی، همچنان در معرض بی‌اعتمادی و تنش‌های اجتماعی باقی می‌ماند. از همین رو، «عدالت انتقالی» به عنوان مجموعه‌ای از سازوکارهای حقوقی برای

مسائل مرتبط با اسناد و مالکیت، اختلافات بیمه‌ای و برخی دعاوی خانوادگی، ازجمله موضوعاتی هستند که در چنین وضعیتی افزایش می‌یابند و نیازمند پاسخ‌های حقوقی سریع، تخصصی و هماهنگ‌اند. قانون وکلای دادگستری مرکز نیز با اعلام آمادگی برای ارائه حمایت‌های حقوقی، مسئولیت اجتماعی نهاد وکالت را یادآور شد؛ اما اکنون زمان آن رسیده است که این رویکرد در قالب سازوکارهای نهادی و پایدار دنبال شود. در همین راستا، تشکیل «کارگروه عدالت انتقالی و خدمات حقوقی پساجنگ» در قانون وکلای دادگستری می‌تواند اقدامی مؤثر و آینده‌نگر باشد. این کارگروه با

تجربه عملی و گستره تخصصی وکلای دادگستری، این امکان را فراهم می‌آورد که قانون وکلا، نقشی مؤثر در مدیریت پیامدهای حقوقی پساجنگ ایفاء کند؛ نقشی که از ارائه خدمات حقوقی فراتر می‌رود و به کاهش اختلافات، تقویت حاکمیت قانون و بازسازی سرمایه اجتماعی منتهی می‌شود.

رخدادهای اخیر و تجربه زیسته جامعه ایرانی در مواجهه با جنگ، بار دیگر نشان داد که با فروکش کردن تنش‌های نظامی، بخش قابل‌توجهی از مطالبات شهروندان از حوزه امنیت به حوزه عدالت منتقل می‌شود. دعاوی مربوط به جبران خسارت، اختلافات قراردادی ناشی از اختلال در فعالیت‌های اقتصادی،



سیاست‌گذاری، نه مداخله در وظایف سایر نهادها، بلکه ایفای مسئولیت اجتماعی یک نهاد تخصصی و مستقل است. بدیهی‌ست تحقق این نقش، در گرو حفظ استقلال نهاد وکالت است؛ استقلالی که امتیازی صنفی نیست، بلکه تضمینی برای صیانت از حق دفاع و دسترسی مردم به عدالت به شمار می‌آید.

درنهایت، مهم‌ترین دستاورد هر جامعه پس از جنگ، نه صرفاً بازسازی بناهای ویران، بلکه بازسازی اعتماد مردم به عدالت است. کانون وکلای دادگستری این ظرفیت را دارد که با ایفای مسئولیتی فراتر از وظایف صنفی، به یکی از ارکان اصلی بازسازی حقوقی و اجتماعی کشور تبدیل شود. شاید امروز بیش از هر زمان دیگری، رسالت این نهاد تنها دفاع از حقوق موکلان نباشد، بلکه دفاع از «حق جامعه بر عدالت» باشد؛ عدالتی که سنگ بنای حاکمیت قانون، آشتی اجتماعی و صلح پایدار در دوران پساجنگ است.

■ منابع منتخب

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- Basic Principles on the Role of Lawyers, United Nations, 1990.
- Report of the UN Secretary-General, The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-conflict Societies, S/2004/616.

حضور وکلای متخصص در حوزه‌های حقوق بیمه، مسئولیت مدنی، ثبت و املاک، قراردادهای و حقوق خانواده، ضمن ارائه خدمات مشاوره‌ای و معاضدتی به آسیب‌دیدگان، می‌تواند به شناسایی نظام‌مند چالش‌های حقوقی، تدوین پیشنهادهای اصلاحی و ارائه راهکارهای تقنینی و اجرائی به مراجع ذیصلاح بپردازد.

در کنار این اقدام، راه‌اندازی «سامانه ثبت دعاوی و مسائل حقوقی پساجنگ» نیز می‌تواند به یکی از ابتکارات ماندگار کانون وکلا تبدیل شود. این سامانه، علاوه بر تسهیل دسترسی شهروندان به خدمات حقوقی، بانک اطلاعاتی دقیقی از مهم‌ترین آسیب‌های حقوقی ناشی از جنگ ایجاد خواهد کرد؛ داده‌هایی که امکان تحلیل روند دعاوی، شناسایی خلأهای قانونی، اولویت‌بندی نیازهای جامعه و ارائه پیشنهادهای مبتنی بر شواهد به قانونگذار و سایر مراجع تصمیم‌گیر را فراهم می‌سازد. چنین رویکردی، نهاد وکالت را از یک نهاد واکنش‌محور، به نهادی دانش‌محور و اثرگذار در سیاست‌گذاری حقوقی ارتقاء می‌دهد.

از سوی دیگر، تجربه عملی وکلا در مواجهه روزانه با مسائل مردم، سرمایه‌ای ارزشمند برای اصلاح قوانین و رویه‌های قضائی‌ست. مشارکت سازمان‌یافته کانون وکلا در فرآیندهای تقنینی و

درباب میهن پرستی و اخلاق حرفه‌ای و کالت

مهدی مختاری

عضو کانون وکلای دادگستری مرکز
قائم مقام مرکز بین المللی حقوق دریایی
دانشگاه تهران

می‌توان گفت که وطن پرستی یا به تعبیر دیگر میهن دوستی، همواره به عنوان ارزشی اخلاقی مورد قبول اکثر جوامع بشری به ویژه جامعه و ملت ایران بوده است. در این روزها کشور ما درگیر جنگ با چند دولت متجاوز خارجی ست که آشکارا به سرزمین ما تهاجم نظامی کرده و مسئولیت این کار را نیز رسماً برعهده گرفته‌اند.

در این وضعیت، ممکن است که حقوق دان ایرانی با این سؤال در حوزه اخلاق حرفه‌ای مواجه شود که با فرض میهن پرست بودن، «اگر در قضایای مربوط به این جنگ با مسئله‌ای حقوقی مواجه شدیم که نظر کارشناسی ما برخلاف منافع ملی بود، چگونه باید موضع بگیریم؟»

به عنوان مثال، به موردی بسیار مهم اشاره می‌کنم که در ماه‌های گذشته در محافل مختلف حقوقی مورد بحث بوده است: اگر نظر کارشناسی یک حقوق دان ایرانی بر عدم صلاحیت ایران در اعمال حاکمیت بر تنگه هرمز باشد، درحالی که این عدم صلاحیت، می‌تواند به منافع ملی ایران لطمه بزند و کشور را از درآمد سرشار تنگه

و سایر منافع مستقیم و غیرمستقیم آن محروم کند، آیا پذیرفتنی ست که او علناً برخلاف این صلاحیت موضع گیری کند؟ پاسخ اجمالی این است که، حتی اگر ما به عنوان یک حقوق دان ایرانی از دیدگاه صرف حقوقی و کارشناسی معتقد به نظری هستیم که به ضرر منافع ملی ایران است، نباید موضع حقوقی خود را مطرح و منتشر کنیم. چه رسد که با قوت و قدرت در مجامع تخصصی و پرسشونده مثل دانشگاه‌ها، کانون‌های وکلا و انجمن‌های علمی با شور و هیجان از آن دفاع کنیم. به ویژه اگر حقوق دانی شناخته شده و پرمخاطب باشیم، که احتمالاً نظر ما در تصمیم گیری‌های مهم کشوری و بین المللی می‌تواند مؤثر باشد. اصل این است که هر وکیل دادگستری، حقوق دان، و استاد حقوق ایرانی، وکیل ایران می‌باشد و بر او فرض است که از دانش و تخصص خود در دفاع از منافع ملی ایران و ایرانیان دفاع کند.

لازم است دوباره تأکید شود که این موضع شعاری و هیجانی نیست. این، موضعی ست مبتنی بر فرض اخلاقی وطن پرستی. و چنانچه کسی این فرض را به عنوان نقطه عزیمت بحث قبول نداشته باشد، اصولاً بحث را باید از

شویم. در این وضعیت، موضع‌گیری بی‌طرفانه عملی‌ست اخلاقی. فرض کنیم که حقوق‌دانی ایرانی، به عنوان داور یا قاضی در پرونده‌ای بین‌المللی که یک طرف آن ایران است نقش بازی کند. در این فرض، باید بررسی و تصمیم بدون در نظر گرفتن تابعیت و توجه به ایرانی‌بودن صورت بگیرد. البته حتی در این وضعیت نیز، به یک ایرانی وطن‌پرست و در عین حال حرفه‌ای در کار حقوق توصیه می‌شود که اگر از قبل می‌داند که موضع کشورش حق نیست، وارد این داور یا قضاوت نشود. و اگر در میانه راه فهمید که چنین است، از داور یا قضاوت کناره‌گیری کند. این همان منطقی‌ست که در جرح قاضی در دعاوی داخلی وجود دارد. و این در حالی است که برای وکیل، جانبداری نه تنها از موجبات جرح نیست بلکه امتیازی نیز برای وی محسوب می‌شود. همگان وکیلی را که از عضو خانواده خود جانانه و جانبدارانه دفاع می‌کند، می‌ستایند. چنین وکیلی نه تنها جرح نمی‌شود، بلکه عملکرد وی منطبق با استانداردهای اخلاق حرفه‌ای وکالت دانسته می‌شود. در این مقطع حساس مبارزه حقوقی یکی از میدان‌های بسیار جدی و پرخطر نبرد با متجاوز خارجی‌ست. باشد که آیندگان از ما سربازان این نبرد جز به رشادت، سلحشوری، و پایمردی یاد نکنند.

جایی و سطحی دیگر آغاز کرد که فعلاً مجال آن فراهم نیست. ممکن است حقوق‌دانی در اختلافی حقوقی، مثلاً در دعوایی دادگاهی، استدلال‌های طرف دعوا را از دیدگاه کارشناسی بپذیرید. اما وقتی که در کسوت وکیل و برای دفاع از موکل خود در دادگاه حاضر می‌شود، اخلاق حرفه‌ای وکالت اقتضاء دارد که فقط، استدلال‌های به نفع موکل خود را مطرح کند و استدلال‌های طرف مقابل را حتی اگر صحیح می‌داند رد کند. اینجا میدان مبارزه حقوقی‌ست، نه محل آموزش حقوق. در دانشکده حقوق فنون مبارزه حقوقی، به صورت نظری و بی‌طرفانه آموزش داده می‌شود تا در نبردهای واقعی حقوقی به نفع طرف صاحب حق جانب‌دارانه از آن‌ها استفاده شود. در میدان مبارزه باید پیروز شد، صد البته که با رعایت اصول، ضوابط، و محدودیت‌های قانونی و اخلاقی. در میدان مبارزه، برای عادل قلمداد شدن نباید فرصت پیروزی را در اختیار حریف هم قرار داد. در مبارزه حقوقی، مثل هر مبارزه دیگری، کار درست این است که نقاط قوت خود را برجسته کنیم و از نقاط ضعف حریف برای شکست او بهره ببریم. باز باید تأکید کرد که هر حقوق‌دان ایرانی، وکیل ایران است. در محدود مواردی ممکن است که ما از نقش وکیل خارج و در نقشی دیگر مثل قاضی یا داور ظاهر

نقش کانون‌های وکلا در حمایت از حقوق آسیب‌دیدگان و قربانیان جنگ

حمزه مرادی

عضو کانون وکلای دادگستری مرکز

از حقوق آسیب‌دیدگان از طریق اخذ وکالت‌های معاضدتی و تبرعی، در محاکم داخلی و خارجی احقاق حق و خسارت‌های وارده را مطالبه کند که این امر، از بار روانی منفی جنگ می‌کاهد و کانون هم، مسئولیت ذاتی خود در دفاع از حقوق مردم را به جا می‌آورد. یکی از بهترین راه‌ها برای به‌نمایش درآوردن تصویر مثبت وکالت دور از مسائل مالی و به‌تصویر کشیدن شغل نبودن وکالت می‌تواند خدمات معاضدتی برای مردم آسیب‌دیده مالی و روانی از جنگ‌های سال ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ باشد.

لذا چند راهکار جهت نقش‌آفرینی کانون وکلا با خدمات معاضدتی به شرح ذیل است:

۱. اخذ وکالت معاضدتی و مشاوره حقوقی جهت پیگیری امور خسارت‌دیدگان جنگ؛
۲. انتشار فراخوان در خصوص امکان پیگیری خسارت از طریق وکلا؛
۳. پیگیری و پاسخ‌گویی نتیجه به عموم؛
۴. انتشار مطالب در فضای فیزیکی و مجازی جهت تنویر اذهان مردم درباره امکان پیگیری خسارت؛
۵. بازتاب نتیجه حاصله خدمات

بی‌گمان هیچ کلیدواژه‌ای به اندازه وکیل و نهاد وکالت، بار تعهد و مسئولیت را به اذهان مردم گوشزد نمی‌کند. شنیدن این کلمات، حاکی از اهمیت نهاد وکالت و سنگینی مسئولیت اجتماعی شخص وکیل و نهاد وکالت است. وکالت را نباید صرفاً حضور وکیل در محکمه پنداشت، بلکه موضوعی اجتماعی و نهادی حامی و دارای مسئولیت اجتماعی‌ست چراکه اساساً وکالت، حمایت و نیابت‌دادن در دفاع از حق و جلوگیری از تضییع حقوق مردم می‌باشد. دشمن خارجی، به سرزمینی هجوم آورد که نهادی کهن سال با نام کانون وکلا را در بین مردم خود دارد. کانون وکلا، سربازانی به نام وکیل و ابزاری به نام قانون در اختیار دارد که می‌تواند این سربازها با ابزار قانون و مسئولیت ذاتی به کمک مردم شتابند و از طریق نهادهای داخلی و خارجی، برای احقاق حقوق مردم این سرزمین اقدام کنند.

کانون وکلا می‌تواند جهت حمایت

معاضدتى کانون در جامعه جهت فرهنگ‌سازى و جلب اعتماد عمومى؛

۶. جمع‌آورى ادله و مستند در چهارچوب قانون برای احقاق حقوق مردم خسارت‌دیده از جنگ در مراجع قضائى داخلى و خارجى؛

۷. برگزاري برنامه‌هاى عمومى در سالن‌هاى سطح شهرها جهت سخنرانى استادان و وکلای خوش‌نام و شناخته‌شده هر شهر با محور چگونگى امکان اعطای وکالت از طرف مردم به وکلا برای پیگیری خسارات؛

۸. دیدار با مسئولان نهاد وکالت در کشورهاى دیگر و گفت‌وگو جهت همکارى در محاکم بین‌المللى.

جنگ و هر اتفاقى، چه عامل انسانی چه طبیعى داشته باشد، دل‌خراش و زیان‌بار است اما ناگفته نماند هر اتفاقى مى‌تواند فرصتى برای قوی‌شدن باشد. همان‌طور که تحریم ایران، کشور را آب‌دیده‌تر کرد یقیناً در تعمیمی دیگر، مى‌توان اذعان کرد که جنگ‌هاى اخیر هم مى‌تواند مواضع کانون وکلا را در دفاع از مردم و حق حاکمیت شهروندان و احقاق حقشان علیه متخاصمان و دشمنان قوی‌تر کند. سنگر وکالت، همیشه آماده دفاع از مردم بوده و قدمت کانون و ماندگارى این نهاد در جامعه نشانه عملکرد درست آن در احقاق حق است.

باید تصور مردم از وکالت و وکیل، مبنی بر حضور صرف در محکمه را پاک کرد و

خدمات معاضدتى وکلا و کانون را به شکلى روشن و ملموس گسترش داد. جامعه وکالت، ابزار قدرتمند تسلط به قانون و مجوز قانونى جهت احقاق حق را دارد. جنگ پیش‌آمده، فرصتى مناسب جهت رخنمایی کانون وکلا و جامعه وکالت و پیشی‌گرفتن از نهادهای مردمی و دولتی دیگر است. چراکه در نگاه مردم، تلاش و نتیجه ماندگار و ملموس است، نه صرف شعار و هیاهوی رسانه‌ای و غیره. لذا رفتار عملی و پیگیری‌های حقوق مردم و بازتاب آن‌ها نه با کسب جلب ریا و توجه، بلکه بدون تعارف باید گفت با کسب جلب اعتماد عمومی به جامعه وکلا و پاک‌کردن نگاه مادی به وکلا است. همان‌طور که اکنون نیز بسیاری از مردم از خدمات معاضدتى و حتى تسخیری جامعه وکالت خبر ندارند یقیناً اگر اگر نهاد وکالت از این فرصت استفاده نکند، باید سال‌ها منتظر بماند تا با ایده دیگر بتواند اعتماد مردم را جلب و آنان را با خود همراه سازد.

درنهایت، مى‌توان تمام آنچه را بیان شد در یک جمله خلاصه کرد: «هر نهاد و مسئولی در این کشور مى‌تواند از جنگ تلخ، یک پسا جنگ شیرین برای مردم رقم بزند و کانون وکلا و جامعه وکالت هم مى‌توانند با خدمات خود به مانند سرباز قانونگذار برای مردم ایران، از دشمن خارجی خون‌بها به قیمت رضایت و جلب اعتماد عمومی در پسا جنگ به دست آورد.»

نقش وکلادر پاسخگویی کنشگران هوش مصنوعی پس از مخاصمه مسلحانه ایران و آمریکا

علی منافی

وکیل پایه یک دادگستری و کارشناسی ارشد
حقوق بشر از دانشگاه تهران

شفافی از نوع، تعداد و عملکرد سامانه‌های هوشمند به دلیل ملاحظات نظامی و حتی اسرار تجاری شرکت‌ها وجود ندارد. در نتیجه، مهم‌ترین چالش حقوقی دوران پس از مخاصمه خلأ قواعد حقوقی نیست، بلکه بازیابی و انتساب صحیح نقش هر یک از کنشگران این حوزه است؛ زیرا انتساب مسئولیت به توانایی کشف و بازسازی فرایند تصمیم‌گیری وابسته است و هرگونه ابهام در این فرایند، زمینه ایجاد «شکاف پاسخگویی» را فراهم نموده و قربانیان را با موانع جدی در احقاق حق روبه‌رو می‌کند. درواقع، حقوق بین‌الملل با تکیه بر تعهدهای عام و اسناد بین‌المللی متعددی مانند طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (۲۰۰۱) مسئولیت دولت‌های متخلف را مستقل دانسته، ابزارهای اعاده به وضع سابق، جبران خسارت، اقدامات متقابل و... را پیش‌بینی نموده و تمامی دولت‌ها را در برابر نقض قواعد آمره بین‌المللی موظف به واکنش حقوقی-دیپلماتیک و مطالبه توقف اعمال ناقضانه می‌داند. همچنین اصول حقوق بشردوستانه، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و... امکان مجازات مرتکبان را فراهم نموده است. در چنین شرایطی، وکلای دادگستری

مخاصمه مسلحانه ایران و ائتلاف آمریکا-اسرائیل صرفاً رویارویی نیروهای نظامی نبود. الگوریتم‌ها و سامانه‌های هوشمند با جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل داده‌ها، شناسایی اهداف و... در شکل‌دهی و افزایش کیفیت تصمیمات و عملیات‌های این نبرد نقش برجسته‌ای داشته‌اند. با این حال، آیا هدف قرار گرفتن مدرسه میناب به عنوان مرکز نظامی توسط ارتش آمریکا به دلیل تحلیل نادرست سامانه‌های هوشمند بوده است؟ در صورت صحت این امر، نقش و مسئولیت حقوقی هر یک از اشخاص نظامی و حتی غیرنظامی در نقض حقوق بشر و به‌ویژه حقوق بشردوستانه چیست؟

باید توجه داشت که هوش مصنوعی تابع داده‌ها، الگوریتم‌ها، نحوه طراحی و به‌کارگیری توسط انسان است و خروجی نهایی، محصول تعامل این فناوری با نظامیان، نهادهای تصمیم‌گیر و کنشگران هوش مصنوعی اعم از طراحان، توسعه‌دهندگان و اپراتورها است. علاوه بر پیچیدگی‌های فنی، اطلاعات دقیق و

برجسته‌تری در مواجهه با چالش‌های مخاصمات هوشمند داشته باشند. همچنین، اتحادیه سراسری کانون‌های وکلا دادگستری ایران (اسکودا) می‌تواند با ایجاد «کارگروه ملی مستندسازی ادله دیجیتال مخاصمه مسلحانه ایران و آمریکا» ظرفیت وکلای سراسر کشور را در گردآوری، حفظ و ارزیابی ادله دیجیتال ناشی از جنگ ساماندهی کند و با ارائه گزارش‌های تحلیلی-حقوقی و همکاری با سازوکارهای بین‌المللی به الگویی ماندگار در حقوق بین‌الملل تبدیل شود.

سرانجام اینکه، پایان مخاصمه آغاز مسئولیت است و عدالت زمانی معنا می‌یابد که هیچ دولت، شرکت یا کنشگر هوش مصنوعی نتواند پیچیدگی‌های فنی یا اسرار تجاری را پوششی برای مصونیت از مسئولیت و فرار از پاسخگویی قرار دهد. در این راه، حضور وکلای متخصص در حوزه حقوق بشر، حقوق بین‌الملل، حقوق بشردوستانه و فناوری‌های نوین از نخستین روزهای مخاصمات می‌تواند حلقه اتصال میان فناوری و عدالت باشد و نباید صرفاً به مرحله پس از پایان درگیری محدود شود.

از این رو، وکلای دادگستری می‌توانند با شناسایی خلأهای پاسخگویی، تحلیل حقوقی ادله و تبیین نقش و مسئولیت حقوقی هر یک از کنشگران این حوزه در پیشگیری از نقض‌های مشابه در مخاصمات آینده نیز نقش مؤثری ایفا کنند.

می‌توانند با شناسایی و بازسازی حلقه‌های پنهان زنجیره مسئولیت در میان پیچیدگی‌های فنی و اطلاعاتی، نقشی فراتر از دفاع از موکل و نمایندگی طرف دعوا داشته باشند و مانع فرار ناقضان از مسئولیت و پاسخگویی شوند.

در این مسیر، وکلا با ارائه معاضدت‌های حقوقی به قربانیان، پیگیری دعاوی در مراجع داخلی و بین‌المللی و گردآوری، حفظ و ارائه مستندات قانونی و ادله دیجیتال اعم از گزارش‌های فنی، داده‌های مخابراتی، تصاویر دوربین‌های مدار بسته و تلفن همراه و... امکان دسترسی دادگاه‌ها، نهادهای حقیقت‌یاب و افکار عمومی به اطلاعات مستقل و قابل استناد را فراهم می‌کنند.

بدین ترتیب، وکیل با کاهش شکاف پاسخگویی به عنوان بخشی از سازوکار کشف حقیقت، تحقق پاسخگویی و اجرای قواعد حقوق بشر و به‌ویژه حقوق بشردوستانه خواهد بود. کانون‌های وکلای دادگستری نیز می‌توانند با آموزش وکلای متخصص هوش مصنوعی و فناوری، تدوین دستورالعمل‌های حرفه‌ای به‌خصوص درباره ادله دیجیتال، تشکیل کمیسیون‌های تخصصی هوش مصنوعی، برگزاری آموزش‌های عمومی چالش‌های هوش مصنوعی، همکاری با دانشگاه‌ها و نهادهای بین‌المللی، ارائه حمایت حقوقی از قربانیان و مشارکت فعال در سیاست‌گذاری‌های ملی و بین‌المللی نقش

اخلاق و فلسفه محیط زیست

ناصر منافزاده

وکیل پایه یک دادگستری

راه‌گشا در چگونگی برخورد انسان با محیط زندگی خود و طبیعت است. برخوردهایی که موجب شد در سال ۱۹۷۲ گردهمایی در خصوص محیط زیست در سازمان ملل متحد، در خصوص محیط زیست انسان محور در سوئد تشکیل و این گردهمایی سنگ بنای حقوق بین‌الملل مدرن در خصوص محیط زیست شود.

بیانیه این گردهمایی شامل موارد زیر بود: الف- اصل ارتباط محیط زیست و حقوق بشر: حاکی از اینکه انسان‌ها حق برخورداری از محیط زیست و زندگی با عزت و رفاه هستند.

ب- اصل عدم ورود ضرر فرامرزی: مبنی بر اینکه دولت‌ها حق حاکمیت بر منابع طبیعی خود را دارند و هیچ دولتی نمی‌تواند مانع اجرای این حق شود.

ج- اصل تعادل میان توسعه و محیط زیست: حاکی از اینکه لازم است کشورهای صنعتی توسعه یافته به کشورهای توسعه نیافته در امر توسعه و حفظ محیط زیست یاری رسانند.

د- اصل نام‌گذاری روز جهانی محیط زیست: طی این بند، ۵ ژوئن برابر با ۱۵ خردادماه، به عنوان روز جهانی محیط زیست تعیین شد و دولت‌ها مکلف شدند این روز را در هر سال یادآوری کنند.

چند سال بعد از گردهمایی استکهلم، در سال ۱۹۹۲ کنفرانس محیط زیست و توسعه،

نحوه برخورد و دیدگاهی که آحاد بشر، به طبیعت و محیط زیست دارند، ناشی از نوع تفکر انسان‌هاست. از آن جمله، دیدگاه مسئولیت‌پذیر است. مطابق این تفکر تمامی جوامع به طور فطری و از باب نیازی که به طبیعت دارند، در برابر آن مسئولیت دارند. در این دیدگاه استفاده از طبیعت به کمک ابزار در حد معقول است، استفاده‌ای که طبیعت را تخریب نکند، اما وقایعی که در قرن بیستم روی داد، از جمله جنگ‌های منطقه‌ای مثل تهاجم آمریکا به ویتنام که ناشی از سلطه‌طلبی و خودپرستی و سودمحوری آمریکا بود، نه تنها مردم ویتنام را به مسلخ برد، بلکه تخریب عظیمی بر محیط زیست و طبیعت ویتنام وارد ساخت. ریچارد روتلی، فیلسوف و محیط زیست‌شناس استرالیایی بر این نظر بود که به اخلاق زیست‌محیطی نیازمند است، زیرا اخلاق جهان غرب مبنی بر اینکه انسان می‌تواند هرچه را دوست دارد انجام دهد، آسیمی جبران‌ناپذیر بر دنیای محیط زیست و طبیعت وارد ساخته است. در این خصوص بررسی جنگ‌های واقع شده در قرن بیستم، که غرب بر جهان تحمیل ساخت و معاهدات و مصوبات موجود،



محیط زیست مکلف به جبران آن خواهند بود.

به دنبال برگزاری اجلاس زمین، در سال ۱۹۹۲، مدیریت سبز در بخش‌های مختلف در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، در بسیاری از سازمان‌های دولتی استقرار یافته و توجه کشورها را به خود جلب کرد. کانادا اولین کشوری بود که به دولت سبز در عالی‌ترین مرجع کشور خود در سطح دولت توجه کرد و در سال ۱۹۹۵ سندی را تحت عنوان «رهنمود سبز» به تصویب رساند.

نظام مدیریت سبز، در راستای تحولات جهانی مطابق دستور ۲۱ سازمان ملل متحد تهیه شد و علاوه بر پشتیبانی مفاد دستور کار ۲۱ مزبور، اهداف دولت جمهوری اسلامی ایران برای حفظ محیط زیست و کاهش هزینه‌ها و استفاده بهتر، از امکانات موجود را تعقیب می‌کند.

معروف به اجلاس زمین، در برزیل برگزار شد. تشکیل این گردهمایی شروع قانونگذاری و تعهدات محکم بین‌المللی بود. اعلامیه ریو دو ژانیرو، شامل ۲۷ اصل و معروف‌ترین اصل آن «اصل احتیاطی» است، که چنین می‌گوید:

اگر علم هنوز صددرصد آسیب‌زا بودن کاری را ثابت نکرده است، باز به دلیل احتمال خطر بالا، نباید آن کار را انجام داد.

همچنین وفق اصل «آلوده‌کننده می‌پذیرد»، جریمه و هزینه پاک‌سازی برعهده عامل آلودگی است. این اصل در این بیانیه تثبیت شده است. اجلاس ریو دو ژانیرو را یک صد کشور امضاء کردند که تا امروز، بزرگ‌ترین تجمع دیپلماتیک است و نشان می‌دهد که اقتصاد و محیط زیست، دو روی یک سکه هستند و یکی را نمی‌توان فدای دیگری کرد و دولت‌ها در صورت وارد ساختن تخریب به

نقش وکلا در دادخواهی در قلمرو حقوق بشر با تأکید بر حمایت از قربانیان جنگ

وحید میر

کارآموز وکالت

اسناد و ارائه تحلیل حقوقی، زمینه را برای پیگیری مسئولیت مرتکبان در مراجع ملی و بین‌المللی فراهم می‌کند. این اقدام علاوه بر تحقق عدالت، از تکرار نقض‌های مشابه در آینده نیز پیشگیری خواهد کرد. در دوران پس از جنگ نیز، نقش وکلا پایان نمی‌یابد. بازسازی اجتماعی بدون بازسازی اعتماد عمومی به قانون ممکن نیست. وکلا می‌توانند در حل اختلافات ناشی از بازگشت آوارگان، احراز مالکیت اموال، جبران خسارات، حمایت از کودکان بی‌سرپرست و توانمندسازی حقوقی اقشار آسیب‌دیده، نقش مؤثری ایفاء کنند. همچنین مشارکت کانون‌های وکلا در تدوین پیشنهادهای اصلاحی برای قوانین و سیاست‌های حمایتی، به استقرار عدالت پایدار کمک خواهد کرد. در نهایت، استقلال نهاد وکالت شرط اساسی ایفای این وظایف است. وکیلی که از استقلال حرفه‌ای برخوردار باشد، می‌تواند بدون ملاحظات سیاسی یا فشارهای بیرونی، از حقوق قربانیان دفاع کند و صدای کسانی باشد که در پی جنگ امکان دفاع از خود را از دست داده‌اند. از این رو، تقویت جایگاه کانون‌های وکلا و حمایت از استقلال آنان، نه تنها تضمین‌کننده حقوق شهروندان، بلکه عاملی مؤثر در بازسازی جامعه و استقرار صلح پایدار پس از جنگ خواهد بود. به امید روزی که سراسر این کره خاکی مملو از صلح و آرامش برای بشریت باشد.

جنگ تنها به ویرانی زیرساخت‌ها محدود نمی‌شود، بلکه نخستین قربانی آن، کرامت انسانی و حقوق بنیادین افراد است. زنان، کودکان، سالمندان، افراد دارای معلولیت و دیگر گروه‌های آسیب‌پذیر بیش از همه در معرض پیامدهای جنگ قرار می‌گیرند. در چنین وضعیتی، نهاد وکالت و وکلای دادگستری صرفاً مدافع حقوق اشخاص در دادگاه نیستند، بلکه به عنوان یکی از ارکان جامعه مدنی، وظیفه‌ای مهم در احیای عدالت، حمایت از قربانیان و تقویت حاکمیت قانون برعهده دارند. نخستین رسالت وکلا، ارائه خدمات حقوقی و مشاوره رایگان یا کم‌هزینه به آسیب‌دیدگان جنگ است. بسیاری از قربانیان در اثر مصادمات، اسناد هویتی یا مالکیت خود را از دست می‌دهند یا در پی نقض حقوق اساسی، نیازمند دسترسی به مشاوره حقوقی هستند. حضور فعال وکلای دادگستری می‌تواند مانع از تضییع حقوق این افراد شود و مسیر دستیابی آنان به عدالت را هموار سازد. از سوی دیگر، وکلا نقش مهمی در مستندسازی تخلفات و جمع‌آوری ادله مربوط به نقض حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه دارند. ثبت دقیق وقایع، حفظ

نقش کانون وکلا در بازسازی اعتماد جامعه در پسا جنگ

احمد موذنی

وکیل پایه یک دادگستری

اداره امور حرفه‌ای وکلا نیست، بلکه نهادهای مدنی‌ست که فلسفه وجودی آن با دفاع از حق، عدالت و تضمین حق دسترسی مردم به دادرسی عادلانه پیوند خورده است. استقلال نهاد وکالت، یکی از مهم‌ترین تضمین‌های تحقق عدالت قضائی‌ست؛ زیرا وکیل مستقل می‌تواند بدون وابستگی و با تکیه بر قانون، از حقوق افراد دفاع کند. در دوران پسا جنگ که جامعه با مسائل پیچیده حقوقی مانند اختلافات ناشی از خسارات، مالکیت‌ها، قراردادهای، جبران زیان‌ها و دعاوی اجتماعی مواجه می‌شود، حضور یک نهاد حقوقی مستقل و توانمند بیش از هر زمان دیگری ضرورت دارد.

بسیاری از افراد، ممکن است با مشکلاتی روبه‌رو شوند که توانایی پیگیری حقوقی آن را ندارند. خانواده‌های آسیب‌دیده، صاحبان اموال خسارت‌دیده، کارگران، صاحبان مشاغل و اقشار کم‌توان نیازمند حمایت حقوقی‌اند. در این وضعیت مسئولیت اجتماعی وکلا تنها به حضور در دادگاه محدود نمی‌شود؛ بلکه ارائه مشاوره، آموزش عمومی حقوق، مشارکت در طرح‌های معاضدت قضائی و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر بخشی از رسالت اجتماعی آن‌هاست.

جنگ، یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های انسانی‌ست که آثار آن محدود به میدان نبرد نمی‌شود، بلکه ساختارهای حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و روانی جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. پایان جنگ پایان خشونت آشکار است، اما آغاز مرحله‌ای دشوارتر برای بازسازی جامعه، احیای حقوق تضییع‌شده، ترمیم آسیب‌های اجتماعی و بازگرداندن اعتماد عمومی‌ست. در چنین وضعیتی، نقش نهادهای مدنی به‌عنوان حلقه واسط میان مردم و ساختارهای رسمی جامعه اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

در میان این نهادها، کانون وکلا و جامعه وکالت، به دلیل ارتباط مستقیم با عدالت، حقوق شهروندان و حاکمیت قانون، می‌توانند نقشی تاریخی و تعیین‌کننده در دوران پسا جنگ ایفاء کنند.

■ کانون وکلای دادگستری، رکن مدنی تحقق عدالت

کانون وکلا صرفاً یک نهاد صنفی برای

اختلافات و کاهش مراجعه غیر ضروری به مراجع قضائیست.

■ **کانون وکلا و تقویت سرمایه اجتماعی**

سرمایه اجتماعی هر جامعه، بر پایه اعتماد شکل می‌گیرد. جنگ می‌تواند این اعتماد را تضعیف کند و جامعه را با احساس ناامنی و نگرانی مواجه سازد. نهادهای مدنی، با فعالیت مستقل و مسئولانه، می‌توانند در بازسازی این اعتماد نقش‌آفرین باشند.

کانون وکلا با سابقه طولانی در دفاع از حقوق مردم، می‌تواند با حضور فعال در عرصه عمومی، ارائه دیدگاه‌های کارشناسی و مشارکت در اصلاحات حقوقی، به عنوان یکی از پایه‌های اعتماد اجتماعی عمل کند. دوران پساجنگ، تنها زمان بازسازی ساختمان‌ها و زیرساخت‌ها نیست؛ بلکه فرصتی برای بازسازی عدالت، اعتماد و هم‌بستگی اجتماعی‌ست. کانون وکلا و جامعه حقوقی کشور، در این مسیر مسئولیتی مهم بر عهده دارند. وکیل دادگستری در دوران پساجنگ، صرفاً مدافع یک شخص در یک پرونده نیست؛ بلکه پاسدار حقوق، قانون و آرامش اجتماعی‌ست. هر اندازه حضور نهادهای مدنی حقوقی در این مرحله فعال‌تر و مسئولانه‌تر باشد، امکان دستیابی به صلح پایدار و جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و قانون بیشتر خواهد شد.

کانون‌های وکلا می‌توانند با ایجاد سازوکارهای حمایتی، گروه‌های تخصصی برای بررسی مسائل پساجنگ تشکیل دهند و با ارائه راهکارهای حقوقی، به کاهش تنش‌های اجتماعی کمک کنند.

یکی از مفاهیم مهم در دوران پس از بحران، «عدالت ترمیمی» می‌باشد. عدالت ترمیمی، علاوه بر رسیدگی به تخلفات و خسارات، به دنبال فراهم کردن زمینه بازسازی روابط اجتماعی و بازگشت اعتماد میان افراد و جامعه است. وکلا در این فرآیند، می‌توانند نقش مهمی در حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، میانجیگری، ترویج فرهنگ گفت‌وگو و جلوگیری از افزایش منازعات ایفاء کنند. جامعه‌ای که پس از بحران، بتواند اختلافات خود را از مسیر قانون و گفت‌وگو حل کند، سریع‌تر به ثبات و آرامش دست می‌یابد.

یکی دیگر از وظایف مهم نهادهای مدنی حقوقی، افزایش آگاهی عمومی بر حقوق و تکالیف شهروندان است. بسیاری از مشکلات اجتماعی، از ناآگاهی حقوقی و عدم شناخت صحیح افراد از حقوق خود ناشی می‌شود. کانون وکلا می‌تواند با استفاده از ظرفیت رسانه‌ها، برگزاری نشست‌های علمی و انتشار مطالب آموزشی، فرهنگ قانون‌مداری را تقویت کنند. آگاهی حقوقی مردم، یکی از مهم‌ترین ابزارهای پیشگیری از

نقش کنش‌گری نهادهای مدنی در دادخواهی زیست‌محیطی ایران پسا جنگ

رضا یازرلو

کارآموز وکالت

۱. مقدمه

جنگ‌ها، افزون بر ویرانی‌های انسانی و اقتصادی، تخریب‌های گسترده‌ای بر محیط‌زیست بر جای می‌گذارند که تا سال‌ها جامعه را با مشکلات جدی مواجه می‌سازد. حملات به تأسیسات نفتی و پالایشگاه‌ها، صرفاً آسیب به زیرساخت‌های انرژی محسوب نمی‌شود، بلکه چالشی زیست‌محیطی‌ست که می‌تواند حاصلخیزی خاک، سلامت آب‌های سطحی و زیرزمینی و امنیت غذایی نسل‌های حال و آینده را به مخاطره اندازد.

آلودگی ناشی از نشت مواد نفتی و پسماندهای شیمیایی جنگی، علاوه بر تهدید مستقیم حیات وحش و اکوسیستم طبیعی، زنجیره غذایی انسان را نیز با مخاطرات جدی روبه‌رو می‌کند. با فرض پایان یافتن درگیری‌های نظامی، عملاً با دوران پسا جنگ مواجهیم؛ دورانی که در آن، نهادهای مدنی نقشی مضاعف و حیاتی‌تر خواهند داشت. از مستندسازی خسارات تا پیگیری حقوقی

و مطالبه‌گری برای بازسازی عادلانه و پایدار تا نظارت بر فرایند جبران خسارت. با این حال، این نهادها در دوران پسا جنگ با چالش‌هایی نیز مواجه خواهند بود. نهادهای مدنی، به عنوان یکی از ارکان جامعه مدنی، همواره در مسیر تحقق حقوق شهروندی و نظارت بر عملکرد دولت نقش مؤثری ایفاء کرده‌اند. کارآمدی و اثرگذاری آن‌ها در عرصه دادخواهی، در دوره‌های تاریخی تحت تأثیر متغیرهای اجتماعی، سیاسی و امنیتی بوده است و بررسی تاریخی نشان می‌دهد که با روی کار آمدن دولت‌های مختلف، مسیر کنش‌گری نهادهای مدنی با فراز و فرودهایی همراه بوده است و با وجود ظرفیت‌های قانونی پیش‌بینی‌شده در اسناد بالادستی، آنچه در عمل رخ می‌دهد، نشان از شکاف عمیق بین این ظرفیت‌ها و واقعیت‌های اجرایی دارد و این شکاف، به یکی از مهم‌ترین موانع دادخواهی زیست‌محیطی تبدیل شده است.

۲. اثرگذاری نهادهای مدنی؛ از مستندسازی

تا بازسازی

پژوهش‌های متعدد نشان می‌دهد که نهادهای مدنی در ایران، با تکیه بر

پساجنگ است که در آن، مستندسازی علمی و جلب حمایت نهادهای قضائی می‌تواند به‌عنوان ابزاری کارآمد برای مطالبه‌گری به کارگرفته شود. همچنین، پژوهش‌های دیگری بر نقش سمن‌ها در جلب مشارکت مردمی و توانمندسازی جوامع محلی تأکید دارند که در دوران بازسازی پساجنگ، اهمیتی دوچندان خواهد یافت.

۳. ظرفیت‌های قانونی و محدودیت‌های آن در دوران پساجنگ

به ظرفیت‌های قانونی برای مشارکت نهادهای مدنی در دادخواهی زیست‌محیطی، ازجمله در اصل پنجاهم قانون اساسی و ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری، اشاره شده است. این ماده به سمن‌های دارای مجوز در حوزه‌هایی، ازجمله محیط‌زیست، اجازه می‌دهد «نسبت به جرایم ارتكابی درزمینه‌های [ذکرشده در صدر ماده] ... اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند». تبصره ۲ آن نیز، ضابطان و مقامات قضائی را مکلف کرده است «بزه‌دیدگان جرائم موضوع این ماده را از کمک سازمان‌های مردم‌نهاد مربوطه، آگاه کنند». بااین‌حال، اصلاحیه‌های بعدی این ماده، سمن‌ها را از حق اقامه دلیل و اعتراض به آرای مراجع قضائی محروم کرد و صرفاً به «شرکت در دادرسی» تقلیل داد. همچنین تبصره ۳،

سه کارکرد اصلی علمی (اعتباربخشی از طریق مستندات)، فرهنگی (برساخت اخلاقیات، ارزش‌ها، هنجارها و حساس‌سازی افکار عمومی) و ارتباطی (رسانه‌ای‌کردن مسئله و جلب حمایت نهادهای رسمی) توانسته‌اند در مواردی، بر فرایند دادخواهی تأثیر بگذارند. این کارکردها در دوران پساجنگ با سه وظیفه اصلی مستندسازی خسارت، دادخواهی و پیگیری حقوقی، آگاهی‌بخشی و بازسازی اعتماد عمومی، پیوندی عمیق خواهند داشت. نهادهای مدنی و مردم‌نهاد با همکاری تیم‌های کارشناسی مستقل، می‌توانند نمونه‌برداری از خاک، آب و هوای مناطق آلوده را انجام دهند و روند بازسازی و احیای محیط‌زیست را پایش کنند. این مستندات، نه تنها برای پیگیری‌های حقوقی داخلی، بلکه برای طرح شکایت در مجامع بین‌المللی نیز حیاتی‌ست. به‌عنوان مثال، پژوهش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد سازمان‌های غیردولتی استان گیلان با تکیه بر کارکردهای مذکور، توانستند طرح مخرب «بایوجمی» در تالاب انزلی را متوقف کنند. آنان با جمع‌آوری بیش از ششصد صفحه مستند علمی و جلب حمایت دادستان محترم، عملاً «فشار عمومی» سازمان‌یافته‌ای ایجاد کردند که نهادهای رسمی ناگزیر از پاسخ‌گویی به آن شدند. این تجربه، الگویی عملیاتی برای دوران

حق دادخواهی سمن‌ها را به اخذ مجوز از مراجع ذیصلاح وابسته کرده است و در صورت رد سه بار اعلام جرم، آن‌ها را به مدت یک سال از این حق محروم می‌سازد. این محدودیت‌ها نشان می‌دهد که چالش اصلی نهادهای مدنی، نه فقدان ظرفیت‌های قانونی، بلکه نوسان‌های گفتمانی در ادوار مجلس، تفسیر و اجرای این قوانین است.

از طرفی کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی، تخریب عمده محیط زیست را در زمان جنگ ممنوع اعلام کرده‌اند و کنوانسیون رم، تخریب گسترده و طولانی مدت محیط زیست را به عنوان جنایت جنگی قابل پیگرد در دیوان کیفری بین‌المللی معرفی کرده است. با این حال، چالش اصلی در اجراء نهفته است؛ فقدان سازوکارهای اجرائی سریع و مؤثر و طولانی بودن فرآیندهای قضائی بین‌المللی، بازدارندگی این قوانین را در میدان جنگ کاهش داده است.

۴. چالش‌های پیش روی نهادهای مدنی در دوران پسا جنگ

با وجود ظرفیت‌های قانونی، مسیر دادخواهی زیست محیطی در دوران پسا جنگ با چالش‌هایی روبه‌روست. نخست، محدودیت‌های ناشی از قوانین داخلی است که به آن اشاره شد. دوم، محدودیت‌های ناشی از پیچیدگی‌های

دادرسی بین‌المللی است؛ حملات گسترده، شناسایی مسئول مستقیم هریک از خسارات را دشوار کرده است و نیاز به کارشناسی‌های دقیق و زمان‌بر دارد. سوم، ضعف نظام نظارتی و اجرائی است؛ سازمان حفاظت محیط زیست که در جنگ دچار آسیب‌های جدی شد (از طرفی آسیب‌های مستقیم جنگ و از طرف دیگر کسری و کاهش بودجه)، برای نظارت بر بازسازی و احیای مناطق آلوده، توان کافی نخواهد داشت و این ضعف، فرار از مسئولیت را برای دستگاه‌های اجرائی متخلف ممکن می‌کند. سیاست‌زدگی در انتصابات و پدیده مدیریتان اتفاقی فاقد تخصص، از دیگر موانعی است که در سال‌های اخیر به یکی از معضلات جدی تبدیل شده است. چهارم، فشارهای اقتصادی و اولویت‌بندی بازسازی زیرساخت‌ها بر محیط زیست است؛ در وضعیت پسا جنگ، دولت‌ها ناگزیر به اولویت‌دهی به بازسازی سریع زیرساخت‌های حیاتی‌اند و این امر، ممکن است به نادیده گرفتن الزامات زیست محیطی بینجامد. پنجم، محدودیت‌های حقوقی و مالی برای طرح دعوای بین‌المللی است؛ هزینه‌های سنگین دادرسی بین‌المللی و پیچیدگی‌های حقوقی، مانعی جدی بر سر راه دادخواهی در مجامع جهانی خواهد بود. علاوه بر این، نبود نظام

جرایم زیست محیطی.

۶. نتیجه گیری

نهادهای مدنی در دوران پساجنگ، علی‌رغم چالش‌های مختلف، ظرفیت قابل توجهی برای تأثیرگذاری بر دادخواهی زیست محیطی دارند. با این حال، تحقق کامل این ظرفیت، نیازمند بازنگری در قوانین محدودکننده مشارکت نهادهای مدنی و به رسمیت شناختن نقش آن‌ها، به عنوان شریکی توانمند در فرایند تصمیم‌سازی و نظارت، است. آینده دادخواهی زیست محیطی در ایران پساجنگ، تا حد زیادی به توانایی نهادهای مدنی در تبدیل مستندات علمی و تجارب زیسته به فشارهای قانونی و مطالبه‌گری مؤثر وابسته خواهد بود.

کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی، تخریب عمدی محیط زیست را در زمان جنگ ممنوع اعلام کرده‌اند و کنوانسیون رم، تخریب گسترده و طولانی‌مدت محیط زیست را به عنوان جنایت جنگی قابل پیگرد در دیوان کیفری بین‌المللی معرفی کرده است



حمایت حقوقی از فعالان محیط زیست و ضعف نهادهای نظارتی مستقل، هزینه کنش‌گری را افزایش داده است و کنش‌گران را با مشکلاتی مواجه می‌سازد.

۵. راهکارهای عملی

برای عبور از چالش‌های مذکور و ایفای نقش مؤثر در دوران پساجنگ، چند راهکار عملی قابل طرح است:

آ. اصلاح و بازنگری در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری، با هدف حذف محرومیت یک‌ساله از اعلام جرم و بازگرداندن حق اقامه دلیل به سمن‌ها.

ب. ایجاد یک «صندوق حمایت حقوقی از فعالان محیط زیست» با مشارکت نهادهای مدنی و خیرین، برای تأمین هزینه‌های دادرسی و وکالت پرونده‌های زیست محیطی.

پ. تشکیل «کارگروه مشترک نظارت بر بازسازی» متشکل از کنش‌گران محیط زیستی، سازمان حفاظت محیط زیست و دستگاه قضائی، برای پایش مستمر فرایند بازسازی مناطق آلوده و جلوگیری از انحراف در فرایند جبران خسارت.

ت. تقویت آموزش حقوقی و توانمندسازی کنش‌گران محیط زیست، از طریق برگزاری کارگاه‌های تخصصی در زمینه قوانین زیست محیطی، نحوه طرح دعوا در محاکم داخلی و بین‌المللی و آشنایی با رویه‌های قضائی مرتبط با

رسانه در ترازوی قانون؛ از غبار جنگ تا حافظه حقیقت!

آزاد یوسفی‌راد

روزنامه‌نگار و کارآموز وکالت

انسانی قربانیان است. در واقع، هر تیتیر و تصویر در دوران جنگ، باید از صافی مسئولیت‌پذیری و وجدان رسانه‌نگاری عبور کند. تخصص حقوقی، با شتم روزنامه‌نگاری در اینجا پیوند می‌خورد تا مانع از تبدیل شدن رسانه به بازوی تبلیغاتی جنگ یا ابزار نفرت‌پراکنی شود، چیزی که در طول جنگ دوازده‌روزه و جنگ رمضان، به‌وضوح از سوی بنگاه نفرت‌پراکنی ایران‌اینترنشنال و رسانه‌های از این دست شاهد بودیم که بی‌لکنت و بدون ذره‌ای لفافه‌کاری، عملاً تبدیل به دستگاه نفرت‌پراکنی رژیم صهیونیستی و آمریکا شده بودند و برای هر موشکی که به پل و ساختمان و زیرساخت‌های ایران عزیزمان می‌خورد، نسخه‌ای از تحریف و قلب واقعیت می‌پیچیدند و آن را به‌زعم خود سفیدشویی می‌کردند!

رسالت بنیادین و دشوارتر پس از خاموشی سلاح‌ها آغاز می‌شود. پس از جنگ، جوامع معمولاً با بحران روایت روبه‌رویند. دستگاه پول‌پاشی دشمن، می‌کوشد حافظه جمعی را با تحریف واقعیت یا تطهیر جنایت به نفع خود بازسازی کنند.

در نظام حقوقی و اخلاقی جوامع پیشرو، رسانه صرفاً ابزار مخابره یا راوی بی‌طرف نیست. رسانه نهادی مسئول است. این مسئولیت در جنگ و بحران‌های مسلحانه، از یک تعهد حرفه‌ای به ضرورتی حیاتی و تکلیف حقوقی بدل می‌شود. وقتی کلمات، می‌توانند به اندازه گلوله‌ها اثرگذار باشند، سکوت، انتشار یا حتی نحوه توصیف واقعه، آثار حقوقی مستقیم بر جان و مال انسان‌ها دارد.

در زمانه جنگ و نبرد، نخستین قربانی معمولاً حقیقت است. در این فضاء، مسئولیت حقوقی رسانه در صیانت از حقیقت عمومی تجلی می‌یابد. رسانه متعهد، خود را ملزم به رعایت قواعد حقوق بشر دوستانه و اصول حرفه‌ای روزنامه‌نگاری می‌داند.

این التزام، به معنای پرهیز از تحریک به خشونت، خودداری از نشر اخبار نادقیق که منجر به تشویش اذهان عمومی می‌شود و احترام به کرامت

سند و مطالبه‌گری، فقط یک واژه باقی می‌ماند.

ما نباید رسانه را ابزار تولید هیجان بدانیم. رسانه، ابزار مسئولیت است. تفاوت یک کنش‌گر مسئول با یک جنجال‌آفرین، در همین نگاه حقوقی به واژه‌هاست. درگفتمان ما باید مصلحت عمومی، همیشه بر منافع کوتاه‌مدت یا جذابیت‌های زودگذر رسانه‌ای ارجحیت داشته باشد. صیانت از حق، یک ادعاء نیست بلکه همواره یک مسیر مداوم و پرهزینه است که باید با دقت یک حقوق‌دان و شجاعت یک روزنامه‌نگار پیموده شود. درنهایت، ثبات و صلح پایدار در هیچ جامعه‌ای برقرار نمی‌شود، مگر آنکه رسانه‌ها به تکالیف حقوقی خود واقف باشند. عدالت پس از جنگ، تنها در دادگاه‌ها رقم نمی‌خورد. بخشی از این عدالت در صفحات روزنامه‌ها و خروجی خبرگزاری‌ها تحقق می‌یابد. جایی که حقیقت، بدون لکنت و مصلحت‌سنجی‌های جناحی، به پیشگاه مردم عرضه می‌شود. این همان امتداد مسیری است که در آن، قانون محدودیت نیست، بلکه به مثابه تنها پناهگاه برای حفاظت از کرامت انسانی شناخته می‌شود. ما برای ساختن آینده‌ای روشن، نیازمند رسانه‌هایی هستیم که مسئولیت را پیش از شهرت، و قانون را فراتر از قدرت بنشانند.

در این مقطع، مسئولیت حقوقی رسانه ایستادگی در برابر فراموشی‌ست. رسانه مسئول و متعهد باید به‌عنوان نگهبان حافظه تاریخی عمل کند.

در دوران پساجنگ، میدان اصلی نبرد از صحنه انفجار و آوار به عرصه روایت، سند و حافظه منتقل می‌شود و در همین مرحله، مسئولیت رسانه از سطح خبررسانی فراتر می‌رود و به وظیفه‌ای حقوقی و تاریخی تبدیل می‌شود.

رسانه مسئول باید خسارت‌ها را با دقت ثبت کند، روایت قربانیان و غیرنظامیان را از حاشیه به متن بیاورد، اسناد، تصاویر و شهادت‌ها را به‌گونه‌ای حفظ کند که در آینده قابل استناد و پیگیری باشد، و در برابر هر تلاشی برای تطهیر متجاوز یا کم‌رنگ کردن ابعاد فاجعه بایستد. در این مرحله، خطر فقط دروغ آشکار نیست! خطر بزرگ‌تر، عادی‌سازی رنج، فرسایش حافظه عمومی و تبدیل جنایت به یک حادثه معمولی‌ست. اگر رسانه در پساجنگ سکوت کند یا به مصلحت‌سنجی‌های زودگذر تن بدهد، عملاً به فراموشی تحمیل‌شده کمک کرده است. اما اگر بر ثبت دقیق واقعیت، پیگیری حقوقی خسارت‌دیدگان و بازخوانی مستمر حقیقت اصرار ورزد، به یکی از ستون‌های عدالت پس از جنگ تبدیل می‌شود. عدالتی که بدون حافظه،

نقش وکلا در پسا جنگ

مهرداد آزادی آرزو

کارآموز وکالت کانون وکلای دادگستری همدان

برای برقراری عدالت و تبیین قوانین مرتبط با عدم جنگ افروزی را» در برابر قدرت‌های سیاسی، بیش از پیش نشان دهند.

۲. ایجاد سازوکار مناسب برای بازنگری در معاهدات و پیمان‌نامه و قراردادهای جنگ‌ها معمولاً باعث تغییر مرز کشورها یا تغییر در قوانین دریایی، هوایی و ... می‌شوند. وکلا نقش مهمی در بازنگری معاهدات و پیمان‌نامه‌های جهانی و بین‌المللی و فرایند انجام مذاکرات خواهند داشت، تا معاهدات و پیمان‌نامه‌ها و تعهدات جدیدی نگاشته و تصویب شود که از وقوع جنگ و جدل‌های بعدی در بین دولت‌ها در آینده جلوگیری کند.

۳. تشریح قوانین و حقوق بشر دواستانه و حمایت از آسیب‌دیدگان و جبران خسارت‌های مادی و معنوی: این مورد یکی از مهم‌ترین و بلکه انسانی‌ترین بخش کار وکلا در پسا جنگ است.

۴. ایجاد سازوکار مناسب برای مطالبه خسارت جنگ و ضرر و زیان‌های وارده به ملل و دول: هزاران نفر بلکه میلیون‌ها نفر در جنگ، خانه و کاشانه، دارایی و مال و جان خود را از دست می‌دهند، وکلا در اینجا درگیر پرونده‌های پیچیده برای گرفتن غرامت از متجاوز و دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی‌اند تا مردم بتوانند زندگی حداقلی خود را بازسازی کنند و ادامه حیات دهند.

۵. پشتیبانی و حمایت از آسیب‌دیدگان

وقتی صحبت از «پسا جنگ» می‌شود، ما با وضعیتی روبه‌رو هستیم که پس از جنگ و ویرانی آن نظم و انضباط اجتماعی بر هم می‌خورد و مشکلات و سختی‌های فراوان در جامعه بروز و ظهور می‌کند، اصولاً هیچ جنگ و ستیزی عاقبت خوشی بر جامعه ندارد و صلح و آرامش از مهم‌ترین مؤلفه‌های آرامش و سلامت روح و روان جامعه به شمار می‌رود. اما وکلا پس از فضای پراشوب جنگ و ویرانی و قتل و کشتار، یعنی دوران پسا جنگ، نقشی کلیدی و استراتژیک و مهم می‌یابند. به نظر می‌توان نقش کلیدی و تأثیرگذار وکلا در دوران پسا جنگ را در محورهای بحث و بررسی کرد. در پایان جنگ، با حجم وسیعی از تخلفات حقوقی روبه‌رو خواهیم بود و به نظر می‌رسد وکلای عزیز می‌توانند در موارد زیر رسالت بزرگ خودشان را نمایش دهند.

۱. پیگیری محاکمه متجاوزان و جنایات جنگی: وکلا در دادگاه‌های بین‌المللی (مانند لاهه و دادگاه بین‌المللی کیفری) می‌کوشند مسببان جنگ و جنایات جنگی علیه بشریت و نسل‌کشی‌ها را در معرض عموم و مجامع جهانی و بین‌المللی نمایان کنند و «تلاش

جنگ: این مورد را می‌توان، یکی دیگر از نقش‌های مهم وکلا ذکر کرد. پساجنگ با موج عظیمی از جابه‌جایی جمعیت همراه است،

وکلا برای تعیین وضعیت حقوقی پناهجویان، حقوق مالکیت آن‌ها در سرزمین‌های جدید و جلوگیری از تبعیض، تصرف عدوانی و ... می‌توانند نقش کلیدی و مهمی داشته باشند.

۶. در پساجنگ، وکلا در کشوری که حقوق داخلی‌اش آسیب دیده است و نیاز به بازسازی ساختاری و پاک‌سازی و اصلاح قوانین دارد، می‌توانند در نقش «معمار» عمل کنند. وکلا در کشوری که سیستم قضائی‌اش در جنگ فروپاشیده یا دچار نقصان شده است می‌توانند در کنار سلاير عوامل دستگاه قضاء و حقوق‌دانان در نوشتن قوانین جدید و ایجاد دوباره استقلال قوه قضائیه تلاش و همکاری داشته باشند.

۷. در دوران پساجنگ اگر حقوق مالکیت و اسناد مالکیت اشخاص دچار خلل و نقصان شده باشد که می‌تواند یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های این دوره باشد وکلا با مشخص کردن مالکیت زمین‌ها و خانه‌هایی که تخریب شده‌اند یا اسناد آنان در جنگ از بین رفته است، می‌توانند نقش بسیار مهمی در جلوگیری از هرچ‌ومرچ و تصرف غیرقانونی اموال و مالکیت مردم را برعهده بگیرند.

در دوران پساجنگ، ایجاد آشتی ملی و عدالت انتقامی یکی دیگر از نقش‌های مهم وکلا در پیگیری در «کمیسوین‌های حقیقت‌یابی و ایجاد صلح و آشتی» خواهد بود تا به شناسایی جرم و مجرم و بخشش یا مجازات

جنگ: این مورد را می‌توان، یکی دیگر از نقش‌های مهم وکلا ذکر کرد. پساجنگ با موج عظیمی از جابه‌جایی جمعیت همراه است، وکلا برای تعیین وضعیت حقوقی پناهجویان، حقوق مالکیت آن‌ها در سرزمین‌های جدید و جلوگیری از تبعیض، تصرف عدوانی و ... می‌توانند نقش کلیدی و مهمی داشته باشند.

۶. در پساجنگ، وکلا در کشوری که حقوق داخلی‌اش آسیب دیده است و نیاز به بازسازی ساختاری و پاک‌سازی و اصلاح قوانین دارد، می‌توانند در نقش «معمار» عمل کنند. وکلا در کشوری که سیستم قضائی‌اش در جنگ فروپاشیده یا دچار نقصان شده است می‌توانند در کنار سلاير عوامل دستگاه قضاء و حقوق‌دانان در نوشتن قوانین جدید و ایجاد دوباره استقلال قوه قضائیه تلاش و همکاری داشته باشند.

۷. در دوران پساجنگ اگر حقوق مالکیت و اسناد مالکیت اشخاص دچار خلل و نقصان شده باشد که می‌تواند یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های این دوره باشد وکلا با مشخص کردن مالکیت زمین‌ها و خانه‌هایی که تخریب شده‌اند یا اسناد آنان در جنگ از بین رفته است، می‌توانند نقش بسیار مهمی در جلوگیری از هرچ‌ومرچ و تصرف غیرقانونی اموال و مالکیت مردم را برعهده بگیرند.

در دوران پساجنگ، ایجاد آشتی ملی و عدالت انتقامی یکی دیگر از نقش‌های مهم وکلا در پیگیری در «کمیسوین‌های حقیقت‌یابی و ایجاد صلح و آشتی» خواهد بود تا به شناسایی جرم و مجرم و بخشش یا مجازات

به‌وجودآورندگان جنگ کمک کنند؛ به‌گونه‌ای که در کمترین زمان جامعه دوباره به دوران قبل از جنگ برگردد.

نقش کلیدی دیگر وکلا در پساجنگ پیگیری حق و حقوق اقتصادی و بازسازی زیرساخت‌های تخریب‌شده است.

۸. جنگ باعث فروپاشی اقتصاد می‌شود، ولیکن در پساجنگ توجه ویژه به قراردادهای بازسازی بسیار حایز اهمیت خواهد بود. وقتی در دوران پساجنگ شرکت‌های بین‌المللی برای بازسازی شهرها و زیرساخت‌ها وارد عرصه بازسازی می‌شوند، وکلا در این حوزه، نقش تنظیم‌کنندگان قراردادهای عظیم بین دولت‌ها و شرکت‌های خصوصی را دارند تا از فساد جلوگیری کنند و منافع ملی و مردم حفظ شود.

۹. مدیریت حقوقی بدهی‌های ملی: کشورها پس از جنگ با بدهی‌های سنگین روبه‌رو می‌شوند. وکلا در مذاکرات با مؤسسات مالی اعتباری جهانی، برای مدیریت بدهی و جلوگیری از سقوط اقتصادی کشور باید با استفاده از تمام ظرفیت‌ها و قوانین، مشارکت فعال وانکارناپذیر کنند.

۱۰. چکیده و خاتمه مطلب اینکه اگر جنگ را یک «تخریب بزرگ» بدانیم، وکلا در دوران پساجنگ نقش «معمار عدالت» را بازی می‌کنند و می‌کوشند به سمت «حقانیت قانون» حرکت کنند و مطمئن شوند که آنچه ویران شده است، از نظر حقوقی جبران می‌شود یا از نظر قانونی نظم جدیدی به‌عنوان جایگزین آن ایجاد خواهد شد.

مسئولیت معاونتی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در تجاوز آمریکایی-صهیونی به ایران

سپیده احمدیان فرد

عضو کانون وکلای دادگستری مرکز

عمل تجاوزکارانه علیه دولت ثالث، مصداق بارز تجاوز محسوب می‌شود. این تعریف، مبنای حقوقی محکمی برای ارزیابی اقدامات تسهیل‌گرانه کشورهای منطقه در حمله به ایران را فراهم می‌کند. همچنین، کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل در سال ۲۰۰۱، در طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، ماده ۱۶ را به طور خاص به رژیم حقوقی معاونت اختصاص داد.

بر اساس این ماده، دولتی که با آگاهی کامل از وضعیت، کمک یا مساعدتی به دولت متخلف ارائه دهد که در ارتکاب عمل متخلفانه مؤثر باشد، مسئول شناخته می‌شود. شرط کلیدی تحقق معاونت این است که همان عمل اگر توسط دولت کمک‌کننده انجام می‌شد، متخلفانه تلقی می‌گردید. تفسیرهای کمیسیون تأکید دارد که مفهوم «کمک» بسیار وسیع است و شامل فراهم کردن پایگاه‌های نظامی، گشایش حریم هوایی، تبادل اطلاعات، حمایت لجستیکی گسترده و هرگونه تسهیلات عملیاتی دیگر، حتی بدون نیاز به اعزام مستقیم نیرو می‌شود. پروفیسور فیلیپ آوست در کتاب معتبر «معاونت و حقوق مسئولیت دولت‌ها»، این نهاد حقوقی را ابزاری کلیدی برای جلوگیری از مشارکت غیرمستقیم دولت‌ها، در نقض تعهدات بین‌المللی توصیف کرده و با ارائه

در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، اصل منع توسل به زور همچنان یکی از مهم‌ترین قواعد آمره (jus cogens) و پایه‌های اساسی نظم جهانی به شمار می‌رود. حملات تجاوزکارانه ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی به خاک جمهوری اسلامی ایران، که با حمایت‌های عملی و تسهیل‌گرانه برخی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس همراه بوده است، پرسش‌های جدی و مهمی را درباره مسئولیت بین‌المللی این دولت‌ها به دلیل معاونت در ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی مطرح کرده است.

بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، هرگونه تهدید یا استفاده از نیروی مسلحانه علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی و هرگونه توسل به زور را ممنوع اعلام کرده است. اصل منع توسل به زور، به عنوان یک قاعده آمره، حتی با توافق دوجانبه نیز قابل نقض نیست و از بالاترین سطح در تعهدات بین‌المللی برخوردار است. قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۷۴)، تعریف جامع و روشنی از مفهوم تجاوز ارائه داده است. طبق ماده ۳ این قطعنامه، اجازه‌دادن به دولت دیگر برای استفاده از قلمرو خود به منظور ارتکاب

همه دولت‌ها به رعایت اصل منع توسل به زور. لازم به ذکر است که ادعای احتمالی این دولت‌ها، مبنی بر استناد به حق دفاع مشروع طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد، فاقد هرگونه مبنای حقوقی معتبر است زیرا دفاع مشروع مستلزم حمله مسلحانه اولیه از سوی ایران می‌باشد که در واقعیت رخ نداده است.

از منظر پیامدهای حقوقی، مسئولیت معاونتی کشورهای نام‌برده حاشیه خلیج فارس کاملاً مستقل از مسئولیت اصلی متجاوزان است. طبق مواد ۳۰ و ۳۱ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، این دولت‌ها موظف به توقف فوری هرگونه کمک و مساعدت و جبران خسارات مادی و معنوی وارد شده به ایران هستند و نیز مکلف به ارائه تضمین‌های لازم برای عدم تکرار این اقدامات‌اند. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان دولت متضرر، حق کامل دارد این مسئولیت را از طریق مجاری دیپلماتیک، شورای امنیت سازمان ملل یا طرح دعاوی قضائی در دیوان بین‌المللی دادگستری و سایر مراجع ذیصلاح پیگیری کند.

در پایان، باید خاطر نشان کرد که کشورهای حاشیه خلیج فارس با پذیرش مسئولیت معاونتی خود و حرکت جدی به‌سوی جبران خسارات و حسن هم‌جواری، می‌توانند گامی مؤثر در جهت کاهش تنش‌ها و بازسازی اعتماد منطقه‌ای بردارند. وگرنه، تداوم چنین سیاست‌هایی نه تنها حقوق مشروع ملت ایران را نقض خواهد کرد، بلکه اعتماد جهانی به قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل را به طور جدی خدشه‌دار خواهد ساخت.

مثال‌های متعدد از رویه دولتی، کاربرد عملی آن را روشن ساخته است. در جنگ اخیر در خصوص حملات آمریکا از کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌عنوان مبدأ حملات، نامه‌های نماینده دائم ایران در سازمان ملل و اسناد ارسال جمهوری اسلامی ایران به شورای امنیت و دبیرکل سازمان ملل، به‌وضوح نقش کشورهای بحرین، قطر، کویت، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و اردن را در تسهیل حملات به ایران نشان می‌دهد.

این کشورها، با اعطای اجازه به دشمن آمریکایی-صهیونی در استفاده از پایگاه‌های نظامی کلیدی مانند العدید در قطر، گشایش حریم هوایی خود، همکاری گسترده اطلاعاتی و پشتیبانی لجستیکی، عملاً شرایط لازم برای اجرای حملات گسترده هوایی را فراهم آورده‌اند. اظهارات علنی مقامات آمریکایی مبنی بر قدردانی از «هم‌پیمانان استثنائی» در منطقه، این سطح از همکاری را به طور آشکار تأیید می‌کند. چنین اقداماتی با آگاهی کامل از ماهیت تجاوزکارانه عملیات، انجام شده و کاملاً فراتر از حالت بی‌طرفی یا عدم مداخله است. عناصر سه‌گانه ماده ۱۶ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها درمورد معاونت، کاملاً محقق شده است: نخست، آگاهی و دانش کافی از وقوع تجاوز (که از طریق گزارش‌های اطلاعاتی، اظهارات عمومی و هماهنگی‌های عملی اثبات‌پذیر است)؛ دوم، کمک مؤثر و رابطه علت و معلولی‌ست که بدون کمک این کشورها اجرای عملیات، دشوار یا حتی ناممکن می‌شد؛ سوم، نقض تعهد مشترک

حفاظت از داده‌ها و زیرساخت‌های دیجیتال در زمان جنگ

علیرضا باقائی اصل هروانی

وکیل پایه یک دادگستری
عضو کانون وکلای دادگستری گیلان

■ مقدمه

تحولات فناورانه، در دهه‌های اخیر، موجب شده است که جنگ‌ها تنها در عرصه‌های نظامی رخ ندهند؛ بلکه بخش قابل توجهی از منازعات در فضای سایبری، زیرساخت‌های دیجیتال و شبکه‌های اطلاعاتی جریان یابد. حملات سایبری، اختلال در سامانه‌های حیاتی و دسترسی غیرمجاز به داده‌های شهروندان، از مهم‌ترین تهدیدهای امنیتی دوران جنگ و پسا جنگ محسوب می‌شوند. در چنین وضعیتی، کانون وکلا و نهادهای مدنی به عنوان بازیگران مستقل و غیرحکومتی، نقشی اساسی در صیانت از حقوق شهروندان، نظارت بر عملکرد نهادهای دیجیتال و بازسازی اعتماد عمومی ایفاء می‌کنند.

۱- ضرورت نقش آفرینی نهادهای مستقل در بحران‌های دیجیتال

در جنگ، دولت معمولاً برای مدیریت بحران، اختیارات گسترده‌تری در حوزه داده‌ها و زیرساخت‌های دیجیتال به دست

می‌آورد. این وضعیت ظاهراً با هدف تأمین امنیت ملی است، اما می‌تواند زمینه‌ساز موارد زیر شود:

■ افزایش نظارت دولتی بر داده‌های

شخصی

■ محدود شدن آزادی‌های دیجیتال

■ کاهش شفافیت در عملکرد نهادهای مسئول

■ تضعیف اعتماد عمومی به سازوکارهای رسمی

در چنین وضعیتی، حضور نهادهای مستقل مانند کانون وکلا و سازمان‌های مردم‌نهاد، برای ایجاد تعادل میان امنیت ملی و حقوق شهروندی ضروری است.

۲- نقش کانون وکلا در صیانت از حقوق دیجیتال شهروندان

کانون وکلا به عنوان نهادی مستقل و حرفه‌ای، می‌تواند در دوران جنگ و پسا جنگ نقش مؤثری در دفاع از حقوق دیجیتال ایفاء کند. از جمله:

۲-۱- پیگیری حقوقی نقض داده‌ها

در صورت حملات سایبری یا سوء استفاده از داده‌های شهروندان، وکلا می‌توانند این اقدامات را انجام دهند:

■ طرح دعاوی علیه نهادهای متخلف

این نقش نظارتی، یکی از مهم‌ترین ابزارهای بازسازی اعتماد عمومی پس از جنگ است.

۲-۳- ارائه مشاوره حقوقی به نهادهای دیجیتال
 کانون وکلا می‌تواند به شرکت‌های فناوری، بانک‌ها، اپراتورها و سازمان‌های دولتی مشاوره دهد تا:

- استانداردهای حفاظت از داده‌ها را رعایت کنند.
- در برابر حملات سایبری آمادگی حقوقی داشته باشند.
- مسئولیت‌های قانونی خود را در وضعیت جنگی بشناسند.
- این همکاری موجب افزایش تاب‌آوری نهادهای در برابر تهدیدهای دیجیتال می‌شود.

۳- نقش نهادهای مدنی در آموزش و

■ ارائه مشاوره حقوقی به افراد آسیب‌دیده
 ■ مطالبه جبران خسارت و احیای حقوق دیجیتال
 این اقدامات، ستون اصلی حمایت حقوقی از حریم خصوصی در دوران بحران است.

۲-۲- نظارت بر اقدامات دولت و نهادهای دیجیتال

- کانون وکلا می‌تواند با تشکیل کمیته‌های تخصصی، بر نحوه جمع‌آوری، نگهداری و استفاده از داده‌ها نظارت کند. این نظارت شامل موارد زیر است:
- ارزیابی قانونی بودن دسترسی‌های اضطراری
- جلوگیری از سوءاستفاده از وضعیت جنگی
- انتشار گزارش‌های عمومی درباره وضعیت حقوق دیجیتال



توانمندسازی جامعه

نهادهای مدنی و انجمن‌های تخصصی می‌توانند با همکاری کانون وکلا، برنامه‌های آموزشی گسترده‌ای برای جامعه اجراء کنند. این آموزش‌ها شامل موارد زیر است:

- ارتقای سواد دیجیتال شهروندان
- آموزش رفتارهای ایمن در فضای مجازی
- آگاهی‌بخشی درباره حقوق شهروندی در زمان بحران
- ارائه راهنماهای عمومی برای حفاظت از داده‌ها

این اقدامات، نقش مهمی در کاهش آسیب‌های اجتماعی ناشی از حملات دیجیتال دارند و موجب افزایش تاب‌آوری اجتماعی می‌شوند.

۴- نقش کانون وکلا در تدوین قوانین و سیاست‌های پساجنگ

پس از پایان جنگ، یکی از مهم‌ترین نیازهای جامعه، بازسازی حقوقی در حوزه داده‌ها و زیرساخت‌های دیجیتال است. کانون وکلا می‌تواند در این مرحله در موارد زیر نقش ایفاء کند:

- مشارکت در تدوین قوانین جامع حفاظت از داده‌ها
- پیشنهاد استانداردهای مسئولیت نهادهای دیجیتال
- پیشنهاد تشکیل کمیسیون‌های حقیقت‌یابی دیجیتال
- تقویت سازوکارهای رسیدگی به جرایم سایبری

این نقش موجب ایجاد یک چارچوب حقوقی پایدار و قابل اعتماد برای دوران پساجنگ می‌شود.

۵- چالش‌های پیش روی کانون وکلا

نهادهای مدنی

با وجود نقش مهم، این نهادها با این چالش‌ها مواجه‌اند:

- محدودیت دسترسی به اطلاعات در وضعیت جنگی
 - فشارهای سیاسی و امنیتی
 - کمبود تخصص سایبری در میان وکلا
 - نبود قوانین جامع و به‌روز
 - پیچیدگی فنی حملات دیجیتال
- عبور از این چالش‌ها مستلزم تخصص‌گرایی دیجیتال، همکاری بین‌نهادی، آموزش مستمر و تقویت استقلال حرفه‌ای است.

جمع‌بندی

حفاظت از داده‌ها و زیرساخت‌های دیجیتال در دوران جنگ و پساجنگ، یک ضرورت امنیتی، اجتماعی و حقوقی است. کانون و نهادهای مدنی می‌توانند با نقش‌آفرینی فعال در دفاع از حقوق شهروندان، نظارت بر عملکرد نهادهای دیجیتال، آموزش عمومی و مشارکت در قانونگذاری، مسیر گذار از بحران به ثبات را هموار کنند. تقویت این نهادها، شرط لازم برای ایجاد یک نظم دیجیتال پایدار و مبتنی بر حقوق شهروندی در دوران پساجنگ است.

دورهٔ پس از مخاصمه و الزامات حقوقی جبران خسارات جنگی

سید مصطفی بنی‌سعید لنگرودی

وکیل پایه یک دادگستری، عضو کانون وکلای
دادگستری گیلان

مبنای مسئولیت و انتخاب مسیرهای مناسب برای مطالبهٔ غرامت است. تجربهٔ مخاصمات گذشته، نشان می‌دهد دولت‌هایی که در ماه‌ها و سال‌های نخست پس از جنگ، فرایند مستندسازی حقوقی را به صورت سازمان یافته آغاز نکرده‌اند، در مراحل بعدی با دشواری‌های جدی در اثبات خسارات و پیگیری مطالبات خود مواجه شده‌اند.

مبنای حقوقی مسئولیت دولت‌ها در این زمینه را می‌توان در «پیش‌نویس مواد مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی» (ARSIWA)، تدوین‌شده توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل، یافت. مطابق مادهٔ ۳۱ این سند، دولت مسئول مکلف است خسارت ناشی از فعل متخلفانه بین‌المللی خود را به طور کامل جبران کند. این جبران می‌تواند از طریق اعادهٔ وضع سابق، پرداخت غرامت یا جبران معنوی صورت گیرد. این اصل، ریشه در رأی مشهور دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، در قضیهٔ «کارخانهٔ خورزو» (۱۹۲۸)، دارد که بر ضرورت جبران کامل آثار ناشی از نقض تعهدات بین‌المللی تأکید کرد.

با وجود تثبیت اصل مسئولیت، مهم‌ترین چالش حقوق بین‌الملل، مرحلهٔ اجرای این مسئولیت است. نظام بین‌المللی فاقد یک

پایان عملیات نظامی، پایان آثار حقوقی جنگ نیست؛ بلکه آغاز مرحله‌ای پیچیده برای احراز مسئولیت، مستندسازی خسارات و پیگیری سازوکارهای جبران است. در حقوق بین‌الملل معاصر، ممنوعیت توسل به زور، موضوع بند ۴ مادهٔ ۲ منشور ملل متحد، از اصول بنیادین نظام حقوق بین‌الملل و از مصادیق قواعد آمره محسوب می‌شود. بر همین اساس، هرگاه مسئولیت بین‌المللی یک دولت در ارتکاب عمل متخلفانه، از جمله نقض قواعد مربوط به مخاصمات مسلحانه، توسط مراجع صلاحیت‌دار احراز شود، تعهد به جبران کامل خسارات، یکی از مهم‌ترین آثار حقوقی آن خواهد بود.

مخاصمهٔ اخیر میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم متخاصم اسرائیل، بار دیگر نشان داد که مرحلهٔ پس از جنگ، به اندازهٔ مرحلهٔ درگیری نظامی اهمیت حقوقی دارد. در این مرحله، مسئلهٔ اصلی صرفاً اعلام موضع سیاسی یا طرح ادعاهای کلی نیست؛ بلکه ایجاد یک چارچوب حقوقی منسجم برای ثبت خسارات، جمع‌آوری ادله، تعیین

دادگاه یا نهاد دائمی با صلاحیت عام، برای رسیدگی به همه دعاوی جبران خسارت جنگی ست و تحقق غرامت در بسیاری از موارد به ترکیبی از سازوکارهای سیاسی، دیپلماتیک و قضائی وابسته می‌شود. تجربه کمیسیون غرامت سازمان ملل، پس از حمله عراق به کویت نشان داد که ایجاد سازوکارهای جبران خسارت ممکن است، اما غالباً نیازمند شرایط سیاسی خاص و حمایت نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه شورای امنیت سازمان ملل است.

بر همین اساس، دولت‌ها در دوره پس از مخاصمه باید اقدامات حقوقی مشخصی را دنبال کنند. نخستین اقدام، ایجاد نظام جامع مستندسازی خسارات است؛ شامل ثبت خسارات انسانی، اقتصادی، زیرساختی، زیست‌محیطی و اموال عمومی و خصوصی. دومین اقدام، ایجاد سازوکار تخصصی برای ارزیابی حقوقی این خسارات و ارتباط دادن آن‌ها با قواعد مسئولیت بین‌المللی ست. سومین اقدام، طراحی راهبرد چندلایه برای پیگیری مطالبات در مراجع بین‌المللی، استفاده از ظرفیت دیپلماسی حقوقی و بهره‌گیری از همکاری‌های حقوقی بین‌المللی ست.

در این میان، نقش نهادهای مدنی و به‌ویژه کانون‌های وکلای دادگستری اهمیت ویژه‌ای دارد. مطالبه غرامت جنگی صرفاً یک فرآیند دولتی نیست؛ بلکه نیازمند حضور جامعه حقوقی متخصص است. کانون‌های وکلا می‌توانند با تشکیل کمیته‌های

تخصصی حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه، آموزش وکلای متخصص، مشارکت در تدوین الگوهای مستندسازی خسارات، حمایت حقوقی از قربانیان و همکاری با نهادهای علمی و بین‌المللی، به تقویت ظرفیت حقوقی کشور کمک کنند. نقش کانون‌های وکلا در این زمینه، تنها به پیگیری دعاوی محدود نمی‌شود. این نهادها می‌توانند در مرحله پس از مخاصمه، با تولید دانش حقوقی، ارائه پیشنهادها، اصلاحی، تقویت فرهنگ دسترسی به عدالت و حمایت از استقلال حرفه وکالت، به تحقق عدالت انتقالی کمک کنند. تجربه کشورهای مختلف نشان داده است که بازسازی حقوقی پس از جنگ، بدون حضور فعال جامعه حقوقی و نهادهای مستقل مدنی، ناقص خواهد بود.

درنهایت، مسئولیت بین‌المللی دولت متخاصم با دولت مسئول، زمانی از اصل نظری به نتیجه عملی تبدیل می‌شود که سازوکارهای اجرایی مناسب برای تحقق آن وجود داشته باشد. دوره پس از مخاصمه، فرصتی برای تبدیل خسارات پراکنده به مطالبات حقوقی مستند است. موفقیت در این مسیر، نیازمند همکاری میان دولت، نهادهای بین‌المللی و جامعه حقوقی ست. در این میان، کانون وکلای دادگستری می‌تواند با ایفای نقش حرفه‌ای و مستقل خود، حلقه اتصال میان قواعد حقوق بین‌الملل، حقوق قربانیان و فرآیند تحقق عدالت پس از جنگ باشد.

نقش کانون وکلای نهادهای مدنی در بازسازی جامعه پس از جنگ

دکتر احمد پورابراهیم

عضو هیئت علمی دانشگاه

وکیل پایه یک دادگستری کانون وکلای گیلان

به دانش حقوقی، استقلال حرفه‌ای و پایبندی به اصول دادرسی عادلانه، نقش مهمی در حمایت از قربانیان، دفاع از حقوق شهروندان، اصلاح قوانین و تقویت پاسخ‌گویی نهادهای عمومی ایفاء می‌کنند.

نقش وکیل در این دوره تنها به حضور در محاکم محدود نیست. مشارکت در تدوین قوانین دوران گذار، عضویت در کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، ارائه مشاوره حقوقی به نهادهای تصمیم‌گیر و کمک به طراحی سازوکارهایی که از تکرار خشونت جلوگیری کند، از مهم‌ترین مسئولیت‌های جامعه وکالت به شمار می‌آید. در حقیقت، وکیل در جامعه پساجنگ نه تنها مدافع حقوق اشخاص، بلکه حافظ اعتماد عمومی و نظم حقوقی‌ست.

تجربه کشورهای مختلف نیز اهمیت این نقش را تأیید می‌کند. در تونس، کانون وکلا در فرآیند گذار سیاسی و حمایت از حقوق شهروندان نقش مؤثری ایفاء کرد و در لیبیا، آموزش و توانمندسازی وکلا در حوزه عدالت انتقالی به تقویت نظام حقوقی این کشور یاری رساند. این تجربه‌ها نشان می‌دهد که تحقق عدالت پایدار، بدون نهاد وکالت مستقل و

جنگ تنها به تخریب زیرساخت‌ها و خسارت‌های اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه اعتماد عمومی، سرمایه اجتماعی، احساس امنیت و حاکمیت قانون را نیز با آسیب‌های جدی مواجه می‌سازد. از این رو، بازسازی پس از جنگ صرفاً به معنای نوسازی شهرها نیست، بلکه فرآیندی برای احیای عدالت، ترمیم روابط اجتماعی و بازگرداندن اعتماد مردم به نهادهای عمومی‌ست. در این مسیر، کانون وکلا و نهادهای مدنی به عنوان ارکان جامعه مدنی، نقشی اساسی در بازسازی حقوقی و اجتماعی ایفاء می‌کنند.

کانون وکلا در دوران پساجنگ، می‌تواند یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های استقرار عدالت و حاکمیت قانون باشد. جوامعی که از جنگ عبور می‌کنند، معمولاً با چالش‌هایی همچون نقض گسترده حقوق شهروندان، ضعف نهادهای قضائی، بی‌اعتمادی عمومی و ضرورت رسیدگی به تخلفات دوران بحران روبه‌رو هستند. در چنین وضعیتی، وکلا با اتکاء

اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی یاری می‌رسانند.

تجربه رواندا پس از نسل‌کشی ۱۹۹۴ نشان داد که مشارکت فعال جامعه مدنی در ایجاد گفت‌وگو، آشتی ملی و ترمیم روابط اجتماعی، زمینه‌ساز بازگشت ثبات و کاهش تنش‌های اجتماعی می‌شود. این تجربه بیانگر آن است که توسعه پایدار و استقرار عدالت، بدون حضور مؤثر نهادهای مدنی ممکن نیست. در نهایت، کانون وکلا و نهادهای مدنی، دو بازوی مکمل در فرآیند بازسازی پس از جنگ هستند. کانون‌های وکلا با دفاع از حقوق شهروندان و پاسداری از حاکمیت قانون، بستر تحقق عدالت را فراهم می‌کنند و نهادهای مدنی با تقویت مشارکت اجتماعی، هم‌بستگی و اعتماد عمومی، زمینه پذیرش و پایداری این عدالت را ایجاد می‌سازند. هم‌افزایی این دو نهاد می‌تواند جامعه را از آسیب‌های جنگ به سوی صلح پایدار، ثبات حقوقی و توسعه اجتماعی هدایت کند.

کارآمد با دشواری روبه‌رو خواهد شد. با این حال، عدالت پساجنگ نباید صرفاً در چارچوب رسیدگی‌های قضائی تعریف شود. تجربه برخی کشورها نشان داده است که تمرکز صرف بر محاکمه عاملان، بدون توجه به خواسته‌ها و کرامت قربانیان، نمی‌تواند به آشتی اجتماعی منجر شود. از این رو، کانون وکلا باید در کنار دفاع از قانون، زمینه مشارکت فعال قربانیان، خانواده‌های آسیب‌دیده و گروه‌های مختلف اجتماعی را نیز فراهم سازد تا عدالت به بستری برای صلح و هم‌بستگی تبدیل شود.

استقلال کانون وکلا نیز از مهم‌ترین الزامات این فرآیند است. در دوره‌های بحران، فشارهای سیاسی و امنیتی امکان دارد حق دفاع و دادرسی عادلانه را تحدید کند. حفظ استقلال حرفه وکالت، تضمین‌کننده حمایت از حقوق اساسی شهروندان و مانعی در برابر سیاسی‌شدن عدالت خواهد بود.

در کنار کانون وکلا، نهادهای مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد نیز نقشی مکمل و تعیین‌کننده در بازسازی جامعه دارند. این نهادها در ارتباط مستقیم با مردم، نیازهای واقعی جامعه را شناسایی و در حمایت از کودکان، زنان، سالمندان، افراد دارای معلولیت و سایر گروه‌های آسیب‌پذیر فعالیت می‌کنند. همچنین ارائه خدمات اجتماعی، روانی و فرهنگی و ایجاد بستر گفت‌وگو، به بازسازی

تجربه‌ها نشان می‌دهد که تحقق عدالت پایدار، بدون نهاد وکالت مستقل و کارآمد با دشواری روبه‌رو خواهد شد





کانون وکلا در دوره گذار از پس‌لرزه‌های مخاصمات مسلحانه

کشاند؟ در این میان، کانون وکلای دادگستری و نهادهای مدنی، فراتر از نهادهای صنفی، به‌عنوان دیده‌بانان عدالت و پیشرانان دادخواهی، نقشی حیاتی ایفاء می‌کنند.

در واقع اگر تخریب زیرساخت‌های حیاتی، فاقد ضرورت نظامی باشد، مطابق کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی، جنایت جنگی محسوب می‌شود. با این حال، بزرگ‌ترین مانع در دوران پساجنگ، اثبات و انتساب جنایت است. امکان‌سنجی دادخواهی، در این مقطع، با مستندسازی حقوقی نهادهای مدنی و تبدیل ویرانه‌ها به ادله اثبات دعوا و

محمد مهدی ترحمی

عضو کانون وکلای دادگستری گیلان

جنگ، تنها فرسایش تن‌ها و تمدن‌ها نیست؛ بلکه زخمی عمیق بر پیکره حق و عدالت است. در دوره پساجنگ، زمانی که غبار باروت می‌نشیند و ویرانه‌ها نمایان می‌شوند، پرسش بنیادین این است که چگونه می‌توان مسئولیت ویرانی زیرساخت‌های حیاتی اعم از آب، برق، بیمارستان‌ها و شریان‌های اقتصادی جامعه را که برخلاف اصول صریح حقوق مخاصمات مسلحانه است، به محاکم

بهره‌گیری از ظرفیت‌های صلاحیت جهانی و تشکیل پرونده در مراجع بین‌المللی میسر است. در این مسیر، کانون وکلای دادگستری و نهادهای مدنی تلاش می‌کنند تا مسئولان حمله به زیرساخت‌ها را از دایره امن مصونیت‌های سیاسی خارج کنند.

کانون وکلا در دوران پساجنگ، نقشی دوگانه دارد، بدین ترتیب که ابتداء از طریق ارائه معاضدت حقوقی به قربانیان، می‌تواند در بازسازی زیرساخت‌های روانی و اجتماعی وارد شود و با پذیرش پرونده قربانیان بی‌بضاعت که معیشتشان در پی تخریب زیرساخت‌ها از بین رفته است، از فروپاشی بیشتر نظم اجتماعی جلوگیری کند. کانون وکلای دادگستری با تشکیل کارگروه‌های تخصصی حقوق بین‌الملل، می‌تواند با استناد به تصاویر ماهواره‌ای، گزارش‌های فنی و شهادت شهود و سایر دلایل، پرونده‌هایی دقیق تهیه کند که در دادگاه‌های ملی یا دیوان‌های بین‌المللی قابل طرح باشد. دادخواهی در این ابعاد، بدون دانش فنی وکلای مدافع تنها یک فریاد احساسی باقی می‌ماند و به نتیجه قانونی نمی‌رسد، لذا نهادهای مدنی، حلقه واسط میان قربانی و قانون هستند.

نهادهای مدنی به عنوان بازوی اجرایی و حمایتی، در دوران پساجنگ وظیفه ترویج عدالت انتقالی را بر عهده دارند. این نهادها با تکیه بر شبکه گسترده خود، می‌توانند اطلاع‌رسانی عمومی کنند و با آگاهی بخشی به شهروندان در مورد

حقوقشان برای مطالبه خسارت از دولت متخاصم، همچنین با لابی‌گری در مجامع بین‌المللی، موضوع تخریب زیرساخت‌ها را، از یک واقعه محلی به یک مطالبه جهانی تبدیل کنند.

بزرگ‌ترین چالش در این مسیر، خستگی حقوقی و فرسایش نهادی است، چه آنکه دولت‌های پساجنگ معمولاً برای حفظ صلح شکننده، از پیگیری قضائی تخریب‌ها چشم‌پوشی می‌کنند. در اینجا، کانون‌های وکلا باید به مثابه وجدان جامعه عمل کنند و مانع از معامله بر سر عدالت شوند. صلح بدون دادخواهی، پایدار نخواهد بود، چراکه نادیده گرفتن تخریب سیستماتیک زیرساخت‌ها، چراغ سبزی برای تکرار این جنایت در مخاصمات آتی است. لذا دادخواهی در دوران پساجنگ، فراتر از مطالبه ریالی خسارت است؛ در واقع این پروسه‌ای ترمیمی است.

حمله و تخریب زیرساخت‌های حیاتی، در واقع حمله به حق حیات و حق توسعه شهروندان است.

کانون وکلای دادگستری و نهادهای مدنی، معماران این گذارند. آنان با تبدیل خشم عمومی به ابزارهای حقوقی، عدالت را نه به عنوان آرمانی انتزاعی، بلکه به عنوان واقعیتی ملموس، به عرصه بازسازی کشور پس از جنگ باز می‌گردانند. عدالت، پس از ویرانی، نه با آجر و سیمان، که با احکام دادگاه‌ها و اعتراف به حقانیت قربانیان، بناء خواهد شد.

مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز و جبران خسارات جنگی

محمدحسین ثناجویان لنگرودی

کارآموز وکالت کانون وکلای دادگستری گیلان

دولت متجاوز و سازوکارهای جبران خسارات جنگی اهمیت ویژه‌ای دارد. مسئولیت بین‌المللی ناشی از تجاوز، بر مبنای قواعد عرفی و قراردادی حقوق بین‌الملل شکل گرفته است. بر اساس پیش‌نویس مواد مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی، که کمیسیون حقوق بین‌الملل تدوین کرده است، هر فعل یا ترک فعلی که قابل انتساب به دولت و ناقض یک تعهد بین‌المللی باشد، موجب ایجاد مسئولیت بین‌المللی خواهد شد. تجاوز نظامی، از آن جهت که نقض یکی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل (Jus Cogens) است، جایگاه ویژه‌ای در نظام مسئولیت بین‌المللی دارد. در چنین وضعیتی، دولت متجاوز مکلف است تمامی آثار ناشی از عمل غیرقانونی خود را جبران کند. این جبران، ممکن است به صورت اعاده وضع سابق، پرداخت غرامت مالی یا ارائه رضایت خاطر به دولت زیان‌دیده صورت پذیرد. مطابق اصل جبران کامل، که در رأی مشهور دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه کارخانه خورزو (Chorzów Factory) تأکید شد، جبران خسارت باید تاحدامکان آثار عمل غیرقانونی را از بین ببرد و وضعیت موجود را به اوضاعی که در صورت عدم

یکی از مهم‌ترین اصول حقوق بین‌الملل معاصر، ممنوعیت توسل به زور در روابط بین دولت‌هاست. این اصل مصرح در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، تجاوز نظامی را یکی از جدی‌ترین نقض‌های حقوق بین‌الملل می‌داند.

بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل مقرر می‌کند: «کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود، از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولت یا به هر نحو دیگری، که با اهداف سازمان ملل متحد مغایر باشد، خودداری خواهند کرد».

هنگامی که یک دولت با نقض این اصل به قلمرو، حاکمیت یا استقلال سیاسی دولت دیگر تعرض می‌کند، مسئولیت بین‌المللی آن دولت مطرح می‌شود. مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز، نه تنها شامل توقف عمل متخلفانه و تضمین عدم تکرار آن است، بلکه جبران کامل خسارات مادی و معنوی ناشی از تجاوز را نیز در بر می‌گیرد. ازاین‌رو، بررسی ابعاد حقوقی مسئولیت



وقوع تخلف وجود داشت بازگرداند.

با این حال، یکی از چالش‌های اساسی در حوزه حقوق بین‌الملل، نحوه مطالبه و اجرای غرامت‌های جنگی است. اصل جبران خسارت مورد پذیرش گسترده قرار دارد، اما سازوکارهای عملی برای تحقق آن همواره با موانع سیاسی و حقوقی مواجه بوده‌اند. تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، پرداخت غرامت نتیجه توافقات صلح، معاهدات دوجانبه یا تصمیمات نهادهای بین‌المللی بوده است. برای مثال، پس از حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، شورای امنیت سازمان ملل متحد با ایجاد کمیسیون غرامت سازمان ملل، سازوکاری ویژه برای رسیدگی به دعاوی خسارت و پرداخت غرامت به قربانیان تجاوز ایجاد کرد. این تجربه،

نشان داد که تحقق مسئولیت دولت متجاوز نیازمند وجود نهادهای اجرائی و سازوکارهای مؤثر بین‌المللی است. در کنار مسئله جبران خسارات، نقش نهادهای بین‌المللی در احراز و پیگیری تجاوز اهمیت فراوانی دارد. شورای امنیت سازمان ملل متحد، بر اساس منشور ملل متحد مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد و می‌تواند وقوع تجاوز را احراز و اقدامات لازم را اتخاذ کند. با این حال، عملکرد شورای امنیت غالباً تحت تأثیر ملاحظات سیاسی و حق وتوی اعضای دائم قرار می‌گیرد. این موضوع، در برخی بحران‌های بین‌المللی موجب شده است که شورا نتواند واکنش مؤثری به تجاوزات آشکار نشان دهد. علاوه بر شورای امنیت، مجمع عمومی

از نظر تحلیلی، باید توجه داشت که تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز صرفاً مسئله‌ای حقوقی نیست، بلکه شدیداً تحت تأثیر موازنه قدرت در نظام بین‌الملل است. قواعد حقوق بین‌الملل، چارچوب روشنی برای ممنوعیت تجاوز و الزام به جبران خسارت ارائه می‌دهند، اما اجرای این قواعد عملاً وابسته به اراده سیاسی دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی است. در نتیجه، میان مبانی حقوقی مسئولیت و ضمانت اجرای آن فاصله قابل توجهی دیده می‌شود.

این امر ضرورت تقویت سازوکارهای بین‌المللی، افزایش استقلال نهادهای قضائی و ایجاد ابزارهای مؤثرتر برای اجرای احکام مربوط به غرامت‌های جنگی را برجسته می‌سازد.

در مجموع، تجاوز نظامی به عنوان یکی از شدیدترین نقض‌های حقوق بین‌الملل، مسئولیت بین‌المللی گسترده‌ای برای دولت متجاوز ایجاد می‌کند. جبران خسارات جنگی، احراز مسئولیت و پیگیری حقوقی آثار تجاوز از ارکان اساسی برقراری عدالت و حفظ نظم بین‌المللی هستند. با وجود پیشرفت‌های قابل توجه در توسعه قواعد و نهادهای بین‌المللی، همچنان چالش‌های اجرائی فراوانی در مسیر تحقق کامل مسئولیت دولت‌های متجاوز وجود دارد که رفع آن‌ها مستلزم همکاری گسترده جامعه بین‌المللی و تقویت حاکمیت قانون در عرصه بین‌المللی است.

سازمان ملل متحد نیز در چارچوب قطعنامه «اتحاد برای صلح» می‌تواند در موارد بن‌بست شورای امنیت نقش مکمل ایفاء کند. همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری، به عنوان رکن قضائی اصلی سازمان ملل، صلاحیت رسیدگی به اختلافات میان دولت‌ها و تفسیر قواعد حقوق بین‌الملل را دارد. دیوان مستقیماً مرجع تشخیص جرم تجاوز نیست، اما آرای آن می‌تواند در احراز مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و تعیین آثار حقوقی اعمال متخلفانه نقش مهمی ایفاء کند. افزون بر این، دیوان کیفری بین‌المللی نیز در سال‌های اخیر صلاحیت رسیدگی به جرم تجاوز را تحت شرایط خاص به دست آورده است، که گامی مهم در جهت پاسخ‌گوساختن رهبران سیاسی و نظامی مسئول تجاوز محسوب می‌شود.

در دوره پس از مخاصمه، دولت زیان‌دیده باید از مجموعه‌ای از ابزارهای حقوقی و دیپلماتیک برای احقاق حقوق خود بهره گیرد. نخستین اقدام، مستندسازی دقیق خسارات انسانی، اقتصادی، زیست‌محیطی و زیرساختی ناشی از جنگ است. جمع‌آوری اسناد و مدارک معتبر، زمینه لازم را برای طرح دعاوی بین‌المللی و مطالبه غرامت فراهم می‌کند. در مرحله بعد، دولت می‌تواند از طریق مذاکرات دوجانبه، انعقاد موافقت‌نامه‌های صلح یا ارجاع اختلاف به مراجع قضائی و داوری بین‌المللی، پیگیری حقوق خود را دنبال کند.

قطع اینترنت در زمان جنگ و آزمون تاب‌آوری دیجیتال کانون‌های وکلای دادگستری

دکتر محمد خان میرزایی

مدیر داخلی و مشاور فاوای کانون وکلای
دادگستری گیلان

ارتباطات است. تحلیل حاضر، صرف‌نظر از تأیید یا رد این سیاست، بر وضعیت موجود و تکرار اختلالات استوار است. پرداختن به تاب‌آوری دیجیتال، نه مشروعیت‌بخشی به قطع ارتباطات، بلکه تأکید بر مسئولیت کانون‌ها در برابر مخاطراتی‌ست که امکان دارد خارج از اراده آنان رخ دهد.

۱. تاب‌آوری دیجیتال و تدایم خدمت

تاب‌آوری دیجیتال، توانایی سازمان در پیشگیری، تحمل، مدیریت و بازیابی از اختلالات فناوری اطلاعات است؛ به‌گونه‌ای که خدمات حیاتی، حتی با ظرفیت محدود، استمرار یابد. امنیت سایبری بر جلوگیری از نفوذ، تخریب یا افشای اطلاعات تمرکز دارد؛ درحالی‌که تاب‌آوری دیجیتال، چگونگی ادامه فعالیت پس از وقوع اختلال را بررسی می‌کند.

استاندارد ISO ۲۲۳۰۱ تدایم کسب‌وکار را فرایندی مدیریتی برای آمادگی، واکنش و بازیابی از حوادث مختل‌کننده می‌داند. بر این مبنا، کانون‌ها باید خدمات خود را برحسب اهمیت طبقه‌بندی کنند. دبیرخانه، ثبت تصمیمات فوری،

تحول دیجیتال، بخش مهمی از فرایندهای اداری، حرفه‌ای، آموزشی، انتظامی و مالی کانون‌های وکلا را به سامانه‌های اطلاعاتی و زیرساخت‌های ارتباطی وابسته ساخته است. ثبت مکاتبات، مدیریت اطلاعات اعضا، تمدید پروانه، دریافت وجوه و اعتبارسنجی اسناد، در بستر الکترونیکی انجام می‌شود. این وابستگی در وضعیت عادی موجب افزایش سرعت و دقت خدمات است؛ اما در جنگ، قطع اینترنت، اختلال شبکه، توقف خدمات ابری، حملات سایبری یا قطعی برق می‌تواند استمرار فعالیت‌های کانون را با مخاطره مواجه سازد.

این یادداشت، در مقام داوری درباره درستی یا نادرستی تصمیم به قطع اینترنت نیست. ارزیابی ضرورت و پیامدهای تصمیم و بررسی راهکارهای تأمین امنیت بدون قطع گسترده ارتباطات، موضوع پژوهشی در حوزه سیاست‌گذاری عمومی و حکمرانی

محلی در دسترس مدیران و کارکنان مجاز باقی بماند.

برای نمونه، دبیرخانه باید بتواند در دوره اختلال، مکاتبات را با شناسه موقت بحران ثبت و پس از برقراری ارتباط، داده‌ها را بدون ایجاد رکورد تکراری با سامانه مرکزی همگام سازد. درخواست‌های وابسته به سامانه‌های بیرونی نیز باید در صف محلی ذخیره شوند تا پس از بازیابی ارتباط ارسال گردند.

وابستگی همه خدمات به یک سرور، مرکز داده، پیمانکار، مسیر اینترنتی یا مدیر فنی، «نقطه شکست واحد» ایجاد می‌کند. سرور جایگزین، مسیر ارتباطی دوم، مستندات فنی، نیروی جانشین و روش دستی موقت، از الزامات معماری مقاوم است.

۴. پشتیبان‌گیری، هویت و بازیابی

نسخه پشتیبان به‌تنهایی تضمین‌کننده تداوم فعالیت نیست. نسخه پشتیبان باید سالم، قابل بازیابی و در برابر حذف یا تغییر غیرمجاز مقاوم باشد. نگهداری نسخه غیرقابل تغییر، نسخه آفلاین و نسخه‌ای در محل جغرافیایی متفاوت، احتمال نابودی هم‌زمان داده‌های اصلی و پشتیبان را کاهش می‌دهد. آزمون دوره‌ای بازیابی نیز ضروری است؛ زیرا موفقیت پشتیبان‌گیری لزوماً به معنای امکان بازیابی کامل اطلاعات نیست.

اطلاعات پایه اعضا، اعتبارسنجی پروانه‌ها و حفاظت از اسناد، خدمات حیاتی‌اند. امور مالی، تمدید پروانه و پرونده‌های اداری نیز فقط برای مدت محدودی قابل تعویق خواهند بود.

۲. ماهیت چندلایه اختلال

قطع اینترنت، صرفاً به معنای از دسترس خارج شدن وبسایت کانون نیست. اختلال ممکن است به صورت قطع اینترنت بین‌المللی، اختلال شبکه داخلی، توقف DNS، اختلال BGP، قطع ارتباط با مرکز داده، از دسترس خارج شدن خدمات ابری، درگاه‌های بانکی، سامانه پیامکی یا احراز هویت چندعاملی بروز کند. قطعی برق، آسیب فیزیکی یا نبود نیروی متخصص نیز می‌تواند آثاری مشابه ایجاد نماید.

برنامه تداوم باید برای هر سناریو مشخص کند کدام خدمات متوقف می‌شوند، جایگزین آن‌ها چیست، چه کسی مسئول فعال‌سازی آن است و سازمان تا چه زمانی قادر به تحمل اختلال خواهد بود.

۳. معماری مقاوم و فعالیت آفلاین

یکی از الزامات بنیادی تاب‌آوری دیجیتال، کاهش وابستگی خدمات حیاتی به اینترنت عمومی است. اطلاعات ضروری کانون باید در زمان قطع ارتباط، از طریق شبکه داخلی یا سامانه‌های

حدود اختیار و جانشین هر عضو تعیین شود.

بازگشت اینترنت نیز به معنای پایان بحران نیست. پس از برقراری ارتباط، صحت داده‌ها باید بررسی، عملیات آفلاین تطبیق داده، حساب‌های اضطراری غیرفعال و رخدادهای امنیتی تحلیل شود. کاستی‌ها نیز باید مستندسازی گردد تا تجربه بحران به حافظه سازمانی تبدیل شود.

■ نتیجه‌گیری

قطع اینترنت در زمان جنگ، مستقل از ارزیابی سیاسی آن، سنجه‌ای برای بررسی کیفیت حکمرانی و آمادگی نهادی کانون‌های وکلا است.

سازمانی تاب‌آور است که بتواند خدمات حیاتی را استمرار بخشد، از اطلاعات حرفه‌ای و محرمانه حفاظت کند و در زمان تعیین‌شده به وضعیت عادی بازگردد.

تشکیل کمیته تداوم خدمات، شناسایی فرایندهای حیاتی، تعیین RTO و RPO، نگهداری نسخه‌های پشتیبان آفلاین و غیرقابل‌تغییر، طراحی فعالیت آفلاین و اجرای مانورهای دوره‌ای، باید بخشی از نظام حکمرانی کانون‌های وکلای دادگستری تلقی شود. چنین رویکردی نه تأییدکننده سیاست قطع اینترنت، بلکه بیانگر ضرورت آمادگی سازمانی در برابر وضعیت خارج از اختیار کانون‌هاست.

مدیریت هویت نیز در وضعیت قطع ارتباط اهمیت دارد. اتکای انحصاری به پیامک یا اعلان اینترنتی برای احراز هویت چندعاملی می‌تواند دسترسی کارکنان مجاز را مختل کند. رمز یک‌بارمصرف آفلاین، کلید سخت‌افزاری، گواهی دیجیتال و حساب اضطراری محدود و ثبت‌شونده گزینه‌های مناسب‌تری برای وضعیت بحران‌اند.

هر کانون باید برای سامانه‌های اصلی خود، دو شاخص تعیین کند: «هدف زمان بازیابی» یا RTO و «هدف نقطه بازیابی» یا RPO. شاخص نخست، حداکثر زمان قابل‌تحمل توقف خدمت و شاخص دوم، حداکثر میزان قابل‌پذیرش از دست‌رفتن داده را مشخص می‌کند.

۵. حکمرانی و مدیریت بحران

چارچوب NIST CSF ۲.۰ بر مسئولیت مدیریت ارشد در شناسایی، حفاظت، پاسخ و بازیابی تأکید دارد. مقررات این چارچوب، مستقیماً ناظر بر کانون‌های وکلا نیست، اما نشان می‌دهد برون‌سپاری خدمات فناوری، مسئولیت سازمان را زایل نمی‌کند.

کانون‌ها باید دارای مسئول مشخص امنیت اطلاعات، تیم واکنش به رخداد و زنجیره فرماندهی بحران باشند. نمایندگان مدیریت، فناوری اطلاعات، دبیرخانه، امور مالی و روابط عمومی باید در این ساختار حضور داشته باشند و

مسئولیت بین‌المللی حمله به زیرساخت‌های انرژی ایران از منظر حقوق بشردوستانه

دکتر امیر فامیل زوارجلالی

عضو کانون وکلای دادگستری گیلان

■ مقدمه

زیرساخت‌های انرژی مانند پالایشگاه‌های نفت و گاز، پتروشیمی و سایت‌های هسته‌ای از مهم‌ترین و حساس‌ترین اماکن غیرنظامی‌اند که مطابق قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی، باید از هرگونه تعرض مصون باقی بمانند. این زیرساخت‌ها ازجمله مهم‌ترین ارکان حیات اقتصادی، اجتماعی و رفاهی دولت‌ها محسوب می‌شوند و نقش اساسی در تضمین دسترسی جمعیت غیرنظامی به خدماتی ازجمله برق، سوخت، آب و ارتباطات دارند. ازاین‌رو، حمله به این زیرساخت‌ها در جریان مخاصمات مسلحانه، آثار اقتصادی، انسانی و زیست‌محیطی گسترده‌ای را به همراه خواهد داشت. حقوق بین‌الملل بشردوستانه، به طور مطلق، حمله به تمامی تأسیسات انرژی را ممنوع نکرده و برخی از این تأسیسات، در وضعیت خاص، ممکن است به دلیل نقش مستقیم در عملیات نظامی، واجد وصف هدف

نظامی شوند، اما حمله به آن‌ها تابع محدودیت‌های سخت‌گیرانه‌ای ازجمله اصول تفکیک، تناسب و احتیاط است. پس، اگر حمله‌ای علیه زیرساخت‌های انرژی بدون وجود ضرورت نظامی، علیه اهداف انجام شده باشد، می‌تواند موجب نقض تعهدات بین‌المللی و تحقق مسئولیت دولت متجاوز شود.

۱. جایگاه زیرساخت‌های انرژی در حقوق

بین‌الملل بشردوستانه

یکی از مهم‌ترین اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه، رعایت اصل تفکیک میان اهداف نظامی و اشخاص و اموال غیرنظامی در خلال جنگ است. این اصل، به‌عنوان یکی از سنگ بنای حقوق بشردوستانه، ایجاب می‌کند که در طول درگیری‌های مسلحانه، طرفین متخاصم باید همواره میان اهداف نظامی و افراد و اموال غیرنظامی تمایز قایل شوند و تنها به اهداف نظامی حمله کنند. اصل تفکیک، که در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ انعکاس یافته است، صرفاً یک قاعده معاهده‌ای نیست، بلکه به طور گسترده‌ای، به‌عنوان یک اصل عرفی لازم‌الاجراء در حقوق



انتقال انرژی صرفاً به دلیل تأثیر اقتصادی آن بر دولت مقابل، با الزامات حقوق بین‌الملل بشردوستانه سازگار نخواهد بود.

۲. اصل تناسب و احتیاط در حمله به تأسیسات انرژی

نکته‌ای که باید بدان توجه داشت، این است که حتی در مواردی که یک تأسیسات انرژی واجد وصف هدف نظامی شناخته شود، حمله به آن مطلقاً آزاد نیست. طرف حمله‌کننده موظف است اصول تناسب و احتیاط را رعایت کند. اصل تناسب، که در ماده ۵۱(۵) (ب) پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو منعکس شده است، ایجاب می‌کند که خسارات جانبی

بین‌الملل بشردوستانه شناخته شده است و برای تمامی کشورها، صرف نظر از اینکه به کنوانسیون‌های خاصی پیوسته‌اند یا خیر، الزام‌آور است. با این حال، در مخاصمات مسلحانه معاصر، برخی دولت‌ها استدلال می‌کنند که زیرساخت‌های انرژی به دلیل نقش آن‌ها در پشتیبانی از توان نظامی دشمن، ممکن است واجد ویژگی هدف نظامی باشند. این استدلال تنها در صورتی پذیرفتنی‌ست که ارتباط مستقیم و مشخص میان تأسیسات مورد نظر و عملیات نظامی وجود داشته باشد. صرف اهمیت اقتصادی، سیاسی یا راهبردی یک تأسیسات انرژی نمی‌تواند آن را به هدف نظامی تبدیل کند. بنابراین، حمله به یک پالایشگاه، نیروگاه یا تأسیسات

و اقدامات احتیاطی انجام شده توسط طرف حمله کننده است.

۳. حمله به زیرساخت‌های انرژی ایران و امکان تحقق جنایت جنگی

حمله به زیرساخت‌های انرژی در جریان مخاصمات مسلحانه، علاوه بر امکان ایجاد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، ممکن است در وضعیت خاص موجب تحقق مسئولیت کیفری فردی نیز شود. حقوق بین‌الملل کیفری، برخی نقض‌های فاحش قواعد حقوق بشردوستانه را، تحت عنوان «جنایت جنگی»، جرم‌انگاری کرده است. ازجمله این موارد می‌توان به حمله عمدی به غیرنظامیان و اموال غیرنظامی، و انجام عملاتی که با علم به ایجاد خسارات گسترده و غیرمتناسب علیه غیرنظامیان صورت می‌گیرد، اشاره کرد. در این چارچوب، وضعیت حقوقی زیرساخت‌های انرژی اهمیت ویژه‌ای دارد. تأسیسات انرژی در اصل اموال غیرنظامی محسوب می‌شوند، مگر آنکه شرایط لازم برای تبدیل شدن آن‌ها به هدف نظامی فراهم شود. بنابراین، حمله عمدی به تأسیسات انرژی که هیچ نقش مستقیمی در عملیات نظامی ندارند، می‌تواند نقض اصل تفکیک و در نتیجه، مصداق جنایت جنگی باشد که ممکن است منجر به طرح شکایت در دیوان کیفری بین‌المللی شود.

وارده به غیرنظامیان و اموال غیرنظامی در جریان یک حمله نظامی نباید، به‌طور نامتناسبی، بیش از مزیت نظامی مورد انتظار باشد. طرفین درگیری باید ارزیابی دقیق و منصفانه‌ای از پیامدهای حملات خود داشته و به دنبال کمترین صدمه به غیرنظامیان باشند. اصل احتیاط در حمله، به‌عنوان یکی از اصول مهم حقوق جنگ، با هدف کاهش رنج غیرنظامیان در طول درگیری‌های مسلحانه وضع شده است. این اصل که یک به‌عنوان قاعده عرفی لازم‌الاجراء شناخته شده شامل اقدامات متعددی، ازجمله بررسی دقیق اهداف نظامی، انتخاب روش‌های حمله با کمترین تلفات جانبی، ارائه هشدارهای لازم به غیرنظامیان قبل از حمله و در نهایت اتخاذ تدابیری برای محافظت از جان و اموال آنان است. در خصوص زیرساخت‌های انرژی، اهمیت این اصل دوچندان است؛ زیرا تخریب یک تأسیسات انرژی، امکان دارد علاوه بر خسارت مستقیم به ساختمان یا تجهیزات، پیامدهای گسترده‌ای مانند قطع برق بیمارستان‌ها، اختلال در تأمین آب و آسیب به زندگی روزمره غیرنظامیان ایجاد کند. بنابراین، ارزیابی قانونی بودن چنین حملاتی نیازمند بررسی دقیق عواملی مانند ماهیت هدف، میزان ارتباط آن با عملیات نظامی، امکان استفاده از روش‌های جایگزین، میزان خسارت پیش‌بینی شده به غیرنظامیان

امنیت حقوقی؛ نخستین سرمایه بازسازی ایران پس از جنگ

محمد شیرازی

کارآموز وکالت کانون وکلای دادگستری
استان مرکزی

می‌دهد. از این رو، می‌توان گفت امنیت حقوقی، نخستین سرمایه بازسازی است؛ سرمایه‌ای که فقدان آن، اثربخشی سایر اقدامات اقتصادی و عمرانی را نیز با مخاطره روبه‌رو می‌سازد.

این رویکرد با مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران همسوست. مطابق اصل ۳۴ قانون اساسی، دادخواهی حق مسلم هر فرد است و همه اشخاص حق دارند برای احقاق حقوق خود، به دادگاه‌های صالح مراجعه کنند. اصل ۳۵ نیز، حق انتخاب وکیل را برای همه طرفین دعوا به رسمیت شناخته است. افزون بر این، اصل ۱۵۶، احیای حقوق عامه، گسترش عدل و آزادی‌های مشروع و نظارت بر حسن اجرای قوانین را از وظایف اساسی قوه قضائیه می‌داند و اصل ۱۵۹، دادگستری را مرجع رسمی رسیدگی به تظلمات و شکایات معرفی می‌کند. مجموعه این اصول نشان می‌دهد که دسترسی مؤثر به عدالت و خدمات حقوقی، یکی از ارکان حکمرانی قانونمدار و پیش‌نیاز بازسازی پایدار است. در عمل نیز، تجربه رسیدگی به دعاوی ناشی از بحران‌های گسترده نشان می‌دهد که هرچه دسترسی شهروندان به خدمات حقوقی سریع‌تر و منسجم‌تر

بازسازی پس از جنگ، صرفاً به احیای زیرساخت‌های فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم بازگرداندن اعتماد شهروندان به نظم حقوقی نیز هست. تجربه نظام‌های حقوقی، نشان داده است که هرگاه سازوکارهای حقوقی هم‌زمان با اقدامات اجرایی فعال نشوند، اختلافات مالکیتی، قراردادی و جبران خسارت، روند بازسازی را با چالش‌های جدی مواجه کرده‌اند. از این رو، خدمات حقوقی باید از نخستین مراحل بازسازی در کنار اقدامات عمرانی و اقتصادی قرار گیرند، نه آنکه به مرحله‌ای پس از پایان بحران موکول شوند.

امنیت حقوقی زمانی تحقق می‌یابد که اشخاص از ثبات قوانین، حمایت مؤثر از حقوق مالکیت، اجرای قراردادهای، امکان دسترسی به عدالت و پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات عمومی اطمینان داشته باشند. چنین فضایی، اعتماد عمومی را تقویت می‌کند، زمینه مشارکت شهروندان و سرمایه‌گذاران را فراهم می‌آورد و هزینه‌های اجتماعی بازسازی را کاهش

فراهم شود، از شکل‌گیری اختلافات پیچیده و اطالۀ دادرسی در سال‌های بعد جلوگیری خواهد شد.

در سطح بین‌المللی نیز اصول اساسی سازمان ملل متحد دربارهٔ نقش وکلا (هاوانا، ۱۹۹۰) دولت‌ها را موظف می‌کند، امکان دسترسی مؤثر و بدون تبعیض همگان به خدمات حقوقی را فراهم آورند (اصول ۱ تا ۴). این سند همچنین بر نقش وکلا در حمایت از حقوق بشر، دفاع از حقوق و آزادی‌های اساسی و استقرار حاکمیت قانون تأکید می‌کند (اصل ۱۴) و استقلال نهادهای حرفه‌ای و همکاری آن‌ها با دولت برای تضمین دسترسی عمومی به خدمات حقوقی را ضروری می‌داند (اصول ۲۴ و ۲۵). این اسناد، نشان می‌دهد که خدمات حقوقی، بخشی از زیرساخت حکمرانی مطلوب و عنصری مؤثر در بازسازی جوامع آسیب‌دیده از بحران است.

بر همین اساس، این مقاله نظریۀ «بازسازی حقوقی هم‌زمان» را پیشنهاد می‌کند. بر مبنای این نظریه، بازسازی حقوقی نباید به پایان پروژه‌های عمرانی موکول شود، بلکه باید هم‌زمان با بازسازی فیزیکی آغاز گردد. تثبیت حقوق مالکیت، احیای اسناد، ایجاد سازوکارهای سریع حل اختلاف و دسترسی آسان شهروندان به خدمات حقوقی، از نخستین اقداماتی‌ست که می‌تواند زمینه بازگشت اعتماد عمومی و سرمایه‌گذاری را فراهم

سازد. تحقق این رویکرد مستلزم آن است که خدمات حقوقی، به‌عنوان یکی از اجزای برنامه‌ریزی ملی بازسازی شناخته شوند، نه صرفاً ابزاری برای حل اختلافات پس از وقوع آن‌ها. در همین راستا، پیشنهاد این‌جانب، طراحی یک برنامهٔ ملی خدمات حقوقی در دوران بازسازی‌ست؛ برنامه‌ای که با مشارکت قوهٔ قضائیه، کانون‌های وکلای دادگستری، مرکز وکلای قوهٔ قضائیه، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، دانشگاه‌ها و نهادهای اجرائی، خدمات حقوقی را به‌عنوان بخشی از سیاست عمومی بازسازی، سازمان‌دهی کند. مهم‌ترین محورهای این برنامه، می‌تواند شامل ایجاد کلینیک‌های حقوقی در مناطق آسیب‌دیده، تسریع در بازسازی و تثبیت اسناد مالکیت، توسعهٔ میانجیگری و سازوکارهای حل و فصل جایگزین اختلاف، ارائهٔ مشاورۀ حقوقی رایگان به آسیب‌دیدگان و آموزش حقوق شهروندی در دوران پس از بحران باشد.

در این چارچوب، وکلا به‌عنوان مهم‌ترین ارائه‌دهندگان خدمات حقوقی، در کنار سایر نهادهای حقوقی، نقش مؤثری در تحقق اهداف بازسازی ایفاء می‌کنند. ارائهٔ مشاورۀ تخصصی، مشارکت در احراز و بازسازی اسناد، تنظیم قراردادهای مرتبط با بازسازی، حمایت از حقوق مالکیت، تسهیل جبران خسارت، توسعهٔ میانجیگری و پیشگیری از شکل‌گیری

■ منابع

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۳۴، ۳۵، ۱۵۶ و ۱۵۹.

کاتوزیان، ناصر. مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار.

United Nations. Basic Principles on the Role of Lawyers. Adopted by the Eighth United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders, Havana, Cuba, 1990.

United Nations Development Programme (UNDP). Strengthening the Rule of Law in Crisis-Affected and Fragile Situations. The Rule of Law.

دعاوی گسترده، ازجمله اقداماتی‌ست که می‌تواند ضمن کاهش بار دستگاه قضائی، اعتماد عمومی به نظام حقوقی را افزایش دهد. بهره‌گیری هدفمند از این ظرفیت، هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی بازسازی را نیز به میزان قابل‌توجهی کاهش خواهد داد.

همچنین، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین در ارائه خدمات حقوقی، ازجمله سامانه‌های الکترونیکی ثبت و احراز اسناد، مشاوره حقوقی برخط و بانک‌های اطلاعاتی یک‌پارچه، می‌تواند سرعت و دقت فرآیند بازسازی را افزایش دهد. توسعه این زیرساخت‌ها، ضمن کاهش مراجعات حضوری، امکان دسترسی سریع‌تر شهروندان آسیب‌دیده به خدمات حقوقی را فراهم می‌نماید و از بروز اختلافات ناشی از فقدان یا تعارض اسناد جلوگیری می‌کند.

درنتیجه، بازسازی حقوقی به‌جای آنکه واکنشی به اختلافات ایجادشده باشد، به ابزاری پیشگیرانه برای مدیریت بحران تبدیل خواهد شد.

بازسازی واقعی، زمانی آغاز می‌شود که شهروندان دوباره اطمینان یابند قانون از حقوق آنان حمایت می‌کند. از این منظر، خدمات حقوقی نه هزینه‌ای بر فرآیند بازسازی، بلکه سرمایه‌ای برای استقرار امنیت حقوقی، تقویت اعتماد عمومی و تضمین پایداری همه اقدامات عمرانی، اقتصادی و اجتماعی به شمار می‌آیند.

ارائه مشاوره تخصصی، مشارکت در احراز و بازسازی اسناد، تنظیم قراردادهای مرتبط با بازسازی، حمایت از حقوق مالکیت، تسهیل جبران خسارت، توسعه میانجیگری و پیشگیری از شکل‌گیری دعاوی گسترده، ازجمله اقداماتی‌ست که می‌تواند ضمن کاهش بار دستگاه قضائی، اعتماد عمومی به نظام حقوقی را افزایش دهد



تحقق‌پذیری عدالت ترمیمی

در پرتو سیاست‌گذاری کیفری شهروندمحور

یک پارادوکس جالب قرار دارد: از یک سو، پیشینه فرهنگی و مذهبی (مانند صلح و سازش، دیه و میانجیگری در ریش‌سفیدی) بستر مناسبی برای آن فراهم کرده و از سوی دیگر، نظام حقوقی کیفری ایران به شدت «کیفرگرا» است. با این حال، در سال‌های اخیر تلاش‌های ساختاری مهمی برای ورود عدالت ترمیمی به نظام حقوقی ایران شده است. نقطه عطف، تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در تاریخ حقوق کیفری مدرن ایران است که مقنن به صورت رسمی نهادهای ترمیمی را به رسمیت شناخت:

۱- میانجیگری (ماده ۸۲): در جرایم سبک
۲- صلح و سازش (مواد شورای حل اختلاف) استادان ایرانی معتقدند عدالت ترمیمی می‌تواند «پاسخ اجتماعی به بحران‌های ناشی از بی‌عدالتی» باشد.
تأکید دکتر محمد آشوری همواره بر این بوده است که عدالت ترمیمی در ایران، باید به عنوان یک «سیاست جنایی مشارکتی» دیده شود که در آن نهادهای مدنی و مردم، در تولید امنیت و عدالت شریک می‌شوند. در عدالت ترمیمی

حمیده شیرینژادشبانکاره

پذیرفته‌شده در آزمون وکالت کانون وکلای خراسان رضوی

عدالت ترمیمی در دوران پساجنگ (یا هر دوره گذار از بحران)، حیاتی‌ترین ابزار برای گذار از «انتقام» به «آشتی» است. در حالی که در عدالت کیفری سنتی، تمرکز بر این است که «چه قانونی شکسته شده و چه کسی باید مجازات شود»، در عدالت ترمیمی پرسش اصلی این است: «چه کسی آسیب دیده است، نیازهای او چیست و چه کسی مسئولیت ترمیم این آسیب را بر عهده می‌گیرد؟»

سه رکن عدالت ترمیمی

- **بزه‌دیده (قربانی):** آسیب‌دیده مستقیم (در جنگ: خانواده‌های کشته‌شدگان، آوارگان)
 - **بزهکار (آسیب‌رسان - در جنگ: عاملان خشونت)**
 - **جامعه:** نهادهایی که امنیت و آرامش آن‌ها مختل شده است.
 - **هدف:** بازگرداندن وضعیت به قبل از حادثه تا حد ممکن و برقراری دوباره روابط اجتماعی.
- درمورد ایران، بحث عدالت ترمیمی در



■ هم‌بستگی آفرین (هدف): سیاستی که به‌جای ایجاد گسست (با زندانی‌کردن‌های انبوه و انگ اجتماعی)، سعی در بازگرداندن افراد به بافت جامعه و ترمیم اعتماد عمومی دارد و مستلزم تغییر در سیاست‌گذاری کیفری‌ست.

الف) تغییر از «حاکمیت دولت» به «حکمرانی مشارکتی» در جرم

در سیاست‌گذاری سنتی، دولت می‌گوید که چه کسی را مجازات کند. اما در شهروندمحور، میانجیگری به‌جای دادگاه‌های خشک، استفاده از گفت‌وگو و مشارکت قربانی و تبدیل او از «شاهد منفعل» به یک «کنش‌گر فعال» با بیان نیازهای خود عمل می‌کند.

وقتی قربانی بتواند درد خود را بیان کند و متهم مسئولیت عمل خود را (از روی درک نه اجبار) بپذیرد، نوعی «تطهیر روانی» رخ می‌دهد که هیچ حکمی در دادگاه نمی‌تواند آن را ایجاد کند.

عدالت ترمیمی، ابزار عملیاتی برای تحقق یک سیاست‌گذاری شهروندمحور است که هدف نهایی آن، ایجاد هم‌بستگی اجتماعی‌ست.

■ عدالت ترمیمی (ابزار): تمرکز بر ترمیم آسیب به‌جای صرفاً اعمال جزاء.

■ سیاست‌گذاری شهروندمحور (روش): سیاست‌گذاری‌ای که در آن شهروند (قربانی، متهم و جامعه) صرفاً «مفعول» قانون نیستند، بلکه «فاعل» و «مشارکت‌کننده» در فرآیند رسیدگی‌اند.

ب) گذار از «انزوا» به «بازگشت»

استواری سیاست‌گذاری هم‌بستگی آفرین بر این اصل که زندانی کردن طولانی‌مدت، فرد را از جامعه جدا و «انگ اجتماعی» ایجاد می‌کند که خود باعث جرم‌آوری مجدد می‌شود.

راهکار: استفاده از مجازات جایگزین که متهم به جای زندان، در خدمت بازسازی جامعه (کارهای خیریه یا جبران خسارت مستقیم) قرار می‌گیرد و هم‌بستگی را تقویت می‌کند.

نهاد میانجیگری و افزایش نقش نهادهای مدنی می‌تواند ایجاد الگویی کند که هدف از عدالت، نه تنبیه عامل جرم، بلکه ترمیم آسیب‌های وارده به قربانی و بازسازی پیوندهای اجتماعی (هم‌بستگی) باشد.

الف) در عدالت ترمیمی پساجنگ: اولویت با بزه‌دیده (قربانی) و بازگشت اعتماد از طریق جبران خسارت و شنیده شدن صدایش است.

ج) تقویت ظرفیت‌های نهادهای مدنی

این مدل بدون نهادهای مدنی تحقق نمی‌یابد دولت باید به جای انحصار در اجرای قانون، به «تسهیل‌گر» تبدیل شود تا نهاد مدنی بتواند در فرآیند میانجیگری و نظارت بر اجرای عدالت ترمیمی نقش ایفاء کند.

تحقق‌پذیری عدالت ترمیمی در نظام حقوقی ایران، مستلزم گذار از یک سیاست‌گذاری «مجازات‌محور و دولت‌محور» به سمت «شهروندمحور و هم‌بستگی‌آفرین» است. این گذار تنها با اصلاح قوانین (مانند بهره‌گیری حداکثری از ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری) میسر نیست، بلکه نیازمند تغییر در پارادایم حاکم بر سیاست جنایی است که جرم نه به عنوان یک تقابل با قانون، بلکه یک گسست در روابط اجتماعی تعریف شود. در این مسیر، تقویت

ب) مسئولیت‌پذیری به جای مجازات محض: عامل جرم به جای «زندانی و طرد شدن»، به سمت «جبران و بازگشت به جامعه» حرکت کند.

ج) میانجیگری به عنوان ابزار صلح: راهکاری برای خنثی کردن هیجانات انتقام‌جویانه در جامعه‌ای پر از خشم، چراکه گفت‌وگو بسیار کارآمدتر از حکم دادگاه است. استفاده وکلا از روش‌های «جبران خسارت» و «میانجیگری» به جای «تقابل محض»، به جامعه نشان می‌دهند که هدف نظام حقوقی «انتقام‌جویی» نیست، بلکه «نظم و آرامش» است. این تغییر رویکرد، باعث اعتماد دوباره مردم به نهادهای حقوقی می‌شود و این اعتماد، همان چسبی است که گسستگی‌های جامعه را از بین می‌برد.

بازسازی پسا جنگ؛ از بازسازی شهرها تا بازسازی عدالت

امیررضا صادقی

کارآموز وکالت کانون وکلای دادگستری
استان مازندران

نیازهای اجتماعی و ارتباط مستقیم با گروه‌های آسیب‌پذیر، این ظرفیت را دارند که مسائل واقعی جامعه را پیش از آنکه به بحران‌های قضائی تبدیل شوند، شناسایی و منتقل کنند. پیوند این دو ظرفیت، می‌تواند الگویی تازه از حکمرانی مشارکتی در دوران پسا جنگ ایجاد کند؛ الگویی که در آن، عدالت صرفاً محصول رسیدگی قضائی نیست، بلکه نتیجه همکاری نهادهای حرفه‌ای، مدنی و عمومی برای پیشگیری از تعمیق بحران است.

بر همین اساس، پیشنهاد یادداشت حاضر، طراحی «نظام ملی مدیریت بحران‌های حقوقی پسا جنگ» با محوریت کانون‌های وکلا و مشارکت نهادهای مدنی است.

نظامی که سه مأموریت اصلی داشته باشد: آمادگی، حمایت و بازسازی.

در مرحله آمادگی با آموزش حقوقی، تدوین دستورالعمل‌های تخصصی و تربیت وکلا و حقوق‌دانان داوطلب، ظرفیت پاسخ‌گویی ایجاد شود. در مرحله حمایت، خدمات مشاوره، معاضدت و هدایت حقوقی به آسیب‌دیدگان به صورت سازمان‌یافته ارائه شود. در مرحله بازسازی، با مدیریت منسجم دعاوی ناشی از خسارت، قراردادهای بیمه، مالکیت، روابط کار و خانواده از تبدیل آسیب‌های مادی به بحران‌های حقوقی و

پایان مخاصمه، آغاز مرحله‌ای ست که جامعه باید نه فقط ویرانی‌های فیزیکی، بلکه آسیب‌های اجتماعی خود را ترمیم کند. از همین رو، بازسازی پسا جنگ، پیش از آنکه یک پروژه عمرانی باشد، پروژه‌ای حقوقی و نهادی است. اگر امنیت حقوقی، اعتماد عمومی و دسترسی مؤثر به عدالت بازسازی نشود، حتی آبادترین شهرها نیز بر بستری از نااطمینانی و بی‌اعتمادی استوار خواهند بود.

در چنین وضعیتی، نقش کانون‌های وکلا و نهادهای مدنی نباید صرفاً به ارائه خدمات حقوقی پس از وقوع بحران محدود شود. چنین نگاهی، هرچند ضروری، اما کافی نیست. امروز جامعه به تغییر رویکرد از «واکنش به بحران» به «آمادگی در مقابل بحران» نیاز دارد. این، همان نقطه‌ای است که نهاد وکالت از یک نهاد حرفه‌ای صرف، به یکی از ارکان تاب‌آوری ملی تبدیل می‌شود. کانون‌های وکلا، به اعتبار استقلال، تخصص و اعتماد عمومی، می‌توانند حلقه اتصال میان جامعه و نظام عدالت باشند. نهادهای مدنی نیز با شناخت دقیق

اجتماعی جلوگیری شود.

در کنار این نظام، تشکیل «رصدخانه حقوقی پساجنگ» نیز ضرورتی انکارناپذیر است. هیچ بحرانی نباید تنها در حافظه افراد باقی بماند. تجربه‌های حقوقی هر بحران باید ثبت، تحلیل و به دانش نهادی تبدیل شود؛ دانشی که خلأهای قانونی را آشکار کند، سیاست‌گذاری عمومی را ارتقاء دهد و کشور را برای مواجهه با بحران‌های آینده آماده‌تر سازد. جامعه‌ای که از تجربه‌های خود نمی‌آموزد، ناگزیر هزینه همان تجربه‌ها را بار دیگر خواهد پرداخت، چه بسا اگر این مواردی که عرض شد در پساجنگ نبرد دوازده‌روزه پیاده‌سازی می‌شد، امروز در جنگی که در جریان است پیامدهای خوبی را در پی داشت.

اصل سی‌وچهارم قانون اساسی، دادخواهی را حق مسلم هر فرد می‌داند. ارزش این اصل، نه در روزهای عادی، بلکه در بحران آشکار می‌شود. اگر شهروندی که خانه، شغل یا دارایی خود را در نتیجه جنگ از دست داده است، نتواند به‌سادگی به مشاوره حقوقی، وکیل و سازوکارهای مؤثر دادخواهی دسترسی یابد، درحقیقت یکی از بنیادی‌ترین حقوق اساسی او با چالش مواجه شده است.

از این منظر، حمایت حقوقی از جامعه در دوران پساجنگ، صرفاً یک اقدام صنفی نیست؛ بلکه بخشی از تضمین حقوق بنیادین شهروندان و تقویت حاکمیت قانون است.

درنهایت، جامعه‌ای که پس از جنگ تنها شهرهای خود را بازسازی کند، ممکن است دوباره آباد شود؛ اما جامعه‌ای که، اعتماد و عدالت را بازسازی نکند، همچنان در سایه جنگ زندگی خواهد کرد. رسالت کانون‌های وکلا و نهادهای مدنی در دوران پساجنگ، صرفاً دفاع از حقوق اشخاص نیست؛ بلکه مشارکت در بازسازی نظم حقوقی، احیای اعتماد عمومی و استقرار عدالت پایدار است.

و در پایان، صلح، تنها زمانی پایدار می‌شود که قانون، پیش از دیوارها بازسازی شود؛ زیرا آنچه یک جامعه را از ویرانی عبور می‌دهد، صرفاً سیمان و فولاد نیست، بلکه اعتماد به عدالت و اطمینان به حاکمیت قانون است.

کانون‌های وکلا، به اعتبار استقلال، تخصص و اعتماد عمومی، می‌توانند حلقه اتصال میان جامعه و نظام عدالت باشند. نهادهای مدنی نیز با شناخت دقیق نیازهای اجتماعی و ارتباط مستقیم با گروه‌های آسیب‌پذیر، این ظرفیت را دارند که مسائل واقعی جامعه را پیش از آنکه به بحران‌های قضائی تبدیل شوند، شناسایی و منتقل کنند



توسعه حقوقی در دوران پسا جنگ وبازتعریف نقش نهاد وکالت در تحقق عدالت

بهناز عبدالله زاده

کارشناس ارشد حقوق خصوصی
کارآموز وکالت کانون وکلای دادگستری
آذربایجان غربی

چکیده

پایان مخاصمات مسلحانه، آغاز مرحله‌ای پیچیده از بازسازی حقوقی، اجتماعی و نهادی است که موفقیت آن صرفاً به بازسازی زیرساخت‌های فیزیکی وابسته نیست، بلکه در گرو استقرار حاکمیت قانون، تضمین دسترسی همگانی به عدالت و احیای اعتماد عمومی به نهادهای حقوقی است. در این میان، نهاد وکالت به عنوان یکی از ارکان جامعه مدنی و از تضمین کنندگان حق دفاع، می‌تواند نقشی فراتر از نمایندگی اشخاص در مراجع قضائی را ایفاء کند. این نوشتار با رویکردی تحلیلی، جایگاه کانون‌های وکلای دادگستری را در فرآیند توسعه حقوقی دوران پسا جنگ بررسی می‌کند.

مقدمه

جنگ، صرف‌نظر از مشروعیت یا عدم مشروعیت آن، پیامدهایی فراتر از خسارات مادی برجای می‌گذارد. فروپاشی نظم حقوقی، تضعیف اعتماد عمومی، افزایش اختلافات مدنی، گسترش آسیب‌های اجتماعی، نقض حقوق بنیادین اشخاص

و اختلال در دسترسی به عدالت، از مهم‌ترین آثار حقوقی هر مخاصمه است. از این رو، دوران پسا جنگ را باید مرحله‌ای برای «بازسازی نظم حقوقی» دانست؛ فرآیندی که هدف آن، بازگرداندن اقتدار قانون و تضمین حقوق شهروندان است. در اسناد بین‌المللی، از جمله منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، دسترسی مؤثر به عدالت و حق برخورداری از دادرسی منصفانه از مهم‌ترین مؤلفه‌های حاکمیت قانون شناخته شده است. تحقق این اهداف بدون مشارکت فعال نهاد وکالت ممکن نخواهد بود.

■ نهاد وکالت: از دفاع فردی تا مسئولیت اجتماعی

نگاه سنتی به وکالت، آن را صرفاً حرفه‌ای برای دفاع از حقوق اشخاص در دادگاه‌ها می‌داند؛ اما تحولات حقوق عمومی و توسعه مفهوم «مسئولیت اجتماعی حرفه‌ها» نشان داده است که وکلا در وضعیت بحران، نقشی بسیار گسترده‌تر برعهده دارند. «اصول اساسی نقش وکلا» مصوب هشتمین کنگره سازمان ملل متحد درباره پیشگیری از جرم (هاوانا، ۱۹۹۰) دولت‌ها را مکلف می‌کند وضعیتی فراهم

یکی از مهم‌ترین ابعاد عدالت پساجنگ، حمایت مؤثر از قربانیان است که صرفاً جنبه کیفری ندارد، بلکه شامل احقاق حقوق مدنی، مطالبه خسارات، اثبات مالکیت، بازیابی اسناد و پیگیری حقوق اجتماعی می‌شود.

وکلا می‌توانند در این مسیر وظایف متعددی برعهده‌گیرند، ازجمله:

■ ارائه مشاوره حقوقی رایگان به آسیب‌دیدگان؛

■ تنظیم و پیگیری دعای جبران خسارت؛

■ مستندسازی نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه؛

■ همکاری با نهادهای ملی و بین‌المللی در فرآیندحقیقت‌یابی؛

■ حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر مانند زنان، کودکان، سالمندان و افراد دارای معلولیت.

این اقدامات علاوه بر حمایت از اشخاص، به استقرار عدالت انتقالی و جلوگیری از تکرار نقض حقوق نیز کمک می‌کند.

■ استقلال نهاد وکالت: پیش‌شرط اعتماد عمومی

یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های هر جامعه پس از جنگ، اعتماد عمومی به نهادهای عدالت است. هر اندازه شهروندان احساس کنند امکان دسترسی مستقل، بی‌طرف و مؤثر به وکیل و دادگاه وجود دارد، احتمال رجوع به سازوکارهای قانونی افزایش و زمینه خشونت‌های ثانویه کاهش می‌یابد.

آوردن که وکلا بتوانند بدون فشار، تهدید یا مداخله، وظایف حرفه‌ای خود را انجام دهند. این اصول، استقلال وکالت را نه امتیازی صنفی، بلکه تضمینی برای تحقق حق دفاع و اجرای عدالت می‌دانند. از این منظر، کانون‌های وکلای دادگستری در دوران پساجنگ می‌توانند نقش خود را از یک نهاد حرفه‌ای به یک نهاد مؤثر مدنی در فرآیند بازسازی حقوقی ارتقاء دهند.

■ توسعه حقوقی: مقدمه توسعه پایدار

بازسازی اقتصادی بدون بازسازی حقوقی، پایدار نخواهد بود. امنیت سرمایه‌گذاری، بازگشت فعالیت‌های اقتصادی، احیای مالکیت، جبران خسارت و تضمین قراردادهای، همگی مستلزم وجود نظام حقوقی کارآمد و قابل اعتماد هستند. در بسیاری از کشورهای درگیر جنگ، نخستین چالش حقوقی پس از پایان محاصره، افزایش شدید دعای مربوط به مالکیت، ارث، خسارات، بیمه، قراردادهای و اختلافات خانوادگی‌ست. مدیریت صحیح این حجم از اختلافات، نیازمند مشارکت سازمان‌یافته جامعه وکالت در کنار دستگاه قضائی‌ست. کانون می‌تواند با سازمان‌دهی خدمات معاضدتی، ایجاد کلینیک حقوقی، آموزش عمومی حقوق شهروندی و ارائه مشاوره رایگان به افشار آسیب‌دیده، از تبدیل بحران اجتماعی به بحران قضائی جلوگیری کند.

■ نقش وکلا در حمایت از قربانیان جنگ

مختلف نشان می‌دهد که توسعه پایدار بدون حاکمیت قانون، دسترسی مؤثر به عدالت و مشارکت نهادهای مدنی ممکن نیست. در این میان، کانون‌های وکلای دادگستری می‌توانند با تکیه بر استقلال حرفه‌ای، ظرفیت علمی و مسئولیت اجتماعی خود، از مهم‌ترین بازیگران فرآیند بازسازی حقوقی باشند. اگر هدف، استقرار عدالت، کاهش تنش‌های اجتماعی و احیای اعتماد عمومی است، باید نهاد وکالت را نه صرفاً شریک دستگاه قضائی، بلکه یکی از ارکان حکمرانی حقوقی در دوران پسا جنگ دانست.

■ منابع

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به ویژه اصل ۳۵ (حق برخورداری از وکیل).
۲. منشور ملل متحد (۱۹۴۵).
۳. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸).
۴. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶).
۵. سازمان ملل متحد، هاوانا، اصول اساسی نقش وکلا (Basic Principles on the Role of Lawyers، ۱۹۹۰).
۶. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷.
۷. گزارش‌های دبیرکل سازمان ملل متحد درباره «حاکمیت قانون و عدالت انتقالی در جوامع درگیر و پس از مخاصمه» (Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-Conflict Societies).

استقلال کانون وکلا در چنین وضعیتی صرفاً یک مطالبه صنفی نیست، بلکه تضمینی برای اجرای اصل سی و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که حق انتخاب وکیل را، برای همه افراد، به رسمیت می‌شناسد. این استقلال، زمینه ایفای نقش مؤثر وکلا در دفاع از حقوق عمومی و خصوصی را فراهم می‌کند.

■ پیشنهاد های اجرایی

- برای تقویت نقش نهاد وکالت در دوران پسا جنگ، می‌توان اقدامات زیر را پیشنهاد کرد:
- تشکیل «کمیته ملی خدمات حقوقی پسا جنگ» در کانون‌های وکلا؛
- توسعه مراکز مشاوره حقوقی رایگان در مناطق آسیب دیده؛
- آموزش تخصصی وکلا در حوزه حقوق بشردوستانه بین‌المللی و عدالت انتقالی؛
- ایجاد بانک اطلاعاتی برای مستندسازی خسارات و نقض حقوق؛
- همکاری نظام‌مند میان کانون‌ها، دانشگاه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای حمایتی؛
- ارائه پیشنهاد های اصلاح قوانین مرتبط با جبران خسارات و حمایت از قربانیان.

■ نتیجه گیری

بازسازی پس از جنگ، پیش از آنکه پروژه‌ای عمرانی باشد، پروژه‌ای حقوقی و اجتماعی است. تجربه نظام‌های حقوقی

نقش خدمات معاضدتی و مسئولیت اجتماعی نهاد وکالت در وضعیت بحرانی با تأکید بر پسا جنگ

زینب نی‌پور

وکیل پایه یک دادگستری عضو کانون همدان

■ مقدمه

جنگ، صرف‌نظر از پیامدهای نظامی و سیاسی، عمیق‌ترین آثار خود را بر زندگی شهروندان، ساختار اجتماعی و نظام حقوقی کشورها بر جای می‌گذارد. پایان درگیری‌های نظامی، نقطه پایانی بر مخاصمه تلقی می‌شود، اما در واقع آغاز مرحله‌ای دشوار و سرنوشت‌ساز به نام «دوران پسا جنگ» است. در این دوره، جامعه با مجموعه‌ای از چالش‌های حقوقی، اقتصادی و اجتماعی مواجه می‌شود که حل آن‌ها مستلزم همکاری تمام نهادهای حاکمیتی، مدنی و حرفه‌ای است. یکی از مهم‌ترین این نهادها، نهاد وکالت است که به واسطه جایگاه مستقل و تخصصی خود، می‌تواند در بازسازی نظم حقوقی، حمایت از حقوق شهروندان و استقرار عدالت اجتماعی نقشی اساسی ایفاء کند.

در دوران پسا جنگ، بسیاری از افراد به دلیل تخریب اموال، از بین رفتن اسناد، جابه‌جایی اجباری، کاهش توان اقتصادی و آسیب‌های روحی و روانی، امکان دفاع

مؤثر از حقوق خود را از دست می‌دهند. در چنین وضعیتی، خدمات معاضدتی و مسئولیت اجتماعی نهاد وکالت، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ زیرا دسترسی عادلانه به خدمات حقوقی، یکی از پیش‌شرط‌های بازسازی جامعه و احیای اعتماد عمومی به نظام عدالت است.

■ مفهوم خدمات معاضدتی و جایگاه آن در تحقق عدالت

خدمات معاضدتی، عبارت است از ارائه خدمات حقوقی رایگان یا کم‌هزینه به افرادی که به دلیل ناتوانی مالی یا وضعیت خاص، امکان استفاده از خدمات وکالتی را ندارند. این خدمات، جلوه‌ای از اصل برابری در برابر قانون و یکی از ابزارهای تحقق عدالت اجتماعی‌اند. در وضعیت عادی معاضدت قضائی اهمیت بالایی دارد، اما در دوران پسا جنگ، به دلیل افزایش شمار افراد آسیب‌دیده و گستردگی مشکلات حقوقی، اهمیت آن چند برابر می‌شود. در این مرحله، خدمات معاضدتی صرفاً محدود به حضور وکیل در دادگاه نیست، بلکه شامل مشاوره حقوقی، تنظیم دادخواست، پیگیری امور اداری، آموزش حقوق شهروندی، میانجیگری در اختلافات و راهنمایی افراد برای استفاده

اجتماعی نهاد وکالت، حمایت حقوقی از افرادیست که در نتیجه جنگ متحمل خسارت شده‌اند. خانواده‌های جان‌باختگان، مجروحان، افراد دارای معلولیت، زنان سرپرست خانوار، کودکان، سالمندان و آوارگان، معمولاً بیش از سایر اقشار در معرض تضییع حقوق قرار دارند. این افراد ممکن است برای دریافت غرامت، اثبات مالکیت املاک، احراز هویت، مطالبه حقوق بیمه‌ای، تعیین تکلیف قراردادهای، مسائل ارث یا بازگشت به محل سکونت خود با مشکلات متعددی روبه‌رو شوند. حضور وکلای معاضدتی در کنار این افراد، نه تنها موجب تسهیل دسترسی آنان به عدالت می‌شود، بلکه از گسترش نابرابری‌های حقوقی و اجتماعی نیز جلوگیری می‌کند.

■ نقش نهاد وکالت در بازسازی نظم حقوقی

پس از پایان جنگ، حجم قابل توجهی از دعاوی حقوقی و کیفری در جامعه شکل می‌گیرد. اختلافات مربوط به مالکیت، تخریب اموال، قراردادهای نیمه‌تمام، مطالبات مالی، مسئولیت مدنی، بیمه و ارث، از جمله پرونده‌هاییست که دستگاه قضائی با آن مواجه خواهد شد. نهاد وکالت می‌تواند با ارائه مشاوره تخصصی، تنظیم صحیح دادخواست، دفاع مؤثر از حقوق اشخاص و استفاده از روش‌های جایگزین حل اختلاف، مانند میانجیگری

از ظرفیت‌های قانونی نیز می‌شود. این خدمات موجب می‌شود افراد آسیب‌دیده، بدون نگرانی از هزینه‌های دادرسی، بتوانند حقوق خود را مطالبه کنند و از حمایت نظام حقوقی بهره‌مند شوند.

■ مسئولیت اجتماعی نهاد وکالت؛ رسالتی فراتر از وظایف حرفه‌ای

امروزه مسئولیت اجتماعی، یکی از شاخص‌های مهم عملکرد نهادهای حرفه‌ای شناخته می‌شود. نهاد وکالت نیز به عنوان یکی از ارکان عدالت، مسئولیتی فراتر از ارائه خدمات قراردادی به موکلان دارد. این مسئولیت، شامل مشارکت در ارتقای عدالت اجتماعی، حمایت از حقوق گروه‌های آسیب‌پذیر، گسترش فرهنگ قانون‌مداری و همکاری در حل مسائل عمومی جامعه است. در دوران پسا جنگ، این مسئولیت اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند. جامعه‌ای که از بحران خارج شده است، بیش از هر چیز به اعتماد، هم‌بستگی اجتماعی و احساس امنیت حقوقی نیاز دارد. وکلا، به دلیل آشنایی با قوانین و سازوکارهای دادرسی، می‌توانند نقش واسطه‌ای مؤثر میان مردم و نظام عدالت ایفاء کنند و از طریق ارائه خدمات داوطلبانه و معاضدتی، به کاهش آسیب‌های ناشی از جنگ یاری رسانند.

■ حمایت از حقوق آسیب‌دیدگان جنگ

از مهم‌ترین جلوه‌های مسئولیت

گسترده میان دستگاه قضائی، دولت، کانون‌های وکلا، دانشگاه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای حمایتی‌ست. هیچ نهادی، به‌تنهایی قادر به پاسخ‌گویی به همه نیازهای حقوقی جامعه پس از جنگ نیست.

کانون‌های وکلا می‌توانند با تشکیل کمیته‌های تخصصی بحران، سازمان‌دهی وکلای داوطلب، ایجاد مراکز مشاوره حقوقی رایگان در مناطق آسیب‌دیده و همکاری با نهادهای امدادی و حمایتی، خدمات مؤثرتری ارائه دهند. همچنین بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، ازجمله سامانه‌های مشاوره حقوقی آنلاین، امکان دسترسی سریع‌تر و آسان‌تر شهروندان به خدمات حقوقی را فراهم می‌کند.

چالش‌های پیش روی خدمات معاضدتی باوجود اهمیت فراوان خدمات معاضدتی، اجرای مؤثر آن در دوران

و سازش، از افزایش بی‌رویه پرونده‌های قضائی جلوگیری کند. این اقدامات علاوه بر کاهش بار دستگاه قضائی، موجب تسریع در بازسازی نظم حقوقی و کاهش تنش اجتماعی می‌شود.

■ ارتقای آگاهی حقوقی شهروندان

یکی از مشکلات اساسی در دوران پساجنگ، ناآگاهی بسیاری از شهروندان از حقوق قانونی خود است. این موضوع می‌تواند زمینه سوءاستفاده افراد سودجو، افزایش اختلافات و تضییع حقوق آسیب‌دیدگان را فراهم کند. نهاد وکالت می‌تواند با برگزاری دوره‌های آموزشی، انتشار کتابچه‌های راهنما، ارائه مشاوره‌های عمومی، حضور در رسانه‌ها و استفاده از ظرفیت فضای مجازی، آگاهی حقوقی مردم را افزایش دهد. آموزش حقوق شهروندی، شیوه‌های قانونی مطالبه خسارت، آشنایی با مراجع صالح و روش‌های حل اختلاف، ازجمله موضوعاتی‌ست که می‌تواند در این برنامه‌ها مورد توجه قرار گیرد. افزایش سواد حقوقی جامعه، افزون بر کاهش دعاوی غیرضروری، موجب تقویت فرهنگ قانون‌مداری، افزایش اعتماد عمومی و پیشگیری از بسیاری از آسیب‌های اجتماعی خواهد شد.

■ همکاری میان نهاد وکالت و سایر نهادها

بازسازی حقوقی جامعه، نیازمند همکاری

دوران پساجنگ، مرحله‌ای حساس در تاریخ هر جامعه است؛ مرحله‌ای که در آن بازسازی اعتماد عمومی، استقرار حاکمیت قانون و احیای عدالت، به اندازه بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی و عمرانی اهمیت دارد



پسا جنگ با چالش‌هایی نیز همراه است. افزایش تعداد مراجعان، محدودیت منابع مالی، کمبود نیروی انسانی متخصص، فشارهای روانی ناشی از بحران، پیچیدگی برخی پرونده‌ها و ضعف هماهنگی میان نهادهای مختلف، از جمله مهم‌ترین این چالش‌هاست.

برای غلبه بر این مشکلات، لازم است برنامه‌های جامعی برای مدیریت بحران در نهاد وکالت تدوین شود. آموزش وکلای متخصص در حوزه حقوق بشردوستانه، حقوق آسیب‌دیدگان، میانجیگری، مدیریت بحران و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، می‌تواند کیفیت خدمات معاضدتی را به میزان قابل توجهی افزایش دهد. همچنین اختصاص منابع مالی مناسب و حمایت قانونی از برنامه‌های معاضدتی، زمینه استمرار این خدمات را فراهم خواهد کرد.

■ نتیجه‌گیری

دوران پسا جنگ، مرحله‌ای حساس در تاریخ هر جامعه است؛ مرحله‌ای که در آن بازسازی اعتماد عمومی، استقرار حاکمیت قانون و احیای عدالت، به اندازه بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی و عمرانی اهمیت دارد. در چنین وضعیتی، نهاد وکالت با اتکاء به استقلال، تخصص و تعهد حرفه‌ای خود، می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در بازسازی حقوقی و اجتماعی کشور ایفاء کند.

خدمات معاضدتی، مهم‌ترین جلوه عملی مسئولیت اجتماعی نهاد وکالت در این دوران است. این خدمات، دسترسی اقشار آسیب‌پذیر به عدالت را تضمین و از تضییع حقوق شهروندان جلوگیری می‌کند و زمینه کاهش اختلافات، تقویت هم‌بستگی اجتماعی و افزایش اعتماد عمومی به نظام حقوقی را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، مشارکت فعال وکلا در آموزش حقوقی، میانجیگری، ارائه مشاوره، همکاری با نهادهای عمومی و حمایت از آسیب‌دیدگان، نقش این نهاد را از یک بازیگر صرفاً حرفه‌ای به شریکی مؤثر در فرآیند بازسازی ملی ارتقاء می‌دهد.

از این منظر، مسئولیت اجتماعی نهاد وکالت در دوران پسا جنگ، نه یک فعالیت داوطلبانه و مقطعی، بلکه بخشی از رسالت بنیادین این نهاد در پاسداری از کرامت انسانی، تضمین حق دسترسی همگانی به عدالت و حمایت از حاکمیت قانون است. هر اندازه خدمات معاضدتی با برنامه‌ریزی دقیق، آموزش تخصصی، همکاری بین‌نهادی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانونی و فناوری همراه باشد، روند بازسازی جامعه با سرعت، انسجام و عدالت بیشتری پیش می‌رود و زمینه برای شکل‌گیری جامعه‌ای قانون‌مدار، منسجم و برخوردار از اعتماد عمومی فراهم خواهد شد.

نقش کانون وکلای و نهادهای مدنی در مقابله حقوقی با اخبار جعلی در دوران پسا جنگ

سعیده ارجی

کارآموز وکالت کانون وکلای دادگستری خراسان

بعضی کاملاً نادرست. در چنین وضعیتی، سکوت نهادهای مسئول گاه به اندازه انتشار یک خبر نادرست، اعتماد عمومی را آسیب پذیر می‌کند.

عملیات شناختی را نباید صرفاً به انتشار اخبار خلاف واقع تقلیل داد. هدف اصلی آن، تأثیرگذاری بر ادراک عمومی و جهت‌دهی به تصمیم‌های اجتماعی‌ست. ایجاد تردید درباره نهادهای رسمی، تشدید اختلافات اجتماعی، تضعیف سرمایه اجتماعی و کاهش امید عمومی، از مهم‌ترین پیامدهای این نوع عملیات است. از همین رو، مقابله با آن تنها وظیفه رسانه‌ها یا نهادهای امنیتی نیست، بلکه یک مسئولیت حقوقی و مدنی نیز به شمار می‌رود؛ به گمان من، این دقیقاً همان نقطه‌ای‌ست که نقش جامعه حقوقی پررنگ می‌شود. ما معمولاً وکیل را کسی می‌دانیم که در دادگاه از موکلش دفاع می‌کند، اما در روزهای پس از بحران، مسئولیت وکیل فقط به دادگاه محدود نمی‌شود. جامعه حقوقی می‌تواند از خود حقیقت هم دفاع کند. مسئولیتی که کانون وکلای دادگستری و سایر نهادهای مدنی در آن جایگاهی مهم دارند.

۱- نخستین نقش جامعه حقوقی در این حوزه، مستندسازی صحیح وقایع

پایان یک جنگ، الزاماً به معنای پایان بحران نیست. تجربه جنگ تحمیلی دوازده‌روزه و جنگ رمضان نشان داد که با خاموش شدن سلاح‌ها، میدان دیگری از تقابل آغاز می‌شود؛ میدانی که در آن، افکار عمومی هدف قرار می‌گیرد. اگر از من بپرسند دشوارترین بخش جنگ کدام است، می‌گویم روزهایی که جنگ تمام شد، اما ذهن مردم هنوز درگیر آن است.

در روزهای پس از جنگ، جامعه با انبوهی از اخبار، روایت‌های متعارض و تحلیل‌های گاه جهت‌دار مواجه است. اگر اطلاع‌رسانی رسمی با تأخیر، ابهام یا سکوت همراه باشد، این خلأ به سرعت با شایعات، اخبار جعلی و آنچه امروز «عملیات شناختی» نامیده می‌شود، پر خواهد شد. جنگ تحمیلی دوازده‌روزه و پس از آن جنگ رمضان، این واقعیت را دوباره یادآوری کرد. هنوز خبرهای مربوط به خسارت‌ها، بازسازی و سرنوشت آسیب‌دیدگان کامل منتشر نشده بود که فضای مجازی پر شد از روایت‌های مختلف؛ بعضی درست، بعضی ناقص و

جنگ آسیب دیده بودند، خبرهای زیادی منتشر شد؛ از پرداخت تسهیلات گرفته تا جبران خسارت. اما کمتر جایی توضیح داده شد که یک شهروند، دقیقاً باید از کجا شروع کند. به کدام دستگاه مراجعه کند؟ چه مدارکی لازم دارد؟ اگر درخواستش رد شد، چه مرجعی صلاحیت رسیدگی دارد؟ خبر بود، اما راهنمای حقوقی نبود. همین فاصله، بهترین فرصت برای شکل گرفتن شایعه است.

به نظر کانون وکلای دادگستری می‌تواند این خلأ را پر کند. نه با صدور بیانیه‌های متعدد، بلکه با تولید محتوای حقوقی ساده و قابل فهم؛ همان چیزی که مردم واقعاً به آن احتیاج دارند. گاهی انتشار یک راهنمای دوصفحه‌ای درباره حقوق آسیب‌دیدگان، از ده‌ها خبر رسمی اثرگذارتر است.

۳- سومین نقش، پاسداری از مرز میان مقابله با اخبار جعلی و حمایت از آزادی بیان است. در وضعیت پسا جنگ، همواره احتمال محدود شدن نقدهای مشروع به بهانه مقابله با تشویش اذهان عمومی وجود دارد. با آنکه اصل ۲۴ قانون اساسی، آزادی مطبوعات و نشریات را به رسمیت شناخته و محدودیت آن را تنها در چارچوب قانون مجاز دانسته است. همچنین مقررات مربوط به نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی، باید با رعایت اصل قانونی بودن و تفسیر مضیق قوانین کیفری اجراء شوند. کانون

است. در دوران پسا جنگ، اسناد، تصاویر، شهادت‌ها و سایر ادله به سرعت در معرض تحریف یا فراموشی قرار می‌گیرند. وکلا، به دلیل آشنایی با قواعد ادله و شیوه‌های صحیح ثبت و حفظ مستندات، می‌توانند در کنار نهادهای مدنی، از ثبت دقیق و قابل استناد رخدادها اطمینان حاصل کنند؛ اقدامی که در دادخواهی‌های احتمالی آینده اهمیت دارد و مانع شکل‌گیری روایت‌های جعلی خواهد شد.

۲- دومین نقش، ایفای جایگاه مرجع تحلیل حقوقی قابل اعتماد است. در فضایی که هر خبر در مدت کوتاهی بارها بازنشر و گاه تحریف می‌شود، جامعه بیش از هر زمان دیگری به تحلیل‌هایی نیاز دارد که بر مبنای قانون، استدلال و انصاف ارائه شوند، نه بر پایه هیجان و گمانه‌زنی. بسیاری از شایعات زمانی شکل می‌گیرند که یک تصمیم قضائی، یک مقرر یا یک اقدام حاکمیتی بدون تبیین حقوقی مناسب منتشر می‌شود. در چنین وضعیتی، حضور فعال وکلا و حقوق دانان در عرصه عمومی و ارائه تحلیل‌های مستند، می‌تواند از گسترش برداشت‌های نادرست جلوگیری کند. پاسخ به اخبار جعلی، همیشه برخورد کیفری نیست؛ گاه مؤثرترین پاسخ، ارائه اطلاعات صحیح و تحلیل حقوقی دقیق است.

در هفته‌های گذشته، موضوع دیگری هم برایم جالب بود. درباره حمایت از صاحبان خانه‌ها و کسب‌وکارهایی که در جریان

اقدامات موقت به محدودیت‌های پایدار جلوگیری کند و بر ضرورت نظارت قضائی مؤثر و رعایت حقوق شهروندان تأکید داشته باشد.

در نهایت، بازسازی پس از جنگ تنها به ترمیم زیرساخت‌های آسیب‌دیده محدود نمی‌شود؛ اعتماد عمومی نیز نیازمند بازسازی است. تجربه جنگ تحمیلی دوازده‌روزه و جنگ رمضان نشان داد که امنیت پایدار، تنها با توان نظامی تأمین نمی‌شود، بلکه نیازمند حاکمیت قانون، گردش مسئولانه اطلاعات و حضور فعال نهادهای مستقل مدنی است. کانون وکلای دادگستری، با اتکاء به استقلال، تخصص و مسئولیت اجتماعی خود، می‌تواند در کنار سایر نهادهای مدنی از حقوق شهروندان، شفافیت، حقیقت و اجرای قانون پاسداری کند. مقابله حقوقی با اخبار جعلی و عملیات شناختی، پیش از آنکه به معنای برخورد کیفری باشد، تلاشی برای صیانت از اعتماد عمومی است؛ سرمایه‌ای که بی‌آن، بازسازی واقعی جامعه پس از جنگ امکان‌پذیر نخواهد بود.

شاید امروز بیش از هر زمان دیگری لازم باشد کانون‌های وکلا، در کنار ایفای نقش سنتی خود در دفاع از حقوق شهروندان، با تقویت سازوکارهای اطلاع‌رسانی حقوقی و حضور فعال‌تر در عرصه عمومی، به یکی از مراجع قابل اعتماد در مقابله با اخبار جعلی و ارتقای آگاهی حقوقی جامعه تبدیل شوند.

وکلا، به عنوان نهادی مستقل، می‌تواند با ارائه دیدگاه‌های کارشناسی، از رعایت این اصول و برقراری تعادل میان امنیت عمومی و حقوق بنیادین شهروندان حمایت کند. حمایت حقوقی از خبرنگاران و فعالان رسانه‌ای، که در چارچوب قانون فعالیت می‌کنند، بخشی از همین مسئولیت است؛ چراکه گردش آزاد و مسئولانه اطلاعات، خود یکی از مؤثرترین ابزارهای مقابله با روایت‌های جعلی است. در این میان، نقش روابط عمومی کانون وکلا را هم نباید دست‌کم گرفت. روابط عمومی فقط مسئول انتشار خبر نیست؛ مسئول جلوگیری از شکل‌گرفتن ابهام هم هست. تجربه نشان داده هرچا اطلاع‌رسانی شفاف، سریع و مستمر بوده، شایعه کمتر مجال رشد یافته است. برعکس، هرچا سکوت طولانی شده است، دیگران روایت خود را ساخته‌اند و بعد اصلاح آن روایت، بسیار دشوارتر شده است.

۴- چهارمین نقش، نظارت و ارائه پیشنهادی کارشناسی درباره سازوکارهای تنظیم‌گری فضای اطلاعاتی است. تجربه کشورهای مختلف نشان داده که ایجاد نهادهای موقت و فاقد چارچوب حقوقی روشن برای مقابله با اخبار جعلی، گاه خود به محدودشدن آزادی‌های مشروع منجر شده است. کانون وکلا می‌تواند با نقد حقوقی این سازوکارها و ارائه راهکارهای قانونی متوازن، از تبدیل

نهاد مدنی مشارکت محور و الزامات جامعه پسا جنگ

دانیال اعلمی

کارآموز وکالت عضو کانون وکلای استان البرز

موقتاً قابل تعلیق و نه اصلی لازم‌الاتباع تقلیل می‌یابد؛ ذهنیتی که اگر بدون چاره‌اندیشی باقی بماند، تا مدت‌ها پس از پایان مخاصمه نیز دوام می‌آورد.

پس از پایان جنگ، از آنجاکه غالب تصمیمات و قانونگذاری‌های دوران اضطراب به شکل یک‌جانبه و از بالا به پایین اتخاذ شده‌اند، حاکمیت با یک چالش مضاعف روبه‌روست: هم باید نظم حقوقی را بازسازی کند و هم مشروعیت مشارکتی آن را. یکی از راهکارهای مؤثر برای این منظور، واگذاری بخشی از تصمیم‌گیری و قاعده‌گذاری‌ها در حوزه‌های تخصصی به خود مردم است. این واگذاری، از یک سو موجب می‌شود مقررات با واقعیت‌های زیسته و حرفه‌ای افراد سازگارتر باشد، و از سوی دیگر، به واسطه مشارکت مستقیم، ضمانت اجرای درونی‌تر و پایدارتری برای آن مقررات فراهم آورد؛ اصلی که در ادبیات حقوق عمومی و نظریه مشروعیت، از آن با عنوان «مالکیت هنجاری» یاد می‌شود. در تحقق این هدف، نقش سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای مدنی برجسته است. باین‌حال، اهمیت این نهادها را نباید صرفاً در تشکیل، بازدهی و کارکرد نهایی‌شان جست‌وجو کرد؛ در

بزرگ‌ترین پیامد جنگ در هر جامعه‌ای، اعم از پیروز یا شکست‌خورده، خسارت و ویرانی‌ست. به تعبیر سوتلانا الکسیویچ، «جنگ هیچ برنده‌ای ندارد». «ویرانی» عموماً تخریب‌های مادی، یعنی ابنیه و زیرساخت‌ها، را تداعی می‌کند؛ با آنکه در تحلیل حقوقی و اجتماعی دوران پسا جنگ، باید ویرانی‌های معنوی در اولویت قرار گیرد؛ آسیب‌هایی که متوجه سرمایه اجتماعی، روحیه عمومی و منظومه فکری جامعه می‌شود. اولویت این دسته از آسیب‌ها از آن‌روست که بازسازی بنیادین یک جامعه، در گام نخست، مستلزم ترمیم همین لایه نامشهود است.

جنگ، به مثابه وضعیتی اضطرابی و قهری، تصمیم‌گیران را ناگزیر می‌سازد بسیاری از قواعد و ساختارهای حقوقی مستقر را کنار بگذارند. این رویه، هرچند در شرایط اضطراب قابل توجیه است، پیامدی جانبی نیز به همراه دارد: کاهش مرجعیت قانون در اذهان عمومی. در چنین وضعیتی، قانون به امری



رابطه است. این اثر، مجموعه کاملی از قواعد ناظر بر تشکیل و اداره نهادها و مجامع بر اساس اصول دموکراتیک را در قالبی کاربردی عرضه می‌کند و در بسیاری از جوامع مبتنی بر حکومت قانون، به عنوان سند مرجع اساسنامه‌ای استناد می‌شود.

در جامعه پسا جنگ ما نیز، تشکیل و اداره نهادهای مدنی بر پایه چنین دستورالعمل‌های دموکراتیکی که اعضای را نه سیاهی لشکر یا صرفاً دستگاه رأی‌دهی، بلکه مالک نهاد قلمداد می‌کند می‌تواند گامی مؤثر در ترمیم سرمایه اجتماعی آسیب‌دیده باشد.

چنین رویکردی، در بلندمدت، به شکل‌گیری ساختارهایی محکم می‌انجامد که جامعه مدنی را قوام می‌بخشند و ذهنیت عمومی درباره مشارکت، تصمیم‌گیری، تأثیرگذاری و اعتبار قانون را - که در پی جنگ مخدوش شده است - بازسازی می‌کنند.

این میان شیوه تشکیل و اداره این نهادها حایز اهمیت بیشتری است. نهاد مدنی، تا آنجا که ساختار درونی‌اش بر پایه اصول دموکراتیک استوار نباشد، نمی‌تواند الگویی برای بازسازی اعتماد به فرآیندهای قاعده‌گذاری در سطح کلان جامعه ارائه دهد.

براین اساس، ضرورت وجود دستورالعمل‌های روشن برای اداره دموکراتیک مجامع و نهادها آشکار می‌شود؛ دستورالعمل‌هایی که تضمین‌کننده تبلور اراده اعضای در تصمیم‌گیری باشند، نه صرفاً در ظاهر ساختار. وقتی چنین سازوکاری در نهادی نهادینه شود، اعضای آن را از آن خود می‌دانند و از مصوباتش تبعیت می‌کنند و اینجاست که قانون، به تدریج، جایگاه خود را به عنوان مرجعی راه‌گشا و پایان‌دهنده به خصومت‌ها بازمی‌یابد. از جمله منابع مرجع در این زمینه، کتاب «دستورنامه رابطه» اثر هنری مارتین

پیوند حیاتی نهادهای مدنی و کانون وکلا؛ کلید بازسازی حقوقی پسا جنگ

مریم افرافراز

فعال مدنی و کارشناس ارشد حقوق

است: چگونه می‌توان این رنج‌های عمیق فردی و جمعی را از مرحله ثبت و روایت به مرحله احقاق حقوقی و بازسازی ساختاری رساند؟

پسا جنگ، فراتر از بازسازی فیزیکی شهرها و زیرساخت‌ها، دوره بازسازی نظم حقوقی و اجتماعی‌ست. این دوران فرصتی تعیین‌کننده برای بازاندیشی در ساختارهای قانونی، تقویت نهادهای حقوق‌محور و ایجاد سازوکارهایی‌ست که از تکرار آسیب‌های گذشته جلوگیری کند. تحلیل حقوقی، نشان می‌دهد محدود کردن بازسازی به جنبه کالبدی، خطای استراتژیک بزرگی‌ست؛ زیرا رنج‌های ثبت‌نشده به تدریج به بذر نارضایتی‌های اجتماعی، شکاف‌های طبقاتی جدید، بحران مشروعیت و خطر بی‌ثباتی بلندمدت تبدیل می‌شوند. بدون ثبت نظام‌مند این رنج‌ها، سیاست‌های بازسازی فاقد مبنا، مشروعیت و پایداری خواهند بود.

در این چارچوب، نهادهای مدنی حلقه اول و ضروری فرآیند هستند. این نهادها با دسترسی مستقیم به آسیب‌دیدگان، داده‌های میدانی معتبر را جمع‌آوری، روایت‌های خام را مستند و حافظه تاریخی جامعه را حفظ می‌کنند.

ارکیده این بار آن قدرها هم زیبا نبود. متلاشی شده بود؛ خون‌بار، سرگردان و له‌شده در قلب خاورمیانه، جایی میان خشم و قدرت، میان هیاهو و فریاد، میان اشک مادران و انتظار بی‌پایان کودکان. ارکیده این بار نام گلی ظریف نبود؛ نام آپارتمانی در تهران بود که پناهگاه امن پرنیا، دختر بیست‌وسه‌ساله‌ای با گیسوان مشکی، شده بود. بامداد ۲۳ خرداد، بمب‌ها بی‌رحمانه بر آن فرود آمدند و در لحظه‌ای خانه را به تلی از آوار و خاکستری سوخته تبدیل کردند. ساعاتی بعد، تشک صورتی‌رنگی آغشته به خون و غبار و رشته‌هایی از موهای سیاه که هنوز به آن چسبیده بودند، به نمادی از چهره انسانی جنگ تبدیل شد؛ تصویری که بیش از هر آمار و گزارشی، عمق واقعی فاجعه را نشان داد. جنگ با آمار روایت می‌شود، اما با انسان‌ها معنا پیدا می‌کند. پشت هر خانه ویران، زندگی‌ای ناتمام نهفته است.

پرسش اساسی دوران پسا جنگ، این

پیگیری حقوقی باقی می‌مانند. این دو نهاد در کنار هم قدرتی بی‌بدیل برای بازسازی عدالت، تقویت حاکمیت قانون و بازسازی اعتماد عمومی ایجاد می‌کنند. تحقق این پیوند، نیازمند فضای بدون اصطکاک و فشار از سوی قدرت است.

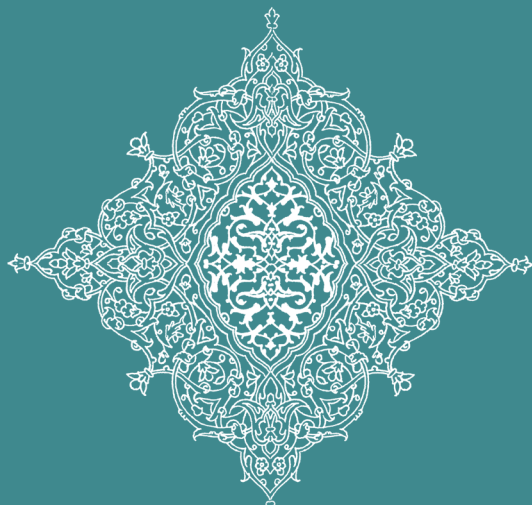
هرگونه محدودیت یا دخالت، بازسازی حقوقی را مختل می‌کند و به اعتماد عمومی آسیب می‌زند. قدرت باید این همکاری را فرصتی ملی ببیند.

علاوه بر این، آگاهی‌بخشی حقوقی و آموزش حقوق شهروندی باید بخش جدایی‌ناپذیر بازسازی باشد. گسترش این آگاهی، مشارکت عمومی را افزایش می‌دهد و اعتماد اجتماعی را تقویت می‌کند. ساختمان ویران‌شدهٔ ارکیدهٔ ستارخان، یکی از یادآوری‌های تلخ اما روشنی بود که بازسازی پساجنگ بدون حفظ پیوند محکم نهادهای مدنی و قانون وکلا و ایجاد فضای امن برای فعالیت آن‌ها، فاقد زیربنای استوار حقوقی و اجتماعی خواهد بود.

آن‌ها، زخم‌ها را شناسایی می‌نمایند و صدای اقشار حاشیه‌ای را به مرکز توجه می‌آورند. غیاب یا تضعیف آن‌ها، باعث فاصلهٔ سیاست‌گذاری‌ها از واقعیت‌های اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های غیرواقعی می‌شود. اما ثبت رنج به‌تنهایی احقاق حق نمی‌کند. میان ثبت درد و احقاق حق، فاصله‌ای ساختاری وجود دارد که تنها با زبان حقوق پر می‌شود. اینجا مشارکت ساختاری نهادهای مدنی با قانون وکلا ضرورت محوری‌ست.

نهادهای مدنی آسیب‌ها را مستند می‌کنند و قانون وکلا آن‌ها را به دعاوی قضائی، پیشنهادهای تقنینی، طرح‌های جبران خسارت و اصلاحات قانونی تبدیل می‌کنند. این همکاری، مشروعیت اقدامات حقوقی را افزایش می‌دهد و پلی مؤثر میان جامعه و نظام عدالت ایجاد می‌کند. جامعهٔ پساجنگ، به‌شدت به این پیوند نیاز دارد.

بدون نهادهای مدنی، وکلا از عمق آسیب‌ها دور می‌مانند و بدون قانون وکلا، فعالیت‌های مدنی ناتوان از



فصل هفتم

گزارش تصویری



کانون کتابی و کتابخانه‌ای مرکز

نشست تخصصی کمیته بین الملل ستاد حقوقی دفاع از کشور









نشست بررسی ابعاد حقوقی محاصره دریایی و جبران خسارات ناشی از آن در حقوق بین الملل







نشست بررسی ابعاد حقوقی جنگ تجاوزکارانه ایالات متحده آمریکا و رژیم اسرائیل علیه ایران







نشست حقوق کیفری بین‌المللی در عمل، بررسی ابعاد حقوقی جنایت میناب







نشست معاون حقوقی و بین‌المللی وزارت خارجه با رئیس و اعضای هیأت مدیره کانون وکلای مرکز





مرکز استقلال



کانون وکلای دادگستری مرکز



بروز

ویژه نامه هفتاد و سومین سالروز استقلال کانون وکلای دادگستری

اسفند ۱۳۹۴

ویژه نامه هفتاد و سومین سالروز استقلال کانون وکلای دادگستری



اداره روابط عمومی کانون وکلای دادگستری مرکز

خرداد ماه سال ۱۴۰۵ ش | ویژه نامه بررسی ابعاد حقوقی جنگ تحمیلی سوم

وکیلان ایران



کانون وکلای دادگستری مرکز

بروز

ویژه نامه بررسی ابعاد حقوقی جنگ تحمیلی سوم

خرداد ماه ۱۴۰۵

ویژه نامه بررسی

ابعاد حقوقی جنگ تحمیلی سوم
خرداد ماه هزار و چهارصد و پنجاه و پنجمی شمسی



کانون وکلای دادگستری مرکز